

جلد ہفتم

سلسلہ سخن از فرنگی

اساد و فنی

تالیف و تخریق
سید علی اکبر حسینی نوشادپور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله سخنرانی های استاد رفیعی

نویسنده:

ناصر رفیعی محمدی

ناشر چاپی:

دارالمبلغین

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۷	سلسله سخنرانی های استاد رفیعی جلد ۸
۲۷	مشخصات کتاب
۲۷	اشاره
۳۱	فهرست مطالب
۶۳	سخن ناشر
۶۵	بخش اول: بررسی رجزها و شعارهای عاشورا
۶۵	اشاره
۶۷	اهمیت و جایگاه عزاداری
۶۷	اشاره
۶۷	مقدمه
۶۸	چرا عزاداری؟
۶۸	سخت ترین روزها بر پیامبر صلی الله علیه واله وسلم
۶۹	ویژگی های امام حسین علیه السلام
۶۹	اشاره
۷۰	۱. اجابت شدن دعا
۷۰	۲. خاک کربلا
۷۱	۳. گریه مستمر
۷۲	۴. زیارت در مناسبتها
۷۲	تجلیل از عاشورا، تجلیل از نبوت و امامت
۷۴	تشیع ادریس مغربی
۷۴	انتوان بارا و امام حسین علیه السلام
۷۵	آسیب شناسی عاشورا
۷۵	اشاره

۷۵	۱. آسیب محتوایی
۷۷	۲. آسیب روشی
۷۷	۳. آسیب های اجتماعی
۸۱	احترام اهل بیت علیهم السلام
۸۱	اشاره
۸۱	مقدمه
۸۲	معنای شعار
۸۲	گفتن شعار در زمان ساخت مسجد
۸۲	شعار در جنگ بدر
۸۳	شعار در جنگ احد
۸۳	تأثیر شعار
۸۴	استفاده منفی از شعار
۸۵	شعار امام حسین علیه السلام در روز عاشورا
۸۵	رجز و شعار ابوثمامه صائدی
۸۷	احترام اهل بیت علیه السلام در قرآن
۸۸	بی احترامی عبدالله بن حوزه
۸۹	بی احترامی محمد بن اشعث
۸۹	وظایف ما در مقابل اهل بیت علیهم السلام
۸۹	اشاره
۹۰	۱. یاری کردن
۹۰	اشاره
۹۰	عظمت روضه خوانی
۹۱	۲. برآورده کردن حاجات آنان
۹۲	۳. دوست داشتن
۹۲	۴. حمایت کردن با دست
۹۵	اهمیت ایمان و باور قلبی

۹۵	اشاره
۹۵	مقدمه
۹۵	شخصیت حبیب بن مظاهر
۹۷	رجز حبیب بن مظاهر
۹۸	راههای تقویت ایمان
۹۸	۱. بهره گیری از حواس ظاهری
۹۸	اشاره
۹۹	داستان
۹۹	۲. فطرت
۱۰۰	۳. عقل و خرد
۱۰۰	گروههای مقابل مؤمن
۱۰۰	۱. کافر
۱۰۱	۲. منافق
۱۰۱	اشاره
۱۰۱	هلاکت ، نتیجه نفاق
۱۰۲	نفاق شبت بن ربیع
۱۰۲	۳. مرجئین
۱۰۳	۴. مستضعف فکری
۱۰۵	شیعه حقیقی
۱۰۵	اشاره
۱۰۵	مقدمه
۱۰۷	علم اباعبدالله علیه السلام نسبت به روز عاشورا
۱۰۹	رجز انس بن حارث
۱۰۹	منشأ پیدایش تشیع
۱۱۱	فضائل علی علیه السلام
۱۱۳	داستان

- ۱۱۵ محبت اهل بیت علیهم السلام
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۵ مقدمه
- ۱۱۵ شخصیت نافع بن هلال
- ۱۱۷ علی بن قرظہ
- ۱۱۸ رجز نافع بن هلال
- ۱۱۹ دعای امام سجاد علیه السلام
- ۱۱۹ داستان
- ۱۲۰ محشور شدن با محبوب
- ۱۲۰ ویژگی های محبان اهل بیت علیهم السلام
- ۱۲۳ یاری کردن اهل بیت علیهم السلام
- ۱۲۳ اشاره
- ۱۲۳ مقدمه
- ۱۲۴ یزید بن زیاد کیست؟
- ۱۲۵ رجز یزید بن زیاد
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۵ ۱. یاری ائمه
- ۱۲۵ یاری ائمه چگونه است؟
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۵ ۱. یاری علمی
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۶ داستان
- ۱۲۷ ابن عباس و یاری علمی امیرمؤمنان علیه السلام
- ۱۲۷ دعبل و یاری علمی ائمه علیهم السلام
- ۱۲۸ ۲. یاری عملی
- ۱۲۸ اشاره

- کیفیت اعمال شیعیان ۱۲۸
- شیعه حقیقی در کلام امام ۱۲۹
۳. یاری مالی ۱۳۰
- داستان هایی از یاری علمی دانشمندان ۱۳۰
۱. علامه امینی ۱۳۰
۲. میرحامد حسین ۱۳۰
۳. شیخ عباس قمی رحمه الله ۱۳۱
۴. شیخ آقا بزرگ نهرانی ۱۳۱
۵. علامه طباطبائی رحمه الله ۱۳۱
۶. شیخ طوسی رحمه الله ۱۳۲
- هجرت ۱۳۳
- اشاره ۱۳۳
- مقدمه ۱۳۳
- شهید جعفر حیدریان ۱۳۴
- شهید سید محسن روحانی ۱۳۴
- رجز یزید بن زیاد مهاجر ۱۳۵
- معنای هجرت ۱۳۵
- انواع هجرت ۱۳۶
۱. هجرت جغرافیایی ۱۳۶
۲. هجرت عقیدتی ۱۳۶
- اشاره ۱۳۶
- هجرت عروه بن مسعود ۱۳۷
- حق پذیری ۱۳۸
۳. هجرت اخلاقی ۱۳۹
- اشاره ۱۳۹
- کنار گذاشتن اخلاق زشت ۱۳۹

۱۴۰	۴. هجرت سیاسی
۱۴۰	اشاره
۱۴۰	هجرت قاسم بن هارون
۱۴۰	هجرت عدی بن حاتم
۱۴۱	توقعات دشمنان
۱۴۳	برتری و اولویت اهل بیت علیه السلام
۱۴۳	اشاره
۱۴۳	مقدمه
۱۴۴	رجز علی اکبر
۱۴۴	نظام اولویت
۱۴۵	سعدالخیر
۱۴۶	عبدالله بن علی
۱۴۷	اولویت امام جوایز هفت ساله
۱۴۸	اهمیت ولایت فقیه
۱۴۸	حدیث علی مع الحق
۱۴۹	ویژگی های امام
۱۴۹	اشاره
۱۵۰	۱. هدایت به سوی خدا
۱۵۰	اشاره
۱۵۰	نسائی محب علی علیه السلام
۱۵۱	۲. انجام کار نیک
۱۵۲	۳. برپا داشتن نماز
۱۵۲	۴. پرداخت زکات
۱۵۲	۵. پرستش خدا
۱۵۳	حمایت از دین
۱۵۳	اشاره

۱۵۳	مقدمه
۱۵۵	رجز ابالفصل علیه السلام
۱۵۷	ویژگی های دین از منظر قرآن
۱۵۷	اشاره
۱۵۷	۱. فطری بودن
۱۵۷	۲. محکم و استوار
۱۵۸	۳. کامل بودن
۱۵۸	۴. نبودن اکراه در پذیرش دین
۱۵۹	۵. آسان بودن دین
۱۶۰	دوری کردن از لقمه حرام
۱۶۱	عرضه کردن اعتقادات
۱۶۳	افزایش بی دینی در آخر الزمان
۱۶۳	دعای حفظ دین
۱۶۵	کافر مردن در اثر گناه
۱۶۵	سفری که دین را به خطر می اندازد
۱۶۶	داستان
۱۶۶	توصیه به ازدواج
۱۶۷	خواستگار دین دار
۱۶۷	حفظ دین در هر شرایطی
۱۶۸	قاسط، مقسط و کردوس
۱۶۸	دو برادر غفاری
۱۶۸	دین داری چیست؟
۱۶۹	عاقبت قاری قرآن بدون عمل
۱۶۹	دین چیست؟
۱۷۱	انواع مردم
۱۷۱	۱. باطل گویان

۱۷۱	اشاره
۱۷۱	باطل گویی شریح قاضی
۱۷۱	۲.حقوقیان بی عمل
۱۷۱	اشاره
۱۷۱	داستان
۱۷۲	۳. حق گویی و عمل کردن به آن
۱۷۲	اشاره
۱۷۲	حق گویی انس و دفاع از حق
۱۷۳	رد امان نامه
۱۷۳	حقیقت گویی اولین نشانه دین داری
۱۷۳	امانت داری نشانه دیگر دین داری
۱۷۳	برگرداندن امانت حتی به قاتل
۱۷۵	عزت و شهادت
۱۷۵	اشاره
۱۷۵	مقدمه
۱۷۵	رجز امام حسین علیه السلام
۱۷۶	شهادت با عزت
۱۷۷	ذلت پذیری حسان بن ثابت
۱۷۸	عزت زهیر بن قین
۱۷۸	متخلفان تبوک
۱۷۹	شهادت باعزت حجر بن عدی
۱۸۰	تکذیب کردن فضائل زیارت
۱۸۰	ملاک ، رضایت امام
۱۸۱	کناره گیری از خلافت ننگین
۱۸۳	بخش دوم: ویژگی های اصحاب امام حسین علیه السلام
۱۸۳	اشاره

بصیرت	۱۸۵
اشاره	۱۸۵
مقدمه	۱۸۵
اختلاف در تعداد شهدای کربلا	۱۸۶
بی نظیر بودن شهدای کربلا	۱۸۸
بصیرت شهدای کربلا	۱۸۹
بصیرت نافع بن هلال	۱۸۹
بصیرت یعنی چه؟	۱۹۱
بصیرت ابوحزمه ثمالی	۱۹۱
ویژگی های انسان بصیر	۱۹۳
بصیرت پیامبران	۱۹۴
انواع بصیرت	۱۹۵
اشاره	۱۹۵
۱. بصیرت اخلاقی	۱۹۵
۲. بصیرت دینی	۱۹۷
۳. بصیرت سیاسی	۱۹۸
بی بصیرتی سربازان معاویه	۱۹۸
بصیرت اویس قرنی	۱۹۹
اهمیت بصیرت	۲۰۰
راه های بصیرت یافتن	۲۰۰
اشاره	۲۰۰
۱. تقوا	۲۰۰
اشاره	۲۰۰
تقوا یعنی چه؟	۲۰۱
تقوای خشک	۲۰۲
تقوای عمار	۲۰۲

۲. ذکر خدا ۲۰۳
- اشاره ۲۰۳
- یاد خدا یعنی چه؟ ۲۰۳
۳. ارتباط با علما ۲۰۳
- نتیجه بصیرت ۲۰۴
- بصیرت بریر ۲۰۴
- ولایت مداری ۲۰۵
- اشاره ۲۰۵
- مقدمه ۲۰۵
- زهیر بن قین ۲۰۷
- انس بن حارث ۲۰۷
- اقسام محبان اهل بیت علیه السلام ۲۰۹
۱. دوست داشتن در ظاهر ۲۰۹
- اشاره ۲۰۹
- معقل و ابراز محبت کاذب ۲۰۹
- سفیان ثوری و ابراز محبت کاذب ۲۱۰
۲. دوست داشتن در پنهان ۲۱۱
- اشاره ۲۱۱
- علقمه و یاری نکردن امام حسین علیه السلام ۲۱۱
۳. دوست داشتن در ظاهر و باطن ۲۱۲
- شیعیان واقعی حبیب ، میثم و عمار ۲۱۲
- جابر بن حجاج ۲۱۳
- شوید بن عمرو ۲۱۴
- ویزگی های شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۱۵
- داستان ۲۱۵
- نهی کردن از گناه ۲۱۷

- ۲۱۷ نهی کردن از شوخی با نامحرم
- ۲۱۹ سرعت در کار خیر
- ۲۱۹ اشاره
- ۲۱۹ مقدمه
- ۲۱۹ معنای سرعت و شتاب
- ۲۱۹ اشاره
- ۲۲۰ ۱. شتاب در کفر
- ۲۲۰ اشاره
- ۲۲۰ مسیحی شدن مسلمان
- ۲۲۱ کفر ابن ابی العوجاء
- ۲۲۱ ۲. شتاب به گناه
- ۲۲۲ ۳. شتاب در کار خیر
- ۲۲۲ برداران کربلایی و سرعت در شهادت
- ۲۲۳ خاندان عقیل و سرعت در شهادت
- ۲۲۴ تعریف خیروشر
- ۲۲۴ واکنش مردم در برابر خیر و شر
- ۲۲۴ اشاره
- ۲۲۵ ۱. تشخیص ندادن خیروشر
- ۲۲۵ ۲. اشتباه در تشخیص خیروشر
- ۲۲۵ اشاره
- ۲۲۵ دزد نیکوکار
- ۲۲۶ تهمت به امام حسین علیه السلام
- ۲۲۸ ۳. تشخیص درست خیروشر
- ۲۲۸ ۴. تشخیص بهترین گزینه
- ۲۲۸ انتخاب برتر
- ۲۲۹ امیرمؤمنان علیه السلام و انفاق بهترین لباس

- ۲۲۹ خدمت کار پیامبر صلی الله علیه واله وسلم این و بهترین درخواست
- ۲۳۰ انتخاب برتر جعفر بن ابی طالب علیه السلام
- ۲۳۰ چهار گروه در یک نگاه
- ۲۳۱ معصومین و آموزش نماز
- ۲۳۲ نماز ناقص
- ۲۳۳ بهترین ها
- ۲۳۴ چگونه بهترین مردم باشیم؟
- ۲۳۵ بهترین ویژگی ها
- ۲۳۵ اشاره
- ۲۳۵ ۱. پارسایی
- ۲۳۶ ۲. خوش اخلاقی
- ۲۳۶ ۳. بردباری
- ۲۳۶ ۴. همسر صالحه
- ۲۳۹ شادابی و نشاط (۱)
- ۲۳۹ اشاره
- ۲۳۹ مقدمه
- ۲۴۰ شادابی یعنی چه؟
- ۲۴۰ شادابی، از اوصاف بهشتیان
- ۲۴۱ دعا برای بانشاط بودن
- ۲۴۱ تأثیرات شادابی و افسردگی
- ۲۴۲ مزاح و شوخی در صبح عاشورا
- ۲۴۳ یزید بن نبط و دو فرزندش
- ۲۴۴ شادابی سعید بن جبیر
- ۲۴۷ عوامل شادابی
- ۲۴۸ عوامل روانی شادابی
- ۲۴۸ اشاره

- ۲۴۸ ۱. مثبت اندیشی
- ۲۴۸ اشاره
- ۲۴۸ مثبت اندیشی پیامبر صلی الله علیه واله وسلم
- ۲۴۹ مثبت اندیشی امام خمینی رحمه الله
- ۲۴۹ مثبت اندیشی در زندگی
- ۲۵۰ مثبت اندیشی درباره اموات
- ۲۵۰ مثبت اندیشی امام حسین علیه السلام
- ۲۵۱ اسلام آوردن وهب
- ۲۵۲ مثبت اندیشی در اوج مشکلات
- ۲۵۲ مقاومت نشاط آمیز محمد بن ابی عمیر
- ۲۵۳ ۲. زیستن در حال حاضر
- ۲۵۳ اشاره
- ۲۵۳ برخورد ما با گذشته و آینده چگونه باشد؟
- ۲۵۴ عاقبت خیال پردازی
- ۲۵۴ شهید بهشتی و زندگی در حال حاضر
- ۲۵۵ ۳. هدف دار بودن
- ۲۵۵ ۴. قناعت به داشته ها
- ۲۵۷ شادابی و نشاط (۲)
- ۲۵۷ اشاره
- ۲۵۷ مقدمه
- ۲۵۸ تفاوت شادابی با لودگی
- ۲۵۸ شوخی تمسخر آمیز
- ۲۵۹ عاقبت لودگی
- ۲۵۹ پرهیز از دو مجلس
- ۲۶۰ عوامل شادابی
- ۲۶۰ اشاره

۲۶۱	۱. تقویت باورها
۲۶۱	اشاره
۲۶۱	باورهای غلط
۲۶۲	معاویه و تغییر باورهای مردم
۲۶۳	شادابی و آرامش در گرو باور
۲۶۴	باور قوی شهدای کربلا
۲۶۴	امام حسین علیه السلام و تقویت باور اصحاب
۲۶۵	راه های تقویت باور
۲۶۵	تأثیر دعا در تقویت باورها
۲۶۸	مراجعه به متخصصان دینی
۲۶۸	رمزتوفیقات امام صادق علیه السلام
۲۶۹	نهی های امام سجاد علیه السلام
۲۷۱	۲. اصلاح ساختار اخلاقی
۲۷۱	اشاره
۲۷۱	بدن سالم اما روح بیمار
۲۷۲	عوامل نشاط شهدای کربلا
۲۷۳	نتیجه تقویت باور و اصلاح اخلاق
۲۷۵	دشمن شناسی
۲۷۵	اشاره
۲۷۵	مقدمه
۲۷۶	دشمن شناسی حبیب بن مظاهر
۲۷۶	دشمن شناسی زهیر بن قین
۲۷۷	دشمن شناسی هلال بن نافع
۲۷۷	دشمن شناسی ابوتمامه
۲۷۸	نهایت دشمن ستیزی
۲۷۸	اشاره

- ۲۷۸ ۱. مخالفت با دشمن در پوشاک
- ۲۷۸ ۲. مخالفت با دشمن در خوراک
- ۲۷۹ ۳. مخالفت با دشمن در شیوه و روش
- ۲۷۹ آفات عدم شناخت دشمن
- ۲۸۰ نکاتی در دشمن شناسی
- ۲۸۰ اشاره
- ۲۸۰ ۱. دوستی نکردن با دشمن
- ۲۸۰ ۲. کوچک نشمردن دشمن
- ۲۸۱ ۳. بیزاری از دشمن
- ۲۸۱ بیزاری دو پیامبر از عمومی کافر
- ۲۸۳ بیزاری پدر از پسر
- ۲۸۳ راه دشمن شناسی
- ۲۸۴ مثل زنبور عسل باش!
- ۲۸۵ انواع دشمن
- ۲۸۵ اشاره
- ۲۸۵ ۱. دشمن درونی
- ۲۸۵ اشاره
- ۲۸۶ شکم، دشمن درونی
- ۲۸۶ نفس، دشمن درونی
- ۲۸۷ ۲. دشمن بیرونی
- ۲۸۸ ویژگی های منافق
- ۲۸۸ اشاره
- ۲۸۸ ۱. نگاه بیهوده و لهوآمیز
- ۲۸۹ ۲. سکوت نابه جا
- ۲۸۹ ۳. سخن لغوآمیز
- ۲۸۹ ۴. طغیان در ثروتمندی

- ۲۸۹ اشاره
- ۲۹۰ قدرشناسی شیخ انصاری
- ۲۹۰ قدرشناسی امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۹۰ ۵. ناشکیبی در مصیبت
- ۲۹۰ نتیجه
- ۲۹۳ جوان و جوانی
- ۲۹۳ اشاره
- ۲۹۳ مقدمه
- ۲۹۴ نقش جوانان در جامعه
- ۲۹۴ جوانی، خوب یا بد؟
- ۲۹۵ پنج توصیه برای استفاده از جوانی
- ۲۹۵ اشاره
- ۲۹۵ ۱. کنترل احساسات و غرایز
- ۲۹۵ اشاره
- ۲۹۵ رستگاری در گرو حاکمیت عقل
- ۲۹۶ جوان ، فرشته زمینی
- ۲۹۶ نتیجه بی حجابی
- ۲۹۸ جنگ و درگیری بر اثر طغیان شهوت رانی
- ۲۹۹ ثواب کنترل غرایز جنسی
- ۲۹۹ راه کنترل شهوت
- ۲۹۹ ۲. تربیت مذهبی فرزندان
- ۲۹۹ اشاره
- ۳۰۰ عبادت در جوانی
- ۳۰۲ اثر تربیت دینی بر هشام بن حکم
- ۳۰۳ اثر تربیت دینی بر پسرزید
- ۳۰۵ حضور پررنگ جوانان در آغاز اسلام

۳. تفریح سالم ۳۰۶
۴. یافتن دوست خوب ۳۰۶
۵. فرا گرفتن عادت های درست ۳۰۷
- بلند همتی ۳۰۹
- اشاره ۳۰۹
- مقدمه ۳۰۹
- بالاترین هدف ۳۱۱
- ترغیب به همت داشتن ۳۱۱
- همت اصحاب کهف ۳۱۱
- عوامل بی همتی ۳۱۲
- اشاره ۳۱۲
۱. خود کم بینی ۳۱۲
- اشاره ۳۱۲
- الف) مشکل جسمی ۳۱۲
- اشاره ۳۱۲
- داستان ۳۱۲
- ب) مشکل خانوادگی ۳۱۳
- اشاره ۳۱۳
- صفیه همسر پیامبر صلی الله علیه واله وسلم ۳۱۳
- ج) کم سن و سال بودن ۳۱۴
- اشاره ۳۱۴
- قدرت سخنوری یک نوجوان ۳۱۴
- حفظ حرمت مؤمن ۳۱۵
- نهی از ذلت پذیری ۳۱۶
- تفاوت خود کم بینی با تواضع ۳۱۶
۲. راحت طلبی ۳۱۷

- ۳۱۷ اشاره
- ۳۱۷ راحت طلبی احنف بن قیس
- ۳۱۷ راحت طلبی لشکر حضرت موسی علیه السلام
- ۳۱۸ ۳. ناامیدی
- ۳۱۸ اشاره
- ۳۱۹ امیدواری حر
- ۳۱۹ امیدواری فضیل بن عباس
- ۳۲۰ امیدواری به بخشش
- ۳۲۱ ۴. بهانه جویی
- ۳۲۱ راهکاری برای مقابله با گناه
- ۳۲۵ بخش سوم: شرح برخی از دعاهای زیارت عاشورا
- ۳۲۵ اشاره
- ۳۲۷ شفاعت
- ۳۲۷ اشاره
- ۳۲۷ مقدمه
- ۳۲۷ معنای شفاعت
- ۳۲۸ اقسام شفاعت
- ۳۳۰ واسطه شدن در ازدواج
- ۳۳۰ واسطه شدن برای رفع مشکلات
- ۳۳۱ منکر نشدن سه چیز
- ۳۳۲ اقسام شافعان
- ۳۳۲ اشاره
- ۳۳۲ ۱. اعمال انسان
- ۳۳۳ ۲. افراد
- ۳۳۳ اشاره
- ۳۳۴ سعد و حتوف

۳۳۵	داستان
۳۳۶	اعتدال در لعن کردن
۳۳۹	ثبات قدم
۳۳۹	اشاره
۳۳۹	مقدمه
۳۴۰	نمونه هایی از ثبات قدم
۳۴۱	ثبات قدم در شرایط دشوار و ناگوار
۳۴۲	اهمیت ثبات قدم
۳۴۳	نشانه های افراد بی ثبات
۳۴۳	اشاره
۳۴۳	۱. امروز و فردا کردن
۳۴۳	اشاره
۳۴۳	فرصت سوزی عبیدالله بن حر جعفی
۳۴۴	۲. سستی و بی ارادگی
۳۴۴	اشاره
۳۴۵	اهرثمه و سستی در دین
۳۴۷	۳. تلون و تغییرپذیری
۳۴۷	اشاره
۳۴۸	داستان
۳۴۸	۴. توجیه
۳۴۸	اشاره
۳۴۸	توجیه کردن گناه
۳۵۰	بخش چهارم: ویژگی های امام حسین علیه السلام و روز عاشورا
۳۵۰	اشاره
۳۵۲	ویژگی های امام حسین علیه السلام (۱)
۳۵۲	اشاره

۳۵۳	مقدمه
۳۵۳	انواع الگوپذیری
۳۵۳	۱. تقلید کورکورانه
۳۵۳	اشاره
۳۵۴	تقلید شامیان از معاویه
۳۵۵	۲. الگوگیری از امور منفی
۳۵۶	۳. الگوگیری سالم
۳۵۶	انواع الگو در قرآن
۳۵۶	۱. الگوهای عام
۳۵۸	۲. الگوهای خاص
۳۵۸	الگو بودن امام حسین علیه السلام
۳۶۰	امام حسین، الگویی برای همه زمانها
۳۶۱	جنبه های مختلف یک الگو
۳۶۱	ارتباط اباعبدالله علیه السلام با مردم
۳۶۱	آرم شمشیر امام حسین علیه السلام
۳۶۲	سخاوت امام حسین علیه السلام
۳۶۲	کمک مالی امام حسین علیه السلام
۳۶۴	کرامتی از امام حسین علیه السلام
۳۶۴	دعای امام حسین علیه السلام برای کوفیان
۳۶۵	ذکر کردن مصادیق صدقه
۳۶۷	ویژگی های امام حسین علیه السلام (۲)
۳۶۷	اشاره
۳۶۷	مقدمه
۳۶۸	۱. احسان به مردم
۳۶۸	اشاره
۳۶۹	رسیدگی کردن به مشکلات

۲. حس تقدیر ۳۶۹
- اشاره ۳۶۹
- تشکر از مشرک ۳۷۱
- تشکر از اصحاب ۳۷۲
- تشکر از مرد بصره ای ۳۷۳
- تشکر از مسلم بن عقیل ۳۷۴
۳. تواضع ۳۷۵
- اشاره ۳۷۵
- همنشینی با فقراء ۳۷۶
۴. عفو و گذشت ۳۷۶
- اشاره ۳۷۶
- برخورد امام حسین علیه السلام با عصام ۳۷۶
۵. عبادت خداوند ۳۷۷
۶. گره گشایی ۳۷۸
- اشاره ۳۷۸
- آزاد کردن غلام توسط امام حسین علیه السلام ۳۷۸
- روز عاشورا ۳۸۱
- اشاره ۳۸۱
- مقدمه ۳۸۱
- ترک کار در روز عاشورا ۳۸۱
- ثواب زیارت امام حسین علیه السلام ۳۸۴
- زیارت امام حسین علیه السلام از راه دور ۳۸۷
- روضه های خانگی ۳۸۷
- برگزاری روضه برای امام حسین علیه السلام ۳۸۸
- آخرین کلمات امام حسین علیه السلام ۳۹۰
- سفارش به زنان و فرزندان ۳۹۱

۳۹۱ ۱. آماده بودن برای آزمایش

۳۹۱ ۲. حمایت کردن خدا از شما

۳۹۱ اشاره

۳۹۲ داستان

۳۹۴ ۳. خوار شدن دشمنان شما

۳۹۴ اشاره

۳۹۴ دلیل شدن بنی امیه

۳۹۷ ۴. شکوه نکردن

۳۹۹ دکتر حسن شحاته

۳۹۹ روضه

۴۰۲ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی نیشابوری، سید علی اکبر، 1362

عنوان و نام پدیدآور : سلسله سخنرانی های استاد رفیعی ، سید علی اکبر حسینی نیشابوری

مشخصات نشر : قم : دار المبلغین. 97

مشخصات ظاهری : 13 جلد

شابک : 240000 ریال : 7-7-94791-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یاد داشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

یادداشت : کتاب حاضر مجموعه سخنرانی های آقای دکتر ناصر رفیعی محمدی می باشد.

رفیعی محمدی، ناصر، 1344-وعظ.

موضوع : وعظ

موضوع : اسلام - مسائل متفرقه

موضوع : اسلام - تبلیغات

رده بندی کنگره : 1393، 81 س 7 / BP 10/5

رده بندی دیویی : 297/08

شماره کتابشناسی ملی : 91893431

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص : 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

سلسه سخنرانی های استاد رفیعی

(جلدهشتم)

تدوین و تحقیق: حجت الاسلام والمسلمین حسینی نیشابوری

ص: 4

سخن ناشر...17

بخش اول: بررسی رجزها و شعارهای عاشورا...19

اهمیت و جایگاه عزاداری...21

مقدمه...21

چرا عزاداری؟...22

سخت ترین روزها بر پیامبر صلی الله علیه واله...22

ویژگی های امام حسین علیه السلام...23

1. اجابت شدن دعا...24

2. خاک کربلا...24

3. گریه مستمر...25

4. زیارت در مناسبتها...26

تجلیل از عاشورا، تجلیل از نبوت و امامت...26

تشیع ادريس مغربی...28

آنتوان بارا و امام حسین علیه السلام...28

آسیب شناسی عاشورا...29

1. آسیب محتوایی...29

2. آسیب روشی...31

3. آسیب های اجتماعی...31

4. آسیب تحلیلی...32

احترام اهل بیت علیهم السلام...35

مقدمه...35

معنای شعار...36

گفتن شعار در زمان ساخت مسجد...36

شعار در جنگ بدر...36

شعار در جنگ احد...37

تأثیر شعار...37

استفاده منفی از شعار...38

شعار امام حسین در روز عاشورا...39

رجز و شعار ابو ثمامه صائدی...39

احترام اهل بیت علیه السلام در قرآن...41

بی احترامی عبدالله بن حوزه...42

ص: 5

بی احترامی محمد بن اشعث...43

وظایف ما در مقابل اهل بیت...43

1. یاری کردن...44

عظمت روضه خوانی...44

2. برآورده کردن حاجات آنان...45

3. دوست داشتن...46

4. حمایت کردن با دست...46

اهمیت ایمان و باور قلبی...49

مقدمه...49

شخصیت حبیب بن مظاهر...49

رجز حبیب بن مظاهر...51

راه های تقویت ایمان...52

1. بهره گیری از حواس ظاهری...52

داستان...53

2. فطرت...53

3. عقل و خرد...54

گروه های مقابل مؤمن...54

1. کافر...54

2. منافق...55

هلاکت ، نتیجه نفاق...55

نفاق شبث بن ربعی...56

3. مرجئین...56

4. مستضعف فکری...57

شیعه حقیقی...59

مقدمه...59

شخصیت انس بن حارث...60

علم اباعبدالله علیه السلام نسبت به روز عاشورا...61

رجز انس بن حارث...63

منشأ پیدایش تشیع...63

فضائل علی علیه السلام...65

داستان...67

محبت اهل بیت علیه السلام...69

مقدمه...69

شخصیت نافع بن هلال...69

علی بن قرظه...71

رجز نافع بن هلال...72

دعای امام سجاد علیه السلام...73

داستان...73

محشور شدن با محبوب...74

ویژگی های محبان اهل بیت علیهم السلام...74

یاری کردن اهل بیت علیهم السلام...77

مقدمه...77

یزید بن زیاد کیست؟...78

رجز یزید بن زیاد...79

1. یاری ائمه...79

یاری ائمه چگونه است؟...79

ص: 6

1. یاری علمی...79

داستان...80

ابن عباس و یاری علمی امیر مؤمنان علیه السلام...81

دعبل و یاری علمی ائمه علیهم السلام...81

2. یاری عملی...82

کیفیت اعمال شیعیان...82

شیعه حقیقی در کلام امام...83

3. یاری مالی...84

داستان هایی از یاری علمی دانشمندان...84

1. علامه امینی...84

2. میرحامد حسین...84

3. شیخ عباس قمی رحمه الله...85

4. شیخ آقا بزرگ تهرانی...85

5. علامه طباطبائی رحمه الله...85

6. شیخ طوسی رحمه الله...86

هجرت...87

مقدمه...87

شهید جعفر حیدریان...88

شهید سید محسن روحانی...88

رجزیزید بن زیاد مهاجر...89

معنای هجرت...89

انواع هجرت...90

1. هجرت جغرافیایی...90

2. هجرت عقیدتی...90

هجرت عروة بن مسعود...91

حق پذیری...92

3. هجرت اخلاقی...93

کنار گذاشتن اخلاق زشت...93

4. هجرت سیاسی...94

هجرت قاسم بن هارون...94

هجرت عدی بن حاتم...94

توقعات دشمنان...95

برتری و اولویت اهل بیت علیهم السلام...97

مقدمه...97

رجز علی اکبر...98

نظام اولویت...98

سعد الخیر...99

عبدالله بن علی...100

اولویت امام جوایز هفت ساله...101

اهمیت ولایت فقیه...102

حدیث علی مع الحق...102

ویژگی های امام...103

1. هدایت به سوی خدا... 104

نسائی محب علی... 104

2. انجام کار نیک... 105

3. برپا داشتن نماز... 106

ص: 7

4. پرداخت زکات...106
5. پرستش خدا...106
- حمایت از دین...107
- مقدمه...107
- رجز ابالفصل علیه السلام...109
- ویژگی های دین از منظر قرآن...111
1. فطری بودن...111
2. محکم و استوار...111
3. کامل بودن...112
4. نبودن اکراه در پذیرش دین...112
5. آسان بودن دین...113
- دوری کردن از لقمه حرام...114
- عرضه کردن اعتقادات...115
- افزایش بی دینی در آخرالزمان...117
- دعای حفظ دین...117
- کافر مردن در اثر گناه...119
- سفری که دین را به خطر می اندازد...119
- داستان...120
- توصیه به ازدواج...120
- خواستگار دین دار...121
- حفظ دین در هر شرایطی...121

قاسط، مقسط و کردوس...122

دو برادر غفاری...122

دینداری چیست؟...122

عاقبت قاری قرآن بدون عمل...123

دین چیست؟...123

انواع مردم...125

1. باطل گویان...125

باطل گویی شریح قاضی...125

2. حقگویان بی عمل...125

داستان...125

3. حق گویی و عمل کردن به آن...126

حقگویی انس و دفاع از حق...126

رد امان نامه...127

حقیقت گویی اولین نشانه دین داری...127

امانت داری نشانه دیگر دین داری...127

برگرداندن امانت حتی به قاتل...127

عزت و شهادت...129

مقدمه...129

رجز امام حسین علیه السلام...129

شهادت با عزت...130

ذلت پذیری حسان بن ثابت...131

عزت زهير بن قين...132

متخلفان تبوك...132

شهادت باعزت حجر بن عدی...133

ص: 8

اما و العارأولی من دخول النارہ یعنی چہ؟...134

تکذیب کردن فضائل زیارت...134

ملاک، رضایت امام...134

کنارہ گیری از خلافت ننگین...135

بخش دوم: ویژگی های اصحاب امام حسین علیہ السلام...137

بصیرت...139

مقدمہ...139

اختلاف در تعداد شہدای کربلا...140

بی نظیر بودن شہدای کربلا...142

بصیرت شہدای کربلا...143

بصیرت نافع بن ہلال...143

بصیرت یعنی چہ؟...145

بصیرت ابو حمزہ ثمالی...145

ویژگی های انسان بصیر...147

بصیرت پیامبران...148

انواع بصیرت...149

1. بصیرت اخلاقی...149

2. بصیرت دینی...151

3. بصیرت سیاسی...152

بی بصیرتی سربازان معاویہ...152

بصیرت اویس قرنی...153

اهمیت بصیرت...154

راه های بصیرت یافتن...154

1. تقوا...154

تقوا یعنی چه؟...155

تقوای خشک...156

تقوای عمار...156

2. ذکر خدا...157

یاد خدا یعنی چه؟...157

3. ارتباط با علما...157

نتیجه بصیرت...158

بصیرت بریر...158

ولایت مداری...159

مقدمه...159

زهیر بن قین...161

انس بن حارث...161

اقسام محبان اهل بیت علیهم السلام...163

1. دوست داشتن در ظاهر...163

معقل و ابراز محبت کاذب...163

سفیان ثوری و ابراز محبت کاذب...164

2. دوست داشتن در پنهان...165

علقمه و یاری نکردن امام حسین علیه السلام...165

3. دوست داشتن در ظاهر و باطن...166

شیعیان واقعی حبیب، میثم و عمار...166

ص: 9

جابر بن حجاج...167

سويد بن عمرو...168

ویژگی های شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام...169

داستان...169

نهی کردن از گناه...171

نهی کردن از شوخی با نامحرم...171

سرعت در کار خیر...173

مقدمه...173

معنای سرعت و شتاب...173

1. شتاب در کفر...174

مسیحی شدن مسلمان...174

کفر ابن ابی العوجاء...175

2. شتاب به گناه...175

3. شتاب در کار خیر...176

برادران کربلایی و سرعت در شهادت...176

خانندان عقیل و سرعت در شهادت ... 177

تعریف خیر و شر...178

واکنش مردم در برابر خیر و شر...178

1. تشخیص ندادن خیر و شر...179

2. اشتباه در تشخیص خیر و شر...179

دزد نیکوکار...179

تهمت به امام حسین...180

3. تشخیص درست خیر و شر...182

4. تشخیص بهترین گزینه...182

انتخاب برتر...182

امیر مؤمنان و انفاق بهترین لباس...183

خدمت کار پیامبر صلی الله علیه واله و بهترین درخواست...183

انتخاب برتر جعفر بن ابی طالب علیه السلام...184

چهار گروه در یک نگاه...184

معصومین و آموزش نماز...185

نماز ناقص...186

بهترین ها...187

چگونه بهترین مردم باشیم؟...188

بهترین ویژگی ها...189

1. پارسایی...189

2. خوش اخلاقی...190

3. بردباری...190

4. همسر صالحه...190

شادابی و نشاط (1)...193

مقدمه...193

شادابی یعنی چه؟...194

شادابی، از اوصاف بهشتیان...194

دعا برای بانشاط بودن... 195

تأثیرات شادابی و افسردگی... 195

مزاح و شوخی در صبح عاشورا... 196

ص: 10

یزید بن نبیط و دو فرزندش... 197

شادابی سعید بن جبیر... 198

عوامل شادابی... 201

عوامل روانی شادابی... 202

1. مثبت اندیشی... 202

مثبت اندیشی پیامبر صلی الله علیه واله... 202

مثبت اندیشی امام خمینی رحمه الله... 203

مثبت اندیشی در زندگی... 203

مثبت اندیشی درباره اموات... 204

مثبت اندیشی امام حسین علیه السلام... 204

اسلام آوردن وهب... 205

مثبت اندیشی در اوج مشکلات... 206

مقاومت نشاط آمیز محمد بن ابی عمیر... 206

2. زیستن در حال حاضر... 207

برخورد ما با گذشته و آینده چگونه باشد؟... 207

عاقبت خیال پردازی... 208

شهید بهشتی و زندگی در حال حاضر. 208

3. هدف دار بودن... 209

4. قناعت به داشته ها... 209

شادابی و نشاط (2)... 211

مقدمه... 211

تفاوت شادابی با لودگی...212

شوخی تمسخرآمیز...212

عاقبت لودگی...213

پرهیز از دو مجلس...213

عوامل شادابی...214

1. تقویت باورها...215

باورهای غلط...215

معاویه و تغییر باورهای مردم...216

شادابی و آرامش در گرو باور...217

باور قوی شهدای کربلا...218

امام حسین علیه السلام و تقویت باور اصحاب 218

راه های تقویت باور...219

تأثیر دعا در تقویت باورها...219

مراجعه به متخصصان دینی...222

رمز توفیقات امام صادق علیه السلام...222

نهی های امام سجاد علیه السلام...223

2. اصلاح ساختار اخلاقی...235

بدن سالم اما روح بیمار...225

عوامل نشاط شهدای کربلا...226

نتیجه تقویت باور و اصلاح اخلاق...227

دشمن شناسی...229

مقدمه... 229

دشمن شناسی حبیب بن مظاهر... 230

دشمن شناسی زهیر بن قین... 230

ص: 11

دشمن شناسی هلال بن نافع ... 231

دشمن شناسی ابو ثمامه ... 231

نهایت دشمن ستیزی ... 232

1. مخالفت با دشمن در پوشاک ... 232

2. مخالفت با دشمن در خوراک ... 232

3. مخالفت با دشمن در شیوه و روش ... 233

آفات عدم شناخت دشمن ... 233

نکاتی در دشمن شناسی ... 234

1. دوستی نکردن با دشمن ... 234

2. کوچک نشمردن دشمن ... 234

3. بیزاری از دشمن ... 235

بیزاری دو پیامبر از عمومی کافر ... 235

بیزاری پدر از پسر ... 237

راه دشمن شناسی ... 237

مثل زنبور عسل باش! ... 238

انواع دشمن ... 239

1. دشمن درونی ... 239

شکم، دشمن درونی ... 240

نفس، دشمن درونی ... 240

2. دشمن بیرونی ... 241

ویژگی های منافق ... 242

1. نگاه بیهوده و لهو آمیز... 242

2. سکوت نابه جا... 243

3. سخن لغو آمیز... 243

4. طغیان در ثروتمندی... 243

قدرشناسی شیخ انصاری... 244

قدرشناسی امیرالمؤمنین علیه السلام... 244

5. ناشکیبی در مصیبت... 244

نتیجه... 244

جوان و جوانی... 247

مقدمه... 247

نقش جوانان در جامعه... 248

جوانی، خوب یا بد؟... 248

پنج توصیه برای استفاده از جوانی... 249

1. کنترل احساسات و غرایز... 249

رستگاری در گرو حاکمیت عقل... 249

جوان، فرشته زمینی... 250

نتیجه بی حجابی... 300

جنگ و درگیری بر اثر طغیان شهوت رانی... 252

ثواب کنترل غرایز جنسی... 253

راه کنترل شهوت... 253

2. تربیت مذهبی فرزندان... 253

عبادت در جوانی... 254

اثر تربیت دینی بر هشام بن حکم... 256

اثر تربیت دینی بر پسر یزید... 257

ص: 12

حضور پررنگ جوانان در آغاز اسلام ... 259

3. تفریح سالم... 260

4. یافتن دوست خوب... 260

5. فراگرفتن عادت های درست... 261

بلند همتی ... 263

مقدمه ... 263

همت چیست؟... 263

بالاترین هدفی ... 265

ترغیب به همت داشتن ... 265

همت اصحاب کهف... 265

عوامل بی همتی... 266

1. خود کم بینی ... 266

الف) مشکل جسمی... 266

داستان ... 266

ب) مشکل خانوادگی ... 267

صفیه همسر پیامبر ... 267

ج) کم سن و سال بودن ... 268

قدرت سخنوری یک نوجوان ... 268

حفظ حرمت مؤمن ... 269

نهی از ذلت پذیری ... 270

تفاوت خود کم بینی با تواضع ... 270

2. راحت طلبی ... 271

راحت طلبی أحنف بن قیس ... 271

راحت طلبی لشکر حضرت موسی ... 271

3. ناامیدی ... 272

امیدواری حر ... 273

امیدواری فضیل بن عباس ... 273

امیدواری به بخشش ... 274

4. بهانه جویی ... 275

راهکاری برای مقابله با گناه ... 275

بخش سوم: شرح برخی از دعاهای زیارت عاشورا ... 279

شفاعت ... 281

مقدمه ... 281

معنای شفاعت ... 281

اقسام شفاعت ... 282

واسطه شدن در ازدواج ... 284

واسطه شدن برای رفع مشکلات ... 284

منکر نشدن سه چیز ... 285

اقسام شافعان ... 286

1. اعمال انسان ... 286

2. افراد ... 287

سعد و حتوف ... 288

داستان ... 289

اعتدال در لعن کردن ... 290

ثبات قدم ... 293

ص: 13

مقدمه...293

نمونه هایی از ثبات قدم...294

ثبات قدم در شرایط دشوار و ناگوار 295

اهمیت ثبات قدم...296

نشانه های افراد بی ثبات297

1. امروز و فردا کردن...297

فرصت سوزی عبیدالله بن حر جعفی ..297

2. سستی و بی ارادگی...298

هرثمه و سستی در دین ...299

3. تلون و تغییر پذیری301

داستان...302

4. توجیه...302

توجیه کردن گناه...302

بخش چهارم: ویژگی های امام حسین علیه السلام و روز عاشورا...305

ویژگی های امام حسین علیه السلام(1)...307

مقدمه...307

انواع الگوپذیری307

1. تقلید کورکورانه...307

تقلید شامیان از معاویه ...308

2. الگوگیری از امور منفی...309

3. الگوگیری سالم...310

انواع الگو در قرآن...310

1. الگوهای عام...310

2. الگوهای خاص...312

الگو بودن امام حسین علیه السلام...312

امام حسین، الگویی برای همه زمانها. 314

جنبه های مختلف یک الگو...315

ارتباط اباعبدالله علیه السلام با مردم...315

آرم شمشیر امام حسین علیه السلام...315

سخاوت امام حسین علیه السلام...316

کمک مالی امام حسین علیه السلام...316

کرامتی از امام حسین علیه السلام...318

دعای امام حسین علیه السلام برای کوفیان...318

ذکر کردن مصادیق صدقه...319

ویژگی های امام حسین علیه السلام(2)...321

مقدمه...321

1. احسان به مردم...322

رسیدگی کردن به مشکلات...323

2. حس تقدیر...323

تشکر از مشرک...325

تشکر از اصحاب...326

تشکر از مرد بصره ای...327

تشکر از مسلم بن عقیل...328

3.تواضع...329

همنشینی با فقراء...330

ص: 14

4. عفو و گذشت ... 330

برخورد امام حسین علیه السلام با عصام ... 330

5. عبادت خداوند ... 331

6. گره گشایی ... 332

آزاد کردن غلام توسط امام حسین علیه السلام ... 332

روز عاشورا ... 335

مقدمه ... 335

ترک کار در روز عاشورا ... 335

ثواب زیارت امام حسین علیه السلام ... 338

زیارت امام حسین علیه السلام از راه دور ... 341

روضه های خانگی ... 341

برگزاری روضه برای امام حسین علیه السلام ... 342

آخرین کلمات امام حسین علیه السلام ... 344

سفارش به زنان و فرزندان ... 345

1. آماده بودن برای آزمایش ... 345

2. حمایت کردن خدا از شما ... 345

داستان ... 346

3. خوار شدن دشمنان شما ... 348

ذلیل شدن بنی امیه ... 348

4. شکوه نکردن ... 351

دکتر حسن شحاته ... 353

روضه... 353

برخی از آثار مؤلف... 359

ص: 15

درود و رحمت بیکران بر پیامبر رحمت و خاندان مطهرش علیهم السلام که باعث تعالی انسان ها به سوی قله های سعادت و نجات آنها از هلاکت و بدبختی می باشند.

خداوند را شاکریم که ما را جزو خادمین این خاندان قرار داده که باعث کرامت ما در دنیا و آخرت خواهد بود.

در دنیای امروز با توجه به مشغله درسی و کاری بیشتر مبلغین عزیزاعم از: خطباء، گویندگان دینی، اساتید محترم آموزش و پرورش و مداحان عزیز اهل بیت علیهم السلام وقت لازم، جهت بررسی مطالب مورد نیاز را نداشته اند و نیاز به مواد اولیه ای که مستند، متقن، معقول و به صورت موضوعی ارائه شود دارند.

بنابراین تجارب ما و دوستان، در دنیای تبلیغ ما را وادار کرد تا به اندازهتوان، مواد اولیه تبلیغی عزیزان را فراهم کرده تا بتوانند در تمام رسانه های تبلیغی اعم از منابر و مجالس اهل بیت علیهم السلام، تبلیغ چهره به چهره و دنیای مجازی به نحو احسن انجام وظیفه کنند.

کتابی که توسط انتشارات دارالمبلغین به چاپ می رسد دارای موارد ذیل می باشد:

1. از منابع و مآخذ معتبر استفاده شده؛

2. حتی المقدور از منابع اصیل استفاده شده؛

3. از مطالب سست و واهی پرهیز شده؛

4. مطالبی که به تفکر و تعمق بالایی نیاز داشته، آورده نشده یا لاقلاً تذکر داده شده که در هر محفلی گفته نشود.

ضمناً بسیاری از مطالب جهت محققین و اساتید عزیز فقط به خاطر تذکار و یادآوری نوشته شده است.

کتابی را که مشاهده می کنید جلد هشتم از سلسله سخنرانی های استاد رفیعی می باشد که دارای چهار بخش است: بخش اول: بررسی رجزها و شعارهای عاشورا می باشد که در محرم سال 1394 ایراد گردیده است.

بخش دوم: ویژگی های اصحاب امام حسین علیه السلام می باشد که در محرم سال 1391 ایراد گردیده است.

بخش سوم: شرح برخی از دعاهای زیارت عاشورا می باشد که در کربلای معلی سال 1394 ایراد گردیده است.

بخش چهارم: ویژگی های امام حسین علیه السلام و روز عاشورا می باشد.

در پایان از جناب استاد ارجمند دکتر رفیعی (زید عزه) که با راهنمایی های ارزشمندشان باعث شدند این کار به نحو شایسته ای انجام پذیرد، کمال تقدیر تشکر را می نمایم و برای ایشان از درگاه خداوند متعال آرزوی سلامتی و توفیق روزافزون را مسئلت داریم.

«ومن الله التوفیق»

انتشارات دارالمبلغین

ص: 18

بخش اول: بررسی رجزها و شعارهای عاشورا

اشاره

ص: 19

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

محرم بهار عقل و عاطفه است؛ هم عقل ما حکم می کند برویم امام حسین علیه السلام را بشناسیم، هم عاطفه و احساس ما حکم می کند با ابا عبدالله علیه السلام و کاروانش همراه شویم. محرم ماه خرد و احساس و ماه همراهی با کاروان ابی عبدالله علیه السلام است. در واقع آغاز محرم باز شدن یک نمایشگاهی است که در آن کرامت، شهادت، اخلاص، ایثار، فداکاری و همه خوبی ها پیدا می شود. لذا برای هر سلیقه ای در این نمایشگاه کالا- و متاع وجود دارد. برای جوان و نوجوان الگو دارد، برای زنها الگو دارد، برای پیرمردها الگو دارد. این نمایشگاه خیلی متنوع است؛ همه نوع کالایی در آن عرضه می شود و مشتری هم زیاد دارد.

من امشب به عنوان مقدمه چند مطلب عرض می کنم:

ص: 21

مطلب اول این است که چرا عزاداری اباعبدالله علیه السلام باید هر سال آن هم به این شکوه و عظمت تکرار شود؟ در جنگ احد حمزه و هفتاد تن شهید شدند آیا هر سال برای احد جریان فراگیر و عام داریم و از آن تجلیل می کنیم؟

در صفین، عمار و یاران امیرالمؤمنین علیه السلام شهید شدند، در جنگ جمل چند هزار نفر شهید شدند، آیا هر سال از آنها تجلیل می شود؟ نه، اما در رابطه با عزاداری اباعبدالله علیه السلام هر سال تکرار می شود. دلیل این تکریم و تجلیل دو ماهه یا حداقل ده روز، آن هم با این گسترش چیست؟

ما دو جواب داریم: یک جواب این است که انبیاء و رسول خدا و ائمه علیهم السلام که همه هم در زندگی شان مصیبت و سختی بوده همه سفارش کربلا را نموده اند؛ یعنی خود اینها گفته اند از امام حسین علیه السلام یاد کنید. در همه مناسبت های قمری زیارت امام حسین علیه السلام مستحب است حتی شب قدر، تنها شخصیتی که زیارت اربعین دارد امام حسین علیه السلام است. امام رضا علیه السلام فرموده است: هر مصیبتی داشتید «فابک للحسین»⁽¹⁾ برای امام حسین علیه السلام گریه کنید. اینها نشان از ویژه بودن عزاداری و ضرورت تکرار آن است.

سخت ترین روزها بر پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم

امام سجاده علیه السلام می فرماید: سه روز در اسلام بسیار سخت بوده: 1- شهادت حمزه سیدالشهدا، 2- شهادت جعفر بن ابی طالب و 3- شهادت پدرم امام

ص: 22

1- وسائل الشیعه، ج 14، ص 502؛ بحار الانوار، ج 44، ص 285؛ عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 299

حسین علیه السلام و بعد می فرماید: «لَا يَوْمٌ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»⁽¹⁾؛ هیچ روزی مثل روز حسین علیه السلام نبود.

خود امام حسن علیه السلام دارد به شهادت می رسد، همه دورش نشسته اند تا امام حسین علیه السلام گریه می کند می فرماید: حسین جان! «لَا يَوْمٌ يَوْمُكَ»⁽²⁾؛ روزی به سختی روز تو نیست تو گریه نکن.

پس یک پاسخ این است که خود ائمه علیهم السلام روی امام حسین علیه السلام حساب ویژه باز کرده اند و توصیه به تکرار و تجدیدغم او نموده اند.

ویژگی های امام حسین علیه السلام

اشاره

همه ائمه معصومین نور واحدند، همه برای هدایت بشر آمده اند و تکریم و یادشان لازم است احیاء امرائمه مورد توجه است اما در میان پیشوایان معصوم علیهم السلام امام حسین علیه السلام خصوصیات منحصر به فردی دارند که ایشان را ویژه و خاص قرار داده است. برخی از این ویژگی ها عبارتند از:

ص: 23

1- «نَظَرُ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَاسْتَعْبَرْتُمْ قَالَ مَا مِنْ يَوْمٍ أَشَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ يَوْمٍ أُحْدِ قُتِلَ فِيهِ عَمُّهُ حَمْرَةَ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ بَعْدَ يَوْمِ مُوتَةَ قُتِلَ فِيهِ ابْنُ عَمِّهِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا يَوْمٌ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَلَفَ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِدَمِهِ وَهُوَ بِاللَّهِ يَدْكُرُهُمْ فَلَا يَتَّعِظُونَ حَتَّى قَتَلُوهُ بَغِيًّا وَ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا ثُمَّ قَالَ ع رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ فَلَقَدْ آثَرُوا أَبِلِي فَدِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنزِلَةً يَغْبِطُهَا بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (الأمالى للصدوق، ص 462؛ بحار الانوار، ج 22، ص 274؛ رياض الابرار، ج 1، ص 193).

2- الأمالى للصدوق، ص 116؛ المناقب، ج 4، ص 86؛ بحار الانوار، ج 45، ص 218.

1. اجابت شدن دعا

پیامبر صلی الله علیه واله فرمود: دعا زیر قبه بارگاه اباعبدالله علیه السلام به اجابت می رسد. (1)

امام هادی علیه السلام وقتی بیمار شد، مقداری پول داد و فرمود: به کربلا زیر قبه جدم اباعبدالله علیه السلام بروید و برای من دعا کنید. (2)

2. خاک کربلا

خاک کربلا برای تبرک به مقدار کم قابل خوردن است. کدام خاک در این عالمقابل خوردن است جز خاک کربلا؟! می فرماید: سجده بر خاک کربلا حجاب های هفتگانه را از بین می برد. نه امام بعد از کربلا سجده شان بر خاک کربلا بوده است.

قبل از آن هم امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی از صفین برمی گشت به کربلا آمد خاک کربلا را برداشت بوسید و بویید و روی صورتش گذاشت. (3)

حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی به کربلا رسید زمین خورد و بخشی از سرش شکست و خون جاری شد. خیلی ناراحت شد؛ چون وقتی برای انسان یک اتفاقی می افتد یکی از تحلیل هایش این است که خطا یا گناهی کرده و این اتفاق کفاره آن گناه

ص: 24

1- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْحَسَنُ عَلَى عَاتِقِهِ وَ الْحُسَيْنُ عَلَى فَخْذِهِ يَلْتِمُهُمَا وَيَمْبَلُغُهُمَا وَيَقُولُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُمَا وَعَادَ مَنْ عَادَاهُمَا ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ كَأَنِّي بِهِ وَقَدْ خُضِيتُ شَيْبَتُهُ مِنْ دَمِهِ يَدْعُو فَلَاجِبَابٍ وَيَسْتَنْصِرُ فَلَا يَنْصَرُ قُلْتُ فَمَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ شِدْرَارُ أُمَّتِي مَا لَهُمْ لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَنْ اره عَارِفًا بِحَقِّهِ كُتِبَ لَهُ تَوَابٌ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ أَلْفِ مَرَّةٍ أَوْ مَن زَارَهُ فَكَأَنَّمَا قَدَّ زَارَنِي وَمَنْ زَارَنِي فَكَأَنَّمَا قَدَّ زَارَ اللَّهُ وَ حَقَّ الرَّائِرِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَهُ بِالنَّارِ وَإِنَّ الْإِجَابَةَ تَحْتَ قُبَّتِهِ وَ الشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَ الْإِيمَةَ مِنْ وُلْدِهِ» (وسائل الشيعة، ج 14، ص 452 كفاية الاثر، ص 17؛ بحار الانوار، ج 36، ص 286).

2- الكافي، ج 4، ص 567؛ كامل الزيارات، ص 273؛ وسائل الشيعة، ج 14، ص 537.

3- وقعة صفين، ص 140؛ الأمل للصدوق، ص 136؛ شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 170.

است.

بلافاصله سؤال کرد: خدایا! من خطایی کرده بودم؟ خطاب شد: نه، این جا خاک کربلاست و اینجا خونهایی روی زمین ریخته می شود؛ چون تو ابراهیم هستی و پیامبر ویژه ما هستی؛ خواستیم یک بخشی از خون تو هم در این جا روی زمین ریخته باشد که بعد خون هایی ریخته می شود سابقه خون تو هم باشد. (1)

3. گریه مستمر

ما برای امیرالمؤمنین علیه السلام و برای رسول خدا صلی الله علیه واله گریه می کنیم. در دعای ندبه می خوانیم: «فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا فَلَيْبَ الْبَاكُونَ» (2)، برای اهل بیت علیهم السلام گریه کنید. علی علیه السلام فرمود: شیعه های ما برای شادی ما شاد و برای ناراحتی ما ناراحت می شوند. (3)

اهل بیت علیهم السلام برای گریه بر ابا عبدالله علیه السلام حساب ویژه باز کرده اند. امام رضا علیه السلام فرمود: ریان بن شیبب! اگر خواستی برای چیزی گریه کنی برای حسین علیه السلام گریه کن. (4)

ص: 25

1- بحار الانوار، ج 44، ص 243؛ ریاض الابرار، ج 1، ص 172؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 17، ص 102.

2- المزار الكبير لابن المشهدی، ص 578؛ الاقبال، ج 1، ص 297؛ بحار الانوار، ج 99، ص 107.

3- «قال على عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَأَخْتَارَ لَنَا شَيْعَةً يَنْصُرُونَنَا وَيَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِكَ وَيَبْذُلُونَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ فِينَا فَأُولَئِكَ مِنَّا وَهُمْ مَعَنَا فِي الْجَنَانِ» (غرر الحكم، ح 2049).

4- النَّبِيُّ وَالْآلَةُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْعَنْ قَتَلَةَ النَّبِيِّ يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ سَرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا لِمَنْ أُسْتُشْهِدَ مَعَ الْحُسَيْنِ فَقُلْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ فَأَحْزَنُ لِحُزْنِنَا وَافْرَحَ لِفَرَحِنَا وَعَلَيْكَ يَا بُولَانِيْنَا فَلَو أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجَرَ لِحَشْرَةِ اللَّهِ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (وسائل الشيعة، ج 14، ص 502؛ عيون اخبار الرضا، ج 1، ص 299؛ الأمالى نصدوق، ص 130).

4. زیارت در مناسبتها

شب های مناسبتی از جمله عید غدیر و قربان و بیست و هفتم رجب، ایام قدر(1) زیارت امام حسین علیه السلام وارد شده است. هم چنین در زیارات بعضی از ائمه وارد شده که زیارت امام حسین علیه السلام را بخوانید. زیارت امام حسین علیه السلام در برخی شبها مانند قدر به منزله مصافحه با 124 هزار پیامبرشمرده شده است. چهار هزار فرشته دائم دور قبر امام حسین علیه السلام طواف می کنند، زائر را بدرقه نموده و به استقبال او می آیند امام صادق علیه السلام در سجده قدر برای زائران قبر جدش دعا می کرد. فرشته ها برای زیارت امام حسین علیه السلام سال ها انتظار می کشند؛ این ها امور ساده ای نیست.

تجلیل از عاشورا، تجلیل از نبوت و امامت

مطلب دوم این است که قصه تجلیل از کربلا- و عاشورا، تجلیل از اصل اسلام و نبوت و امامت است. شیعه چهار رکن دارد: 1- بعثت پیامبر گرامی اسلام، 2- غدیر، 3- عاشوراء - ظهور. این چهار رکن مثل چهار مرحله به هم وابسته است. اگر یکی را برداریم بقیه هم می ریزد. آغاز اسلام با بعثت است.

«وَهُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ»(2)

ص: 26

-
- 1- برای مشاهده روایات زیارت امام حسین علیه السلام به بخش چهارم تحت عنوان ثواب زیارت امام حسین علیه السلام مراجعه شود
 - 2- جمعه، 3.

و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خوانند.

اما این بعثت اگر غدیر نباشد ناقص است:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (1)

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت برتوانزل شده است، کاملاً (به مردم) برسان و اگر انجام ندهی پیام خدا را نرسانده ای.

الآن در دنیا بعثت بدون غدیر را ببینید که بعثت داعشی و وهابی شده است، اسلامی درست شده که ولی امر خودش را حاکم سعودی می داند.

تفتازانی از علمای بزرگ اهل سنت است، می گوید: هرکسی ولو به زور و قهر حکومت جامعه را به دست خودش گرفت امام است.

مردمی که ملک سلمان را ولی امر خود بدانند نتیجه اسلام بعثت بدون غدیر است.

اگر کسی بعثت و غدیر را پذیرفت و عاشورا را حفظ کرد و منتظر ظهور بود این چهار گام اسلام را حفظ می کند: اسلام علوی، اسلام ولایی، اسلام ناب نه اسلام بی روح و خشک. نامه امام حسین علیه السلام به مردم بصره دفاع از بعثت است. نامه امام حسین علیه السلام به مردم کوفه دفاع از امامت است؛ یعنی بعثت و غدیر. اما اگر این سه آمد و مورد چهارم نیامد. یعنی ظهور باز هم ناقص است. روایت داریم: ظهور امام زمان علیه السلام روز عاشورا است؟ روزی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده روز جمعه بوده و در روایت داریم: روز جمعه روز ظهور امام زمان علیه السلام است. (2)

ص: 27

1- مائده، 67.

2- جمال الأسبوع، ص 38؛ بحار الانوار، ج 99، ص 216؛ إلزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب علیه السلام ج 2، ص 85.

در زیارت عاشورا وقتی شروع می کنیم اول امام حسین علیه السلام را به پیامبر نسبت می دهیم، بعد به امیرالمؤمنین علیه السلام رسول خداصلی الله علیه واله مظهر بعثت استو امیرالمؤمنین علیه السلام مظهر غدیر است، دقیقا دو سه جای زیارت عاشورا مربوط به ظهور می شود؛ یعنی عاشورا حلقه ارتباط ظهور و غدیر و بعثت است.

تشیع ادریس مغربی

ادریس مغربی خودش از افراد اهل سنت است که شیعه شد و یک سفری هم به ایران داشته است. کتابی به نام قد شیعی الحسین نوشته است. ایشان می گوید: من رفتم کتاب های خودمان را بررسی کردم دیدم از امام حسین علیه السلام خیلی تجلیل و تکریم کرده اند و نوشته اند: ایشان «سید شباب اهل الجنة» و محبوب قلب پیامبرصلی الله علیه واله است و کسیاست که پیامبر خدا پای او را فرزند خطاب کرد. این هارا جمع کردم که یک مجموعه ای از ویژگی های امام حسین علیه السلام در منابع اهل سنت شد.

بعددیدم یک عده ای این آقای محبوب مورد توجه پیامبرصلی الله علیه واله را به شهادت رساندند.

ان وقت امروز یک عده دارند در دنیا از آن قاتل و پیروانش حمایت می کنند. این بود که من پی به حقانیت شیعه بردم و به تشیع گرایش پیدا کردم.

انتوان بارا و امام حسین علیه السلام

کتاب انتوان باراکه یک آدم مسیحی است و مصاحبه ای هم با یکی از در این ماده می کرد که چاپ شده است. آنتوان بارا تمام حرف هایی که مسیحیها راجب امام حسین علیه السلام را زده اند جمع کرده و در کتابش می گوید: امام حسین علیه السلام ادیان و مذاهب است؛ چون کارش، کار عام و فراگیر بود؛ کاری بود

که جامعه را نجات داد و با ظلم مبارزه کرد.

بعد می گوید: من از دو ویژگی امام حسین علیه السلام خیلی خوشم می آید: یکی انقلابی بودن و شجاعتش و دیگری تواضع او.

آسیب شناسی عاشورا

اشاره

مطلب سوم که بسیار مهم است این است که هر جریانی در تاریخ دچار آفت و آسیب شده است.

از خود خداشناسی که بالاتر نیست یکی از آسیب هایش شیطان است که در مقابل خدا ایستاد و سجده نکرد و کار خدا را رد کرد.

در تمام وقایع تاریخی و حوادث و جریانات که ما در عالم داریم آسیب ها و آفت هایی وجود دارد. حالا این آسیب ها از دو ناحیه وارد می شود: یکی دشمن ، مثلا: یک عده آمدند حدیث جعل کردند تا به احادیث صحیح لطمه بزنند یا چون به قرآن نتوانستند آسیب بزنند تفسیرش را جعل کردند.

در قصه عاشورا هم چهار آسیب اساسی وارد شده است:

1. آسیب محتوایی

اولین آسیب عاشورا، آسیب محتوایی است. آسیب محتوایی خطرناک ترین نوع آسیب است. یعنی من این جا سخنرانی کردم یک کسی حرف های بنده را نوع دیگری نقل کند و از خودش یک مطالبی بنویسد. این نوشته هایی که تا امروز از کربلا به دست ما آمده اگر افرادی با غرض و از روی جهل چیزهایی کم و زیاد بکنند بزرگترین گناه است. ما در قرآن چندین «ویل»⁽¹⁾ داریم. امام باقر علیه السلام فرمود: «ویل»

ص: 29

1- بقره، 79؛ ابراهیم، 2؛ مریم، 37؛ انبیاء، 18، ص 27؛ زمر، 22، فصلت، 6؛ زخرف ، 65؛ جاثیه ، 7؛ ذاریات، 60؛ طور، 11؛ مرسلات، 15، 19، 24، 28، 34، 40، 45، 47، 49؛ مطففین، 1، 10، همزه ، 1؛ ماعون، 4.

در جهنم چاهی است (1)؛ کنایه از این که یکی از اقسام عذاب الهی ویل است. تنها آیه ای که سه تا «ویل» پشت سر هم دارد آیه 79 سوره بقره است، می گوید:

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَتًّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» (2)

پس وای بر آنها که نوشته ای با دست خود می نویسند، سپس می گویند: «این، از طرف خداست.» تا آن را به بهای کمی بفرروشند. پس وای بر آنها از آنچه بادست خود نوشتند؛ و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می آورند!

ما حق نداریم با مطالب نادرست و غیر مستند نهضت عاشورا را بیان کنیم.

آن قدر مطالب صحیح و مستند موجود است، مثلاً: مقتل جامع تألیف آقای پیشوایی یا شهادتنامه امام حسین علیه السلام توسط دارالحدیث تحقیق شد. عزیزان مواظب باشید هر کتابی که در بازار می آید معتبر نیست. هر مقتلی به صرف نام مقتل قابل نقل نیست مع الاسف برخی افراد سرشناس روضه های بی سند و ضعیف نقل می کنند. هرگز به نقل قول از افراد حتی افراد مشهور هم اکتفا نکنید. برای هر مطلبی سند بخواهید آن هم حداقل سند کهن و مربوط به بزرگان تاریخ البته داستان تاریخ غیر از فقه است. دقت فقهی نمی خواهد اما حداقل بزرگی در کتابش نقل کرده باشد. مرحوم آیت الله احمدی میانه جی رحمه الله فرمود: از نوشته های حاج شیخ عباس قمی تجاوز نکنید. نفس المهموم ایشان کتاب خوبی است.

ص: 30

1- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ نَزَلَتْ عَلَى نَبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ وَهُمْ يَوْمَئِذٍ أَسْوَأَ النَّاسِ كَيْلًا فَاحْسَنُوا الْكَيْلَ وَ أَمَّا الْوَيْلُ فَبَلَّغْنَا وَاللَّهِ أَعْلَمُ أَنَّهَا بِنُفْيِ جَهَنَّمَ» (تفسیر القمی، ج 2، ص 410؛ تفسیر الصافی، ج 5، ص 298؛ بحار الانوار، ج 100، ص 106).

2- بقره، 79.

مع الأسف هر سال افرادی از خود به روضه ها می افزایند.

2. آسیب روشی

دومین آسیب عاشورا، آسیب روشی است. برای عزاداری اباعبدالله علیه السلام ضجه ، فریاد، گریه و زبان حال هیچ مانعی ندارد. اما ما می توانیم این جلسه را با موسیقی بچرخانیم؟ الآن بعضی از عزاداری ها با آلات موسیقی اداره می شود این خوب نیست. می توانیم یک سبکی را پیاده کنیم که برای فرد مبتدلی است؟ نه این کار صحیح نیست.

شاعر معروف و متدینی نزد مقام معظم رهبری (حفظه الله) آمد و گفت: نظر شما راجع به سبک های موسیقی چیست؟ ایشان فرمود: لازم است. سبک موسیقی غیر از خود موسیقی است بالاخره شعری که آدم می خواند در یکی از سبک ها قرار می گیرد.

بحث روشی در الفاظ هم است. یک وقتی مقام معظم رهبری فرمود: ابرو و چشم ابوالفضل که موجب کمال و فضیلت ایشان نیست؛ فضیلت عباس علیه السلام در شجاعت و مبارزه و امام شناسی ایشان است.

3. آسیب های اجتماعی

سومین آسیب عاشورا، آسیب های اجتماعی است. عزاداری و مجلس گرفتن برای اباعبدالله علیه السلام لازم است. باید این مجالس روز به روز باشکوه تر برگزار شود اما می شود با مال غصبی باشد؟ عزاداری اباعبدالله علیه السلام را یک جایی انجام بدهیم که صاحبش راضی نیست یا ساعتی از شب را برنامه بگذاریم که بیماران و دیگران اذیت شوند، این کار درست نیست. عزاداری براباعبدالله علیه السلام فضیلت است اما پرداخت خمس واجب است؛ کسی که خمسش را ندهد و مجلس بگیرد، مورد

قبول نیست. هرگز واجبات را فدای مستحبات نکنیم، امام حسین علیه السلام شهید اقامه واجبات و ترک محرّمات است. چگونه می شود بدون نماز یا با مال حرام عزاداری

کرد؟

4. آسیب تحلیلی

چهارمین آسیب عاشورا، آسیب تحلیلی است. عده ای تحلیل غلط می کنند. چطور حادثه منا که پیش آمد اول تحلیلی که کردند، گفتند: قضا و قدر الهی است.

وقتی سر مقدس ابی عبدالله علیه السلام را مقابل ابن زیاد گذاشتند، به علی بن الحسین علیه السلام گفت: خدا برادرت علی بن الحسین (علی اکبر) را کشت. (1)

اتفاق خود معاویه هم در خلافت یزید گفت: خلافت یزید قضا و قدر الهی است.

ما قضا و قدر را قبول داریم ولی شما خودت را از پشت بام پایین پرتاب کنی قضا و قدر الهی است؟

چه زمانی خدا راضی به قتل مظلوم است؟ شیخ صدوق در کتاب اعتقادات خود می نویسد: این حرف عوامانه است که کسی بگوید شهادت ابی عبدالله علیه السلام به رضایت الهی است.

برخی کوتاهی های خود را به گردن قضا و قدر الهی می گذارند. همه امور عالم به اذن خداست حتی شمشیر شمر بدون اذن الهی نمی برد اما مقام اذن و علم و تقدیر الهی رضایت به ستم نمی دهد. شما شراب بخور بگو خدا خواست کدام عقل سلیم می پذیرد؟

ص: 32

1- الارشاد، ج 2، ص 116؛ اعلام الوری، ص 252؛ بحار الانوار، ج 45، ص 117.

«أَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (1)

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می کند؛ خداوند به شما اندرز میدهد، شاید متذکر شوید!

امرونی الهی معلوم است هرگز به فحشاء و ظلم فرمان نداده است.

بحث امسال من تحلیل شعارهای عاشورا است. روز عاشورا هر کسی به میدان آمده شعری خوانده است؛ در این اشعار غیر از معرفی شخص، معرفی هدف هم است. ما امسال هر شب یکی از این اشعار را بیان می کنیم و هدف رجز را هم می گویم که خواننده این رجز چه چیز را می خواهد بگوید.

ص: 33

1- الارشاد، ج2، ص116؛ اعلام الوری، ص252؛ بحار الانوار، ج45، ص117.

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

بحث امسال ما تحلیل شعارهای عاشورا است؛ یعنی رجزها و شعرهایی که اصحاب امام حسین علیه السلام، خود ایشان و بنی هاشم در صحرای کربلا خوانده اند. هر شعاری پیام یا پیام هایی دارد. هر شب به لطف خدا یکی از این پیام ها را مورد بررسی قرار می دهیم.

شعار گویای هدف یک گروه و یا یک فرد است. اولین شعاری که در اسلام داشتیم چه بوده؟ پیامبر خدا صلی الله علیه واله اولین شعاری را که شروع کرد این بود:

«قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا»؛

بگوئید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تا رستگار شوید.

ص: 35

شعار که به معنای نشانه و علامت است گاهی تابلویا پرچم است و گاهی یک شعر یا مطلبی است که هم باید کوتاه باشد، هم باید گویا باشد، هم باید محرک باشد و هم باید هدف را بیان کند که ما برای چه آمدیم.

یک شعار خوب باید موزون باشد که همه بتوانند آن را راحت حفظ و تکرار کنند.

گفتن شعار در زمان ساخت مسجد

وقتی پیامبر خداصلی الله علیه واله وسلم مسجد مدینه را می ساخت یک شعاری را فرمود که همه بگویند. ساخت مسجد چند ماه طول کشید و خیلی هم سخت بود. شعاری که در حین کار می دادند این بود:

«اللَّهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرًا لَا خَيْرَةَ إِلَّا خَيْرَةً فَأَغْفِرْ لِلْأَنْصَارِ الْهَاجِرَةِ»؛ (1)

خدایا! اینها که دارند کمک می کنند آنها را ببخش و به آنها لطف کن.

شعار در جنگ بدر

در جنگ بدر، امام صادق علیه السلام فرمود: شعار مسلمان ها این بود:

«يَا نَصْرَ اللَّهِ اقْتَرِبْ اقْتَرِبْ»؛ (2)

ص: 36

1- بحار الانوار، ج 22، ص 354.

2- «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ شِعْرُنَا يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ وَ شِعْرُنَا يَوْمَ بَدْرٍ يَا نَصْرَ اللَّهِ اقْتَرِبْ اقْتَرِبْ وَ شِعْرُ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَ أُحٍّ يَا نَصْرَ اللَّهِ اقْتَرِبْ وَيَوْمَ بَنِي النَّضِيرِ يَا رُوحَ الْقُدُسِ أَرْحِ وَيَوْمَ بَنِي قَيْنُقَاعٍ يَا رَبَّنَا لَا يَغْلِبَنَّكَ وَيَوْمَ الطَّائِفِ يَا رِضْوَانَ وَ شِعْرُ يَوْمِ حُنَيْنٍ يَا بَنِي عَبْدِ اللَّهِ يَا بَنِي عَبْدِ اللَّهِ يَوْمَ الْأَحْزَابِ حِمٌّ لَا يُبْصِرُونَ وَ يَوْمَ بَنِي قُرَيْظَةَ يَا سَلَامُ أَسْلِمْتُمْ وَيَوْمَ الْمُرَيْسِعِ وَ هُوَ يَوْمُ بَنِي الْمُصْطَلِقِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ الْأَمْرُ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ إِلَّا لِعَنَةِ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ يَوْمَ خَيْبَرٍ يَوْمَ الْقَمُوصِ يَا عَلِيُّ أَنْتَهُمَاتْتَهُمِينَ عَلَّ وَيَوْمَ الْفَتْحِ نَحْنُ عِبَادُ اللَّهِ حَقًّا حَقًّا وَيَوْمَ تَبُوكَ يَا أَحَدُ يَا صَدِّمُ وَيَوْمَ بَنِي الْمُدَوِّجِ أَمِتْ أَمِتْ وَيَوْمَ صِفِّينَ يَا نَصْرَ اللَّهِ وَ شِعْرُ عَائِذِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُحَمَّدُ وَ شِعْرُنَا يَا مُحَمَّدُ.» (الكافي، ج 5، ص 47؛ مرآة العقول، ج 18، ص 385، بحار الانوار، ج 19، ص 163).

شعار در جنگ احد

در احد مشرکین شروع به شعار دادن کردند، «اغل هبل»؛ جاوید و درود بر هبل.

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: شما هم بگویید: «الله اُغلی و اُجل». آنها گفتند: «لَنَا عُرَى وَلَا عُرَى لَكُمْ»؛ ما بت عزری داریم و شما ندارید. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: بگویید «اللَّهُ مَوْلَانَا وَلَا مَوْلَى لَكُمْ»⁽¹⁾

تأثیر شعار

در جنگ ایران و عراق در جبهه، به یک جوانی گفتم: چه انگیزه ای باعث شد شما به جبهه بیایید!؟

گفت: اشعار آقای آهنگران یعنی یک شاعر یا ذاکر می تواند افرادی را به میدان جنگ بکشد یا از جنگ بازدارد. در نبردهای جمل و صفین افرادی بودند حتی از زنان با اشعار خود سپاه معاویه را تحقیر و سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام را تهییج و تأیید می کردند. در سپاه دشمن هم این افراد بودند.

برخی شاعران با یک شعریا شعار تحولی ایجاد کرده اند.

امیرسامانی ابونصر از بخارا به هرات آمد و دلبسته هوای هرات شد چهار سال در آن جا ماند. لشکریان و ملازمانش دلتنگ بخارا شدند اما امیر قبول نمی کرد که بازگردد. آنها متوسل به شاعر معروف آن زمان رودکی شدند. پنجاه هزار درهم به او

ص: 37

1- الخصال، ج 2، ص 397؛ بحار الانوار، ج 31، ص 521.

دادند تا با شعری امیر را به بخارا برگرداند. رودکی چنین گفت:

بوی جوی مولیان آمده‌می *** یاد یار مهربان آید همی

ای بخارا شاد باش و دیرزی *** میرزای توشادمان آید همی

با این اشعار کاری کرد که امیر با پای برهنه سوار بر اسب شد و عازم بخارا گردید. (1)

شعار نشانه شعور، هدف و مرام است. کشورها سرود دارند؛ چون اهدافشان را با سرود بیان می کنند. تمام اهداف در سرود جمهوری اسلامی بیان می شود در همین سرود تجلیل از شهدا و امام و استقلال و آزادی و... از قرآن نهفته است.

پس مسئله شعار خیلی مهم است.

استفاده منفی از شعار

البته گاهی استفاده منفی از شعار می شود، مثلاً با یک شعار، خوارج با امیرالمؤمنین علیه السلام جنگیدند و علی علیه السلام را به شهادت رساندند:

«لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»؛

یعنی حکم، حکم خداست.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شعارش قشنگ است اما استفاده ای که از آن می شود باطل است؛ چون با این شعار دارند با ولی خدا علی بن ابی طالب علیه السلام جنگند.

جوانها! شما که فضای مجازی در اختیارتان است و برای هم پیام می نویسید، بیایید شعارهای قرآنی را منتشر کنید. شعار نشان دهنده اهداف شخصیت است.

ص: 38

شعار امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می کند که از ایشان پرسیدند: شعار امام حسین علیه السلام در روز عاشورا چه بود و شعار شما اهل بیت علیهم السلام چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود:

«شِعَارُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُحَمَّدُ: وَ شِعَارُنَا: يَا مُحَمَّدُ»؛ (1)

شعار امام حسین علیه السلام روز عاشورا و شعار ما، یا محمد است.

لذا زینب کبری علیها السلام هم روی بلندی نام رسول خداصلی الله علیه واله تو را فریاد زد و در گودی قتلگاه هم نام رسول خداصلی الله علیه واله او را صدا زد.

رجز و شعار ابو ثمامه صائدی

شعارهای کربلا را از اصحاب شروع می کنم. یکی از شعارهایی که امشب می خواهم بگویم و خیلی زیباست، شعار ابو ثمامه صائدی است. ابو ثمامه شخصی است که از اصحاب امیرالمؤمنین علیها السلام در صفین و جمل بود و با دشمنان جنگیده است. یک شخصیت دلاور، شجاع و باذکوت بود.

مسلم بن عقیل که به کوفه آمد، رفت با او بیعت کرد. وقتی دید مسلم را به شهادت رساندند با یک سختی از کوفه بیرون آمد و خودش را به کربلا خدمت اباعبدالله علیه السلام رساند.

این ابو ثمامه همان کسی است که ظهر عاشورا موقع اذان، خدمت ابی عبدالله علیه السلام آمد گفت:

«يا أبا عبد الله! نفسي لك الفداء، اني أرى هؤلاء قد اقتربوا منك، ولا والله لا تقتل حتى اقتل دونك إن شاء الله، وأحب أن القي ربي وقد صليت هذه الصلاة التي دنا

ص: 39

1- الكافي، ج 5، ص 47؛ مرآة العقول، ج 18، ص 385؛ بحار الانوار، ج 19، ص 163.

آقا جان! جانم فدایت . به آن خدایی که اعتقاد دارم تا من کشته نشوم نمی گذارم شما کشته شوید. یعنی این حرفی که می زنم از روی ترس نیست و نمی خواهم شهادت را عقب بیاورم. فقط یک آرزو دارم و دلم می خواهد برآورده شود. موقع اذان ظهر شده دلم می خواهد یک نماز دیگر بخوانم.

این آدمی که عاشق شهادت است، آمد گفت: من یک چیز دوست دارم و آخرین آرزوی من این است که یک نماز دیگر بخوانم. امام حسین علیه السلام فرمود:

«ذکرت الصلاة ، جعلك الله من المصلین»؛

به یاد نماز افتادی، خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد.

خودت برو به دشمن بگو آتش بس بدهند ما نماز بخوانیم. آمد و به یکی از نیروهای دشمن گفت: ابی عبدالله علیه السلام تقاضای آتش بس به اندازه وقت نماز کرده است.

همان طور که میدانید نماز در میدان جنگ، نماز خوف است و دو رکعت است. اگر هم به جماعت بخوانند امام جلو می ایستد یک رکعت را یک گروه اقتدا می کنند و گروه دیگر پاسداری می دهند، آن گروه رکعت دوم را خود می خوانند و می روند پاسداری می کنند و گروهی که پاسدار می دادند رکعت دوم را به امام اقتدا می کنند؛ یعنی هر گروهی یک رکعت نمازشان با امام خوانده می شود.

یکی از آن افراد بی دین سپاه دشمن به نام حصین بن نمیر گفت: ما اجازه نمی دهیم! به ابی عبدالله علیه السلام بگویید: نماز شما قبول نیست که حبیب بن مظاهر وارد جنگ شد. (1)

ص: 40

ابی عبدالله علیه السلام نماز را خواند؛ بعد از نماز ابو ثمامه اجازه رفتن به میدان گرفت. او رجزی زیبا خواند که مشتمل بر سه بیت است. ابتدا این مصیبت را به پیامبر صلی الله علیه واله تسلیت گفت، بعد به حضرت زهرا علیها السلام تسلیت گفت و بعد این مصیبت را به همه عالم اهل غرب و شرق تسلیت گفت و در آخر گفت: مردم کسی را دارید می کشید که بهترین آدم روی زمین الآن است؛ یعنی ما از او دیگر بهتر روی زمین نداریم و این شخصیت دارنده علم الهی است.

عزاء لال المصطفی وبناته *** علی حبس خیرالناس سبط محمد

عزاء لزهراء النبی وزوجها *** خزائنة علم الله من بعد احمد

عزاء لاهل الشرق والغرب کلهم *** و حزنا علی حبس الحسین المسدد(1)

این سه بیت شعر شاید کمتر مطرح شده است. یک چند نفری را کشت و بعد هم شهید شد. ظاهرا ابی عبدالله علیه السلام بالای سرش نیامده است؛ چون این حرف درست نیست که ابی عبدالله علیه السلام بالای سر همه شهدا آمده است؛ اصلا امکانش نبود. مرحوم سماوی در ابصار العین می گوید: هشت یانه شهید را ابی عبدالله علیه السلام بالای سرشان آمده است.

احترام اهل بیت علیه السلام در قرآن

برداشتی که من از این شعار می خواهم بکنم این است ما باید نسبت به اهل بیت علیهم السلام وظایف مان را انجام بدهیم. اهل بیت علیهم السلام به اراده تکوینی الهی معصوم و پاکیزه از هر پلیدی هستند. قرآن در سوره احزاب می فرماید:

ص: 41

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1)

خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

در این سوره حدود بیست آیه خدا از ضمیر جمع مؤنث استفاده کرده که منظور زنان پیامبر صلی الله علیه و اله هستند اما در این بین در این آیه یک جافرموده است «عَنْكُمُ الرِّجْسُ»؛ معلوم است این اهل بیت، زنان پیامبر نیستند.

شیعه و سنی درباره این آیه نوشته اند: شش ماه تمام پیامبر صلی الله علیه و اله در خانه حضرت زهرا علیها السلام می آمد و این آیه را می خواند. (2)

بی احترامی عبدالله بن حوزة

اتفاقاً روز عاشورا اول صبح وجود مقدس ابی عبدالله علیه السلام ایستاده بود، یک گودال هایی کنده بودند از یک طرفی که پشت خیمه بود دشمن نتواند حمله کند، داخلش هم همیزم ریخته بودند و آتش زده بودند.

یکی از این خبیث های دشمن به نام عبدالله بن حوزة با محمد بن اشعث جلو آمدند. عبدالله به امام حسین علیه السلام گفت: برای خودتان آتش درست کردید، عجله نکنید ما شما را می کشیم و شما به آتش ملحق می شوید.

ابی عبدالله علیه السلام یک نگاهی کرد و عرضه داشت: خدایا! این را با همین آتش بسوزان که حرمت ما را منکر شده است. اتفاقاً همان لحظه پای اسبش لغزید، در

ص: 42

1- أحزاب، 33.

2- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَمُرُّ بِبَابِ فَاطِمَةَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ إِذَا خَرَجَ إِلَى صَلَاةِ الْفَجْرِ يَقُولُ الصَّلَاةَ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (بحار الانوار، ج 25، ص 237، اثبات الهداة، ج 2، ص 270؛ شواهد التنزيل، ج 2، ص 18)

همان آتش افتاد و به درک واصل شد. (1)

بی احترامی محمد بن اشعث

محمد بن اشعث این صحنه را دید، رو به امام حسین علیه السلام کرد و گفت: با ابا عبد الله! این تصادفی بود فکر نکنید شما نزد خدا حرمتی دارید. امام حسین علیه السلام فرمود: چرا احترام نداریم؟ مگر تو این آیه را نشنیدی؟ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» اهل بیت ما هستیم.

وقتی پیامبر و امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین، فاطمه زهرا علیهم السلام پنج تایی دور هم جمع شدند و جبرئیل هم آمد.

ام سلمه آن جا بود، گفت: یا رسول الله! من هم بیایم و ششمی بشوم؟ فرمود: ام سلمه تو همسر من هستی و زن خوبی هستی ولی نمی شود. (2)

اهل بیت علیهم السلام منحصر در پنج تن است و سرایت به سایر ائمه علیهم السلام پیدا می کند.

تا این حرف را (حرمتی نزد خدا ندارید) محمد بن اشعث زد، امام حسین علیه السلام او را هم نفرین کرد، عقربی آمد پایش را گزید، زخم شدیدی شد و با همین زخم به درک واصل شد و نتوانست بجنگد. (3)

حدیث ثقلین، حدیثی است که شیعه و سنی نقل کرده اند.

وظایف ما در مقابل اهل بیت علیهم السلام

اشاره

رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم از من و شما راجع به اهل بیت علیهم السلام چهار وظیفه خواست و

ص: 43

1- وقعة الطف، ص 219؛ الارشاد، ج 2، ص 102؛ اعلام الوری، ص 244.

2- بحار الانوار، ج 10، ص 141.

3- مقتل الحسین خوارزمی، ج 1، ص 249؛ المناقب، ج 4، ص 85؛ بحار الانوار، ج 45، ص 302.

فرمود:

«أَرْبَعَةٌ أَنَا شَفِيعٌ هُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛

من قول می دهم اگر کسی این چهار وظیفه را انجام بدهد روز قیامت شفاعتش می کنم

1. یاری کردن

اشاره

اولین وظیفه ای که در مقابل اهل بیت علیهم السلام داریم یاری کردن آنهاست.

پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«مُعِينٌ لِأَقَلِّ بَيْتِي»؛

اهل بیت من را یاری کنید.

این حضور و این که مداح می آید می خواند شما ناله می زنید و اشک می ریزید و مجلسش را گرم می کنید، یاری کردن اهل بیت علیهم السلام است. گرم کردن مجلس امام حسین علیه السلام حضور در برنامه ها، نصب علم عزاداری یاری کردن اهل بیت علیه السلام است. هر کس فکر کند به چه شیوه ای می تواند اهل بیت علیه السلام را یاری کند با سخن، مال، آبرو، زیارت رفتن و...

عظمت روضه خوانی

مورد اول: آیت الله العظمی شبیری زنجانی به بنده فرمودند: آیت الله آقا سید عبدالهادی شیرازی یک شب خواب دید ابی عبدالله علیه السلام نشسته یک دفتری هم جلویش باز است و آقایی هم آن جاست، ابی عبدالله علیه السلام به آن شخص فرمود: اسم فلانی را خط بزنی ایشان روضه خوان ما نیست.

آقا سید عبدالهادی می گوید: من این آقا را می شناختم. بعد فرمود: اسم سید جعفر شیرازی را بنویس ایشان روضه خوان ما است. باز آقای عبدالهادی می گوید:

اتفاقا این سید جعفر، روضه خوان نبود و درس می گفت.

ایشان می گوید: از خواب که بیدار شدم نزد سید جعفر شیرازی رفتم و گفتم: مگر شما برای ابی عبدالله علیه السلام روضه می خوانید؟
گفت: بله من سالی دو سه مرتبه گاهی خانواده خودم را جمع می کنم، گاهی هم در جلسات درس یادی از ابی عبدالله علیه السلام می
کنم.

گفتم: من یک چنین خوابی دیدم. رفتم آن آقا را پیدا کردم، دیدم ایشان هم از روضه خوانی ابی عبدالله علیه السلام بیرون آمده و مشغول
کار اداری شده است. وقتی به ایشان گفتم: گریه زیادی کرد.

مورد دوم: حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی روز عاشورا که می شد سه چهار ساعت پای روضه مینشست تمام که میشد داخل اتاق
می رفت و خانواده اش را جمع می کرد و می گفت: می خواهم روضه بخوانم. ایشان خودش روز عاشورا روضه خوان ابی عبدالله علیه
السلام شد. نوار ایشان هست عصر عاشورا این شعر را می خواند: آتش به آشیانه مرغی نمی زند *** گیرم که خیمه، خیمه آل عبا نبود

مقام معظم رهبری (حفظه الله) در نماز جمعه تهران و در جاهای متعدد مقیدند که روضه برای ابی عبدالله علیه السلام بخوانند؛ این افتخار
است.

معین اهل بیت علیهم السلام با اشک و حضور در مجلسان، با نماز اول وقتان، با زینت اهل بیت علیهم السلام بودن، با اخلاق نیکویتان
باشید.

2. برآورده کردن حاجات آنان

دومین وظیفه ای که ما در مقابل اهل بیت علیهم السلام داریم این است که حاجات آنها را برآورده کنیم. پیامبر صلی الله علیه و سلم
فرمود: علی علیه السلام فرمود:

ص: 45

«وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجُهُمْ»؛

حاجات آنها را برآورده کنید.

الآن من و شما چه حاجتی از اهل بیت علیهم السلام را می توانیم برآورده کنیم؟ یاری کردن دین، کمک به حرم و زائرشان، پرداختن خمسمان و دوست داشتن کسانی که در مسیر اهل بیت علیهم السلام کار می کنند. علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَحَبَّنَا أَحَبَّ شِيعَتَنَا»؛⁽¹⁾

هرکسی ما را دوست دارد شیعه های ما را باید دوست داشته باشد.

3. دوست داشتن

سومین وظیفه ای که ما در مقابل اهل بیت علیهم السلام داریم این است که آنها را دوست داشته باشیم. پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«الْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ»؛

اهل بیت من را دوست داشته باشید.

4. حمایت کردن با دست

چهارمین وظیفه ای که ما در مقابل اهل بیت علیه السلام داریم؛ حمایت کردن از آنها با دست است. پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«الدَّفْعُ عَنْهُمْ بِيَدِهِ»؛⁽²⁾

ص: 46

1- بحار الانوار، ج 35، ص 199؛ تفسیر فرات الکوفی، ص 128؛ تفسیر کنز الدقایق، ج 4، ص 149.

2- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَزْبَعَةٌ أَنَا الشَّفِيعُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ أَتَوْنِي بِذُنُوبِ أَهْلِ الْأَرْضِ مُعِينُ أَهْلِ بَيْتِي وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجُهُمْ عِنْدَ مِمَّا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ وَالِدَّفْعُ هُمْ بِيَدِهِ» (الخصال، ج 1، ص 196؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 333؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 259).

با دستتان از ما حمایت کنید.

از اهل بیت علیهم السلام در برابر شبهات و شبهه افکنان دفاع کنیم. از اهل بیت علیهم السلام با حمایت از علما با تنها نگذاشتن ولی فقیه دفاع کنیم.

امام رهبر کبیر انقلاب بزرگ ترین دفاع تاریخ را در عصر ما از اهل بیت علیهم السلام با بنیان گذاری جمهوری اسلامی داشت. ایشان کاری کرد نام اهل بیت علیهم السلام شیعه در دنیا طنین افکن شود. شهداء مدافع اهل بیت علیهم السلام بودند. در تمام وصایای آنان سفارش به اسلام و نماز و انقلاب و ولی فقیه است. هر کسی فکر کند چگونه می تواند مدافع اهل بیت و یاور آنان باشد.

همان طور که میدانید ابی عبدالله علیه السلام سید الشهداء است و شهدای کربلا «ساده الشهداء» هستند. پس همه اینها بزرگ هستند؛ خدایا! به حق سیدالشهدا و شهدای کربلا قسمت می دهیم ما را از این خاندان جدا مگردان.

ص: 47

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

بحث امسال ما بررسی پیام شعارهای عاشورا است؛ بحثی که کمتر به آن پرداخته شده است.

امشب رجزی را از شخصیتی می خوانم که پنج ویژگی اصحاب اباعبدالله علیه السلام را بیان کرده است. ظهر عاشورا موقع نماز، حبیب بن مظاهر صحابی (2) خاص پیامبر صلی الله علیه واله وسلم این رجز را خوانده است.

شخصیت حبیب بن مظاهر

اولا: حبیب پیامبر خدا صلی الله علیه واله وسلم را دیده و از امام حسین علیه السلام بزرگ تر است. ثانیا: جزء

ص: 49

1- توبه، 119.

2- الإصابة، ج 2، ص 142.

گردان های ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام گروهی بهنام شرطة الخميس داشت. خمیس یعنی پنج شنبه و به معنای گردان پنج شنبه است. تعداد این گردان زیاد نیست و یک سری افراد ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام جزئش هستند که یکی از آنها حبیب بن مظاهر است. (1)

ایشان کسی است که وقتی مسلم بن عقیل به کوفه آمد اولین سخنرانی که مسلم کرد، پیام امام حسین علیه السلام را برای مردم گفت، دو نفر بلند شدند سخنرانی کردند؛ یعنی آن جلسه سه سخنران داشت یکی خود مسلم بود دومین کسی که خیلی زیبا سخنرانی کرد عابس بود و وقتی سخنرانی او تمام شد، حبیب بلند شد و گفت: هر چه ایشان گفت من تأیید می کنم. (2)

در منابع کنونی معروف شده که امام حسین علیه السلام به حبیب نامه ای نوشت و او را دعوت کرد اما به نظر می رسد که حبیب نیاز به نامه نداشت و آماده بود و خودش آمد.

کسانی که امام حسین علیه السلام به آنها نامه داده انگیزه ای در آنها ایجاد کرده است اما حبیب یک انسان ویژه ای است و کسی بود که پیشگویی می کرد. (3) وقتی با میثم تمار مواجه شد گفت: تو را قبل از کربلا اعدام می کنند و همین اتفاق هم افتاد؛ میثم 28 ذی الحجه از زندان آزاد شد و به مختار گفت: من را می کشند و تو زنده می مانی و دو روز به شروع محترم میثم تمار به شهادت رسید.

این شخصیت با این جایگاه، وقتی شهید شد تعبیر مقتل این است:

ص: 50

1- رجال البرقی، ص 4.

2- وقعة الطف، ص 100.

3- رجال الکشی، ج 1، ص 292؛ بحار الانوار، ج 45، ص 92.

«لَمَّا قَتَلَ حَبِيبُ بْنُ مُظَاهِرٍ هَدَى ذَلِكَ حُسَيْنًا»؛ (1)

وقتی حبیب کشته شد تأثیر عظیمی روی اباعبدالله علیه السلام گذاشت.

بعد از این جریان، امام حسین علیه السلام عرض کرد: خدایا! من این حادثه را به خاطر تو تحمل می کنم.

رجز حبیب بن مظاہر

حبیب ظهر عاشورا موقع نماز به میدان آمده و گفت:

أَنَا حَبِيبٌ وَأَبِي مُظَاهِرٌ *** لَنَحْنُ أَزْكَى مِنْكُمْ وَأَطْهَرُ (2)

من، حبیبم و پدرم مظاہر است. ما از شما پاک تر و پاکیزه تریم. من حبیب پسر مظاہر هستم. شما دارید از یک ظالم حمایت می کنید و کسانی هستید که اهل پیمان شکنی هستند ولی اولین ویژگی ما پاکیزگی است.

انتم أعد عُدَّةٍ وَاكْثَرُ *** وَنَحْنُ اَعْلَى حُجَّةٍ وَاظْهَرُ

وَ اَنْتُمْ عِنْدَ الْوَفَاءِ اِغْدِرُ *** وَنَحْنُ اَوْفَى مِنْكُمْ وَاصْبِرُ (3)

شما تعدادتان از ما بیشتر است ولی دومین ویژگی ما این است که ما اهل حجت هستیم. دلیل داریم و با هدف آمدیم. شما پیمان شکن هستید و ویژگی دیگر ما این است که ما وفادار و صبور و خدا ترسیم.

درس اعتقادی که از این پیام می گیریم اهمیت ایمان و باور قلبی است کهزمینه ساز شجاعت و صبر است.

آن مطلبی که من می خواهم بیان کنم این است: در قرآن مجید یک مؤمن

ص: 51

1- وقعة الطف، ص 231.

2- الأمالی للصدوق، ص 160؛ روضة الواعظین، ج 1، ص 186؛ ریاض الابرار، ج 1، ص 204.

3- الفتوح، ج 5، ص 107؛ المناقب، ج 4، ص 103؛ بحار الانوار، ج 45، ص 26.

داریم، چهار گروه هم مقابله داریم که شامل: 1- کافر، 2- منافق، 3- آدمهای بینابین؛ نه خیلی ایمان محکمی دارد و نه کفرش زیاد است، 4- مستضعف فکری.

گروه اول که مؤمن هستند. دهها آیه در قرآن داریم: اگر انسان ایمان و اعتقادش قوی باشد نه شبهه او را از پا در می آورد، نه در جنگ می ترسد و نه به مسیر گناه کشیده می شود. مؤمن کسی است که ایمان در قلب و عمل اوست و در زندگی اش مشاهده می شود؛ لذا در حوزه اخلاق می خواهد پلیس باشد یا نباشد، رعایت می کند. در حوزه اقتصاد اهل ربا و رشوه نیست؛ در حوزه عبادت نمازش را می خواند؛ یعنی یکی از مهم ترین عوامل محرک و بازدارنده ایمان است لذا در سوره حجرات می فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (1)

مؤمن کسی است که ایمان دارد و شک هم ندارد و مال و جانش را در راه خدا می دهد و راست هم می گوید.

راههای تقویت ایمان

1. بهره گیری از حواس ظاهری

اشاره

اولین راه تقویت ایمان بهره گیری از حواس ظاهری است. در تقویت ایمانتان، تلاش کنید. ائمه ما گاهی می فرمودند: شما به نعمت های خداوند نگاه کنید. علی علیه السلام فرمود:

ص: 52

1- حجرات، 15.

«مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ»؛ (1)

هر که بیندیشد، بینا می شود.

داستان

کسی منکر خدا بود، نزد امام صادق علیه السلام آمد، آقا فرمود: به این تخم مرغ نگاه کن اگر یک مقدار فکر کنی می فهمی که این خود به خود ایجاد نشده و خالق دارد. قرآن می گوید: به آسمان و زمین نگاه کنید، (2) به شتر نگاه کنید. (3) پس یک راه تقویت ایمان استفاده حواس است.

2. فطرت

دومین راه تقویت ایمان، فطرت است. فطرت خدادادی است. سرشت هر کسی به وجود خدا و عظمت او اعتراف می کند. هر فرزندی بر اساس فطرت توحیدی متولد می شود.

شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: خدا کجاست؟ آقا فرمود: وقتی سوار کشتی شدی و کشتی در حال غرق شدن بود چه کسی را صدا زدی؟ متوجه یک چیزی شدی همان خداست.

بنده خودم بارها امتحان کردم وقتی انسان متوجه خطر می شود خدا را صدا می زند؛ این فطرت است.

ص: 53

1- نهج البلاغه، نامه 31.

2- روم، 50.

3- غاشیه، 17.

3. عقل و خرد

سومین راه تقویت ایمان، عقل و خرد است. عقل حکم می‌کند این عالم خالقی دارد. این نظم فراگیر، ناظمی دارد. عقل حکم می‌کند این خالق عالم کل و ازلی و ابدی باشد به هیچ چیز وابسته نباشد.

آیا می‌شود پیامبر خدا صلی الله علیه و اله وسلم از دنیا برود و برای خودش جانشینی نگذارد؟ عقل حکم می‌کند، می‌شود مدیریت جامعه را افراد غیر معصوم به دست بگیرند؟ عقل می‌گوید: نه. آن کسی که می‌خواهد حکومت جامعه دینی را به دست بگیرد و به مردم خط بدهد غیر از فقیه باشد؟ عقل می‌گوید: نه. بحث ولایت فقیه هم همین است.

امام خمینی رحمه الله فرمود: ولایت فقیه دلیل نمی‌خواهد؛ چون روشن است. هزار و صد و هفتاد سال است که امام زمان علیه السلام در پس پرده غیبت است این مردم می‌خواهند نماز بخوانند و روزه بگیرند و می‌خواهند حدود اجرا شود، چه کسی باید برای اینها مبانی دین و احکام حکومتی را اجرا کند؟ معلوم است این کار پزشک و مهندس نیست.

ارتش، ولایتش با نظامی‌ها است آنها در مورد جنگ اطلاع دارند. در کشور اسلامی اگر حکومت نباشد باز هم فقیه است منتها در احکام، اگر حکومت تشکیل شد اداره اش در فقه است. امام می‌فرماید: تصدقش در تصدیق کافی است.

گروههای مقابل مؤمن

1. کافر

اولین گروه مقابل مؤمن، کافر است که خدا می‌فرماید: عذابش شدید است و

باید به جهنم برود؛ چون می داند دین حق است اما منکر می شود، معاند است، لجوج است مثل: ابولهب و ابوجهل. پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم به ابوجهل معجزه نشان داد، گفت: سحر است.

2. منافق

اشاره

دومین گروه مقابل مؤمن، منافق است. منافق اعتقادی به جهنم می رود؛ یعنی کسی که به زبان می گوید: من مسلمان هستم و در قلبش کافر است. قرآن در جاهای مختلف منافق و کافر را کنار هم آورده و می فرماید: عذاب دردناک در انتظار آنهاست. آغاز سوره بقره دو آیه در مورد کافران و چندین آیه درباره منافق است. 300 آیه در قرآن کریم به پدیده نفاق پرداخته است. رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم و به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من از مؤمن و کافر برتونی ترسم اما از منافق چرب زبان و آراسته برتو می ترسم. (1)

هلاکت ، نتیجه نفاق

وقتی قوم حضرت موسی علیه السلام از شهر با او بیرون آمدند. فرعون هم حرکت کرد. شخصی بود که پیرو موسی علیه السلام بود و او را به ظاهر قبول داشت ولی شک داشت که او پیروز می شود یا خیر.

این شخص در سپاه فرعون رفت و گفت: من با فرعون می آیم تا به موسی برسم اگر دیدم موسی دارد پیروز می شود و فرعون نابود می شود فوراً به موسی ملحق می شوم و اگر دیدم موسی را کشتند همان جا می مانم.

وقتی که قوم موسی علیه السلام از دریا رد شد و قوم فرعون وارد آب شد و غرق شد، قبل

ص: 55

از آن که قوم فرعون غرق شود دید موسی علیه السلام پیروز شد فوراً خودش را جدا کرد و دنبال حضرت موسی علیه السلام دوید. خدا یک فرشته ای فرستاد اسب او را به طرف لشکر فرعون برگرداند تا غرق شدند.

نفاق شبت بن ربیع

شبت بن ربیع در تمام تاریخ اسلام معروف است که هم با رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم وهم با مدعیان نبوت بوده است، هم با خلیفه سوم بوده و هم با علی بن ابی طالب علیه السلام، هم جزء لشکر امام حسن علیه السلام بوده و هم جزء لشکر معاویه، هم در کربلاست و هم در لشکر مختار؛ یعنی هر کجا میدید به نفعش است به همان طرف می رفت.

3. مرجئین

سومین گروه مقابل ایمان، مرجئین هستند.

حمزه سیدالشهدا را یک غلام وحشی در احد کشت. بعد از شهادت حمزه او پیشیمان شد و خدمت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه واله وسلم آمد و گفت: می خواهم مسلمان شوم ولی نه اسلام محکم چون در کفر بوده، یک اسلام نیمه بندی دارد.

هم چنین قاتل جعفر بن ابیطالب توبه کرد که به اینها «مرجئین» می گویند؛ یعنی کسانی که به اسلام شک داشتند و منتظر فرصت بودند.

در سوره توبه آیه 106 خدا می فرماید:

«وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛

و گروهی دیگر، به فرمان خدا واگذار شده اند (و کارشان با خداست)؛ یا آنها را مجازات می کند، و یا توبه آنان را می پذیرد (، هر طور که شایسته باشند)؛ و خداوند دانا و حکیم است!

ص: 56

جوان های عزیز! به مطالعه و نماز و حضور در مجالس اهل بیت علیه السلام محکم باشید. الان شبکه های ماهواره ای چه آنهایی که پشتیبانی از وهابی ها می کنند و چه شبکه های شیعی که دارند به اسم شیعه و اهل بیت (متأسفانه) اختلاف افکنی می کنند آمدند که شما را به دسته سوم بکشانند.

شخصی گفت: کتابی در کویت چاپ شد که راجع به شخصیت های صدر اسلام است و بسیار به آنها فحاشی شده است. این کتاب ، تعداد زیادی از افرادی که شیعه شده بودند را از شیعه بودن برگرداند و وهابی شدند.

من در عراق به دفتر یکی از این شبکه ها رفتم و گفتم: سلام من را به این آقا برسانید و بگویید: این شبکه با این روش جز دشمن تراشی و فاصله ایجاد کردن بین مذاهب، سود دیگری ندارد.

مقام معظم رهبری (حفظه الله) فرمود: شما با توهین به مقدسات، کدام گروه را می توانید جذب کنید.

ما پیرو و فرزند غدیر هستیم، سر ما برود از شهادت حضرت زهرا علیه السلام علیه السلام عقب نشینی نمی کنیم. دفاع از ائمه علیه السلام و غدیر با خون و گوشت ما آغشته است. اما باید توجه داشته باشیم و واقع نگر باشیم، بدانیم میلیون ها مسلمان با سلايق و باورهای متفاوت در دنیا زندگی می کنند و مشترکات فراوانی دارند؛ البته اختلافاتی هم دارند. اختلاف افکنی ثمره اش جز شادی دشمن ندارد.

4. مستضعف فکری

چهارمین گروه مقابل ایمان، مستضعف فکری است. در دنیا این گروه زیاد هستند؛ یعنی افرادی که الان سایر مذاهب را دارند و فکر هم می کنند که درست می گویند و کسی هم به اینها چیزی نگفته است. نه معاند، نه کافرونه منکر

هستند اما فکر می کنند عقیده شان درست است. حالا اگر این شخص با این عقیده از دنیا رفت؛ تکلیفش چیست؟ خدا می فرماید: شما به اینها کار نداشته باشید:

«إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (1)

مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که برآستی تحت فشار قرار گرفته اند (و حقیقت مستضعفند)؛ نه چاره ای دارند، و نه راهی برای نجات از آن محیط آلوده) می یابند.

حیب گفت: ما جزء گروه مؤمن هستیم، حجت و دلیل داریم لذا شک هم نمی کنیم، وفادار و صبور هستیم و ما با تقوا و پاکیزه هستیم.

این پیام حیب با این خصوصیات: طهارت و باور ایمانی و وفا و صبر و تقوا امشب در ذهنتان باشد تا ان شاء الله بهره ای از مجالس ابی عبدالله علیه السلام برده باشیم.

ص: 58

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

بحث ما تحلیل شعارهای عاشورا است. عرض کردیم اصحاب ابی عبدالله، بنی هاشم و خود امام حسین علیه السلام رجزهایی خواندند که اگر بتوانیم خلاصه ای از آنها را نقل کنیم هم اهداف آنها را می شناسیم و هم با تاریخ و زوایای نهفته تاریخ آشنا می شویم.

روز عاشورا در نقل دارد: آن زمانی که عده زیادی از دشمن کشته شده بود، یک وقتی عمر بن سعد نگاه کرد دید خیلی از افراد به نام لشکرش از بین رفته اند، شخصی را به نام عمرو بن حجاج بود فرستاد و گفت: برو کار را جمع کن.

او وسط لشکر آمد و روبه لشکر کرد و گفت: ای احمق ها! شما با یک آدم های عادی نمی جنگید، اینها شیرهای شهر هستند، اینها کسانی هستند که در شهادت و کشته شدن دارند سبقت می گیرند؛ گروهی به میدان بیایید.

ص: 59

این حرف دشمن است که: خودشان را نادان و احمق معرفی کرد و سپاه ابی عبدالله علیه السلام را به شیران شهر تشبیه کرد. (1)

(2) شخصیت انس بن حارث

من می خواهم رجز و شعر یکی از شهدای کربلا به نام انس بن حارث اسدی کاهلی را توضیح دهم.

ایشان کسی است که از پیامبر صلی الله علیه واله وسلم روایت کرده که با اشاره به امام حسین علیه السلام فرمود:

«إِنَّ ابْنِي هَذَا يُغْنِي عَنِّي السَّلَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقْتَلُ بِأَرْضٍ مِنَ الْعِرَاقِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَنْصُرْهُ»؛ (3)

پسرم حسین علیه السلام در سرزمینی به نام کربلا کشته می شود، هرکسی آن روز باشد باید او را یاری کند.

انس، سالها قبل از شهادت امام حسین علیه السلام خانه و زندگی اش را رها کرد و به نزدیکی سرزمین کربلا رفت و سکونت پیدا کرد.

محمد بن سعد در کتاب الطبقات الکبری می نویسد: شخصی به نام عربان بن هیثم بود که از کربلا عبور کرد، دید انس در آن جا که بیابان بود، زندگی می کند. به او گفت: اینجا چه می کنی؟ گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم شنیدم که در این سرزمین امام حسین علیه السلام کشته می شود می ترسم این واقعه اتفاق بیفتد و من نباشم. آمدم زندگی ام را این جا گذاشتم که هر موقع این اتفاق افتاد من حاضر باشم. (4)

اتفاقاً روز عاشورا خدمت ابی عبدالله علیه السلام آمد و گفت: من خیلی وقت است که

ص: 60

1- الارشاد، ج2، ص103؛ اعلام الوری، ص244؛ بحار الانوار، ج45، ص19.

2-

3- المناقب، ج1، ص140؛ بحار الانوار، ج18، ص141؛ مشیر الاحزان، ص17.

4- الطبقات الکبری، ج1، ص435، ح424.

منتظرم و از جدت هم شنیده ام اجازه بدهید من به میدان بروم. یک پیشانی بندی بست و ابروهایش را بالا زد تا روی چشمش نیاید. در مقاتل نوشته اند 18 نفر را کشت و بعد شهید شد.

علم اباعبدالله علیه السلام نسبت به روز عاشورا

داستان انس و ده ها جریان دیگر، مبین آگاهی امام حسین علیه السلام و حتی برخی از اصحاب و افراد به حادثه کربلا بوده است. حتی انبیاء الهی از این جریان خبر داده اند.

حضرت موسی علیه السلام آمد از کربلا عبور کند، کفشش پاره شد و خون از پایش جاری شد. ایشان فکر کرد خطایی کرده. از خدا سؤال کرد: آیا من خطایی کردم که این اتفاق افتاد که قبلش هم برای حضرت ابراهیم پیش آمده است؟ خطاب شد: این جا خون مقدسی روی زمین ریخته می شود خواستیم توهم بدانی. (1)

حضرت عیسی علیه السلام اولین کسی بود که فرمود: بر قاتلان امام حسین علیه السلام زیاد لعن کنید. حضرت عیسی ششصد سال قبل از اسلام است و یک نقلی دارد که در یکی از معابد یهود (کنیسه) سیصد سال قبل از بعثت رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم سنگی پیدا شد که بعد از شهادت ابی عبدالله علیه السلام هم این را دیدند. یک شعری روی این سنگ نوشته بود که هیچ کس معنایش را نمی فهمید.

اترجوامة قتلت حسینا *** شفاعة جده يوم الحساب (2)

شقاع جه يوم الحساب 2

آیا امتی که امام حسین علیه السلام را می کشند انتظار دارند جدش رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم

ص: 61

1- بحار الانوار، ج 44، ص 242؛ ریاض الابرار، ج 1، ص 172؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 17، ص 101.

2- الأمالی للصدوق، ص 131؛ روضة الواعظین، ج 1، ص 193؛ بحار الانوار، ج 44، ص 224.

بعد از شهادت امام حسین علیه السلام عده ای در این کنیسه رفتند و این شعر را دیدند، فهمیدند این سنگ نوشته کهن سه قرن پیش اشاره به شهادت امام حسین علیه السلام داشته است.

پس انکار علم به قصه کربلا- ممکن نیست در زندگی همه ما یک اتفاقات مثبت و منفی می افتد چه بدانیم و چه ندانیم؛ منتها ما چون ظرفیت نداریم نمی دانیم.

یک راننده کافی است بداند که یک روز تصادف می کند دیگر از خانه بیرون نمی آید؛ چون ظرفیت نیست حوادث آینده را به ما اطلاع نمی دهند اما امام و پیامبر چون ظرفیت دارند حادثه ای که به طور طبیعی و اختیاری، بدون جبر و روی روال عادی پیش می آید را خبردار می شوند.

قصه کربلا اگر هم بیان شده، علم ابی عبدالله علیه السلام یک علم جداگانه و اختصاصی است و هیچ منافاتی با اختیار او ندارد.

عزیزانی که در فتح المبین روی مین می رفتند، گاهی به اینها گفته می شد این میدان مین با صد تا شهید باید باز شود، آیا مجبور بودند؟ آنها می دانستند و یقین هم داشتند که جز شهادت مسیری نیست.

انس بن حارث کاهلی اسدی که خود حدیث نقل کرده و به آن عمل کرده است؛ یعنی زندگی اش را به کربلا آورد و امام حسین علیه السلام را درک کرد. از روی اختیار چنین انتخابی کرده است و کسی او را مجبور نکرد. او اجازه میدان گرفت و به شهادت رسید.

ال على شيعة الرحمن *** وال حرب شيعة الشيطان (1)

خاندان علی علیه السلام، پیروز [خاندان] رحمان اند و خاندان حرب، پیرو شیطان هستند.

شیعه یعنی پیرو؛ در کربلا دو شیعه وجود دارد: پیرو خدا و پیرو شیطان. هرکه پیرو علی بن ابیطالب علیه السلام است پیرو خداست.

چرا نگفت: آل ابی عبدالله؟ چون داستان کربلا- داستان بغض علی بن ابیطالب علیه السلام و امامت ایشان است. هر کسی پیروی ابوسفیان است شیعه شیطان است.

منشأ پیدایش تشیع

نکته ای که می خواهم عرض کنم این است: خیلی ها سؤال می کنند که شیعه از چه زمانی درست شده است؟ برخی افراد مغرض نظرات ناصوابی ارائه کرده اند که به یازده دیدگاه می رسد.

بعضی ها گفته اند: شیعه را ایرانی ها درست کردند؛ بعد از جریان کربلا و شهادت ابی عبدالله علیه السلام این ها دامن زدند یا اینکه صفویه و آل بویه درست کردند.

بعضی ها گفته اند: شیعه بعد از قتل عثمان (خلیفه سوم) درست شد.

بعضی ها گفته اند: اینها را امام صادق علیه السلام بنیانگذاری کرد و الا قبل از امام صادق علیه السلام شیعه ای در کار نبود و حرف های دیگر.

من یک جمله می گویم: اساس این سؤال غلط است. شیعه همراه با رسالت و

ص: 63

نبوت پیامبران صلی الله علیه واله وسلم بوده است. پیدایش مطرح نیست، همراه با رسالت بوده است. يوم الانذار همراه با دعوت رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم به بعثت، موضوع وصایت علی علیه السلام هم مطرح شد.

حاکم نیشابوری در شواهد التنزیل دارد: رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم هر وقت علی علیه السلام را امید می فرمود:

«إِنَّ هَذَا شِيعَتُهُ وَهُمْ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (1)

همانا این (علی) و شیعه او در روز قیامت رستگارند.

قرآن می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (2)

هرکسی ایمان و عمل صالح داشته باشد بهترین آدم روی زمین است. حدود بیست روایت در منابع اهل سنت است که گفته اند: اصحاب پیامبر صلی الله علیه واله وسلم تا علی ابن طالب علیه السلام را می دیدند، نمی گفتند: علی آمد؛ می گفتند: «خیر البریه» آمد؛ یعنی برترین آدم روی زمین.

فریقین نوشته اند: وقتی پیامبر پنج تن را جمع کرد، فرمود: اهل بیت من اینها

ص: 64

1- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذْ أَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ قَالَ: قَدْ أَتَاكُمْ أَخِي. ثُمَّ انْتَفَتَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ: وَرَبِّ هُوَ الْبِنْيَةُ أَنْ هَذَا وَشِيعَتُهُ [هُم] الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: أَمَّا وَاللَّهِ - إِنَّهُ أَوْلَكُمْ إِيمَانًا بِاللَّهِ وَأَقْوَمَكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ، وَأَوْفَاكُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَفْضَاكُمْ بِحُكْمِ اللَّهِ - وَأَقْسَمُكُمْ بِالسَّوِيَّةِ وَأَعَدُّكُمْ فِي الرَّعِيَّةِ - وَأَعْظَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مِيزِيَةً، قَالَ جَابِرٌ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ فَكَانَ عَلِيٌّ إِذَا أَقْبَلَ قَالَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ: قَدْ أَتَاكُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ» (شواهد التنزیل، ج 2، ص 467 تفسیرفات الكوفی، ص 585؛ بحار الانوار، ج 35، ص 345).

2- بینه، 7.

فضائل علی علیه السلام

یک وقتی معاویه از سعد بن ابی وقاص (پدر عمر بن سعد) پرسید: تو چرا علی بن ابیطالب علیه السلام را لعن نمی کنی؟

گفت: سه تا ویژگی علی بن ابیطالب علیه السلام دارد اگر یکی از اینها در خاندان ما بود به دنیا می بالیدیم و من نمی توانم با این سه ویژگی علی علیه السلام را لعن کنم و حرفی علیه او بزنم: 1- ولایت، 2- منزلت، 3- رایه. (2) امتیاز اول: پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود: هر کس من مولای اویم علی علیه السلام مولای اوست. امتیاز دوم: حدیث منزلت است. بارها پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»؛ (3)

چطور هارون وزیر و جانشین موسی بود؛ تو هم مثل هارون نسبت به من هستی.

البته یک فرقی دارد: هارون پیامبر هم بود شما پیامبر نیستی. امتیاز سوم: رایه است که به معنای پرچم است. در جنگ خیبر، جنگ قفل

ص: 65

- 1- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي خُمْسَةِ: فِي وَفِي عَلِيٍّ وَحُسْنُ وَحُسَيْنٍ وَفَاطِمَةَ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ» (شواهد التنزيل، ج2، ص 136؛ البرهان في تفسير القرآن، ج4، ص 465؛ بحار الانوار، ج35، ص 222).
- 2- «عَنْ رَبِيعَةَ الْجَرَشِيِّ أَنَّهُ ذَكَرَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ وَعِنْدَهُ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ تَذَكَّرُ عَلِيًّا أَمَا إِنَّ لَهُ مَنَاقِبَ أَرْبَعًا [أَرْبَعًا] لِأَنَّ تَكُونُ لِي وَاحِدَةً مِنْهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كَذَا وَكَذَا وَذَكَرَ حَمْرُ النَّعَمِ قَوْلَهُ ص لِأَعْطَيْنَ الرَّايَةَ غَدًا وَقَوْلَهُ ص أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَقَوْلَهُ ص مِنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَنَسِيَ سَعْدُ الرَّايَةَ» (الخصال، ج1، ص 211؛ بحار الانوار، ج40، ص 9).
- 3- كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج2، ص 641؛ بشارة المصطفى، ج2، ص 266؛ بحار الانوار، ج31، ص 429.

شده و قلعه فتح نمی شود. امیرالمؤمنین علیه السلام چشم درد عجیبی داشت که چند بار او را به بستر انداخت، رسول صلی الله علیه واله وسلم او را خواست و دست مبارکش را روی چشمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام گذاشت و دستی کشید و چشم درد خوب شد.

روز قبلش فرموده بود: نگران نباشید فردا پرچم را دست کسی می دهم که قلعه را فتح کند و کسی که خدا و پیامبر صلی الله علیه واله وسلم دوستش دارند و او هم خدا و پیامبر را دوست دارد.

همه دیدند پرچم را به دست امیرالمؤمنین علیه السلام داد.

گفت: جناب معاویه من با این سه امتیاز نمی توانم لعن علی علیه السلام بکنم.

پس «آلَ عَلِيٍّ شِيعَةَ الرَّحْمَنِ» یعنی ما شیعه علی، شیعه خدا هستیم؛ بنابراین سؤال غلط است از چه زمانی شیعه ایجاد شد؟ شیعه امامی اثنی عشری پیرو دوازده امام در کلام پیامبر صلی الله علیه واله وسلم که آمده است در زمان حیات امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است.

این روایت را اهل سنت دارند: پیامبران صلی الله علیه واله وسلم بارها فرمود: بعد از من دوازده نفر امیر

هستند. (1) اینها چیزهایی نیست که بشود انکار کرد.

عزیزان من! ده ها روایت داریم که: ائمه ما به پیروانشان فرمودند: اگر کسی این ویژگی ها را داشته باشد شیعه ما نیست. امام کاظم علیه السلام فرمود:

«لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ لَا تَتَحَدَّثُ الْمُخَدَّرَاتُ بِوَرَعِهِ فِي خُدُورِهِنَّ»؛ (2)

شیعه ما نیست کسی که زنان پشت پرده از ورع و تقوای او سخن نگویند؛ یعنی آن قدر تقوا دارد که حتی زنان در منزل و جایگاه خود از آن

ص: 66

1- «عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يُزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ أَمِيرًا مِنْ قُرَيْشِيٍّ فَإِذَا مَضَوْا سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» (المناقب، ج 1، ص 290؛ عوالم العلوم والمعارف، ص 132).

2- «عَلِيٌّ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَثِيرًا مَا كُنْتُ أَسْمَعُ أَبِي يَقُولُ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ لَا تَتَحَدَّثُ الْمُخَدَّرَاتُ بِوَرَعِهِ فِي خُدُورِهِنَّ وَلَيْسَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا مَنْ هُوَ فِي قَرِيَّةٍ فِيهَا عَشْرَةَ أَلْفِ رَجُلٍ فِيهِمْ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ أَوْرَعٌ مِنْهُ» (الكافي، ج 2، ص 79؛ وسائل الشيعة، ج 15، ص 246؛ مرآة العقول، ج 8، ص 65).

تعریف می کنند.

داستان

شخصی به نام مرازم می گوید: در مدینه خانه ای گرفتم که در آن جا خانمی بود و از او خوشم آمد و خواستگاری کردم و او قبول نکرد و گفت: من ازدواج نمی کنم.

من بی دقتی کردم، یک روز جایی که خلوت بود به طرف سینه او دست بردم و از آن صحنه گریختم.

خدمت امام کاظم علیه السلام رفتم، تا وارد شدم، امام کاظم علیه السلام فرمود:

«لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ خَلَاثِمَ لَمْ يَرِعْ قَلْبُهُ»؛⁽¹⁾

شیعه ما نیست کسی که در خلوت مواظب خودش نباشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: شیعه ما نیست کسی که قول و عملش منطبق نباشد.⁽²⁾

حالا که افتخار شیعه بودن علی علیه السلام دارید و «خیر البریه» را پیروی می کنید ان شاء الله در بهشت کنار کوثر بر رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم وارد می شوید و اهل فوز هستید و هنگام جان دادن، آسان جان می دهید، بهشت و ده ها امتیاز دیگر را به شما می دهند، سعی کنید هم شیعه اعتقادی و هم شیعه اخلاقی باشید.

ص: 67

1- «عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ فَرَأَيْتُ جَارِيَةً فِي الدَّارِ الَّتِي نَزَلَهَا فَعَجِبْتَنِي فَأَرَدْتُ أَنْ أَتَمَتَّعَ مِنْهَا فَأَبَتْ أَنْ تُزَوِّجَنِي نَفْسَهَا قَالَتْ فَجِئْتُ بَعْدَ الْعَتَمَةِ فَفَرَعْتُ الْبَابَ فَكَانَتْ هِيَ الَّتِي فَتَحَتْ لِي فَوْضَةً عَتَّ يَدَيَّ عَلَى صَدْرِهَا فَبَادَرَنِي حَتَّى دَخَلْتُ فَلَمَّا أَصَدَّ حُبَّتْ دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي الْحَسَنِ ع فَقَالَ يَا مُرَازِمُ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ خَلَاثِمَ لَمْ يَرِعْ قَلْبُهُ» (بصائر الدرجات، ج 1، ص 247؛ بحار الانوار، ج 48، ص 45؛ عوالم العلوم والمعارف، ج 21، ص 80).

2- «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ قَالَ بِلِسَانِهِ وَخَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَآثَارِنَا وَلَكِنْ شِيعَتِنَا مَنْ وَافَقَنَا بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَاتَّبَعَ آثَارَنَا وَعَمِلَ بِأَعْمَالِنَا أَوْلَيْكَ شِيعَتُنَا» (وسائل الشیعه، ج 15، ص 247؛ السرائر الحاوی التحریر الفتاوی، ج 3، ص 639؛ بحار الانوار، ج 65، ص 164).

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

توفیقی شد بحثی را امسال به عنوان تحلیل شعارهای عاشورا آغاز کردیم؛ یعنی این رجزها و شعرهایی که امام حسین علیه السلام، اصحاب و بنی هاشم خواندند.

امشب رجزی را از نافع بن هلال نقل می کنیم. او غیر از هلال ابن نافع است که از سپاهیان عمر بن سعد و گزارشگر کربلاست.

شخصیت نافع بن هلال

نافع بن هلال مرادی بجللی، از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام است و شخصیتی است که در مسیر کاروان اباعبدالله علیه السلام به امام حسین علیه السلام پیوست. وقتی حرلشکریابی عبدالله علیه السلام را متوقف کرد ایشان با سه نفر دیگر خدمت آقا

ص: 69

رسیدند؛ البته حرمانع شد و گفت: من اجازه نمی دهم کسی به شما ملحق شود؛ امام فرمود: اینها از اول هم با ما بودند و الان به ما رسیده اند. (1)

نافع بن هلال با ابی عبدالله علیه السلام آمد و این همان کسی است که دوسه مرتبه آب آورده است. (2)

حتی بعضی ها گفته اند: شب عاشورا هم موفق شد یک مقدار آب برای خیمه های ابی عبدالله علیه السلام بیاورد. منتها تشنگی روز عاشورا خیلی شدید بوده است.

شب عاشورا وقتی ابی عبدالله علیه السلام سخنرانی مفصلی کرد، فرمود: فردا همه شهید می شوید هر کسی هم می خواهد، می تواند برود. هرکسی یک چیزی گفت.

نافع گفت:

«وَاللَّهِ مَا كَرِهْنَا لِقَاءَ رَبِّنَا»؛

به خدا قسم ما از مرگ نمی ترسیم.

کسی که از مرگ نترسد هیچ تهدیدی برای او کارساز نیست. اصحاب امام حسین علیه السلام جان باخته بودند و جانشان را کنار گذاشته بودند؛ فقط فکر می کردند چقدر بیشتر می شود از دشمنان را کشت و از امام حسین علیه السلام دفاع کرد.

بعد گفت: یابن رسول الله!

«إِنَّا عَلَى نِيَّاتِنَا وَبَصَائِرِنَا»؛

ما با آگاهی آمدیم و نیتمان هم خدایی است.

هر چیزی که با آگاهی باشد، محکم و استوار است. شما اگر دین را با آگاهی پذیرفتید و نماز را با فهم خواندید و عزاداری باشعور و فهم انجام دادید، هرچقدر

ص: 70

1- تاریخ الطبری، ج 5، ص 404؛ الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 553؛ البدایة والنهایة، ج 8، ص 173.

2- الاخبار الطوال، ص 255؛ بغیة الطالب فی تاریخ حلب، ج 6، ص 2627.

هم علیه امام حسین علیه السلام و دین تبلیغ کنند، از دست نمی رود چون محکم است. لذا دینتان را از روی جهل نپذیرید.

وبعد فرمود:

«نُوَالِي مِنْ وَالِالِكِ وَنُعَادِي مَنْ عَادَاكَ»؛⁽¹⁾

تولی و تبری داریم هر کسی با شما است دوستش هستیم و هر کسی هم دشمن شماست با او تعارف نداریم.

و این را هم اثبات کرد.

علی بن قرظه

یک جوانی روز عاشورا به نام عمرو بن قرظه شهید شد. برادرش به نام علی بن قرظه در سپاه عمر بن سعد بود. او به امام حسین علیه السلام اعتراض کرد و گفت: «أَصْلَلْتُ أُخِي»؛ برادرم را گمراه کردی.

آقا فرمود: که برادرت هدایت شد و تو گمراه هستی. گفت: من کاری با این کارها ندارم؛ نمی میرم تا شما را بکشم. نافع ایستاده بود شمشیر کشید و حمله کرد با یک ضربه او را به درک واصل کرد و همان جا این برادر هم کشته شد.⁽²⁾

نافع بن هلال دوازده تیرداشت و دوازده نفر را هم با آن کشت. وقتی دیگر تیرهایش تمام شد با شمشیر آمد؛ خیلی را کشت و مجروح کرد ولی از پشت سر جفت بازوهایش را شکستند و شمشیر و سپرش افتاد و او را از پشت دستگیر کردند. شمر گفت: او را نکشید من او را نزد عمر بن سعد ببرم. چون عمر بن سعد خیلی ناراحت شد که دوازده نفر از آدم های به نام لشکرش را نافع کشته بود.

ص: 71

1- اللهوف، ص 80؛ بحار الانوار، ج 44، ص 381؛ عوالم العلوم والمعارف، ج 17، ص 232.

2- تاریخ الطبری، ج 5، ص 434؛ أنساب الاشراف، ج 3، ص 399؛ الكامل في التاريخ، ج 2، ص 565.

او را نزد عمر بن سعد خبیث آوردند. رو به عمر بن سعد کرد و گفت: اولاً دوازده نفر از لشکریان تو را با تیرکشتم، آمار آنها را هم که با شمشیر کشتم و مجروح کردم ندارم. حالا هم بازوهایم شکسته است و الا شما نمی توانستید من را دستگیر کنید.

عمر بن سعد به شمر گفت: تو او را بکش. شمر وقتی شمشیرش را بلند کرد، نافع گفت:

«الحمد لله الذي جعل منا يانا على يدي شرار خلقه»؛⁽¹⁾

خدا را شکر می کنم که بدترین آدم روی زمین دارد من را می کشد.

رجز نافع بن هلال

نافع به میدان آمد و دو بیت رجز خواند که در یک بیت خودش را و در بیت دیگر مذهبش را معرفی کرد:

أَنَا الْغُلَامُ الْيَمَنِيُّ الْبَجَلِيُّ *** دِينِي عَلَيَّ دَيْنُ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ

أَضْرِبُكُمْ ضَرْبَ غُلَامٍ بَطَلٍ *** وَيَخْتِمُ اللَّهُ بِخَيْرِ عَمَلِي ⁽²⁾

پیامی که این رجز دارد یعنی دین دو رکن دارد: تولی و تبری. ما باید سه چیز را دوست داشته باشیم: 1- اعتقادات و اندیشه، 2- شخصیت هایی که آن اندیشه را آورده اند، 3- عملکرد و رفتاری که آنها داشته اند.

شخصی به علامه امینی رحمه الله گفت: ما خدا و پیامبر صلی الله علیه واله وسلم را قبول داریم، ائمه علیهم السلام را هم قبول داریم و همه را دوست داریم اما اگر ابوالفضل العباس علیه السلام را دوست نداشته باشیم اشکال دارد؟

ص: 72

1- تاریخ الطبری، ج 5، ص 441؛ الكامل فی التاریخ، ج 2، ص 568؛ البداية والنهاية، ج 8، ص 184.

2- المناقب، ج 4، ص 104.

ایشان خیلی ناراحت شد، گفت: ابوالفضل العباس که سهل است اگر من امینی را هم قبول نداشته باشی دینت خراب است؛ چون من هم دارم اسلام را ترویج می کنم.

دعای امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام می گوید: خدایا! سه چیز به من بده:

1. «إِسْأَلُكَ حُبِّكَ»؛ این که تو را دوست داشته باشم؛
2. «وَحُبُّ مَنْ يُحِبُّكَ»؛ حب آنهایی که تو را دوست دارند؛
3. «حُبُّ كُلِّ عَمَلٍ يُؤْتِيهِ إِلَى قُرْبِكَ»؛ (1) آن کارهایی که تو دوست داری و باعث می شود نزد تو محبوب شوم آنها را هم دوست داشته باشم؛ یعنی اعتقاد به اندیشه صحیح، شخصیت ها و عمل.

داستان

در زمان امام عسکری علیه السلام دزدی را گرفتند که آمده بود از صرافی دزدی کند. مأموران حکومت عباسی تا او را دستگیر کردند، گفت: من از شیعیان امام عسکری علیه السلام هستم. گفتند: به احترام امام عسکری تو را خدمت آقا می بریم.

امام عسکری علیه السلام فرمود:

«شَيِّعَتُنَا هُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آثَارَنَا، وَيُطِيعُونَنَا فِي جَمِيعِ أَوْامِرِنَا فَوَلِّئِكَ شَيِّعَتُنَا»؛

شیعه ما کسی است که حرف ما را گوش می دهد و به عمل ما متعبد است .

«وَمِنْ خَالَفِنَا فِي كَثِيرٍ مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ فَلَيْسَ مِنْ شَيِّعَتِنَا»؛ (2)

کسی واجب خدا را زیر پا بگذارد و حرام خدا را زیر پا بگذارد شیعه ما نیست .

ص: 73

1- بحار الانوار، ج 91، ص 149.

2- الخرائج، ج 2، ص 684؛ الدرالنظیم، ص 743.

پیام رجز نافع، حب و بغض است؛ یعنی معلوم کنید از چه کسی خوشتان می آید و از چه کسی بدتان می آید. اولین کلمه ای را که پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم تعلیم داد در آن تولی و تبری است. «فَمَنْ يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ» (1)؛ این مهم است.

محشور شدن با محبوب

وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله وسلم نشسته بود شخصی وارد شد. گفت: با رسول الله! «مَتَى السَّاعَةُ»؛ چه زمانی قیامت می شود؟!

پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم فرمود: چه چیزی برای قیامت آماده کردی که سؤال می کنی؟

گفت: هیچ. من یک نمازی خواندم و روزهای گرفتم اما مستحبات و اعمال فراوانی داشته باشم، ندارم. یک مسلمان حداقلی هستم ولی یک ویژگی دارم و آن این که شما را خیلی دوست دارم و قلبم پر از محبت شماست.

پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم فرمود:

«أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» (2)

تو با کسی هستی که دوستش داری.

هرکسی هر چیزی را دوست دارد با آن محشور می شود.

پیام رجز نافع بن هلال تولی و تبری است.

ویژگی های محبان اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: محبین ما سه دسته هستند. (3)

ص: 74

1- بقره، 256.

2- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَتَى السَّاعَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَقَالَ مَا أَعَدَدْتَ لَهَا قَالَ مَا أَعَدَدْتَ لَهَا مِنْ كَثِيرٍ صَدَقَةٍ وَلَا صِدْقٍ وَلَا - صَدَقَةٌ لَكِنْ أَحَبُّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ قَالَ أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» (عمدة عيون سحاح الأخبار في مناقب أمير الأبرار، ص 279).

3- برای مطالعه بیشتر در رابطه با این حدیث به ذیل عنوان ولایت مداری مراجعه شود.

1. «طَبَقَهُ أَحِبُّونَا فِي الْعَلَانِيَةِ وَلَمْ يُحِبُّونَا فِي السِّرِّ»؛ دسته اول آشکارا و در حضور ما را دوست دارند اما در سر و خفاء محب ما نیستند.

اسلام دین فصلی نیست، محبت تبعیضی نیست مهم این است که در خفاء هم محبت باشد. اگر یک عده ای این طور شدند محب ضعیف هستند.

2. «طَبَقَهُ يُحِبُّونَا فِي السِّرِّ وَلَمْ يُحِبُّونَا فِي الْعَلَانِيَةِ»؛ دسته دوم در خفاء ما را دوست دارند و نماز شب می خوانند و دنبال گناه و معصیت نمی روند ولی به مجلس امام حسین علیه السلام نمی آیند و می گویند: محبت قلبی است. یعنی در حضور و اجتماع خوب نیستند اما در سرایمان را می خواهند. این هم کامل نیست بالاخره حفظ شعائرهم لازم است.

زراره از امام باقر علیه السلام پرسید: شخصی کارهایی در حضور مردم انجام می دهد و خوشحال می شود. این ریا است؟ آقا فرمود: نه. (1)

اسحاق بن عمار پولدار بود و صدقه می داد. آمد انفاق آشکار را تعطیل کرد.

مخفیانه یک منشی استخدام کرد به فقرا کمک کند. در درب خانه اش دربانان گذاشت تا فقرای شیعه را از در خانه او دور کند.

بعد از مدتی امام صادق علیه السلام او را در مکه دید و فرمود: چرا این کار را کردی؟ گفت: از شهرت و ریا می ترسم. فرمود: نمی دانی وقتی دو نفر یکدیگر را ملاقات میکنند خداوند صد رحمت بر آنان فرود می فرستد. (2)

ص: 75

1- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَعْمَلُ الشَّيْءَ مِنَ الْخَيْرِ فَيَرَاهُ إِنْسَانٌ فَيَسْرُهُ ذَلِكَ فَقَالَ لَا بَأْسَ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ يَحِبُّ أَنْ يَظْهَرَ لَهُ فِي النَّاسِ الْخَيْرُ إِذَا لَمْ يَكُنْ صَدَّقَ ذَلِكَ لِذَلِكَ» (الكافي، ج 2، ص 297: وسائل الشيعة، ج 1، ص 75؛ بحار الانوار، ج 69، ص 294).

2- «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ لَمَّا كَثُرَ مَالِي اجْلَسْتُ عَلَى بَابِي بَوَاباً يَرُدُّ عَنِّي فَقَرَأَ الشُّعْبَةَ فَخَرَجْتُ إِلَى مَكَّةَ فِي تِلْكَ السَّنَةِ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ بِوَجْهِ قَاطِبٍ مُزُوراً فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الَّذِي غَيَّرَ لِي حَالِي عِنْدَكَ قَالَ الَّذِي غَيَّرَكَ الْمُؤْمِنِينَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُمْ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَلَكِنِّي حَشِيتُ الشُّهْرَةَ عَلَى نَفْسِي قَالَ يَا إِسْحَاقُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا مِائَةَ رَحْمَةٍ يَسْعُ وَتَسْعُونَ مِنْهَا لِأَشَدِّهِمَا حَبّاً لِصَاحِبِهِ إِذَا اعْتَنَقَا غَمْرَتَهُمَا الرَّحْمَةُ» (مشكاة الانوار، ص 103؛ بحار الانوار، ج 5، ص 323).

لذا قرآن می فرماید: مخفی و آشکار انفاق می کنند. (1)

3. «وَطَبِقُهُ يُحِبُّونَا فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ»؛ (2) دسته سوم کسانی هستند که هم آشکار و هم در خفاء ما را دوست دارند. اینها نزد خدا اعظم و والا هستند و تعدادشان هم کم است.

آنهایی که می خواهید با امام صادق علیه السلام باشید و با امام صادق علیه السلام محشورشوید جزو دسته سوم باشید؛ چون دسته سوم بهترین هستند.

ص: 76

1- بقره: 271.

2- تحف العقول، ص 325؛ بحار الأنوار، ج 65، ص 275.

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

بحث در رجزهای عاشورا است. رجز یزید بن زیاد مهاجر امشب مورد بررسی قرار می گیرد.

یزید بن زیاد مهاجر از اصحاب امام حسین علیه السلام است و رجز زیبایی دارد. از اسم تعجب نکنید: یزید و زیاد! زیاد در ذهن ما آدم بدی است. یزید هم که شخصیت بسیار منفوری است. در گذشته نام معاویه و یزید و خلفای غاصب دیگر حتی در بچه های ائمه علیهم السلام به چشم می خورد. شاید بعضی ها فکر کنند ائمه ما حتما با این افراد مشکل نداشتند که نامشان را برای فرزندان خود انتخاب می کردند و این دلیل بر حقانیت آنهاست.

جوابش یک کلمه است: اصلا آن روزها این اسم ها علم نبود. آن زمان یزید یک اسم محض بوده که خیلی ها بر فرزندانشان می گذاشته اند. الآن اینها علم

ص: 77

شده اند. یعنی تا می گویند: «یزید» ذهن شما طرف خلیفه اموی می رود.

الآن تا می گویند صدام، ذهن ما طرف رئیس جمهور مخلوع و معدوم عراق می رود که آن جنگ را آفرید؛ ولی قبلا این بار منفی را نداشت.

یزید بن زیاد کیست؟

یزید بن زیاد مهاجر از اصحاب امیر مؤمنان و امام حسین علیه السلام است. او کسی است که وقتی حرلشکر اباعبدالله علیه السلام را متوقف کرد و گفت: «من مأمورم شما را نگه دارم و اجازه نمیدهم به راهتان ادامه بدهید»، یزید عصبانی شد و سه جمله به حر گفت:

«عَصَيْتَ رَبِّيَّكَ وَأَطَعْتَ إِمَامَكَ فِي هِلَالِكَ نَفْسِكَ وَ كَسَبْتَ الْعَارُ وَالنَّارَ»؛⁽¹⁾

1- با خدا مخالفت کردی، 2- از امامت یعنی یزید اطاعت کردی، 3- ننگ و عار دنیا و آتش جهنم را بر جان خریدی.

این شخص روز عاشورا اجازه میدان گرفت و گفت: یابن رسول الله! دعا کنید تیرهایم به دشمن بخورد. آقا هم برایش دعا کرد. یزید یکصد تیر داشت. همه را به سوی دشمن پرتاب کرد و وقتی تیرهایش تمام شد خدمت ابی عبدالله علیه السلام آمد و عرض کرد: فقط پنج تیر به خطا رفت. سپس شمشیر گرفت و به میدان رفت و جنگید تا شهید شد.

بحث امشب ما درباره رجز ایشان است و می خواهیم پیام های این رجز را برای شما بیان کنم.

ص: 78

1- الارشاد، ج 2، ص 83؛ بحار الانوار، ج 44، ص 380؛ وقعة الطف، ص 187.

اشاره

گفت:

يَا رَبِّ اِلٰى لِحُسَيْنٍ نَاصِرٍ *** وَاَبْنِ سَعْدٍ تَارِكٍ مُّهَاجِرٍ (1)

ای سپاه دشمن! من دو خصوصیت دارم: 1- حسین علیه السلام را یاری می کنم، 2- از عمر بن سعد بیزار می جویم.

این شعر دو پیام مهم دارد.

1. یاری ائمه

اولین پیام رجز یزید بن زیاد یاری کردن امام حسین علیه السلام است. ما هم باید ائمه را یاری کنیم. مگر در دعای ندبه نمی خوانید، پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود: هر کس علی را یاری کند خدا یاری اش می کند. امام حسین علیه السلام هم در روز عاشورا فرمود: «هل من ناصر ينصرني»؟

یاری ائمه چگونه است؟

اشاره

یاری ائمه سه نوع است:

1. یاری علمی

اشاره

اولین نوع باری ائمه عليهم السلام یاری علمی است. شما چطور می توانید ائمه عليهم السلام را از نظر علمی یاری کنید؟ مطالعه کتاب اعتقادی، تاریخی و وقایع علمی از اهل بیت عليهم السلام راه آن است. با این همه هجوم شبکه ها و سایت ها بر علیه اعتقادات و دین بایستی جوانان ما مجهز باشند و مطالعه داشته باشند.

ص: 79

امام هادی علیه السلام نشستہ بود. سادات هم نشستہ بودند. ناگهان شخصی از در وارد شد. به امام هادی علیه السلام گفته بودند ایشان با یکی از دشمنان اهل بیت علیہم السلام به مناظرہ پرداختہ و او را محکوم کردہ است.

تا وارد شد امام هادی علیه السلام برخاست و فرمود: جلو بیا! او را جلو آورد و کنار خودش نشانده. ساداتی کہ نشستہ بودند کمی ناراحت شدند. آقا فرمود: من او را بالا نبردم؛ خدا او را بالا برده است؛ چون می فرماید:

«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتِهِ»؛ (1)

هر کہ ایمان و علم دارد خدا او را بالا می برد. (2)

به امام عسکری علیه السلام خبر دادند فلانی با دشمنان بحث کرده است. حضرت فرمود:

«وَلَقَدْ صَلَّى عَلَى هَذَا الْعَبْدِ الْكَاسِرِ لَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَالْحُجُبِ وَالْكَرْسِيِّ»؛ (3)

ای آدمی کہ توانستی در بحث کم نیاوری و یک مخالف ما را محکوم کنی!

درود ملائکہ آسمان و کرسی بر تو باد.

جوان! دو تا کتاب درباره توحید، نبوت، ولایت و احکام بخوان. توانایی علمی یعنی این کہ بچه شیعه در کنار عشق شوری کہ دارد مطالعه اش را هم داشته باشد و تاریخ و مطالب را مفید بداند.

ص: 80

1- مجادله ، 11.

2- الاحتجاج، ج 2، ص 454؛ مستدرک الوسائل، ج 9، ص 52؛ بحار الانوار، ج 2، ص 13.

3- التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیہ السلام، ص 353؛ الاحتجاج، ج 1، ص 20؛ بحار الانوار، ج 2، ص 12.

ابن عباس و یاری علمی امیرمؤمنان علیه السلام

ابن عباس در اواخر عمر نابینا شده بود. او تنها صحابی است که تفسیرش تا به امروز موجود است. نوه او دستش را می گرفت و بیرون می برد. آخرین جمله ای که گفت و از دنیا رفت اعلان محبت به امیرالمؤمنین علیه السلام بود. همین طور که می رفت دید چند نفر ایستاده اند و به حضرت علی علیه السلام ناسزا می گویند.

ناسزاگویی به علی علیه السلام را معاویه باب کرده بود. ابن عباس ایستاد و گفت:

«أَيُّكُمْ السَّابُّ اللَّهَ قَالُوا سُبْحَانَ اللَّهِ وَمَنْ يَسُبَّ اللَّهَ فَقَدْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ قَالَ فَأَيُّكُمْ السَّابُّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؛

چرا جرئت می کنید به خدا و پیامبر توهین می کنید؟

گفتند: چشم هایت کور است؛ گوش هایت که کر نیست! خوب گوش بده. ما نه به خدا توهین کردیم و نه به پیامبر؛ ما به علی بن ابی طالب ناسزا می گوئیم. گفت: با همین گوشه‌هایم از خود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم فرمود:

«مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي وَمَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ» (1)

سب علی علیه السلام سب به من و خداست.

دعبل و یاری علمی ائمه علیهم السلام

دعبل وقتی در مقابل امام رضا علیه السلام شعر خواند، امام رضا علیه السلام به او فرمود: با این شعرهایت ما را یاری کردی سپس پیراهنی به او داد و فرمود: من هزار شب، شبی هزار رکعت در این لباس نماز خوانده ام.

برخی اشکال کرده اند که مگر می شود در یک شب هزار رکعت نماز خواند؟ او: علامه امینی هزار رکعت را یک شب در هشت ساعت خواند. ثانیاً: نماز

ص: 81

1- الأمالی للصدوق، ص 97؛ المناقب، ج 3، ص 221؛ بحار الانوار، ج 39، ص 311.

مستحبی را در راه رفتن و در کوچه و خیابان می شود خواند.

پدر آیت الله شبیری زنجانی می گفت: من همه نافله هایم را در راه می خواندم.

امام رضا علیه السلام فرمود: هزار ختم قرآن هم در این لباس کرده ام. وقتی دعبل به قم رسید این پیراهن را برای تبرک از او گرفتند؛ البته در نهایت پول فراوان و مقداری از لباس را به او دادند و رضایتش را به دست آوردند. (1) این رفتار، نشانه امام شناسی قمی هاست.

جوان هایی که هنر نقاشی و شعر دارند! اینها را برای اهل بیت علیهم السلام هزینه کنید. الآن بعضی از جوان های ما به کلاس موسیقی و تئاتر می روند. این هنرها را بیایید در مسیر اهل بیت علیه السلام به کار ببرید. این نصرت علمی است.

2. یاری عملی

اشاره

دومین نوع یاری ائمه علیهم السلام یاری عملی است. یاری عملی یعنی با عملکرد خود اهل بیت (علیهم السلام) را همراهی کنیم. امیرالمؤمنین می فرماید:

«أَعْيُنِي بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ»؛ (2)

با ورع و تلاش جهادگونه مرا یاری کنید.

کیفیت اعمال شیعیان

گروهی خدمت امام صادق علیه السلام آمده بودند. یکی از آنها شروع کرد به ستایش مردم شهرشان گفت: شیعه های آن جا خیلی به شما علاقه مند هستند. امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: 82

1- بحار الانوار، ج 49، ص 239؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 263؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 22، ص 401.

2- نهج البلاغه، نامه 45.

«كَيْفَ عِيَادَةُ أَغْنِيَانِهِمْ عَلَى فَقْرَائِهِمْ كَيْفَ مَشَاهِدَةُ أَغْنِيَانِهِمْ لِفَقْرَائِهِمْ كَيْفَ صِلَةُ أَغْنِيَانِهِمْ لِفَقْرَائِهِمْ»؛

آیا ثروتمندان این ها به فقیرهایشان کمک می کنند؟ با فامیل های فقیرهم رفت و آمد دارند؟

گفت:

«إِنَّكَ لَتَذَكُرُ أَخْلَاقًا قُلُّ مَا هِيَ فَيَمُنْ عِنْدَنَا»؛

شما از صفاتی می گوید که کم یاب است. ما فقط شما را دوست داریم.

آقا فرمود:

«كَيْفَ تَزَعَمَ هَؤُلَاءِ أَنَّهُمْ شِيعَةٌ»؛

پس چطور ادعا می کنند شیعه ما هستید؟! (1)

شیعه حقیقی در کلام امام

گروهی به دیدن امام رضا علیه السلام آمدند. حضرت آنها را راه نداد. به گریه افتادند و گفتند: به آقا بگوئید ما شیعه امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستیم و از عراق آمدیم. وقتی آقا آنها را راه داد فرمود: می دانید چرا ابتدا شما را راه ندادم؟ چون:

«أَنْتُمْ فِي أَكْثَرِ أَعْمَالِكُمْ مُخَالِفُونَ وَ مُقَصِّرُونَ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْفَرَائِضِ وَ تَتَهَاوَنُونَ بِعَظِيمِ حُقُوقِ وَ إِخْوَانِكُمْ فِي اللَّهِ»؛

هر چه به عمل شما نگاه می کنم با اعمال ما مخالف است. در واجباتتان نیز کوتاهی می کنید. در ادای حقوق برادران دینی تان سستی می کنید. (2)

امام رضا علیه السلام چند اشکال بزرگ از این ها گرفت. ما هم وقتی به مشهد و حرم

ص: 83

1- الکافی، ج 2، ص 173؛ وسائل الشیعه، ج 9، ص 428؛ مشکاة الانوار، ص 239.

2- وسائل الشیعه، ج 16، ص 217.

امام رضا علیه السلام می رویم، اگر این اشکالات در ما باشد، معلوم نیست زیارتمان پذیرفته شود؛ چون امام رضا علیه السلام آن گروه را به خاطر اشکالاتی که داشتند نپذیرفت.

3. یاری مالی

سومین نوع یاری ائمه علیهم السلام یاری مالی است. چند درصد مردم خمس می‌دهند؟
امام رضا علیه السلام فرمود: اگر شما کمک مالی نکنید ما نمی‌توانیم دین خدا را یاری کنیم.
امام خمینی رحمه الله فرمود: حوزه‌ها و امور دینی را به دولت وابسته نکنید.

داستان‌هایی از یاری علمی دانشمندان

1. علامه امینی

علامه امینی رحمه الله در مدت سی سال ده هزار کتاب را مطالعه کرد تا کتاب الغدیر را نوشت. ایشان برای تکمیل کتابش مسافرت‌های فراوانی داشت. وقتی از مسافرت برگشت به ایشان گفتند: هوا چطور بود؟ گفت به هوا توجه نداشتم. شب و روز در کتابخانه بودم. (1)

2. میرحامد حسین

1246 در هند متولد شد و 1306 قمری درگذشت. او یازده اثر علمی دارد که بهترین آنها عبقات الانوار فی مناقب الائمة الاطهار است که در فضایل

ص: 84

امیرالمؤمنین علیه السلام نوشت. آن قدر پرکار بود که یک دستش از کار افتاد. (1)

3. شیخ عباس قمی رحمه الله

شیخ عباس قمی رحمه الله 110 جلد کتاب دارد. فقط برای سفینه البحارش 25 سال وقت گذاشت. شیخ عباس قمی بدون کتاب به مسافرت نمی رفت.

4. شیخ آقا بزرگ تهرانی

شیخ آقابزرگ تهرانی یک موسوعه (مجموعه کتاب) نوشته و پنجاه هزار اثر شیعیه را در این کتاب معرفی کرده است؛ چون جورج زیدان گفته بود شیعیه کتاب و علم ندارد و جمعیت اندکی است.

ایشان با این موسوعه به سخن باطل جورج زیدان جواب داد. در جایی از کتابش نوشته است من اینها را با دست مرتعش نوشته ام.

وقتی دفنش می کردند سینه اش زخم بود. سؤال کردند: بیماری خاصی داشت؟ اطرافیاناش گفتند: این اواخر نمی توانست کتاب دست بگیرد. می خوابید و کتاب را روی سینه اش می گذاشت. این، جای کتاب است که روی سینه اش مانده است. مشهور است 40 سال شام نخورد و گفت: فرصت شام خوردن ندارم. (2)

5. علامه طباطبائی رحمه الله

ایشان المیزان را پس از منع اطباء از نگارش نوشت. فرمود: دوازده سال در نجف بودم تنها دوازده روز درس را تعطیل کردم آن هم روز عاشورا. (3)

ص: 85

1- گلشن ابرار، ج 1، ص 377.

2- افلاکیان خاک نشین، ص 96.

3- هزار و یک نکته اخلاقی، ص 162.

بیش از سیصد نفر از مجتهدین در درس او حاضر می شدند. 460 قمری از دنیا رفت. آثار او به 51 جلد می رسد. بعضی از آثار او ده جلد است مانند تفسیر تبیان . در همه رشته ها استاد بود.

این گوشه ای از خدمات بزرگان و یاری علمی دین و اهل بیت علیهم السلام است.

ص: 86

قال الله تبارك و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

توفیقی شد این شب ها رجزها و شعارهای پنج تن از اصحاب ابي عبدالله عليه السلام را مطرح کردیم و پیام هایش را ذکر کردیم؛ البته عنایت داشته باشید این رجزها و شعارهایی که از آن روز نقل می کنیم به منظور این است که هم اصحاب را بشناسید و هم کربلا را بتوانیم پیام هایش را برداشت کنیم و همین که درسی برای امروز بگیریم. همان طور که شهدا درس گرفتند.

شما یک مروری به وصیت نامه شهدا، یک نگاهی به رشادت های بسیجیان در جبهه داشته باشید می بینید این شعارها و رجزها به خوبی در زندگی آنها متجلی و پیاده بوده و به آن عمل کرده اند.

ص: 87

شهید جعفر حیدریان

بنیاد شهید قم کتابی به نام چلچراغ چاپ کرده است که کتاب بسیار خوبی است. چهل نفر از شهدای شاخص قم را که بیشتر مطرح بوده اند، زندگی نامه و نامه هایشان را منعکس کرده است، مثلاً: شهید جعفر حیدریان.

مقام معظم رهبری (حفظه الله) فرمود: سال 59 در غربت ایران، این شهید به کردستان رفت و یک تنه در مقابل دشمن ایستاد. شهید بزرگواری که من در شرح حالش خواندم یک سخنرانی در فردوی قم کرد، 150 رزمنده را از آن جا به جبهه برد که تعدادی از آنها به شهادت رسیدند.

یکی از دوستانش گفته بود ما وقتی لیست نگهبانان را تنظیم می کردیم ایشان فرمانده بود، می گفت: من را هم در ساعت دو شب نگهبان بگذارید. چهل روز در والفجر 8 با عده اندکی در مقابل دشمن مقاومت کرد.

ایشان یک نامه ای نوشته است که بسیار عجیب است. در آن نامه می گوید: من از قرآن خط گرفتم به سر چه کسی بزنم، از چه کسی و برای چه دفاع کنم.

شهید سید محسن روحانی

استاد شهید سید محسن روحانی می گفت: من یک روز در قم به او گفتم: آقا سید محسن حافظه تو خیلی خوب است در قم بمان و درس بخوان. به من گفت: استاد اگر امثال من نرویم در قم درسی باقی نمی ماند؛ ما آن جا باید این امنیت را فراهم کنیم.

من خودم یادم است درس آیت الله جوادی آملی، مدرسه آیت الله گلپایگانی وقتی بمب باران شد تمام فضای درس پر از خاک و غبار شد که درس تعطیل شد.

کتابی به نام آفتاب در مصاف از فرمایشات مقام معظم رهبری (حفظه الله) چاپ شده است که تمام حرف هایی ایشان را که در طول سی سال برای امام

حسین علیه السلام زده است در این کتاب جمع آوری کرده اند. ایشان می گوید: اگر این جوانان امروز ما بودند ابی عبدالله علیه السلام هیچ گاه تنها نمی ماند.

من نشنیدم امام خمینی رحمه الله یک جا از جوان ها شکوه و گله کرده باشد؛ ولی امیرالمؤمنین علیه السلام از سپاهش شکوه کرده است. پیامبر صلی الله علیه واله وسلم در احد و امام حسین علیه السلام نسبت به سپاهش شکوه کرده است. اما من ندیدم یک جا امام شکوه کرده باشد. امام یاران مختلفی داشت. یاد شهداء را با عمل به وصیت نامه آنها حفظ کنیم. اخلاق شهداء را کاربردی کنیم. شهداء ما اهل عبادت، پرهیز از گناه، تواضع و فروتنی بودند. شهید صیاد شیرازی همواره نگران نماز اول وقت بود و حتی در آسمان سوار بر بالگرد مواظب بود نماز اول وقت فوت نشود.

رجز یزید بن زیاد مهاجر

یک فراز از رجز یزید بن زیاد دیشب ماند که بیان کنم. یزید بن زیاد مهاجر به میدان آمد که بیت اولش این بود: **يَا رَبِّ إِنِّي لِلْحَسَنِ نَاصِرٌ** *** **وَلَا بِنِ سَعْدِ تَارِكِ مُهَاجِرٍ (1)**

خدایا! من امام حسین علیه السلام را یاری می کنم و از پسر سعد جدا می شوم و هجرت می کنم.

پانزده مرتبه در قرآن کلمه هجرت آمده است.

معنای هجرت

هجرت یعنی دوری؛ در زبان عرب اگر دو نفر باهم قهر کنند می گویند: «هجر فلانا»؛ اینها از هم جدا شدند.

ص: 89

1- المناقب، ج 4، ص 103؛ روضة الواعظین، ج 1، ص 187؛ الأملی للصدوق، ص 161.

1. هجرت جغرافیایی

اولین نوع هجرت، هجرت جغرافیایی است. مسلمانان دو هجرت داشتند یکی به حبشه و دیگری به مدینه؛ به این هجرت، هجرت جغرافیایی می گویند. یک عده مثل جعفر بن ابی طالب به حبشه رفتند که به این ها هم مهاجر می گویند. امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«الْهَجْرَةُ قَائِمَةٌ عَلَى حَدِّهَا الْأَوَّلِ»؛ (1)

هجرت، بر جایگاه ارزشی نخستین خود قرار دارد.

امروز هم هجرت جغرافیایی داریم. شما در یک شهری هستید که به معصیت می افتید اگر می توانید شهرتان را عوض کنید. هجرت جغرافیایی؛ یعنی انتقال از یک شهر به یک جای دیگر.

2. هجرت عقیدتی

اشاره

دومین نوع هجرت، هجرت عقیدتی است. وقتی انسان متوجه شد که یک عقیده باطلی دارد وظیفه دارد که کنار بگذارد. امروز در دنیا با این، مشکل داریم. خیلی ها می دانند بر حق نیستند اما جرأت بازگشت از عقیده باطل خود را ندارند.

عکرمه بیست و یک سالش بود، او فرزند ابوجهل است. بعد از بیست و یک سال پشیمان شد. یک روز خدمت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه واله وسلم آمد تا مسلمان شود. پیامبر صلی الله علیه واله وسلم او را در آغوش گرفت. فرمود: بَارِكُ اللهُ بِرُتُوكَ هِجْرَتَكَ كَرْدِي؛ یعنی فهمیدی عقیده ات اشکال دارد، کنار گذاشتی. (2)

ص: 90

1- نهج البلاغه، خطبه 189.

2- بحار الانوار، ج 9، ص 137.

هجرت عقیدتی این است که اگر انسان یک جایی احساس کرد؛ عقیده اش باطل است از عقیده اش برگردد.

امام رضا علیه السلام با بزرگ مسیحی ها بحث کرد. ایشان گفت: حق با شماست. آقا فرمود: از عقیده ات برمی گردی؟ گفت: نه. من رئیس مسیحیها هستم اگر بگویم من برگشتم بد می شود و حاضر نشد.

عقیده از عقد می آید؛ عقد یعنی گره. عقیده که به اجبار نیست. به گالیله گفتند: بگو زمین نمی چرخد. گفت: من هم بگویم اما زمین می چرخد. عقیده باور است. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» که برای فروع نیست؛ یعنی دین احتیاج به اکراه ندارد. آدم به زور به یکی می گوید روز است؟! اکراه نمی خواهد. این قدر خداشناسی روشن است که اجبار نمی خواهد.

هجرت عروۀ بن مسعود

عروۀ بن مسعود رئیس قبیله طائف است. می دانید طائفیان آخرین گروهی هستند که مسلمان شدند. سر مسلمان شدنشان خیلی بازی در آوردند. اولین باری که پیامبر صلی الله علیه واله وسلم به طائف رفت با سنگ و چوب او را مجروح کردند و تا سال نهم هجری یعنی یکی دو سال به فوت پیامبر صلی الله علیه واله وسلم مسلمان نشده بودند. البته یک بار آمدند، گفتند: مسلمان می شویم به شرط این که نماز نخوانیم یا زکات ندهیم.

رئیس اینها یک زمانی نزد پیامبر صلی الله علیه واله وسلم آمد و گفت: من می خواهم مسلمان شوم. مسلمان شد و گفت: خودم می روم مردم را به اسلام دعوت می کنم. من رئیس هستم و آن جا من را قبول دارند. به طائف آمد؛ اولین بار بالای بام رفت و شهادتین گفت. مردم کافر طائف دیدند رئیس قبیله دارد اذانمی گوید. او را آن قدر زدند تا به شهادت رسید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم خیلی متأثر شد، فرمود: این مثل شهید آل یاسین است. (1)

علی علیه السلام فرمود:

«لَا يُنْعَى اسْمُ الْهَجْرَةِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ»؛ (2)

نام مهاجر بر کسی نمی توان گذاشت جز آن کس که حجت خدا را بر روی زمین بشناسد.

یکی از بزرگترین هجرتها این است که آدم امام زمانش را بشناسد، نه امروز ولی امر را ملک سلمان در سعودی بدانند، نه امروز عده ای حاکمان ستمگرو عیاش را در دنیا حاکم دینی خودشان بدانند. امام شناسی خودش مهم ترین هجرت است.

حق پذیری

معاویة بن وهب می گوید: ما در سفری به مکه می رفتیم. پیرمردی در کاروان ما بود که خیلی مؤمن و متدین بود ولی ولایت نداشت؛ یعنی امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول نداشت. مریض شد و به بستر افتاد. پسر برادرش که شیعه بود کنارش نشست و برایش تعریف کرد که پیامبر صلی الله علیه واله وسلم جانشین تعریف کرده و امیرالمؤمنین علیه السلام امام ماست و الآن امام صادق علیه السلام امام ما است. آدم با ادبی بود همه را که خوب گوش کرد گفت:

«أَنَا عَلَى هَذَا وَخَرَجْتُ نَفْسَهُ»؛

این حرف هایی که گفتمی را قبول دارم و از دنیا رفت.

خدمت امام صادق علیه السلام آمدم و گفتم: تکلیف این فرد چیست؟ آقا فرمود: به

ص: 92

1- اسد الغابه، ج 3، ص 305؛ سیره ابن هشام، ج 4، ص 182؛ تحف العقول، ص 465.

2- نهج البلاغه، خطبه 189.

خدا قسم اهل بهشت است. (1)

این می شود هجرت عقیدتی.

3. هجرت اخلاقی

اشاره

سومین نوع هجرت، هجرت اخلاقی است؛ یعنی اگر کسی اخلاق زشتی دارد کنار بگذارد. ائمه ما روی هجرت اخلاقی خیلی تلاش کردند و خیلی تذکر دادند که افراد بتوانند آن ویژگی بدی را که دارند کنار بگذارند. نگویند ما نسل در نسل بد اخلاق بودیم. صفات اخلاقی ارثی نیست.

کنار گذاشتن اخلاق زشت

شخصی بود که بسیار عجیب صبور بود. به او گفتم: شما از کجا به این جا رسیدید؟ گفت: من در عصبانیت و بد اخلاقی مثل و تک بودم. یک سفری به عمره رفتیم نگاهم به کعبه افتاد، گفتم: خدایا! این حالت را از من بگیر و تمام شد. پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«وَالْمُهَاجِرُ مِنْ هَجْرِ السَّيِّئَاتِ وَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ»؛ (2)

مهاجر واقعی کسی است که از گناه هجرت کند و معصیت را کنار بگذارد و حرام را ترک کند.

ص: 93

1- الکافی، ج 2، ص 440؛ الوافی، ج 5، ص 1099؛ مرآة العقول، ج 11، ص 315.

2- «قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِالْمُؤْمِنِ مَنْ ائْتَمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِالْمُسْلِمِ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ وَالْمُهَاجِرِ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَالْمُؤْمِنِ حَرَامٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يُظْلِمَهُ أَوْ يَخْذَلَهُ أَوْ يَعْتَابَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ دَفْعَهُ» (الکافی، ج 2، ص 235؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 287؛ بحار الانوار، ج 64، ص 358).

هجرت اخلاقی خیلی مبتلا به است. امام هادی علیه السلام دیدند چند تا جوان در جلسه ای دارند شوخی های ناپسند می کنند به آنها تذکر دادند که این کار را کنار بگذارید. این همان توصیه به هجرت اخلاقی است.

4. هجرت سیاسی

اشاره

چهارمین هجرت، هجرت سیاسی است. انسان عاقل مؤمن، موضع سیاسی دارد نمی شود خاکستری باشد. اگر تشخیص داد یک جایی باطل است هجرت کند، یک جایی حق است دفاع کند، یک جایی ظلم است مباره کند از مظلوم دفاع و بر ظالم افشاگری کند. همه ائمه ما سیاسی بوده اند: «الإمام عارفٌ بالسیاسة».

هجرت قاسم بن هارون

قاسم بن هارون پدرش هارون الرشید است که حاکمی ظالم و ستمگر بود. این جوان تشخیص داد پدرش اشتباه می کند، از پدر هجرت کرد. به بصره آمد و کارگری می کرد؛ درآمد کسب می کرد. پدرش حکومت مصر را برایش تعیین کرد زیر بار نرفت.

هجرت عدی بن حاتم

عدی بن حاتم از یاران ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام است که در جنگ صفین پسرش به معاویه پیوست. تا به او گفتند. در میدان آمد و فریاد زد و گفت: این پسر من نیست. همان کاری که حضرت نوح کرد. حضرت ابراهیم علیه السلام از عمویش تبری جست. حنظله از پدرش تبری جست. عبدالله بن ابی پدرش منافق بود از او تبری جست. خداوند در آخر سوره مجادله می فرماید: ولو پدر یا خویش شما باشد در

موضع سیاسی اگر دیدی طرف ظالم و ستمگر است از او جدا شو. (1)

توقعات دشمنان

عزیزان من! قرآن کریم می فرماید: دشمن چند چیز را خیلی دوست دارد مواظب باشید؛ دشمن شناسی یک هنر است، حربه دشمن شناختن، هنر است. کلمه «ود» یعنی دوست داشتن.

1. «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا»: (2)

آنان آرزو می کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید.

اولین آرزوی دشمن این است که شما مثل خودش کافر بشوید.

2. «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنِ إِسْلِحَتِكُمْ»: (3)

کافران آرزو دارند که شما از سلاح ها و متاعهای خود غافل شوید.

دومین آرزوی دشمن این است که شما از قدرت نظامی غافل شوید. از مسائل شخصی و ورزش و کارهای دیگر غافل شوید.

3. «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ»: (4)

آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا آنها (هم) نرمش نشان دهند (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق).

دوست دارد از موضعتان عقب نشینی کنید.

4. «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ»: (5)

ص: 95

1- مجادله ، 22.

2- نساء، 89.

3- نساء ، 102.

4- قلم، 9.

5- آل عمران، 118.

آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید.

دوست دارد شما به زحمت بیفتید.

پس دشمن را بشناسیم. علی علیه السلام فرمود:

«لَا تَسْتَصْغِرُونَ عَدُوًّا وَ أَنْ ضَعْفَ»؛⁽¹⁾

دشمن را کوچک شمارید و لضعیف باشد.

قرآن کریم می فرماید: در میان همه دشمنان دو دشمن از همه خطرناک تر است: یکی شیطان است و یکی «وَأَشَدُّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ»؛⁽²⁾ خطرناک ترین دشمن یهود است.

همین صهیونیست هایی که امروز در سراسر دنیا نفوذ کرده اند، مراکز اصلی را تصرف کرده اند و این طور دارند در فلسطین، جوان های مردم را به خاک و خون می کشند؛ این پیام دشمن است. مواظب باشید از دشمن غافل نشوید. از دشمن باید هجرت کرد؛ این پیامی است که در رجز یزید بن زیاد مهاجر بود.

ص: 96

1- غرر الحکم، ح 7698.

2- مائده، 82.

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

علی اکبر علیه السلام برای همه به ویژه جوان ها الگو است. الگو بردنش به این دلیل است که شباهت خلقی و خُلُقِی و منطقی (2) به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه واله وسلم دارد. در زیارت نامه این شخصیت بزرگوار می خوانیم: «السلام علیک یا ابالحسن».

مرحوم مقرر کتابی به نام مقتل مقرر دارد. در آنجا می گوید: ایشان دو فرزند داشته است که یکی از آنها حسن نامیده می شد. به همین علت آن بزرگوار را ابالحسن می گویند.

علی اکبر شخصیتی است که وقتی ابوحمزه ثمالی از امام معصوم حجت خدا امام صادق علیه السلام پرسید: در کربلا چطور زیارت کنم؟ آقا فرمود: زمانی که به زیارت

ص: 97

1- توبه، 119.

2- مقتل الحسین للخوارزمی، ج 2، الفتوح، ج 5، ص 14؛ بحار الانوار، ج 45، ص 42.

قبر جدم اباعبدالله علیه السلام می روی، صورتت را سه مرتبه روی قبر علی اکبر می گذاری و به او سلام می دهی.

برخی افراد خوش ذوق گفته اند: شاید به این جهت باشد که اباعبدالله علیه السلام سه مرتبه صورت روی صورت او گذاشته است.

رجز علی اکبر

در این جا یک بیت از رجزی که ایشان خوانده را عرض می کنم. وقتی به میدان آمد گفت:

أنا علی بن الحسین بن علی *** نحن وبیت الله أولى بالنبی (1)

علی فرزند حسین علیه السلام هستم. به خانه خدا سوگند که ما به پیامبر صلی الله علیه و سلم نزدیک تریم.

گاهی در یک عبارت کوتاه، یک کتاب و یک دایرة المعارف و یک دوره عقاید نهفته است.

مصرع دوم ایشان چند کلمه است ولی جا دارد یک کتاب درباره اش نوشته شود. علی اکبر می فرماید: به این خانه کعبه ای که رو به آن نماز می خوانید سوگند می خورم که ما بیش از همه نسبت به جانشینی پیامبر و اداره جامعه سزاواریم؛ نه حرامزادگان و دشمنان و افرادی که هیچ لیاقتی در آنها نیست.

نظام اولویت

مفهوم و قانونی عقلی به نام نظام اولویت وجود دارد. نظام اولویت را همه عقلای عالم در تمام رشته ها و عرصه ها، از سیاست و حکومت گرفته تا دانشگاه و

ص: 98

1- الأمالی للصدوق، ص 162؛ الارشاد، ج 2، ص 106؛ اعلام الوری، ص 246.

حوزه، می پذیرند. در بحث نظام اولویت، رابطه های حسبی و نسبی هم دخالت ندارد. نمونه ای از نظام اولویت: قرآن کریم می فرماید:

«وَأَنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ» (1)

سزاوارترین مردم به ابراهیم، آنها هستند که از او پیروی کردند.

میدانید چه کسانی بیش از همه اولویت دارند به ابراهیم منصوب آنهایی که از حضرت ابراهیم تبعیت می کنند. لذا ابراهیم عمویش را از خودش دور کرد. حسب و نسب مطرح نیست؛ اولویت مطرح است.

خیلی منطقی است که علی اکبر علیه السلام بفرماید: به کعبه قسم، ما برای اداره جامعه اولویت داریم.

سعد الخیر

سعد اموی گریه کنان پیش امام باقر علیه السلام آمد و گفت: بیچاره شدم! چون از بنی امیه هستم که ملعون اند. آقا فرمود: تو اموی نیستی. قرآن می فرماید: هرکس از هر خطی که پیروی می کند، به آن خط نسبت داده می شود. نسبت فامیلی و شناسنامه ای مهم نیست. حضرت ابراهیم علیه السلام می فرمود:

«فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (2)

هر کس از من تبعیت کند از من است .

آقا فرمود: سعد! تو از ما اهل بیت هستی. (3) لذا در تاریخ به او می گویند: سعد الخیر.

ص: 99

1- آل عمران، 68.

2- ابراهیم، 36.

3- الاختصاص، ص 85؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 3، ص 314؛ بحار الانوار، ج 46، ص 337.

قرآن می گوید:

«إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ» (1)

ای نوح! این پسر تو نیست.

اولویت به شناسنامه و اسم وابسته نیست.

عبدالله بن علی

عبدالله بن علی بن الحسین پسر امام سجاد علیه السلام است که به او عبدالله باهر می گفتند. ایشان عموی امام صادق و برادر امام باقر علیه السلام بود.

شخصی می گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم که عبدالله بن علی وارد شد و به امام صادق علیه السلام توهین کرد. من می خواستم او را کتک بزنم اما اصحاب گفتند: دخالت نکن، عموی امام است.

راوی حدیث می گوید: ما خیلی ناراحت شدیم. فردای آن روز دیدیم عموی امام صادق علیه السلام دوباره آمد. گفتیم باز هم آمده توهین کند. اما دیدیم امروز گردش را کج کرده است. وقتی نزد امام صادق علیه السلام رسید روی پای ایشان افتاد و عذرخواهی کرد و رفت.

از او سؤال کردیم: علت این کارها چیست؟ گفت: دیروز که آن حرکت را انجام دادم شب در عالم رؤیا دیدم صحرای محشر برپا شده و می خواهند من را به جهنم ببرند. فریاد زدم: «أنا بن رسول الله، أنا بن علی بن الحسین»؛ من پسر پیامبر و امام معصوم هستم.

گفتند: همان رسول الله صلی الله علیه واله وسلم فرموده او را به جهنم ببرید. گفتیم: من را خدمت ایشان ببرید. من را خدمت رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم بردند. حضرت با غضب به من نگاه

ص: 100

کرد و گفت: حالا دیگر فرزند من و امام برحق را انکار می کنی و با او درگیر می شوی؟!

از خواب بیدار شدم و فهمیدم چه اشتباهی کرده ام. حالا آمدم عذر خواهی کردم.

اولویت بر پایه علم و عصمت و تقواست:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (1)

گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.

«فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ» (2)

خداوند و مجاهدان را بر قاعدان برتری داده است.

«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (3)

خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می بخشد.

آن کسی که علم و تقوا و جهاد و عصمت و هدایتش بیشتر است، او بالاتر است.

اولویت امام جوایز هفت ساله

علی بن جعفر فرزند امام صادق علیه السلام پیرمردی فقیه و عالم است. در منابع روایی صدها حدیث از او نقل شده. این پیرمرد قد خمیده در حال تدریس بود که امام جواد هفت ساله از در وارد شد.

ص: 101

1- حجرات، 13.

2- نساء، 95.

3- مجادله، 11.

علی بن جعفر تمام قد بلند شد و جلوی این بچه هفت ساله ایستاد. بعضی ها اعتراض کردند. فرمود: وقتی خدا من پیرمرد را لایق امامت ندانسته و ایشان را لایق دانسته، قطعاً شایستگی هایی در ایشان است که در من نیست. (1) این همان اولویت است که علی اکبر روز عاشورا می گوید. عقل حکم می کند که مدیریت جامعه با حسین بن علی معصوم و عالم و دارای قدرت الهی باشد یا با ابن زیاد و یزید شارب الخمر فاسد فاسق؟

اهمیت ولایت فقیه

در بحث ولایت و امامت باید دقت داشته باشید. در دوران غیبت هم اگر دم از ولی فقیه می زنیم، برای همین است. ولایت فقیه ولایت علم و تقواست. ولی فقیه، فقیه عالم، عادل و جامع شرایط است. ولایت فقیه ولایت عقلی است. عقل می پذیرد که مدیریت جامعه را باید یک عاقل عالم عادل انجام دهد. وقتی امام در پس پرده غیبت است او وظیفه دارد جامعه را اداره کند تا امام زمان علیه السلام ظهور کند و نمی توان گفت: صدها سال مردم بدون سرپرست باشند. اکنون که امام معصوم غائب است احکام، حدود و حکومت تعطیل باشد. عقل سلیم نمی پذیرد. جامعه دینی ولی و حاکم دینی می خواهد. به تعبیر حضرت امام علیه السلام تصور موضوع تصدیق می آورد.

حدیث علی مع الحق

130 تا از مصادر اهل سنت و شیعه حدیث را نقل کرده اند. 24 نفر از صحابه

ص: 102

1- زندگی حضرت جواد و عسکریین علیه السلام، ص 26؛ قصص الأنبياء، ص 821

پیامبر صلی الله علیه واله وسلم راوی این حدیث هستند: «عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ»⁽¹⁾ حدیث مذکور را جناب خوارزمی در کتاب مناقبش آورده است. آن وقت ابن تیمیه- که تمام اعتقادات وهابی ها نشأت گرفته از تفکرات اوست- در قرن هشتم کتابی بهنام منهاج السنه نوشته است. به نظر من باید اسمش را منهاج البدعه گذاشت. او با کمال پرویی می گوید: حدیث «علی مع الحق» سند ندارد.

در حالی که این حدیث در مصادر مختلف اهل سنت آمده است. پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود: هر جا حق است، علی علیه السلام هم هست. هر جا علی است حق هم هست. آن وقت در کربلا- پسر همین علی بن ابی طالب علیه السلام را می کشند و می گویند: «بغضاً لایبک»؛⁽²⁾ با کینه پدرت، تو را می کشیم. اولویت در اداره جامعه با امام معصوم است، با کسی که اولویت در جهاد، تقوا و علم دارد، اولویت با کسی است که همواره محور حق است.

ویژگی های امام

اشاره

قرآن کریم خطاب به رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم می فرماید:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يُهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»⁽³⁾

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، مردم را هدایت می کردند؛ و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادایزکات را به آنها وحی کردیم؛ و تنها ما را عبادت میکردند.

ص: 103

1- المناقب لابن شهر آشوب، ج 3، ص 62؛ شرح نهج البلاغه، ح 2، ص 297؛ كشف الغمه، ج 1، ص 159.

2- منهاج البراعة، ج 18، ص 185.

3- انبياء، 73.

ما کسی را امام قرار می دهیم که پنج ویژگی در زندگی اش باشد. این آیه درباره حضرت اسحاق و یعقوب است. قرآن می فرماید: ما اسحاق و یعقوب و نسل یعقوب را به خاطر پنج ویژگی امام قرار دادیم.

1. هدایت به سوی خدا

اشاره

اولین ویژگی امام، هدایت به سوی خدا است. امام باید بتواند مردم را به سمت خدا هدایت کند. معاویه و ابن زیاد می توانند مردم را به سوی خدا دعوت کنند؟

نسائی محب علی علیه السلام

نسائی از علمای بزرگ اهل سنت است و سال 307 از دنیا رفته. او کتابی در فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام نوشت. وقتی به شام رفت، مردم شام او را کتک زدند و گفتند: چرا درباره فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام کتاب نوشتی؟ باید درباره فضائل معاویه نیز بنویسی. گفت: دروغ بنویسم یا راست؟ گفتند: مطالبی را که پیامبر صلی الله علیه واله وسلم درباره معاویه فرمود جمع آوری کن و کتابی بنویس.

رفت و مدتی بعد آمد و گفت: هر چه گشتم از پیامبر صلی الله علیه واله وسلم درباره معاویه یک عبارت بیشتر پیدا نکردم. آن هم این است که پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«لَا أُشْبِعُ اللَّهَ بَطْنِهِ»؛ (1)

ان شاء الله هرچه می خوری سیر نشوی.

نسائی را خفه کردند و کشتند. وقبرش هم در مکه است. پیامبر خدا صلی الله علیه واله وسلم در هفت جا معاویه و ابوسفیان را لعنت کرد. آن وقت بروید مناقب و فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام را ببینید که شیعه و سنی درباره اش کتاب نوشته اند. صدها کتاب

ص: 104

در فضائل امیرالمومنین علی علیه السلام را غیرشیعه نوشته است.

این علی باید خانه نشین بشود و ابی عبدالله علیه السلام سرش بالای نیزه برود تا یزید شارب الخمر کاذب حکومت کند.

علی اکبر علیه السلام فرمود:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ *** تَحْنُ وَبَيْتَ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ (1)

من علی فرزند حسین بن علی علیه السلام هستم. به کعبه قسم که ما اولویت داریم و راضی نمی شویم این ستمکاران بر ما حکومت کنند.

2. انجام کار نیک

دومین ویژگی امام، انجام کار نیک است. قرآن می فرماید:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فَعَلَّ الْخَيْرَاتِ»

و انجام کارهای نیک را به آنها وحی کردیم.

همه وجودشان کار خوب است؛ یعنی معصوم هستند و خطا در زندگی شان نیست. اگر کسی اشتباه کند نمی شود از او تبعیت محض کرد. خدا می فرماید: از سه چیز تبعیت کنید:

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَوْلِيَّ الْأَمْرِ» (2)

1- خدا که خالق هستی است، 2- پیامبر، 3- اولوالامر.

اگر در زندگی پیامبر و اولی الامر خطا باشد هیچ وقت خدا نمی گوید همیشه از آنها اطاعت کنید؛ می گوید هر وقت درست می گویند اطاعت کنید.

ص: 105

1- الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ، ص 162؛ الارشاد، ج 2، ص 106؛ اعلام الوری، ص 246.

2- نساء، 59.

3. برپا داشتن نماز

سومین ویژگی امام، اقامه نماز است. قرآن می فرماید: «وَإِقَامِ الصَّلَاةِ»؛ نماز را در جامعه پیاده کند. ابی عبدالله علیه السلام شب و ظهر عاشورا بر نماز تأکید کردند.

4. پرداخت زکات

چهارمین ویژگی امام، پرداخت زکات است. قرآن می فرماید: «وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ» زکات پردازد.

5. پرستش خدا

پنجمین ویژگی امام، پرستش خداوند است. قرآن می فرماید:

«وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»؛

امام عبد و بنده محض خداست.

موضوع امامت، جدای از ماجرای غدیر و حدیث منزلت و روایات دیگر پیامبر گرامی اسلام علیه السلام یک موضوع کاملاً عقلی و فطری است. عقل سلیم نمی پذیرد مدیریت جامعه به دست غیر معصوم باشد. این پیام رجز جوان رشید اباعبدالله علیه السلام علی اکبر است.

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

شب تاسوعای حسینی است. شب و روز تاسوعا منصوب به ابوالفضل العباس علیه السلام است. با این که ایشان جزء اولین شهدای کربلاست اما از سابق، بین ارباب منبر و مجالس مشهور بوده، تاسوعا را اختصاص به این شخصیت بزرگوار می دادند.

شخصیتی که امام سجاد علیه السلام نشسته بودند یک آقازاده ای از در وارد شد، تا امام سجاد علیه السلام نگاهشان به این آقازاده افتاد اشکش جاری شد. این آقازاده عبیدالله ابوالفضل پسر حضرت ابوالفضل است که نسل حضرت ابوالفضل هم از ایشان گسترش پیدا کرده است.

غالباً نوه های حضرت عباس علیه السلام شاعر و ادیب بودند؛ البته مادرشان هم این طور بود؛ عموی مادری اش از شعرای معروف عرب است. خاندان شعروادب

ص: 107

هستند؛ این آقازاده از در وارد شد امام سجاد علیه السلام نگاهی به ایشان کرد واشک ریخت. بعد فرمود: می دانید پدر این کیست؟ خدا عمویم عباس را رحمت کند که:

«فَلَقَدْ اِثْرُوْا اَبْلٰی وَ فَدٰی اَخَاهُ بِنَفْسِهٖ»؛

ایشان کرد، خودش را فدای برادر کرد، و از آزمون الهی پیروز بیرون آمد.

بعد یک مدالی به او داد. حضرت ابوالفضل امامزاده بسیار بزرگواری است که مدح امام معصوم را دارد. یک مدالی به ایشان داد من هر چه در تاریخ گشتم این را برای غیر از ابوالفضل ندیدم و آن مدال این است، فرمود:

«اِنَّ الْعَبَّاسَ عِنْدَ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَتَعَالٰی مَنْزِلَةٌ يَّغِيْطُهَا بِهَا جَمِيْعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛⁽¹⁾

عمویم عباس روز قیامت یک مقامی دارد که همه شهدا به مقام او غبطه می خورند.

یک وقت می گویند: جاهلان به عالمان غبطه می خورند. فقیران به ثروتمندان غبطه می خورند حق دارند. آنهایی که فرض کنید رتبه شان پایین است به رتبه بالاترها غبطه می خورند چون آنها رتبه عالی تری دارند. اما یک وقت گویند: ثروتمندان به یک ثروتمندی غبطه می خورند آن خیلی باید ویژه باشد.

امام سجاد علیه السلام فرمود: شهدا به مقام او غبطه می خورند. شهداء؛ یعنی شهیدی که بهشتش تضمین است؛ شهیدی که حق شفاعت دارد؛ شهیدی که با اولین قطره خونس که روی زمین می ریزد اهل بهشت می شود. چه مقامی عباس دارد که شهدا یعنی حمزه سید الشهداء و جعفر بن ابیطالب هم به مقام او غبطه می خورند؟! حالا غصه این مقام را مبهم گذاشته اند.

ص: 108

1- بحار الانوار ج 22، ص 272؛ الامانی للصدوق، ص 472: الخصال، ج 1، ص 68.

ابالفضل علیه السلام سه برادرش را به میدان فرستاد: یکی جعفر بن علی، بیست سالش بود. ظاهراً وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام شهید شده ام البنین او را باردار بوده یا تازه او را به دنیا آورده است؛ چون سال 41 حضرت علی علیه السلام شهید شده است و سال 61 کربلا است و همه هم نوشته اند: این فرزند بیست سالش است.

دومی عبدالله بن علی، بیست و سه سال دارد این هم یک بچه کوچکی بوده که حضرت علی علیه السلام شهید شده است و سومی عثمان بن علی که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من چون خیلی عثمان بن مظعون را دوست داشتم اسم او را عثمان گذاشته ام... (1)

عثمان بن مظعون کسی است که پیامبر صلی الله علیه واله وسلم وقتی می خواست جنازه فرزندش ابراهیم را دفن کند، دعا کرد: خدایا! او را با عثمان بن مظعون محشور کن. (2)

تمام هم و غم ابالفضل این بود که اباعبدالله علیه السلام را یاری کند.

رجز ابالفضل علیه السلام

اینها را مقدمه گفتم تا به یک رجز حضرت ابوالفضل علیه السلام برسم و این را برای شما باز کنم. رجزی که همه شما بلد هستید، فرمود:

وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي *** إِنْني أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي (3)

به خدا سوگند اگر دستم را قطع کنید، من، همیشه از دینم حمایت می کنم.

فرمود: من همیشه یک شعار مهم دارم و آن حمایت از دین است.

یک وقتی رسول خدا به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: علی جان! فرق تو را در ماه

ص: 109

1- اسد الغابة، ج 3، ص 386؛ قاموس الرجال، ج 6، ص 287.

2- اسد الغابة، ج 3، ص 387؛ اصابة، ج 3، ص 88.

3- المناقب، ج 4، ص 108؛ بحار الانوار، ج 45، ص 40.

رمضان می شکافند، محاسنت با خون سرت خضاب می شود و شهید می شوی. نپرسید: یا رسول الله چه کسی و کجا من را می زند؛ پرسید:

« أَفِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي »؛ (1)

یا رسول الله وقتی از دنیا می روم دینم سالم است؟

جوان ها! دوره آخرالزمان دین داری خیلی سخت است؛ (2) این قدر سخت است که وقتی امام زمان علیه السلام ظهور می کند، می گویند: دین جدید و کتاب جدید آورده است. امام زمان علیه السلام همین قرآن را می آورد و مروج دین پیامبر صلی الله علیه واله وسلم است. این قدر در دین انحراف ایجاد شده و این قدر سلیقه ایجاد شده که می گویند امام زمان علیه السلام دین جدید آورد.

چرا گفته اند: دوره آخرالزمان این دعا را زیاد بخوانید؛ این دعای غریق است؛ یعنی آدمی که در آب دارد غرق می شود این را بخواند: «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ يَا رَحِيمَ يَا مَقْلَبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»؛ این سه از اسماء خداست که بعضی ها می گویند افضل اسماء خدا، الله است، بعد از الله رحمن و رحیم و بعد دیگر هزار اسم خداست. امام حسین علیه السلام فرمود:

«الَّذِينَ لِعِقِّي عَلَى أَسْنَتِهِمْ»؛ (3)

ص: 110

1- بحار الانوار، ج 34، ص 339؛ شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 108.

2- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اللَّهُ ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اللَّهُمَّ لَقْنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ قَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانِي قَوْمٌ مِنْ آخِرِ الرُّمَّانِيِّ آمَنُوا بِي وَلَمْ يَرُونِي لَقَدْ عَرَفْنَاهُمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لِأَحَدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقِتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْعَصَا أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَبْرَاءَ مُظْلِمَةٍ» (بصائر الدرجات، ج 1، ص 84؛ بحار الانوار، ج 52، ص 123).

3- «الْبَّاسِ عَيْبِدُ الدُّنْيَا وَالِدَيْنِ لِعِقِّي عَلَى أَسْنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ» (تحف العقول، ص 245؛ بحار الانوار، ج 75، ص 117).

دین لقلقه زبانتان شده است.

من سه مطلب را برای شما می گویم خوب گوش بدهید:

مطلب اول: دین یعنی دین اسلام چه ویژگی هایی دارد؟

مطلب دوم: چه خطراتی دین را تهدید می کند؟

مطلب سوم: چه طور از دین حمایت کنیم؟

ویژگی های دین از منظر قرآن

اشاره

قرآن کریم می فرماید: دینی که شما دارید، چند تا ویژگی دارد:

1. فطری بودن

اولین ویژگی دین که قرآن معرفی می کند، فطری بودن آن است. قرآن می فرماید:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ فِطَرَ النَّاسِ عَلَيْهِ»؛ (1)

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده است.

دین فطری است: شما روی تک تک احکام اسلام دست بگذارید، اسلام برای مسواک زدن هم دستور دارد؛ چقدر ما آداب غذا خوردن داریم.

2. محکم و استوار

دومین ویژگی دین که قرآن معرفی می کند، محکم و استوار بودن آن است. قرآن می فرماید:

«وَ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (2)

ص: 111

1- روم، 30.

2- روم، 30.

محکم و استوار است.

هرکدام از احکام اسلام مطابق با عقل است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خوارج دین را ضایع کردند. دین آن چیزی نیست که ابن تیمیه در کتاب هایش می گوید و امروز وهابی ها دارند ترویج می کنند. دینی که از بیان قرآن، پیامبر و ائمه علیهم السلام دریافت می شود دین است.

3. کامل بودن

سومین ویژگی دین که قرآن معرفی می کند، کامل بودن آن است. قرآن می فرماید:

«وَالْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (1)

کامل است.

هرچه بشر پیشرفت کند. نماز در فضا چطور است؟ علما جواب می دهند. اگر پزشکی قرار شد در زاد و ولد و عمل جراحی و شبیه سازی و... سؤال داشته باشد علما جواب می دهند. هر چه موضوعات جدید آفریده می شود دین ادعا دارد پاسخگو است؛ چون اصولش در دین آمده است، فقها می آیند جزئیاتش را استخراج می کنند و کامل است.

4. نبودن اکراه در پذیرش دین

چهارمین ویژگی دین که قرآن معرفی می کند، نبودن اکراه و اجبار در پذیرش دین است. قرآن می فرماید:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»؛

ص: 112

کراهت و اجبار در این دین نیست .

اجبار در چیزی است که عقل قبول نمی کند.

5. آسان بودن دین

پنجمین ویژگی دین که قرآن معرفی می کند سهل و آسان بودن آن است. قرآن می فرماید:

«وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»⁽¹⁾

دین برای سختی نیامده است.

اگر شما فکر می کنید صبح نماز خواندن سخت است؛ غذا خوردن و درس خواندن هم سخت است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
مردم مواظب دینتان باشید که به خطر نیفتد. این دین به دنیا فروخته نشود.⁽²⁾

چرا وقتی دست های حضرت عباس علیه السلام قطع می شود، می گوید: «إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي»؟ چون حاضر است دستش را بدهد ولی لطمه ای به دینش وارد نشود.

مطلب دوم: هر چه به این دین لطمه می زند، باید از آن دوری کرد. علی علیه السلام فرمود: مسافرت می خواهی بروی، میدانی در این مسافرت به دینت لطمه می خورد، در این سفر نو.⁽³⁾ پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرَضُّونَ خَلْقَهُ وَدِينَهُ فَرَّوْجُوهُ»⁽⁴⁾

اگر برای فرزندانان خواستگار آمد، (اخلاق و دین دو ملاک اصلی شما باشد)

ص: 113

1- حج، 78.

2- غررالحکم، ح 2222.

3- تحف العقول، ص 120، الخصال، ج 2، ص 630، بحارالانوار، ج 10، ص 108.

4- الکافی، ج 5، ص 374؛ التهذیب، ج 7، ص 394؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 76.

اخلاق و دینش را پسندیدید به او دختر بدهید.

قشنگیهای عالم را داشته باشد اما بی دین و بی تقوا باشد، نماز نخواند به چه درد می خورد؟ علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ رَقَّ تَوْبُهُ رَقَّ دِينُهُ»؛⁽¹⁾

هرکسی لباسش نازک باشد دینش نازک می شود.

یعنی خواهر من! منشاء لطمه به دین یکی اش بدحجابی و کاهش لباس است. جوان عزیز! پیرو مد بودن، رعایت نکردن حریم اجتماعی است. گاهی از اوقات تحریک ها با صدا، لباس و یا برخورد است.

دوری کردن از لقمه حرام

ابوالاسود دلی در شام بود. دختر کوچکی داشت. یک وقتی معاویه برای اینها غذا و پول فرستاد. ابوالاسود خودش نبود و دختر بچه هم گرسنه بود حلوا را خورد. ابوالاسود پیروی امیرالمؤمنین علیه السلام بود؛ کسی که در شام شعارش این بود:

«عَلَى خَيْرِ الْبَشَرِ مِنْ أَبِي فَقَدْ كَفَّرَ»؛

علی برترین انسان روی کره زمین است و هر کس هم که مخالفش باشد کافر است.

تا رسید گفت: دخترم می دانم گرسنه ای ولی این لقمه، لقمه حرام است؛ با این لقمه، معاویه، محبت علی علیه السلام را از دل ما بیرون می آورد. دخترک آن لقمه را بیرون انداخت.⁽²⁾

مطلب سوم که مطلب اصلی من است: چه طوری از دین حمایت کنیم؟

ص: 114

1- الجعفریات، ص 242؛ الخصال، ج 2، ص 623؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 389.

2- مستدرک الوسائل، ج 8، ص 94، الأربعون حدیث للرازی، ص 82؛ مکاتیب الائمه علیهم السلام، ج 2، ص 150.

برای حمایت از دین سه کار بکنید:

1- دین را بشناسید، 2- به دین عمل کنید، 3- دین را حفظ کنید.

بعضی ها نماز که می خوانند، اصلاً مثل این که بیگانه از دین و رساله هستند.

اول اینکه به اندازه خودتان مسائل شرعی تان را یاد بگیرید.

دوم این که به دین عمل کنیم؛ دین هم مجموعه ای از احکام است و سوم حفظ کنیم و نگه داریم.

عرضه کردن اعتقادات

امام باقر علیه السلام نشست بود یک آقایی وارد شد و سلام کرد. حکم بن عتیبه می گوید: دور تا دور اتاق نشسته بودند؛ امام باقر علیه السلام هم نشست بود. این پیرمرد وارد شد. گفت: یابن رسول الله! اجازه است من بیایم دینم را برای شما تعریف کنم، ببینید من دینم را شناخته ام؟

پیرمرد گفت: یابن رسول الله! من دینم را برای شما می گویم، گفت: من سه عقیده دارم اگر درست است تأیید کنید اگر اشکال دارد بفرمایید:

1. «إِنِّي لَا حَبِئُكُمْ وَأَحَبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ»؛

من شما اهل بیت علیه السلام را دوست دارم هرکسی هم که شما را دوست دارد دوست دارم و هرکه هم با شما بد است از او بدم می آید.

2. «إِلَى لَا حَلَّ حَلَّ لَكُمْ وَأَحَرَّمَ حَرَامُكُمْ»؛

من حلال شما را حلال میدانم و حرام شما را هم حرام میدانم.

3. «وَأَنْتَظِرُ أَمْرَكُمْ»؛

انتظار فرج می کشم. - بحث فرج از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطرح بوده است - آقا فرمود: عقایدت عالی

پس جوان ها از ابا الفضل عليه السلام اين پيام را بگيريد! در حمايت از دين كوتاهي نكنيد.

افزايش بي ديني در آخر الزمان

عزيزان من! مخصوصا امروز حفظ دين خيلي سخت شده است. در روايات داريم در دوره آخرالزمان بنده صبح با ايمان از خانه بيرون مي آيد و شب بي دين برمي گردد. اين قدر عوامل بي ديني در جامعه زياد مي شود؛ منكراتي مانند بدحجابي، فساد. يكي از تلاشهاي شيطان هم اين است كه آدم را بي دين از دنيا ببرد.

دعای حفظ دين

مرحوم حاج شيخ عباس قمي در مفاتيح الجنان نقل مي كند: شخصي نزد امام صادق عليه السلام آمد و گفت: آقا جان! من مي ترسم بي دين از دنيا بروم. آقا فرمود: اين دعا را زياد بخوان: «رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ ص نَبِيًّا وَبِالْقُرْآنِ بَلَاغًا»⁽¹⁾

ص: 117

1- «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شَدَّادِ بْنِ لَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِثْرُ شَيْعَتِكَ تَقُولُ إِنَّ الْإِيمَانَ مُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ فَعَلَّمَنِي شَدَّادٌ إِذَا أَنَا قُلْتُهُ اسْتَكْمَلْتُ الْإِيمَانَ قَالَ قُلْ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ فَرِيضَةٌ رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَ بِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً وَبِعَلِيِّ وَلِيِّا وَبِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأَئِمَّةِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي رَضِيْتُ بِهِمْ أُمَّةً فَاصْنِي لَهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (التهذيب، ج2، ص 109؛ وسائل الشيعة، ج6، ص 463؛ بحار الانوار، ج 83، ص 42).

هم چنین امام صادق علیه السلام برای حفظ دین فرمود: بگو: «یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک» (1).

چه بسیار افرادی که در لحظه آخریدین از دنیا رفتند؛ مثل: برصیصای عابد و بلعم باعورا.

یکی از دعاهایی که مستحب است انسان بخواند این است که بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَدِيلَةِ عِنْدَ الْمَوْتِ»؛ (2)

خدایا! به تو پناه می برم از این که هنگام مرگ اعتقادتم از دست برود.

دعای عدیله را خودتان برای خودتان بخوانید.

مرحوم آقا سید احمد خوانساری خودش دعای عدیله را برای خودش خواند. دستور است بالای سر محتضر دعای عدیله بخوانید تا دینش حفظ شود.

زیارت آل یاسین هم بخوانید؛ این زیارت اعتقادات را محکم می کند. زیارت آل یاسین یک دوره اعتقادات است. این دعاها را روزی یک بار یا عصر و یا صبح جمعه بخوانید. بعضی از بزرگان ما حتی برای خودشان نماز وحشت می خوانند و

ص: 118

1- «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَتُصِيبُكُمْ شُبُهَةٌ فَيَتَّبِعُونَ بِهَا عِلْمَ بَرِيٍّ وَلَا إِمَامَ هُدًى وَلَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ قُلْتُ كَيْفَ دُعَاءُ الْغَرِيقِ قَالَ يَقُولُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَةً أَنْ يَا رَحِيمًا يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ فَقُلْتُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَةً أَنْ يَا رَحِيمًا يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَرَ ارْتَبْتِ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُقَلِّبُ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ وَلَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ لَكَ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ» (كمال الدین، ج 2، ص 352؛ اعلام الوری، ص 432؛ بحار الانوار، ج 52، ص 149).

2- «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي سَجْدِهِ يَا كَائِنُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ يَا مُكُونُ كُلِّ شَيْءٍ لَا تُفْصِحُنِي فَإِنَّكَ بِي عَالِمٌ وَلَا تُعَذِّبُنِي فَإِنَّكَ عَلَيَّ قَادِرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَدِيلَةِ عِنْدَ الْمَوْتِ وَمِنْ شَرِّ الْمَرْجِعِ فِي الْقَبْرِ وَمِنَ النَّدَامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَيْشَةً نَقِيَّةً مَبِيَّتَهُ سَوِيَّةً وَ مُنْقَلَبًا كَرِيمًا غَيْرَ مُخْزٍ وَلَا فَاضِحٍ» (مستدرک الوسائل، ج 5، ص 143؛ الفقه المنسوب إلى الامارضا عليه السلام، ص 141).

آن را نزد خدا امانت می گذارند و می گویند: این نماز آن جا امانت باشد؛ اگر ما از دنیا رفتیم و کسی برایمان نخواند این نماز به فریاد ما برسد. حواس باید جمع باشد؛ آدم های بزرگ لغزیدند.

کافر مردن در اثر گناه

فضیل، معلم اخلاق، می گوید: شاگردی داشتم که نزد من درس می خواند. زمانی شنیدم مریض شده و به حالت احتضار افتاده است. کنارش رفتم. شروع کردم سوره یاسین را برای او خواندم.

چشمانش را باز کرد و گفت: از قرآن بدم می آید؛ قرآن نخوان و ساکت باش. گفتم: بگولا اله الا الله . گفت: نمی گویم. خدا را هم قبول ندارم. هر کاری کردم نتیجه نداشت و این شاگرد با حالت کفرو بی دینی و بی ایمانی از دنیا رفت.

خیلی ناراحت شدم. شب به خانه آمدم اما خوابم نبرد. نیمه های شب خواب چشمانم را فرا گرفت. شاگردم را در خواب دیدم. به او گفتم: فلاسی! چرا کافراز دنیا رفتی؟ گفت: من حسود بودم و آبروی مردم را می ریختم و سخن چینی می کردم و سالی هم یک مرتبه شراب می نوشیدم. (1)

هر چیزی دلیلی دارد. وقتی یک ماشین داخل دره می افتد می گویند: یا ترمز بریده یا راننده خواب رفته است. اگر کسی بیدن از دنیا می رود حتما زمینه و ریشه ای دارد.

سفری که دین را به خطر می اندازد

عزیزان من! علی علیه السلام فرمود:

ص: 119

«لَا يَخْرُجُ الرَّجُلُ فِي سَفَرٍ يَخَافُ عَلَى دِينِهِ مِنْهُ»؛ (1)

سفری که می ترسید دینتان از دست برود، به آن سفر نروید.

داستان

شخصی نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: آقا! برایم استخاره کن. آقا استخاره کرد و فرمود: بد است.

اولا خوب است که آدم در کارها استخاره نکند و خودش تصمیم بگیرد و اگر یک وقت مردد شد و استخاره کرد، از نظر اخلاقی پشت کردن به استخاره خوب نیست. وقتی با خدا مشورت کردید خلافتش عمل نکنید.

آن شخص به سفر رفت و سود خوبی هم برد و پولدار شد. وقتی برگشت دوباره نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: مگر شما نفرمودید این سفر بد است؟ برای ما که خیلی خوب بود! آقا فرمود: آن روز صبح که نمازت قضا شد یادت هست؟ گفت: بله. فرمود: به خاطر همان بود که استخاره بد آمد. توفیق به سود سفرت نگاه می کنی. (2)

توصیه به ازدواج

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«اتخذوا الاهل فانه ارزق لكم» (3)

زن بگیرید که ازدواج کردن روزی شما را زیاد می کند.

ص: 120

-
- 1- تحف العقول، ص 120، الخصال، ج 2، ص 630؛ بحار الانوار، ج 10، ص 108.
 - 2- جهاد با نفس، آیت الله مظاهری، ج 1 و 2، ص 76.
 - 3- الکافی، ج 5، ص 329؛ من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 383؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 15.

خدا در قرآن می فرماید: «وَيُعْظِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (1) کسانی که ازدواج کنند و بی پول باشند، خدا آنان را بی نیاز می کند.

خواستگار دین دار

پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود: اگر کسی به خواستگاری دختر شما آمد و «تَرْصُونَ خَلْقَهُ وَدِينَهُ فَزَوْجُهُ»؛ (2) اخلاق و دین داری اش را می پسندید دخترتان را به او بدهید.

حفظ دین در هر شرایطی

ابوالفضل العباس علیه السلام فریاد زد و فرمود:

والله إن قطعتم يمني *** انی أحامي أبدا عن دینی

من از دینم محافظت می کنم. علی علیه السلام فرمود:

«صُنْ دِينَكَ بِدُنْيَاكَ تَرْبَحَهُمَا وَلَا تَصْنُ دُنْيَاكَ بِدِينِكَ فَتَخْسِرَهُمَا»؛ (3)

دین خود را با دنیایت حفظ کن تا هر دو را ببری و دینت را وسیله حفظ دنیایت قرار مده که هر دو را می بازی. دنیایتان را به دینتان بفروشید ولی دینتان را به دنیا نفروشید. عمرو بن عاص دینش را به دنیا فروخت. حجاج دینش را به دنیا فروخت. اما بعضی ها دنیا را به دین می فروشند؛ این ارزش دارد. بعضی از شهدای کربلا، شب عاشورا آمدند.

ص: 121

1- نور، 32.

2- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْصُونَ خَلْقَهُ وَدِينَهُ فَزَوْجُهُ إِلَّا تَفَعَلُوهُ تَكُنُّ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ» (الكافي، ج 5، ص 347؛ التهذيب، ج 7، ص 396؛ وسائل الشيعه، ج 20، ص 76).

3- غررالحكم، ح 2222.

سه برادر به نام های قاسط، مقسط و کردوس خودشان را در شب عاشورا به سرزمین کربلا رساندند. خدمت اباعبدالله علیه السلام رسیدند و گفتند: آقا جان! ما امشب رسیدیم. آقا آنها را پذیرفت. فردا صبح هم سه نفری به میدان رفتند و به درجه شهادت رسیدند. (1)

دو برادر غفاری

دو برادر از قبیله غفاری نیز در روز عاشورا خدمت امام حسین علیه السلام آمدند و گفتند: ما تنها فرزندان خانواده هستیم و می خواهیم به میدان برویم. خواهشی از شما داریم. نمیگوییم: وقتی به زمین افتادیم بالای سر ما بیایید و سر ما را به دامن بگیرید. ما فقط تمنا داریم شما کمی جلوتر بیایید و کنار میدان بایستید مبارزه ما را تماشا کنید. ما دوست داریم وقتی می جنگیم امامان ما را ببینند. آقا درخواستشان را پذیرفتند و آمدند قسمتی از میدان را انتخاب کردند. این دو برادر رفتند و جنگیدند و در نهایت شهید شدند. (2)

این حفظ دین است. مواظب باشید دین جوانهایتان از بین نرود.

دین داری چیست؟

روایت داریم: برای نمره دین دادن به کسی به نمازش نگاه نکنید. (3) خوارج

ص: 122

1- رجال الطوسی، ص 80.

2- تاریخ الطبری، ج 2، ص 446؛ الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 568؛ وقعة الطف، ص 234.

3- «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ وَالْمَعْرُوفِ وَطَنَطْنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَ لَكِنَّ أَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ»؛ (پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: به زیادی نماز و روزه و حج و بخشش و ناله های شبانه آنها نگاه نکنید، بلکه به راستگویی و امانت داری شان بنگرید. (عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 51؛ الأمالی للصدوق، ص 303؛ بحار الانوار، ج 68، ص 9).

نمازهای طولانی می خواندند. گرچه نماز مهم است؛ ولی ملاک دین داری نیست. وهابی ها ساعت ها در مسجدالحرام نماز می خوانند؛ اما وضعیت بقیع را ببینید که این خبیثها خرابش کردند. آن نامردی که فتوای قتل شیعه را صادر می کند و در محراب، نماز هم می خواند، آیا می شود به این نماز نمره داد؟

عاقبت قاری قرآن بدون عمل

شبی امیرمؤمنان علیه السلام در کوچه های کوفه قدم می زد. کسی قرآن می خواند و آن قدر صوتش زیبا بود که کمیل ایستاد و گفت: پاهایم توان رفتن ندارد؛ این صوت قرآن خیلی زیباست. آقا فرمود: کمیل؛ بیا برویم؛ قرآن فقط بر زبان این قاری است و در دلش هیچ چیز نیست.

کمیل می گوید: منظور آقا را نفهمیدم. گذشت تا این که در جنگ نهروان همین طور که در میدان قدم می زدیم امیرالمؤمنین علیه السلام به جنازه ای رسید که نصف بدنش در آب بود و نصف دیگرش در بیرون آب. حضرت شمشیر را روی سر این بدن گذاشت و فرمود: کمیل! این را می شناسی؟ گفتم: نه آقا! فرمود: این همان قاری نیمه شب است که صوت قرآنش دل تو را روده بود.

به ظاهر افراد نگاه نکنید. می خواهید در دین داری به کسی نمره بدهید این حدیث را بشنوید.

دین چیست؟

شخصی به امام سجاد علیه السلام عرض کرد:

« اَخْبِرْنِي بِجَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ »؛

تمام دین را خلاصه شده برای من بگوئید .

همان طور که می دانید احادیث و آیات دو دسته است. برخی طولانی است و

برخی کوتاه. یک سوره کامل به نام سوره مؤمنون است و یک جا همه قرآن را در یک آیه خلاصه می کند: «وَقُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» (1)؛ در روایات هم این طور است. یک خطبه در پنج صفحه است؛ برای آنها که حوصله دارند بخوانند. اما در جای دیگر همه مسائل را در چند جمله بیان کرده اند.

در زیارت نامه ها هم همین طور است. زیارت غدیر حضرت علی علیه السلام پنج صفحه است و زیارت سوم حضرت علی علیه السلام در مفاتیح، سه خط است. هم «اللَّهُمَّ لَكَ صُمْنَا وَ عَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْنَا» (2) را داریم که در دو کلمه است و هم دعای ابو حمزه را. اینها همدیگر را نفی نمی کنند.

آن شخص گفت: امام سجادا! دین را برای من به طور خلاصه بگوئید. آقا فرمود: دین سه چیز است:

«قَوْلُ الْحَقِّ وَ الْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ»: (3)

1- حق گفتن، 2- داوری عادلانه، 3- وفای به عهد.

اولین ملاک دین این است که حق بگوئید.

ص: 124

1- سبأ، 46.

2- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ جَاءَ قَنْبَرٌ مُؤَلِّيَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِفِطْرِهِ إِلَيْهِ قَالَ فَجَاءَ بِجِرَابٍ فِيهِ سَوِيقٌ عَلَيْهِ خَاتَمٌ قَالَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهَوَالِبُخْلٍ تَخْتِمُ عَلَى طَعَامِكَ قَالَ فَصَدَّحَكَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ لَا أُحِبُّ أَنْ يَدْخُلَ بَطْنِي شَيْءٌ إِلَّا شَيْءٌ أَعْرِفُ سَبِيلَهُ قَالَ ثُمَّ كَسَرَ الْخَاتَمَ فَأَخْرَجَ مِنْهُ سَوِيقًا فَجَعَلَ مِنْهُ فِي قَدَحٍ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ فَأَخَذَ الْقَدَحَ فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَشْرَبَ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ لَكَ صُمْنَا وَ عَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (التهذيب، ج 4، ص 200؛ مصباح المتعجب، ج 2، ص 626؛ بحار الانوار، ج 4، ص 339).

3- «عَنْ أَبِي مَالِكٍ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبِرْنِي بِجَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ قَالَ قَوْلُ الْحَقِّ وَ الْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ» (الخصال، ج 1، ص 113؛ مستدرک الوسائل، ج 11، ص 316؛ بحار الانوار، ج 72، ص 26).

1. باطل گویان

اشاره

مردم سه دسته اند: بعضی ها به جای حق، باطل را می گویند. خدا می فرماید:

جای چنین افرادی در جهنم است.

باطل گویی شریح قاضی

ابن زیاد هانی بن عروه را دستگیر کرد و در زندان انداخت. آن قدر با عصا و شمشیر به او زد که با بدنی مجروح و غرق به خون در گوشه ای افتاده بود. قبیله هانی باخبر شدند و آمدند. چهار هزار مرد مسلح دور تا دور کاخ ابن زیاد را محاصره کردند. گفتند: هانی را آزاد کنید. ابن زیاد خیلی ترسید.

شریح قاضی میان مردم چهره بسیار موجهی داشت. ابن زیاد به او گفت: شریح! تو برو مردم را برگردان. شریح ابتدا داخل زندان رفت و وضعیت هانی را دید. اما وقتی بیرون آمد به مردم گفت: هانی سالم است و هیچ خطری متوجه اش نیست. قبیله هانی با اعتمادی که به شریح داشتند برگشتند و رفتند. همان شب هانی را اعدام کردند. (1)

به این آدم، خائن می گویند؛ چون حق را می داند اما باطل می گوید.

2. حقگویان بی عمل

اشاره

برخی از مردم حق را می گویند ولی عمل نمی کنند.

داستان

عبدالله بن عمر پسر خلیفه دوم در مکه بود. امام حسین علیه السلام به مکه آمد. تا امام

ص: 125

حسین علیه السلام را دید، او را در آغوش گرفت و گریه کرد. بعد گفت: من از جدتان رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم شنیدم می فرمود: حسین علیه السلام در کنار فرات کشته می شود. هرکس صدایش را بشنود و او را یاری نکند عذاب خدا شاملش می شود. آقا به او فرمود: تو ما را یاری می کنی؟ گفت: نه، من نمی آیم. (1)

اگر حق بگویی اما از آن دفاع نکنی، اصلا ارزشی ندارد.

3. حق گویی و عمل کردن به آن

اشاره

برخی از مردم حق را می گویند و پایش می ایستند. حق را بگویی و پایش بایستی، ارزش محسوب می شود.

حق گویی انس و دفاع از حق

صبح عاشورا پیرمردی به نام انس خدمت امام حسین علیه السلام آمد. آن قدر پیر است که ابروهایش سفید شده و روی چشمش افتاده است، دستمالی به ابروهایش بست و آنها را بالا کشید تا ابروهایش روی چشمش نیافتند.

گفت: حسین جان! خودم از جدت رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم شنیدم، فرمود: هر کس صدای مظلومیت حسینم را بشنود و جواب ندهد عذاب خدا شاملش خواهد شد. حسین جان! من نمی خواهم جزء آنها باشم. شمشیر گرفت و به میدان رفت و جنگید و شهید شد. (2)

ص: 126

1- تاریخ دمشق، ج 14، ص 202؛ مقتل الحسین للخوارزمی، ج 1، ص 221؛ انساب الاشراف، ج 3، ص 375.

2- «أَنَّ بِنَ الْحَارِثِ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنَّ ابْنِي هَذَا يَعْنِي الْحُسَيْنَ يُقْتَلُ بِأَرْضٍ مِنَ الْعِرَاقِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَنْصُرْهُ قَالَ فَقُتِلَ أَنَسٌ مَعَ الْحُسَيْنِ» (المناقب، ج 1، ص 140؛ بحار الانوار، ج 18، ص 141؛ مشير الاحزان، ص 17).

شب عاشورا شمر برای ابوالفضل علیه السلام امان نامه آورد. زینب کبری علیها السلام ایستاده و چشمانش به ابوالفضل العباس است: که خدایا اگر عباس برود چه می شود. اگر عباس میرفت تمام بود. یک وقت یک فرد عادی می رود یک وقت ابوالفضل علیه السلام می رود. همه چشم ها به دهان حضرت عباس علیه السلام دوخته شده است آیا می رود؟ گفت: لعنت خدا بر خودت و بر امان نامه ات، من امام حسین علیه السلام را رها کنم! (1)

این حق گویی و دفاع از حق است. .

حقیقت گویی اولین نشانه دین داری

عزیزان من! حق بگوید و نترسید. اگر تصادفی شده و شما مقصر هستید، حقیقت را بگویید. اگر در دعوی زن و شوهری می بینی حق با خانمت است، نگو من مرد هستم و غرورم می شکند؛ بگو حق با شماست. خیلی هنر است که انسان در زندگی اش حق بگوید. این اولین نشانه دین داری است.

امانت داری نشانه دیگر دین داری

نماز امانت است، امام معصوم امانت است: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِينَ اللّهِ»، خون شهدا امانت است. دختر مردم به خانه شما آمده و همسر شما شده است؛ این امانت است.

برگرداندن امانت حتی به قاتل

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم، اگر قاتل علی علا شمشیری که با آن پدرم

ص: 127

را سر بریده نزد من امانت بگذارد، من به آن امانت خیانت نمی کنم. (1)

بالاتر اینکه در حدیث آمده بدترین نوع خیانت به امانت، خیانت به بیت المال است. (2) کسانی که در کشور ما بیت المال را می خورند و نسبت به حق الناس توجه ندارند گناهشان خیلی سنگین است.

زیارت و حج رفتن با مال حرام پذیرفته نمی شود. روایت داریم اگر پارچه حرام دربار کسی باشد وقتی می گوید: «لبيك اللهم لبيك» به او می گویند: «لا لبيك ولا سعديك» یعنی حجت قبول نیست. زیارت اباعبدالله علیه السلام مستحب است، اما دادن خمس واجب است. با پول خمس نداده به کربلا نروید. چرا به این ها توجه نمی کنید؟

ص: 128

1- «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي وَصِيَّةٍ لَهُ: «إِعْلَمَ أَنَّ ضَارِبَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالسَّيْفِ وَقَاتِلُهُ لَوَاتِمْنِي وَاسْتَنْصِحْنِي وَاسْتَشَارْنِي، ثُمَّ قَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْهُ، لَأُذِيَّتْ إِلَيْهِ الْأَمَانَةَ». (التهذيب، ج 6، ص 351؛ مجموعه ورام، ج 1، ص 12؛ ملاذ الأخبار، ج 10، ص 318).

2- «قال علي عليه السلام من أفحش الخيانة خيانة الودائع»؛ امام علی علیه السلام فرمود: یکی از زشت ترین خیانتها، خیانت در سپرده هاست. (غررالحکم، ح 5311)؛ «قال علي عليه السلام: إن أعظم الخيانة خيانة الأمة وأفجع الغش غش الأمة»؛ امام علی علیه السلام: بزرگترین خیانت، خیانت به امت است و زشت ترین دغل، دغلکاری با پیشوایان است. (نهج البلاغه، نامه 26).

قال الله تبارك و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

رجزهای ابی عبدالله علیه السلام را تاسی بیت هم نوشته اند؛ یعنی رجزهای مختلفی از آن حضرت نقل شده است اما مشهورترینش که معتبرترین کتب نوشته است این بیتی است که عرض می کنم:

رجز امام حسین علیه السلام

الْقَتْلُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ *** وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ (2)

شهادت بهتر از عار شدن است و عار کشیدن بهتر از این است که انسان به جهنم برود.

گاهی انسان در زندگی اش میان ذلت و خواری یا شهادت و شجاعت و ایثار و

ص: 129

1- توبه ، 119.

2- بحار الانوار، ج 45، ص 50؛ مثير الاحزان، ص 72؛ اللهوف، ص 119.

فداکاری مخیر می شود. انسان آزاده و عاقل، شهادت و ایثار و سختی را بر عار و ننگ و ذلت و خواری ترجیح می دهد.

شهادت با عزت

در جنگ صفین وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام به منطقه صفین رسید، دید معاویه آب را محاصره کرده است، حضرت لشکر را جمع کرد و فرمود: آب محاصره شده است؛ یا باید از تشنگی هلاک شوید یا بجنگید و آب را آزاد کنید. این مبارزه ممکن است چند شهید هم داشته باشد، ولی بدانید:

«الْحَيَاةُ فِي مُؤْتِكُمْ قَاهِرِينَ»؛

اگر با ذلت و خواری زندگی کنید، این شکست است؛ اما اگر کشته و شهید بشوید و با عزت باشید، این پیروزی است.

یکی از دانشمندان اهل سنت کتابی درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد. می گوید: این زیباترین جمله حماسی است.

بعد فرمود: اگر می خواهید لب هایتان از این آب سیراب شود قبلش باید شمشیرهایتان از خون دشمن سیراب شود. لشکر حمله کرد(1) و ظاهره طبق نقلها- اباعبدالله علیه السلام فرمانده این گروه بود. آب را آزاد کردند و وقتی برگشتند آقا بیایم فرمود:

« هَذَا أَوَّلُ فَتْحٍ بِبِرَّةِ الْحُسَيْنِ »؛(2)

این آغاز پیروزی است که به برکت فرزندم اباعبدالله علیه السلام به دست آمد و آب آزاد شد.

ص: 130

1- المناقب، ج 3، ص 167؛ بحار الانوار، ج 32، ص 442.

2- بحار انوار، ج 44، ص 266؛ عوالم العلوم والمعارف، ج 17، ص 150

ممکن است بعضی ها زندگی با ذلت را بپذیرند و ترجیح دهند. حسان بن ثابت شخصیتی فوق العاده ترسوونان به نرخ روز خور داشت. این همان کسی است که وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر انتخاب شد از پیامبران اجازه گرفت شعر بگوید. وقتی شعرش را خواند پیامبر صلی الله علیه واله وسلم دعای مشروطی برایش کرد و فرمود: حسان! تا زمانی که از ما حمایت می کنی خدا کمکت می کند. (1)

مسلمان ها در جنگ خندق بیرون رفتند و دور شهر خود را برای مقابله با دشمنی که سرپا مسلح از مکه می آمد آماده کرده بودند. پیامبر صلی الله علیه واله وسلم زن ها را در یک قلعه ای قرار داد تا محافظت شوند. مردها هم در بیرون مدینه اردو زده بودند تا دشمن نیاید تهاجم کند.

حسان بن ثابت مخفیانه به قلعه زنان رفت و خودش را در اتاقی مخفی کرد. اتفاقاً مردی یهودی آمد و از دیوار قلعه بالا رفت. صفیه عمه پیامبر متوجه شد و آمد به حسان گفت: دشمن بالای بام قلعه آمده و مسلح است. برو با او برخورد کن. گفت: من از جنگ فرار کردم و از ترس به این جا پناه آوردم. صفیه شجاع بود.

خودش رفت و از پشت، با چوب به مرد یهودی زد و او را کشت. آمد گفت: حتان! دشمن را کشتیم؛ تو برو جنازه اش را بردار. گفت: من از جنازه اش هم می ترسم. (2)

این آدم هم از جهاد ترس دارد، هم از حضور در مقابل دشمن. اما ببینید یاران اباعبدالله علیه السلام جملاتی گفته اند که تاریخی است. همان طور که میدانید زندگی دنیا محدود است و کمتر پیش می آید که کسی صد سال عمر کند. پیامبر خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود: عمر افراد امت من بین 60 تا 70 سال

ص: 131

1- خصائص الأئمة، ص 42؛ الارشاد، ج 1، ص 177؛ اعلام الوری، ص 133.

2- بحار الانوار، ج 20، ص 245؛ الأملی للطوسی، ص 261.

است. (1)

اصلاً بگوئیم: صدسال؛ بالآخره روزی تمام می شود.

عزت زهیر بن قین

زهیر در کربلا حرف عجیبی به امام حسین علیه السلام زد. گفت: یابن رسول الله!

«وَلَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا لَنَا بَاقِيَةً وَ كُنَّا فِيهَا مَخْلُودِينَ لَا تَرْتَنَا التُّهُؤُصُ مَعَكَ عَلَى الْإِقَامَةِ»؛ (2)

فرض می کنیم دنیا باقی است و دیگر آخرتی در کار نیست و ما در این دنیا همیشه زنده می مانیم، در این صورت باز هم شما را تنها نمی گذاشتیم.

متخلفان تبوک

قرآن کریم می فرماید: در جنگ تبوک سه نفر از این آدم ها امروز و فردا کردند. جنگ تبوک آن قدر سختی داشت که چند نفر در مسیر از دنیا رفتند. سه نفر به نام های کعب، هلال و مراده آن قدر تنبلی و سستی کردند که پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم با مسلمانان حرکت کرد و رفت و این سه نفر جا ماندند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و اله وسلم از تبوک برگشت با آنها صحبت نکرد. مسلمانان هم دیگر با آنها حرف نمی زدند.

خیلی بد است آدم به کوچه و خیابان بیاید و هیچ کس با او حرف نزنند.

آن قدر شرایط برای این سه نفر سخت شد که قرآن می فرماید:

«وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ» (3)

ص: 132

1- « قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَعْمَارُ أُمَّتِي بَيْنَ السَّبْعِينَ إِلَى السَّبْعِينَ وَقُلٌّ مَنْ يَتَجَاوَزُهَا » (ارشاد القلوب، ج 1، ص 40).

2- اللهوف، ص 79؛ بحار الانوار، ج 44، ص 381؛ عوالم العلوم والمعارف، ج 17، ص 232.

3- توبه، 118.

هم چنین آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوك) تخلف جستند، (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند، تا آن حد که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد.

این سه نفر عار را پذیرفتند و به جبهه نرفتند. (1)

در زمان جنگ خودمان آقایی بود آمده بود به فرمانده می گفت: هر چه می خواهید برای جبهه می دهم اما بچه ام را نمی فرستم.

در خود کربلا افرادی بودند که صبح عاشورا از صحنه خارج شدند. ضحاک بن عبدالله مشرقی عصر عاشورا از صحنه کربلا خارج شد. (2)

شهادت باعزت حجر بن عدی

بیستم رمضان یعنی آخرین روز زندگی امیر مؤمنان علیه السلام حجر بن عدی به محضر حضرت آمد. آقا حال خوبی نداشت. چشمانش را باز کرد دید کسی شعر زمزمه می کند. فرمود: حسن جان! این چه کسی است که شعر می خواند؟ گفت: حجر بن عدی است.

فرمود: حجر جلو بیا. آقا از او پرسید: حجرا چقدر من را دوست داری؟ گفت: آقا! من را آتش بزنند و قطعه قطعه ام کنند دست از شما بر نمی دارم. فرمود: می دانم. می خواستم خیالم راحت بشود.

سال ها از این قضیه گذشت. در زمان امامت امام حسین علیه السلام و قبل از ماجرای کربلا، حجر بن عدی و پسرش را با هفت نفر از یارانش به دمشق آوردند. پیش چشمشان برای آنها قبر کردند و گفتند: از علی بن ابی طالب علیه السلام برائت بجوید.

ص: 133

1- تفسیر القمی، ج 1، ص 296؛ تفسیر الصافی، ج 2، ص 386؛ بحار الانوار، ج 21، ص 219.

2- تاریخ الطبری، ج 5، ص 418.

برائت با شیب متفاوت است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اگر جایی مجبور شدید مرا سب کنید اما از من برائت نجوید؛ به خدا قسم من مسلمان به دنیا آمدم.

حجره مأموران معاویه گفت: من به مولایم قول دادم و امروز هم پای قولم هستم. شهادت را پذیرفت اما عار را نپذیرفت. (1)

پیام ابی عبدالله علیه السلام در روز عاشورا این است: قتل، آری؛ عار، نه.

اما «وَالْعَارَ أَوْلَى مِنْ دَوْلِ النَّارِ» یعنی چه؟

بعضی اوقات اگر آدم در زندگی اش سرزنش و تحقیر شود بهتر از این است که به جهنم برود. مثلاً: جوانی در خوابگاهی است که همه بی نماز هستند. ایشان اگر به نماز بایستد مسخره اش می کنند. عار این حرف ها را بخراما نمازت را بخوان. این بهتر است تا این که بی نماز شوی و به جهنم بروی.

تکذیب کردن فضائل زیارت

ذریح محاربی نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: یابن رسول الله! من به خویشان و فرزندانم ثواب و اجر زیارت امام حسین علیه السلام را گفتم و آنها مرا تکذیب کردند و مسخره ام می کنند. امام صادق علیه السلام فرمود:

« يَا ذَرِيحُ دَعِ النَّاسَ يَذْهَبُونَ حَيْثُ شَاءُوا »: (2)

مردم را رها کن و با ما باش.

ملاک ، رضایت امام

یونس بن عبدالرحمن نزد امام رضا علیه السلام آمد. جوهر علیه او بسیار خراب بود.

ص: 134

1- بحار الانوار، ج 42، ص 290.

2- کامل الزیارات، ص 143؛ بحار الانوار، ج 98، ص 75.

امام رضا علیه السلام از اتاق بیرون آمد و ایشان در اتاق بود. چند نفر خدمت امام رضا علیه السلام آمدند و علیه یونس صحبت کردند. وقتی آقا به اتاق برگشت، یونس عرض کرد: آقا! شنیدید؟ من چه کنم؟ فرمود: امامت از تو راضی است. من بهشت را برایت تضمین می کنم. بگذار مردم هرچه می خواهند بگویند. (1)

جوان عزیز! حفظ دین عار نیست. شما به ازدواج نیاز پیدا کردی و خانواده ات راضی هستند و شرایط هم فراهم است؛ اگر احساس می کنی دینت با ازدواج حفظ می شود این کار را بکن، هرچند بیت کم است. اگر احساس کردید عاملی به دینتان ضرر می زند هر کس باید به اندازه توان خودش از آن عامل دوری کند. «وَالْعَارِ أُولَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ».

کناره گیری از خلافت ننگین

پس از مرگ یزید بن معاویه، پسرش معاویه صغیر بر اریکه خلافت نشست. اموی است، پسر یزید است، اجدادش معاویه و ابوسفیان هستند؛ اما به خاطر معلم خوبی که در کودکی داشت، با عقاید شیعه تربیت شده بود. چند روزی خلیفه بود اما آن تعالیمی که استادش در کودکی به او آموخته بود باعث شد حقیقت را بگوید.

این عار بسیار بزرگی است که خلیفه کشور پهناور اسلامی بیاید روی منبر بنشیند و بگوید ما اشتباه کردیم. گفت: مردم! ما غاصب خلافت هستیم و خلافت حق ما نیست. من ننگ بنی امیه بودن را نمی پذیرم و این خلافت را واگذار می کنم.

همه تعجب کردند. مادرش پشت پرده بود. گفت: ای کاش سقط شده بودی و

ص: 135

به دنیا نمی آمدی و چنین عاری را بر بنی امیه فراهم نمی کردی.

گفت: مادر! ای کاش این دعای تودر گذشته مستجاب می شد و من سقط شده بودم و به دنیا نمی آمدم. کاش ننگ پسر یزید بودن را نداشتم. به همین راحتی خلافت را رها کرد. [\(1\)](#) البته مدتی نگذشت که او را کشتند.

زمانی که خدای تبارک و تعالی ویژگی های مؤمنین را می شمرد یکی از آن ویژگی ها این است: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»؛ [\(2\)](#) مؤمن کسی است که از سرزنش سرزنش گران نمی هراسد. پس عار و سرزنش ها را به جان خریدن بالاتر از ورود به دوزخ است. این دو پیام مهم رجز امام حسین علیه السلام بود که ذکر شد.

ص: 136

1- بحارالانوار، ج 46، ص 118؛ مجموعه ورام، ج 2، ص 299.

2- مائده، 54.

بخش دوم: ویژگی های اصحاب امام حسین علیه السلام

اشاره

ص: 137

قال الله تبارک و تعالی: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (1).

مقدمه

بحث این دهه درباره ویژگی های اصحاب و یاران باوفای حضرت اباعبدالله علیه السلام است. همان طور که میدانید مورخین در تعداد و سن و سال و نام قبیله شهدای کربلا با یکدیگر اختلاف نظر دارند. من قصد ندارم آن اختلافات و بحث های تاریخی را مطرح کنم؛ فقط اشاره می کنم:

امام حسین علیه السلام دوزیارت نامه دارد: یکی از آنها زیارت ناحیه مقدسه است. البته زیارت ناحیه (2) نیز دوتاست که یکی از آنها را علامه مجلسی در جلد 98 بحار آورده است. در این زیارت که به امام زمان علیه السلام منسوب می شود، نام هشتاد و یک شهید آمده است که هفده نفر از بنی هاشم و بقیه از اصحاب هستند.

ص: 139

1- احزاب، 23.

2- بحار الانوار، ج 98، ص 269؛ المزار الکبیر، ص 486؛ الاقبال، ج 3، ص 73.

زیارت نامه دیگر، به زیارت رجبیه(1) معروف است که علامه مجلسی آن را هم در بحار نقل می کند. در این زیارت نامه نام 88 شهید وجود دارد که سیزده نفر از بنی هاشم هستند و بقیه از اصحاب.

دو زیارت نامه مذکور اختلافاتی با هم دارند، مثلاً: نامهایی در ناحیه آمده که در رجبیه نیست. نام هایی نیز در رجبیه است که در ناحیه نیامده است.

اختلاف در تعداد شهدای کربلا

تاریخ نگاران تعداد شهدا را متفاوت نوشته اند: 100، 120 و حتی کمی بیشتر.

مرحوم شیخ مفید از ابومخنف و او از ضحاک بن عبدالله نقل می کند که شهدای کربلا 72 نفر بوده اند. ابومخنف اولین نویسنده وقایع عاشورا است.

ضحاک بن عبدالله نیز از نخستین لحظات روز عاشورا در کنار امام حسین علیه السلام حضور داشت و تمام اتفاقات را از نزدیک دید و حتی خودش مبارزه کرد و دشمنان را بر زمین افکند و حضرت برایش دعا کرد اما در آخرین لحظات عمر امام که حضرت تک و تنها مانده بود، قول و قرارش را برای حضرت یادآور شد و خداحافظی کرد و رفت.

او از همان روزی که می خواست به کاروان حسینی بپیوندد، با آقا شرط کرد که تا زمانی همراه او خواهد بود و یاری می کند که مفید باشد و هرگاه حضورش بی فایده بود، می تواند برود. حضرت هم شرطش را پذیرفته بود. (2) ضحاک بن عبدالله شاید نزدیک ترین گزارش گربه متن حوادث عاشورا است. وی تعداد شهدا را 72 تن گفته است؛ سی نفر از بنی هاشم و 42 نفر از اصحاب .

ص: 140

1- بحار الانوار، ج 98. ص 336؛ الاقبال، ج 3، ص 341؛ المصباح للکفعمی، ص 651.

2- تاریخ الطبری، ج 3، ص 315 - 329.

بنابراین تعداد 72 تن از این گزارش مشهور شده است.

آقای سید مهدی شمس الدین کتابی به نام انصارالحسین نوشته است که ترجمه فارسی اش نیز در بازار موجود است. ایشان تحقیق مفصلی کرده و به این نتیجه رسیده است که اصحاب قریب به یکصد و چند نفر بوده اند؛ اما برخی از آنان در کربلا و روز عاشورا شهید نشده اند. در حدود یازده نفر شهدای پیشتاز هستند، یعنی قبل از عاشورا به شهادت رسیدند. کسانی مانند: مسلم بن عقیل، هانی بن عروه، عبدالله بن یقطرو... در حدود هشت نفر نیز بعد از عاشورا شهید شدند یا در کربلا مجروح شدند و پس از عاشورا به شهادت رسیدند یا حتی چند روز بعد در کوفه هنگام سخنرانی ابن زیاد به او اعتراض کردند و سرانجام توسط مزدوران آن پلید شهید شدند. یکی از آنها عبدالله بن عقیف بود.⁽¹⁾

هم چنین نام یک یا چند نفر را نیز نوشته اند که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام مستبصر و آگاه شدند؛ کسانی چون هفاف بن مهند وقتی اباعبدالله علیه السلام شهید شد، هفاف شمشیر به دست گرفت و به دشمن گفت: چرا پسر زهرا را کشتید؟! او را کشتند.⁽²⁾ در همان اولین حمله روز عاشورا، بیش از چهل نفر شهید شدند و اصلاً فرصت نشد سید الشهداء علیه السلام بالای سر این شهدا بیاید.

گروه دیگر، شهدای جنگ تن به تن هستند که تعدادشان زیاد نیست. این ها تعداد کمی از اصحاب و بنی هاشم اند؛ شاید نیمی از شهدای کربلا هم نباشند.

با این نگاه، اصحاب امام حسین علیه السلام به چهار گروه تقسیم می شوند: 1- شهدای قبل از عاشورا، 2- شهدای حمله نخست، 3- شهدای جنگ تن به تن، 4- شهدای بعد از عاشورا که هشت نفر در تاریخ ثبت شده .

ص: 141

1- بحار الانوار، ج 45، ص 119؛ مثير الاحزان، ص 92؛ اللهوف، ص 167.

2- الأمالی، شجری، ج 1، ص 173؛ الحدائق الوردیة، ج 1، ص 122.

بحث ما درباره ویژگی های منحصر به فرد این یاران باوفاست. همان طور که می دانید اینها بی نظیرند، نه کم نظیر. در میان اصحاب پیامبر، معترض بود، فراری بود، منافق بود. در احد اکثر مسلمانان گریختند. در حدیبیه به صلح پیامبر صلی الله علیه واله وسلم اعتراض کردند. در حنین به تقسیم غنائم راضی نشدند و گفتند: یا رسول الله! عادلانه تقسیم کن!

پیامبر صلی الله علیه واله وسلم چندین بار از یارانش گلایه کرد. سپاه امیر مؤمنان علیه السلام نیز داستان خودش را داشت. حضرت در نهج البلاغه می فرماید: خدایا! من را از اینها بگیر؛ مرا خسته کردند! گفتم به جنگ بروید، گفتند زمستان است و هوا سرد است. در تابستان گفتم بروید، گفتند هوا گرم است. به هر شکلی با من مقابله کردند. در صفین دور حضرت را گرفتند و نگذاشتند مبارزه کند.

یاران امام حسن علیه السلام هم که در تاریخ ثبت شده چگونه حضرت را تنها گذاشتند و تحقیر کردند...

اصحابی مانند اصحاب امام حسین علیه السلام در تاریخ وجود نداشته که همگی مطیع باشند. کسانی که در شب عاشورا ماندند و ماندنشان قطعی شد، خود

حضرت درباره شان فرمود:

«فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ لِي أَصْحَابًا أُوفِيَّ»⁽¹⁾

من بارانی باوفا تر از اصحاب خویش نمی شناسم.

در میان یاران امیر مؤمنان علیه السلام، عمار و مالک اشتر هم بودند، اما اشعث بن قیس هم بود که مدام اعتراض می کرد. در شهدای احد، حمزه و مصعب بن حمزه هم

ص: 142

بودند، اما کسانی هم بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آنها فرمود: «این تقرون؟» به کجا می‌گریزید؟ اما اصحاب امام حسین علیه السلام این طور نیستند؛ همه یک پارچه و یک دست اند.

بصیرت شهدای کربلا

من می‌خواهم به این ویژگی‌ها اشاره کنم، آن هم از لابه لای کلمات امام حسین علیه السلام و خود ایشان. یکی از مهمترین ویژگی‌های شهدای کربلا، بصیرت و آگاهی است.

بصیرت نافع بن هلال

یک نکته عرض کنم: گاهی به اشتباه گفته می‌شود: «هلال بن نافع». اما باید توجه داشت که این دو با هم متفاوت اند. هلال بن نافع از سپاهیان عمر بن سعد و همان کسی است که وارد قتلگاه شد و سر بریده ابوعبدالله علیه السلام را در دامن شمردید. ولی نافع بن هلال جوان خوش هیكل و شجاعی بود که در تیراندازی مهارت داشت. او در مسیر کربلا به امام حسین علیه السلام پیوست. نام و نام پدر این دو نفر با یکدیگر جابه جا و اشتباه می‌شود.

نافع جزو کسانی بود که پس از بسته شدن آب از سوی دشمن، برای آوردن آب رفت. همان طور که می‌دانید در فاصله غروب هفتم تا صبح عاشورا، چند بار یاران امام حسین علیه السلام رفتند و آب آوردند. می‌گویند وقتی نافع بن هلال به کنار آب رسید، مشک را پر از آب کرد اما خودش ننوشید؛ همانطور که در حالات حضرت ابوالفضل نیز شنیده اید.

نافع گفت: من آب نمی نوشم. اول آب را به امام حسین علیه السلام برسانید. (1)

موضع مدنظر بنده از بصیرت و آگاهی یاران حضرت، همان لحظه ای است که وقتی شب عاشورا امام حسین علیه السلام سخنرانی کرد، نافع برخاست و عرض کرد:

« اَنَا عَلَيَّ نِيَاتِنَا وَبَصَائِرُنَا »؛

ما هم چنان همان انگیزه و نیت و بصیرتمان را داریم.

« نُعَادِي مَنْ عَادَاكَ »؛

هر که با تو دشمن است با او می جنگیم.

« نُؤَالِي مَنْ وَالَاكَ »؛

هر که با تو دوست است با او دوستیم.

« مَا كَرِهْنَا لِقَاءَ رَبِّنَا »؛ (2)

ما هیچ ناخرسندی ای از مرگ و ملاقات پروردگاران نداریم.

جالب است که بدانید نوشته اند: روز عاشورا پس از جنگیدن قهرمانانه و کشتن افرادی از دشمن، بازوهایش را شکستند و وقتی دیگر نتوانست شمشیر به دست بگیرد، او را دستگیر کردند. نافع جزو شهدایی است که ابتدا اسیر و سپس شهید شد. وقتی او را نزد عمر بن سعد آوردند، همین طور خون از دست هایش می چکید و بدنش مجروح بود. ابن سعد به او گفت: چه کردی؟

نافع گفت: آنهایی که شمردم، دوازده نفر از شما را کشتم؛ نمیدانم چند

ص: 144

1- تاریخ الطبری، ج 5، ص 412؛ أنساب الاشراف، ج 3، ص 389؛ مقاتل الطالبین، ص 117.

2- « وَاللَّهِ مَا كَرِهْنَا لِقَاءَ رَبِّنَا وَإِنَّا عَلَيَّ نِيَاتِنَا وَبَصَائِرِنَا نُؤَالِي مَنْ وَالَاكَ وَنُعَادِي مَنْ عَادَاكَ »؛ به خدا سوگند، ما از دیدار پروردگاران، ناخشنود نیستیم و بر اساس نیت ها و بصیرتهای (درست) خود هستیم. با دوست تو، دوست و با دشمن تو دشمنیم. (بحار الانوار، ج 44، ص 381؛ اللهوف، ص 80؛ عوالم العلوم والمعارف، ج 17، ص 232).

نفرتان را مجروح کردم و بر زمین انداختم. ابن سعد به شمر گفت: کار او را تمام کن. نافع بن هلال هم از کسانی است که به دست شمر کشته شد. (1)

بصیرت یعنی چه؟

بصیرت یعنی قدرت تشخیص. اگر قرار باشد به چند نفر بصیرت بدهید، چه می کنید؟ به آنها قرآن آموزش می دهید؟ نماز خواندن یاد می دهید؟ احکام یاد می دهید؟ اگر فقط چنین مواردی نیاز باشد که خوارج این چیزها را می دانستند و انجام می دادند در حالی که هرگز بصیر نبودند.

ابن عباس برای مذاکره نزد آنان رفت و وقتی برگشت به امیر مؤمنان علی علیه السلام گفت: آقای من! کسانی را دیدم که پیشانی و کف دست ها و زانوهایش مانند سینه شتر پینه بسته است؛ از بس نماز خوانده و عبادت کرده اند. چهره هایشان از زهد خشکیده است. لباس هایشان لباس های ساده ای است. زبانشان مدام به قرآن مشغول است.

پس اینها چگونه بصیر نبودند؟ اگر شرط بصیرت فقط قرآن و نماز است، که خوارج از آن برخوردار بودند. پس چرا بصیر نبودند؟ بصیر کیست؟ شاخصه بصیرت چیست؟

بصیرت ابو حمزه ثمالی

داستان ابو حمزه را بشنوید و بصیرتش را ببینید:

امام صادق علیه السلام شهید شد. وصیت نامه آقا را باز کردند تا ببینند جانشین آقا کیست. منصور داوینقی، خلیفه غاصب عباسی، دستور داده بود هر کسی وصی

ص: 145

1- تاریخ الطبری، ج 5، ص 441؛ الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 568؛ البدایة والنهایة، ج 8، ص 184.

امام صادق علیه السلام بود، او را بکشند. وقتی وصیت نامه را خواندند دیدند حضرت چند نفر را وصی خود قرار داده است:

1. منصور دوانیقی! حضرت با همین یک کلمه، توطئه را خنثی کرد؛ چون اول باید خود منصور کشته می شد!

2. عبدالله افطح فرزند حضرت. او از لحاظ جسمی متعادل نبود. همان طور که میدانید یکی از شرایط امامت، سلامت جسمانی است؛ یعنی نباید عیب و ایرادی در اعضای بدنش باشد.

3. موسی بن جعفر علیه السلام.

این جا معلوم می شود که بصیر کیست. اگر من و شما باشیم، می گوئیم وصیت حضرت ابهام دارد. اما ابوحمزه ثمالی چطور برخورد می کند؟

ابوحمزه که دعای مشهورش در مفاتیح آمده و پدرسه شهید است، در نجف کنار قبر امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بود و تفسیر می گفت که کسی آمد و گفت: «مات جعفر بن محمد»؛ امام جعفر صادق علیه السلام فوت کرد. ابوحمزه گفت: چه کسی وصی حضرت است؟ بیک گفت: ما هم نمی دانیم؛ این وصیت نامه حضرت است که چند نفر را مشخص کرده.

ابوحمزه وقتی نام این چند نفر را دید، فهمید، بی درنگ گفت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُضِلَّنَا دَلَّ عَلَي الصَّغِيرَةِ بَيْنَ عَلَي الْكَبِيرِ وَ سَرَّ الْأَمْرَ الْعَظِيمَ»؛⁽¹⁾

خدا را می ستایم که راه را به ما نشان داد (و وصی و جانشین امام صادق علیه السلام را معلوم کرد). ما را به صغیر راهنمایی فرمود و دلیل مردودی کبیر را بیان داشت و امر بزرگی را مخفی نگه داشت.

ص: 146

1- الخرائج، ج 1، ص 328؛ اثبات الهداة، ج 4، ص 227؛ بحار الانوار، ج 47، ص 251.

پیک گفت: از کجا معلوم است؟

ابوحزمه گفت: منصور که ظالم است. عبدالله افطح هم جسم سالمی ندارد؛ هم عیوب ظاهری داشت، هم فکر و اندیشه اش ضعیف بود. پس معلوم می شود که وصی، موسی بن جعفر علیه السلام است.

عجب بصیرتی! داستان دیگر را بشنوید.

پس از شهادت امام رضا علیه السلام، شیعیان در خانه حضرت جمع شدند که ببینند امام بعدی کیست. به یونس بن عبدالرحمان که از اصحاب خاص امام رضا علیه السلام بود. گفتند: امام، حضرت جواد هفت ساله است.

یونس گفت: مگر امکان دارد پسر بچه هفت ساله امام باشد؟! قبول داریم امام است اما الآن نمی توانیم به حرفش گوش کنیم؛ چون بالغ نشده. باید قائم مقامی برای حضرت تعیین کنیم تا زمانی که حضرت به بلوغ برسد. یکی دیگر از اصحاب سریع گلوی یونس را گرفت و سرش را به دیوار کوبید و با عصبانیت گفت: ساکت باش! مگر امام کوچک و بزرگ دارد؟

آن داستان ابوحزمه و بصیرت او و این هم قصه یونس بن عبدالرحمان؛ هر دو هم انسان های بزرگواری بودند. می خواهم عرض کنم که بصیرت، قدرت تشخیص است.

ویژگی های انسان بصیر

روایات بسیار زیادی در نهج البلاغه آمده است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بصیر سه ویژگی دارد:

1. «مَنْ سَمِعَ وَ تَفَكَّرَ»؛ بصیر کسی است که وقتی چیزی می شنود اول فکر می کند، سبک و سنگین می کند، می سنجد.

ص: 147

تا شبهه ای در اینترنت خواند، فوراً دین را کنار نمی گذارد.

2. «وَنظُرُوا أَبْصِرَةً»؛ وقتی نگاه می کند با دقت نگاه می کند.

جریان های سیاسی و فکری و تاریخی را با دقت دنبال می کند و نگاهش سطحی نیست.

3. «وَإِنْتَفَعِ بِالْعِبَرِ»؛ از تاریخ عبرت می گیرد.

چه چیز باعث شد سقیفه پیش بیاید؟ چه چیز باعث شد مسلمانان حضرت علی علیه السلام را کنار بگذارند و بنی امیه را جانشین پیامبر صلی الله علیه و سلم کنند؟ چگونه حکومت پاکان و معصومان به حکومت پلیدانی مانند عبدالملک و یزید تبدیل شد؟ چه چیز باعث شد اردوگاه فضائل حسینی در اقلیت قرار گرفت و اردوگاه ردائل اموی در اکثریت؟

بصیر نمی گذارد تاریخ تکرار شود، نمی گذارد جمل و صفین دوباره رخ دهد؛ دوباره قرآن بالای نیزه برود. بصیر از تاریخ عبرت می گیرد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: وقتی انسان این گونه بصیرت یافت، «ثُمَّ سَلَكَ جَدَدًا وَّاضِحًا»؛ (1) هر جا که راه روشن است در آن قدم می گذارد؛ اما راهی که تاریک است و کجی دارد، می ایستد و توقف می کند.

بصیرت پیامبران

آیه 45 سوره ص را نگاه کنید. خدا از حضرت ابراهیم، اسحاق و یعقوب تعریف کرده است. البته خدا از خیلی از پیامبران تعریف کرده؛ از جمله در همین آیه می فرماید:

« وَ أَدَّكُرْ عِبَادَتَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ »

ص: 148

از سه پیغمبر یاد کن: ابراهیم و پسرش اسحاق و نوه اش یعقوب.

از این سه نفر یاد کنید. چرا؟ مگر چه کردند؟

«أُولَى الْأَيْدِي»؛

یکی آن که نیرو داشتند .

ابراهیم بت شکست. اسحاق در مقابل مشرکین ایستاد. یعقوب جامعه را به هدایت دعوت کرد.

«وَ الْإِبْصَارُ»(1)

دوم آن که بصیر و آگاه بودند.

انواع بصیرت

اشاره

بصیرت انواع و اقسامی دارد. سه نوع از آن را برای شما می گویم:

1. بصیرت اخلاقی

بصیرت اول، بصیرت اخلاقی است. مولی الموحدين امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«أَبْصَرَ النَّاسُ مَنْ أَبْصَرَ عُيُوبَهُ وَ أَقْلَعَ عَنْ ذُنُوبِهِ»؛(2)

نخستین نشانه انسان بصیر و اولین معرفت عمیق این است که انسان عیب های خودش را بشناسد و آنها را برطرف کند.

این بصیرت اخلاقی است.

اگر عیب همه را ببینم و عیب خودم را نبینم، این یعنی کوری. باید متوجه باشم که اشکال من کبر است، سستی در نماز است، شهوت رانی است، بی ارادگی

ص: 149

1- ص، 54.

2- غررالحکم، ح، 469.

است، توجه کردن به هرنمایی است و زود همه این ایرادها را رفع کنم.

حربن یزید ریاحی این بصیرت را داشت. در روایتی دیگر علی علیه السلام فرمود:

«أَعْقَلُ النَّاسِ مَنْ كَانَ يَعْيبُهُ بَصِيرًا»؛ (1)

خردمندترین مردم کسی است که عیب خودش را ببیند اما از دیدن عیب دیگران کور باشد.

البته در حال حاضر برعکس است. انسان عیوب دیگران را می بیند اما عیوب خودش را نه، نمی بیند که ده تا اشکال در زندگی خود دارد اما دائما در زندگی دیگران سرک می کشد:

«تَتَّبِعَ عُيُوبَ النَّاسِ كُشِفَتْ عُيُوبُهُ»؛ (2)

کسی که بگردد تا عیوب دیگران را ظاهر کند، عیوب خودش ظاهر می شود.

یعنی مورد مکر خدا واقع می شود؛ یعنی خدا همان بلا را سرش می آورد.

مکر خدا آن قدر سنگین است که ما در دعاها ایمان می گوئیم: «ما را مضمول مکر خود مکن.» مکر خدا دامن گیر هرکسی شود، او را به زمین می زند.

«وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»؛ (3)

و (یهود و دشمنان مسیح، برای نابودی او و آیینش)، نقشه کشیدند؛ و خداوند (بر حفظ او و آیینش)، چاره جویی کرد؛ و خداوند، بهترین چاره جویان است.

نخستین بصیرت، بصیرت اخلاقی است.

ص: 150

1- قال علی علیه السلام: «أَعْقَلُ النَّاسِ مَنْ كَانَ يَعْيبُهُ بَصِيرًا وَعَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ ضَرِيرًا» (غررالحکم، ح 389).

2- «قال علی علیه السلام: «مَنْ سَالِمِ النَّاسِ سَتَرَتْ عُيُوبٌ مِنْ تَتَّبِعِ عُيُوبِ النَّاسِ كُشِفَ عُيُوبُهُ» (غررالحکم، ح 10188).

3- آل عمران، 54.

شخصی کارگزار بنی امیه بود و برای حکومت کار می کرد. او ناگهان متحول شد و برای امام صادق علیه السلام پیغام فرستاد. حضرت فرمود: شرطش این است که تمام مال هایی که از راه حرام به دست آوردی به صاحبانش بازگردانی.

گفت: چشم! او عیب خود را تشخیص داد و مال ها را رد کرد. روزی که از دنیا می رفت امام صادق علیه السلام برایش پیغام فرستاد: ما بهشت را برای تو ضمانت کردیم؛ چون بصیرت اخلاقی پیدا کرده بود.

بصیرت اخلاقی یعنی تشخیص عیوب اخلاقی مانند غضب، اسراف، شهوت رانی، سستی اراده و ..

2. بصیرت دینی

دومین بصیرت، بصیرت دینی است. این خیلی مهم است. امروزه چند دین و مکتب فکری در دنیا وجود دارد؟ ده ها و بلکه صدها. همه آنها هم الآن شبکه ماهواره ای دارند و برای خودشان تبلیغ می کنند. از بودیسم گرفته تا هندویسم و عرفانهای کاذب و مسیحیت تبشیری که در حال حاضر به شدت فعال شده و تبلیغات دارد. متأسفانه افرادی را نیز به سوی خودش کشانده است؛ چون در مسائل دینی بسیار آسان گیر است و ترویج لاابالی گری دارد. در فرقه های اسلامی نیز می بینیم وهابیت در سطح گسترده ای فعالیت می کند.

بصیرت دینی یعنی انسان دین و مذهب صحیح را تشخیص بدهد. بداند چرا از میان ادیان، اسلام را انتخاب کرده و چرا از میان مذاهب اسلامی، تشیع را پذیرفته و پیرو امیرمؤمنان علی علیه السلام شده است. چنین کسی بصیر دینی است. بصیر دینی کسی است که در دفاع از عقایدش تردید ندارد.

سومین بصیرت، بصیرت سیاسی است. البته این بصیرت کمی سخت تراز دو بصیرت قبلی به دست می آید. در بصیرت اخلاقی، انسان خودش فکر می کند و متوجه عیوبش می شود. در بصیرت دینی مطالعه و تحقیق می کند، حرف های خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام را می شنود، آگاهی پیدا می کند. اما بصیرت سیاسی کمی مشکل است؛ این که انسان در موضع گیری هایش چگونه عمل کند. باید برای این کار شاخص داشته باشد. شاخصها کدام اند؟

بی بصیرتی سربازان معاویه

در جنگ صفین جوانی از سپاه معاویه به امیر مؤمنان علیه السلام ناسزا می گفت. هاشم بن عتبه که از اصحاب و فداییان امیر مؤمنان علی علیه السلام بود، آمد جلوی جوان را گرفت و گفت: چرا ناسزا می گویی؟ جوان گفت: به دو دلیل:

«لَإِنَّ صَاحِبِكُمْ لَا يُصَلِّي كَمَا ذَكَرْتَنِي»؛

به من خبر رسیده است که علی علیه السلام نماز نمی خواند.

«إِنَّ صَاحِبِكُمْ قَتَلَ خَلِيفَتَنَا»؛

فرمانده شما علی، قاتل خلیفه سوم است.

چون علی علیه السلام بی نماز و قاتل عثمان است من با این اعتقاد به جنگش آمده ام. جوانان آگاهی یک شایعه پراکنی علیه کسی، یک باور برای انسان می سازد؛ ولی وقتی خود شخص در عمق قضیه می رود متوجه می شود آن طور نیست. از خودش پرسید؛ از نزدیکانش تحقیق کنید که حقیقت ماجرا چیست.

هاشم بن عتبه می گوید: دست آن جوان را گرفتم و او را نزد اصحاب

امیر مؤمنان علیه السلام آوردیم. **(1)**گفتم: بین! این عمار است. عمار از یک بی نماز دفاع می کند؟ این او ایس قرنی است. او ایس دنبال یک بی نماز می آید؟

بصیرت او ایس قرنی

او ایس قرنی جزو زهاد ثمانیه یعنی هشت زاهد برتر دنیا بود. او یک شب تا صبح در سجده بود و شب دیگر در رکوع. پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم فرمود: چقدر دلم می خواهد او ایس را ببینم! **(2)** چنین کسی مسیر یمن تا عراق را پیموده و در جنگ صفین به سپاه حق پیوست. آیا این آدم در پی یک بی نماز می آید؟ جوان! آن چه شنیده ای دروغ است.

این علی علیه السلام است و این هم اصحابش هستند. آن هم شایعه است. چه کسی گفته قاتل عثمان، حضرت علی علیه السلام است؟ حضرت راضی نبود این اتفاق بیفتد و خلیفه کشی مرسوم شود. حتی افرادی را فرستاد که مانع این کار شود. همین هایی که تو را به جنگ صفین آوردند، خیلی هایشان در خانه عثمان بودند. برخی شان نیز به شخصه باعث قتل خلیفه سوم شدند.

این بصیرت سیاسی است؛ کسی، خط را به انسان نشان دهد. انسان باید شرح حال سیاسی بزرگان را مطالعه کند.

گفتم که بصیرت سه نوع است: اخلاقی، دینی و سیاسی. اما برای بصیر شدن چه باید بکنیم؟ فهمیدیم که بصیرت اخلاقی یعنی این که عیب هایمان را بشناسیم؛ بصیرت دینی یعنی اعتقادات و باورهای صحیح را انتخاب کنیم و

ص: 153

1- وقعة صفین، ص 354؛ بحار الانوار، ج 33، ص 36؛ منهاج البرائة، ج 5، ص 79.

2- «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ تَفُوحُ رَوَائِحِ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلِ قَرْنِ الشَّمْسِ وَ شَوْقَاةُ إِلَيْكَ يَا أُوَيْسُ الْقَرْنِيُّ» (بحار الانوار، ج 42، ص 155؛ الفضائل، ص 107؛ منهاج البراعة، ج 15، ص 381).

بصیرت سیاسی یعنی با شاخص تعیین شده، مسیر درست را برویم.

اهمیت بصیرت

بصیرت قطب نمای دین است. وقتی هواپیما اوج می گیرد و به صورت افقی قرار می گیرد، خلبان، هواپیما را در حالت خودکار می گذارد و در واقع لازم نیست به آن صورت هواپیما را هدایت کند. هواپیما خودش مسیر را پیدا می کند و می رود. خلبان فقط قطب نما را نگاه می کند. کشتی ها نیز بیشتر وقت ها مسیر را به همین صورت پیدا می کنند. بصیرت قطب نمای حرکت انسانهاست. شخص باید آن را جلوی خود بگذارد و پیش برود. هر فتنه ای که رخ دهد، هیچ تأثیری بر او ندارد.

راه های بصیرت یافتن

اشاره

درست است که بصیرت کامل ویژگی انبیاست، ویژگی اصحاب امام حسین علیه السلام است؛ اما چگونه میتوان این بصیرت را به دست آورد؟ سه راه کوچک برایتان می گویم:

1. تقوا

اشاره

خداوند در آیه 28 سوره حدید به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه واله وسلم می فرماید: «اگر کسی تقوا داشته باشد ما نوری به او می دهیم تا راه خود را پیدا کند.»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (1)

ص: 154

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن در میان مردم و در مسیر زندگی خود راه بروید و گناهان شما را ببخشد؛ و خداوند غفور و رحیم است.

تقوا یعنی چه؟

یعنی مدیریت نفس؛ یعنی انسان شهوتها و غرائزش را کنترل کند؛ تقوا یعنی قدرت پرهیز از انجام گناه؛ یعنی اراده در ترک گناه. خدا در جای دیگری می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا»؛

مؤمنان! خودتان را مدیریت کنید.

تقوا یعنی مدیریت نفس.

«وَ آمَنُوا بِرَسُولِهِ»؛

به پیامبر ایمان بیاورید.

«يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَةٍ»؛

خداوند در رحمت به شما می دهد؛ یکی در دنیا و دیگری در آخرت .

«وَيُعْجِلْ لَكُمْ نُورًا»؛ نوری به شما می دهد که «تَمَشُّونَ بِهِ»؛ با آن راه بروید.

برخی مفسران می گویند: این نور در قیامت است؛ ولی علامه طباطبایی و بزرگان دیگر می گویند: نور قیامت، نور دیگری است؛ کسی که تقوا داشته باشد خدا در همین دنیا به او نور بصیرت می دهد.

جمله «اتَّقُوا اللَّهَ» بارها در قرآن آمده .

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (1)

کسی که تقوای الهی پیشه کند، خدا برایش راه خروج از مشکلات قرار میدهد.

تقوای خشک

بعضی ها تقوای خشک دارند؛ مثل خوارج، مرد خانواده را می کشند، شکم زن حامله را پاره می کنند؛ فقط و فقط به جرم دفاع از امیر مؤمنان. آن وقتی که از همین خوارج یک دانه خرما از وسط کوچه برمی دارد و دیگران به او اعتراض می کنند که چرا مال مردم را برداشتی و غصب کردی؟!

کشتن تمام اعضای یک خانواده مسلمان حرام نیست، خوردن خرمایی که وسط کوچه افتاده حرام است !!

این تقوای متحجرانه و خشک است. تقوایی است که امام حسین علیه السلام را تنها می گذارد و می رود در غار مشغول عبادت می شود. تقوایی که به امیر مؤمنان علیه السلام رو می کند و می گوید: من با مسلمانان نمی جنگم؛ بگذارید بروم سرمرز از مرزها نگهبانی کنم.

تقوای عمار

تقوا، تقوای عمار است. می گفت:

« اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَعَلَّمْتَ لَوَايِيْ اَعْلَمُ اَنْ رِّضَاكَ فِىْ اَنْ اَضَعَ طُبَّةَ سَيْفِيْ فِىْ بَطْنِيْ ثُمَّ اَنْحَنِيْ عَلَيَّهَا حَتّٰى تَخْرُجَ مِنْ ظَهْرِيْ لَفَعَلْتَ » (2)

ص: 156

1- طلاق. 2.

2- کشت انغمه ج 1، ص 258؛ بحار الانوار، ج 33، ص 13؛ مکاتیب الائمه علیهم السلام، ج 1، ص 84.

اگر شمشیر از این طرف بدنم فرو کنند و از آن طرف بیرون بیاید، اگر خدا راضی باشد من چیزی نمی گویم.

پس اولین چیزی که بصیرت می آورد تقواست.

2. ذکر خدا

اشاره

دومین مورد، که بصیرت می آورد، ذکر خداست. علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ اسْتَبْرَأَ»؛ (1)

هر کس به یاد خدا باشد بصیرت می یابد.

یاد خدا یعنی چه؟

یعنی وقتی که حرف می زند حواسش باشد که خدا راضی است یا نه. کسی که از خدا می ترسد، از هیچ چیز نمی ترسد؛ چون خدا ترس است. اما کسی که از خدا نمی ترسد، هر جنایتی می کند.

یاد خدا بصیرت می آورد.

3. ارتباط با علما

سومین موردی که بصیرت می آورد، ارتباط با علما است. علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ جَالَسَ الْعُلَمَاءَ وَقَرَّوْ مِنْ خَالِطِ الْأَنْدَالِ حُقِرَّ»؛ (2)

مطالعه زندگی علماء و نشست و برخاست با علماء بصیرت می آورد.

من همیشه به این هیئت های دینی و مذهبی می گویم یک عالم در کنار تان باشد؛ کسی که تحصیل کرده و آشنا به مسائل دینی باشد تا خط هیئت منحرف

ص: 157

1- غررالحکم، ح 3644.

2- بحار الانوار، ج 1، ص 205؛ کنز الفوائد، ج 1، ص 319؛ اعلام الدین، ص 84.

نشود. بصیرت یک پشتوانه عالمانه می خواهد.

نتیجه بصیرت

انسان با بصیرت هرگز دچار شک و تردید نمی شود.

بصیرت بریر

روز عاشورا وقتی بریر به میدان آمد در برابر شخصی به نام یزید بن معقل ایستاد. بریر در کوفه معلم قرآن بود و به نوجوانان قرآن آموزش میداد. مردم کوفه او را می شناختند. بریر یک جمله به یزید بن معقل گفت. گفت: بیا یکدیگر را نفرین کنیم. اگر من بر حق نیستم، تو نفرین کن که من هلاک شوم.

این کار مباحله نامیده می شود؛ همان کاری که پیامبر صلی الله علیه واله وسلم می خواست در 24 ذی الحجه با مسیحیهای نجران بکند.

بریریقین داشت که دشمن از بین خواهد رفت. هم بریر نفرین کرد و هم یزید بن معقل. سپس نبردشان آغاز شد و با اولین ضربه بریر، یزید بن معقل به درک واصل شد. (1)

ببینید! این بصیرت است که با این جرئت و شجاعت حاضر می شود مباحله کند. البته افرادی هم این صحنه را دیدند اما درس نگرفتند. انسان بصیر درس می گیرد اما انسان کوردل، نه.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بصیر وقتی می شنود و می بیند عبرت می گیرد و با دقت موضع خود را انتخاب می کند. (2)

ص: 158

1- بحار الانوار، ج 45، ص 15؛ مشیر الاحزان، ص 61؛ وقعة الطف، ص 121.

2- نهج البلاغه، خطبه 153.

قال الله تبارک و تعالی: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (1)

مقدمه

بحث ما در رابطه با ویژگی ها و خصوصیات اصحاب و یاران باوفای حضرت اباعبدالله علیه السلام است. دیشب به ویژگی بصیرت اشاره کردم و امشب به ویژگی ولایت مداری اشاره می کنم. ویژگی ای که در باران و اصحاب اباعبدالله علیه السلام موج می زند. منتها قبل از آن من یک نکته ای را به عنوان مقدمه بگویم:

کوفه سال هفده هجری یک شهر شده؛ البته قبلا هم سابقه داشته ولی به صورت رسمی سال هفده هجری شهر کوفه به دست سعد بن ابی وقاص بنا شد. به شدت هم گسترش یافت، جمعیت فراوانی به کوفه روی آورد که در صفین 60000 نفر از کوفه در سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند.

جمعیت کوفه 3 تفکر داشتند. تفکر اول شیعیان علوی معتقد سخت به

ص: 159

امیرالمؤمنین و فرزندان‌ش علیه السلام بودند، کسانی که مثل حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه و ... این یک تفکر در کوفه است که در اقلیت است؛ به اینها شیعه اعتقادی می‌گوییم.

تفکر دوم که جمعیت اکثریت کوفه را تشکیل می‌داد تفکر عثمانی است که به این‌ها عثمانی می‌گویند، کسانی که پیرو مکتب خلیفه سوم اند؛ البته شیعه سیاسی هم به آنها می‌گویند؛ همین‌ها به لشکر امام حسن علیه السلام اول کمک کردند و بعد هم پشت آقا را خالی کردند. همین‌ها در صفین کنار حضرت امیر علیه السلام آمدند ولی بعد با حضرت مقابله کردند.

تفکر سوم هم خوارج بودند.

سپاهی که در کربلا مقابل امام حسین علیه السلام است از این دسته دوم است حتی خوارج هم نقششان خیلی پررنگ نیست؛ اکثریت کسانی که در کربلا مقابل اباعبدالله علیه السلام جمع شدند تفکر عثمانی داشتند؛ یعنی همین‌هایی که در صفین هم با علی علیه السلام بوده‌اند، با امام حسن علیه السلام هم بوده‌اند ولی شیعه علی بودن بنیادی نیستند؛ شیعه مبنایی نیستند، افرادی هستند که هنوز خلفا را بر امیرالمؤمنین علیه السلام ما ترجیح می‌دهند.

شاهد آن را هم به شما می‌گوییم: امام حسین علیه السلام روز عاشورا چه فرمود؟ فرمود: «یا شیعة آل ابی سفیان»؛⁽¹⁾ ای شیعه‌های آل ابی سفیان.

در خطبه اش فرمود: برای چه با من می‌جنگید؟! گفتند: «بغضا لایک»؛⁽²⁾ به خاطر بغضی که با پدرت علی علیه السلام داریم.

بعضی از وهابیان در تحلیل قضیه کربلا گفته‌اند: شیعیان خودشان امام

ص: 160

1- بحارالانوار، ج 45، ص 51؛ اللهوف، ص 120؛ عوالم العلوم والمعارف، ج 17، ص 293.

2- منهاج البرائه، ج 18، ص 185.

حسین علیه السلام را کشته اند، خودشان هم عزاداری می کنند، نه این نبوده سپاه عمر بن سعد تکرشان عثمانی است و شاهد فراوانی بر این قضیه داریم: یک نمونه اش زهیر است.

زهیر بن قین

زهیر عثمانی بود، زهیر بن قین به سپاه امام حسین علیه السلام پیوست. وقتی در مقابل سپاه دشمن شروع به سخنرانی کرد، یکی به او گفت: «کنت عثمانیا»؛ توکه عثمانی مذهب هستی و از ما هستی. گفت: بله من قبول دارم و منکر نیستم ولی برگشتم و تغییر کرده ام. وقتی نصیحت کرد و برگشت، امام حسین علیه السلام به او فرمود: مثل تو مثل مؤمن آل فرعون است.

کسانی که با تاریخ آشنا هستید می دانید که فرعون بد بود، سپاهیان هم بد بودند و اطرافیانش هم مخالف حضرت موسی بودند اما چند مؤمن در سپاه فرعون داریم: یکی همسرش آسیه است، یکی هم مؤمن آل فرعون است؛ مؤمن آل فرعون یکی از وزرای فرعون است که طرفدار موسی شد و از فرعون جدا شد.

امام حسین علیه السلام به زهیر فرمود: تو مثل مؤمن آل فرعون که این نشان می دهد تفکر قبلی او تفکر نبوده است. (1)

انس بن حارث

انس بن حارث حدود هشتاد سالش بود و از کسانی است که از اصحاب صغه است. صغه جایی بوده که مسلمانان فقیر که جایی را نداشته اند آنجا می خوابیدند؛ نزدیک چهارصد نفر بودند که سلمان و مقداد از آنها بوده است.

ص: 161

1- تاریخ الطبری، ج 5، ص 416؛ انساب الاشراف، ج 3، ص 391؛ الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 558.

آدم های بسیار متدینی بوده اند که انس از آنهاست.

خودش می گوید: من یک روز خدمت رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم بودم، پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«إِنَّ ابْنَ هَذَا يَقْتُلُ بِأَرْضِ الْعِرَاقِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَنْصُرْهُ»؛ (1)

حسین مرا در یک سرزمینی می کشند که نام آن سرزمین کربلا است، هر کسی آن روز را درک کند باید حسین مرا یاری کند.

این آدم هشتاد سالش است، شاید نزدیک 27-28 سال از امام حسین علیه السلام بزرگ تر است. خودش بارها می گوید: من امام حسین علیه السلام را در بچگی دیده ام که در بغل پیامبر صلی الله علیه واله وسلم بود، در بغل امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود.

روز عاشورا این قدر پیر بوده که ابروهایش روی چشم هایش افتاده بود، دستمال سرخ رنگی را برداشت، ابروهایش را بالا داد و محکم بست. خدمت امام حسین علیه السلام آمد اجازه گرفت، میدان برود رجزی که خوانده این است:

أَلْ عَلِيٍّ شَيْعَةُ الرَّحْمَنِ *** وَأَلْ حَرْبِ شَيْعَةُ الشَّيْطَانِ (2)

بینید دو تفکر را مقابل هم گذاشت! کی گفته اینها شیعه های علی علیه السلام هستند؟! این گروه از تفکر عثمانی در کوفه آمده نه از تفکر علوی.

سه تفکر در کوفه بوده: شیعیان علوی، تفکر عثمانی و خوارج؛ البته خوارج در جریان کربلا خیلی نقششان پررنگ نیست، بیشتر تفکر دوم پررنگ بوده است.

یکی از ویژگی یاران اباعبدالله علیه السلام ولایت پذیری بوده است.

دوستی اهل بیت علیهم السلام سطوح مختلفی دارد.

ص: 162

1- مثير الاحزان، ص 17؛ المناقب، ج 1، ص 140؛ بحار الانوار، ج 44، ص 247.

2- الأمالی للصدوق، ص 161؛ روضة الواعظین، ج 1، ص 187؛ بحار الانوار، ج 44، ص 320.

1. دوست داشتن در ظاهر

اشاره

دسته اول از محبان اهل بیت علیه السلام در ظاهر اهل بیت علیهم السلام را دوست دارند ولی در باطن این چنین نیستند.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید: ما نشسته بودیم کسی وارد شد، راجع به محبین اهل بیت علیه السلام بحث شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: دوستداران ما سه دسته هستند: «طَبَقَةُ أَحْبَبْنَا فِي الْعَالَمِيَّةِ وَلَمْ يُحِبُّوْنَا فِي السَّرِّ»؛ یک دسته در آشکار ما را دوست دارند، زیر بیرق ما هستند و اظهار محبت می کنند ولی در پنهان، در قلبشان محب ما نیستند، فرمود: «فَالسُّنَّتُهُمْ مَعَنَا»؛ زبانشان با ما است، «وَسُيُوفُهُمْ عَلَيْنَا»؛ شمشیرهایشان علیه ما است.

معقل و ابراز محبت کاذب

وقتی مسلم بن عقیل به کوفه آمد، شخصی به نام معقل بلند شد و در کوفه پیش مسلم بن عوسجه آمد، مسلم بن عوسجه برای مسلم بن عقیل نیرو جمع می کرد. کنار مسلم بن عوسجه به نماز ایستاد، بعد هم گفت: من یک قدری پول و سلاح و نیرو آماده کرده ام در خدمت سفیر امام حسین علیه السلام باشم، می شود دست من را در دستش بگذارید؟

او هم که علم غیب نداشت دید آدم ظاهرالصلاحی است دستش را گرفت و آورد. حالا خانه مختار بوده یا خانه هانی - مسلم بن عقیل را به او معرفی کرد و مسلم هم پول ها را از او گرفت و گفت: من یاران را آرام آرام معرفی می کنم. چند روز آمد تمام یاران مسلم بن عقیل را شناسایی کرد. علت دستگیری مسلم بن عقیل

همین آدم است. وقتی پیش ابن زیاد آمد همه را معرفی کرد. (1)

اینها کسانی اند که امام صادق علیه السلام فرمود: «فِي الْعَلَانِيَةِ»؛ در آشکار با ما هستند ولی در پنهان با ما نیستند؛ فقط زبانشان با ماست.

سفیان ثوری و ابراز محبت کاذب

امام صادق علیه السلام جلو درب خانه ایستاده بود می خواست جایی برود، مرکبش هم آماده بود: تا آمد سوار شود سفیان ثوری آمد، ابراز محبت هم کرد و گفت: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ جَعَلْتُ فِدَاكَ»؛ قربان شما بروم دور شما بگردم من شنیده بودم که جد شما رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم در مسجد خیف- مسجد خیف در منا است که خیلی نماز خواندن در آن جا ثواب دارد- سه تا نصیحت کرده و فرموده هر مسلمانی باید سه ویژگی داشته باشد. من یادم نیست، شما که پسر پیغمبری بفرمایید تا من از زبان شما بشنوم!

امام صادق علیه السلام فرمود: من دارم جایی می روم و مرکب هم آماده است. گفت: نه نمی شود. همین الآن مطلب را بفرمایید! آقا فرمود: قلم و کاغذ داری یادداشت کنی؟ گفت: بله.

امام صادق علیه السلام فرمود: جدم رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم در مسجد خیف فرمود: هر مسلمانی باید سه ویژگی را داشته باشد: 1- «إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ»؛ یکی عملش برای خدا خالصانه باشد. 2- «وَالنَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ»؛ خیرخواه امام و پیشوا باشد، 3- «وَالزُّومُ لِحِمَاةِهِمْ»؛ (2) جماعت مسلمانان را به هم نریزد با مسلمانان باشد.

گفت: آقا خیلی ممنون حدیث را نوشت و خداحافظی کرد و رفت. رفیقش که

ص: 164

1- تاریخ الطبری، ج 5، ص 362؛ الكامل في التاريخ، ج 2، ص 537؛ مقاتل الطالبین، ص 100.

2- الکافی، ج 1، ص 404؛ مرآة العقول، ج 4، ص 327؛ بحار الانوار، ج 21، ص 138.

همراهش بود گفت: حدیث را نوشتی؟ گفت: بله. گفت: فهمیدی امام چی را می خواست به تو بفهماند؟

امام عملا به تو گفت: تو اینها را نداری! تو که از جمعیت مسلمانان جدایی، تو امامت امام صادق علیه السلام را قبول نداری! خواست عملا به تو بفهماند که فاقد این صفاتی گفت: عجب حدیث را پاره کرد و روی زمین پاشید.

2. دوست داشتن در پنهان

اشاره

دسته دوم از محبان اهل بیت علیهم السلام در دلشان اهل بیت علیهم السلام را دوست دارند ولی حاضر نیستند هیچ هزینه ای برای اهل بیت بکنند. امام صادق علیه السلام فرمود: «طَبَقَةٌ يُحِبُّونَا»؛ یک گروهی ما را دوست دارند، «فی الرا؛ در دلشان واقعا ما را می خواهند، «و لَمْ يُحِبُّونَا فِي الْعَلَانِيَةِ»؛ آشکارا حاضر نیستند هزینه برای ما بکنند. «الصَّوَامُونَ»؛ اهل روزه اند، «بِالنَّهَارِ»؛ روزها روزه می گیرند، «الْقَوَامُونَ بِاللَّيْلِ»؛ شب ها نماز شب می خوانند، «تُرِي أَثَرَ الرَّهْبَانِيَّةِ فِي وُجُوهِهِمْ»؛ راهب و متدین اند اما شمشیر برای مانمی زنند.

علقمه و یاری نکردن امام حسین علیه السلام

علقمه بن قیس این قدر قشنگ قرآن می خواند که هر وقت عبدالله بن مسعود میشنید مجذوب او می شد. (1) پنج روز یک باریک ختم قرآن می کرد. علقمه ابن قیس از آن کسانی است که آثار سجده بر پیشانی اش بود و علاقه مند به

ص: 165

1- «عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ قَيْسٍ قَالَ كُنْتُ حَسَنَ الصَّوْتِ بِالْقُرْآنِ وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ يُرْسِلُ إِلَيَّ فَأَقْرَأُ عَلَيْهِ فَإِذَا فَرَعْتُ مِنْ قِرَاءَتِي قَالَ زِدْنَا مِنْ هَذَا فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنَّ حُسْنَ الصَّوْتِ زِينَةُ الْقُرْآنِ » (مستدرک الوسائل، ج 4، ص 273؛ بحار الانوار، ج 98، ص 190؛ جامع الاخبار، ص 79).

اهل بیت علیهم السلام ایشان سال شصت و یک از دنیا رفته است. کربلا هم شصت و یک بوده است. چقدر بعضیها کم توفیق هستند. او هم مشغول عبادت و بندگی خدا بود که خبر شهادت امام حسین علیه السلام را شنید اما هیچ عکس العملی نشان نداد.

فرمود: شیعیان ما سه دسته اند: یک عده به ظاهر ما را دوست دارند، یک عده ما را در قلب دوست دارند، اما به ظاهر حاضر نیستند ما را یاری کنند.

3. دوست داشتن در ظاهر و باطن

دسته سوم از محبان اهل بیت علیهم السلام در ظاهر و باطن اهل بیت علیهم السلام را دوست دارند. امام صادق علیه السلام فرمود: «طَبَقَةٌ يُحِبُّونَا»؛ کسانی که ما را دوست دارند «فِي السَّرْوِ وَالْأَعْلَانِيَةِ»؛⁽¹⁾ هم آشکار و هم مخفی. رشید حجری، حبیب بن مظاهر، میثم تمار و ... از اینهاست.

شیعیان واقعی حبیب، میثم و عمار

یک عده ای دور هم ایستاده بودند، داشتند صحبت می کردند. حبیب ابنمظاهر و میثم تمار سوار اسب بودند- می خواهم اینها را بشناسید - مقابل همدیگر رسیدند. حبیب ابن مظاهربه میثم تمار رو کرد و گفت: میثم! یک روزی تو را در خانه عمرو ابن حریث به دار می کشند، و آن جا در راه محبت امیرالمؤمنین علیه السلام کشته میشوی!

میثم گفت: حبیب! تو خبر از مرگ من میدهی! من می بینم که یک روز سرت بالای نیزه وارد کوفه می شود و در راه محبت امام حسین علیه السلام شهید می شوی! مردم خیلی تعجب کردند این چه می گوید، آن چه می گوید! آنها رفتند رشید حجری رسید.

ص: 166

1- تحف العقول، ص 325؛ بحار الانوار، ج 65، ص 275.

گفتند: رشید جای خالی بود دو نفر این جا یک دروغ هایی می گفتند: یکی به آن یکی می گفت تو این طور کشته می شوی ، او هم در مقابل می گفت تو این طور کشته می شوی !گفت: آنها چه کسانی بودند؟ گفتند: یکی از آنها حبیب و دیگری میثم بود. گفت: عجب! اینها را من هم خبر دارم، آن کسی که سر حبیب را به کوفه می آورد برای صد درهم می آورد!⁽¹⁾گفتند: ما آمده ایم شکایت آنها را به تو کنیم، توداری ریزتر خبر می دهی؟

این ها جزو دسته سوم هستند و کسانی که نمونه هایش را در کربلا شمامی بینید. بعضی از اینها خیلی مظلوم هستند؛ چون اسم از آنها برده نمی شود.

جابر بن حجاج

جابر ابن حجاج، اهل کوفه است و کوفه هم محاصره شده بود. حبیب ابن مظاهر شبانه و مسلم بن عوسجه شبانه آمدند ولی شخص مذکور آمد جزو لشکر

ص: 167

1- «عَنْ فَضِيلِ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ مَرَّ مِثْمُ التَّمَّازُ عَلَى فَرَسٍ لَهُ مُسْتَقْبِلِ حَبِيبِ بْنِ مَظَاهِرٍ فَجَلَسَ بَيْنَ بَنِي أُسَدٍ بِالْكُوفَةِ فَتَحَدَّثَا حَتَّى اَلْخْتَلَفَ اَعْنَاقُ فَرَسَ يَهُمَا قَالَ حَبِيبٌ لَكَانِي شَيْخٌ بِسَيْخٍ اَصْلَعٌ صَحْمِ اَلْبَطْنِ شَبِيعِ اَلْبَطِيحِ بَيْعِ اَلْبَطِيحِ اَرْزَقِ اَلْعَيْنَيْنِ قَدْ صُلِبَ فِي اَهْلِ اَلْبَيْتِ بَيْتِ رَسُوْلِ اَللّٰهِ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ مِثْمٌ وَكَانِي وَقَدْ جَاءَ جِيءَ بِرَاسِي بِرَاسِهِ اِلَى اَلْكُوفَةِ وَاخْبَرَ الَّذِي جَاءَ بِهِ ثُمَّ افْتَرَقَا فَقَالَ اَهْلُ اَلْمَجْلِسِ مَا رَأَيْنَا اَعْجَبَ مِنْ اَصْحَابِ اَبِي تُرَابٍ يَقُولُونَ اِنَّ عَلِيًّا عَلِمَهُمُ اَلْغَيْبَ فَلَمْ يَفْتَرِقْ اَهْلُ اَلْمَجْلِسِ حَتَّى جَاءَ رُشْدُ يَدِ اَلْهَجْرِيِّ يَطْلُبُهُمَا فَسَالَ عَنْهُمَا فَقَالُوا لَهُ قَدْ افْتَرَقَا وَ سَمِعْنَاَهُمَا يَقُولَانِ كَذَا وَكَذَا قَالَ رُشْدُ يَدِ اَلْهَجْرِيِّ لَهُمْ رَحِمَ اَللّٰهُ مِثْمَ فَقَدْ نَسِيَ اَنَّهُ يُزَادُ فِي عَطَاءِ الَّذِي يُجِيبُ رَاسَهُ يَجِيءُ بِرَاسِهِ مِائَةٌ دَرَهْمٌ ثُمَّ قَالَ اَهْلُ اَلْمَجْلِسِ مِثْمُ مُصَدِّقٌ عَلٰى بَابِ دَارِ عَمْرٍو وَ بَنِ حُرَيْثٍ وَ جِيءَ بِرَاسِ اِبْنِ مَظَاهِرِهِ مِنْ كَرْبَلَا وَ قَدْ قُتِلَ مَعَ اَلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ اِلَى عُيَيْدِ اَللّٰهِ بْنِ زِيَادٍ لَعَنَهُ اَللّٰهُ وَ زِيَادٌ فِي عَطَاءِ الَّذِي حَمَلَ رَاسَ حَبِيبٍ مِائَةَ دَرَهْمٍ كَمَا ذَكَرَ، وَ كَانَ كُلُّ مَا قَالُوهُ مِمَّا اَخْبَرَهُمْ بِهِ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ الهداية الكبرى، ص 160؛ مدينة معاجز الائمة، ج 3، ص 186؛ رجال الكشي، ص 78؛ بحار الانوار، ج 45، ص 92).

عمر بن سعد قرار گرفت. هر کسی که جزو لشکر عمر بن سعد باشد کسی با او کاری ندارد، خیلی راحت می آید. به سرزمین کربلا که رسید، گفت: خدا حافظ شما!

خدمت امام حسین علیه السلام آمد، گفت: من به این شیوه خودم را به شما رساندم.

شوید بن عمرو

شخصیت دیگری به نام شوید ابن عمرو است. غالباً شنیده ایم بعد از امام حسین علیه السلام کسی شهید نشده ولی تاریخ این را نمی گوید. شوید ابن عمرو مجروح شد و میان کشته ها افتاد و از هوش رفت.

تاریخ نقل می کند: یک وقت به هوش آمد دید سرو صداست، الله اکبر می گویند، «قُتِلَ الْحُسَيْنِ» می گویند؛ یعنی زمانی به هوش آمد که اباعبدالله علیه السلام به شهادت رسیده بود. نوشته اند: چاقویی درون پوتیش گذاشته بود. آن را گرفت و حمله کرد و چند نفر از این کسانی که دیگر حالت جنگ نداشتند را به درک واصل کرد و بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به شهادت رسید. (1)

حالا آخر عرایضم آن جمله ای که می خواهم نتیجه بگیرم: برادران، عزیزان و جوانان گرامی! که این شب ها به نام امام حسین علیه السلام جمع می شوید، ما امروز چه وظیفه ای داریم؟ این مطالبی که تا این جا گفته شد اخلاق و تاریخ بود که: چه کسی چه کار کرد؟ چه کسی تنها گذاشت؟ چه کسی تفکرش چه بود؟ امروز وظیفه من جوان، وظیفه من مسلمان و وظیفه مایی که در این مجلس باشکوه جمع شده ایم چیست؟

من یک حدیث برایتان تبرکاً می خوانم، که در این حدیث امام عسکری علیه السلام فرمود: هر کسی شیعه علی علیه السلام است باید این خصوصیات را داشته باشد؛ البته

ص: 168

1- اللهوف، ص 112؛ مشیر الاحزان، ص 67؛ بحار الانوار، ج 45، ص 24.

شبهه این روایت زیاد داریم ولی در این روایت زیبا سه مرتبه کلمه «شَيْعَةُ عَلِيٍّ» آمده است. پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام پیروان مکتب ولایت و پیروان خط رسالت! این حدیث را عنایت کنید.

ویژگی های شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام

خصوصیت اول، امام عسکری علیه السلام فرمود:

«شِيعَةُ عَلِيٍّ السَّلَامُ هُمُ الَّذِينَ لَا يُبَالُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْقَعَ الْمُؤْتُ عَلَيْهِمْ أَوْ وَقَعُوا عَلَى الْمُؤْتِ»؛

شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام این است که از مرگ نمی ترسند.

بعضی ها مرگ سراغشان می آید و بعضی ها سراغ مرگ می روند، مثل رزمنده ها.

شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام شجاع هستند و از مرگ نمی هراسند.

خصوصیت دوم، فرمود:

« شِيعَةُ عَلِيٍّ السَّلَامُ هُمُ الَّذِينَ يُؤْتِرُونَ إِخْوَانَهُمْ عَلَيَّ أَنْفُسَهُمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ »؛

شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام برادرانشان را بر خودشان ترجیح می دهند.

داستان

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد، گفت: آقا من از پیش شیعیان شما می آیم. آقا فرمود: کجا هستند؟ گفت: فلان منطقه، آقا فرمود: اغنیایشان به فقرايشان کمک می کنند؟ دستگیری از درماندگانشان می کنند؟ بار از روی دوش هم برمی دارند؟ عرض کرد: نه آقا این طوری نیستند. فرمود: اینها شیعیان ما نیستند. (1)

ص: 169

دومین ویژگی شیعیان این است که برادرانشان را بر خودشان ترجیح میدهند.

اگر در مجلس جان ندارد جا می دهند، اگر در خیابان ماشین حرکت می کند میدان میدهند؛ کمکی به همسایه یا به فامیل می کنند. حس نوع دوستی دارند، حس دگرگرایی دارند. عزیزان! ما اینها را از این جلسه باید درس بگیریم. خصوصیت سوم، فرمود:

«وَهُم الَّذِينَ لَا يَرَاهُمُ اللَّهُ حَيْثُ نَهَاهُمْ»؛

شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام کسانی هستند که آن جاهایی که خدا نهی کرده آنها را نمی بیند.

شما یک وقتی در خانه به فرزندت می گویی سر این کمد نرو، در این کیف را باز نکن، این دفترچه خاطرات من را هیچ وقت باز نکن، این پاکتی که مهر کردم وصیت نامه من در آن است هیچ وقت این را نگشای و... این موارد محل نهی است. اگر یک روز آمدی فرزندت را سر کمد دیدی، ناراحت می شوی، می گویی مگر من به تو نگفتم سر کمد نرو!

امام عسکری علیه السلام فرمود: سومین ویژگی شیعیان این است آن جاهایی که خدا نهی کرده آنها را نبیند. جوان! میدانی یعنی چه؟ خدا از خلوت با نامحرم نهی کرده، اگر تو را آن جا دید، این همان است که بچه را جلوی کمد که گفته نرو ببیند. آن جایی که نهی کرده تو را نبیند، خدا فرمود: غیبت نکنید، اگر تو را در مجلس غیبت دید، جایی دیده که نهی کرده، اگر در خلوت با نامحرم دید جایی دیده که نهی کرده، اگر با موسیقی حرام در ماشین دید، تو را جایی دیده که نهی کرده.

خصوصیت چهارم، فرمود: جایی که امر کرده شما را ببیند. کجا خدا امر کرده باشید؟ گفته در مسجد باشید، در زیارتگاه ها باشید، در مجالس اباعبدالله علیه السلام باشید؛ الآن شمایی که اینجا هستید، این جا محل امر خداست؛ چون خدا

خواستۀ امام حسین علیه السلام بزرگ باشد، خدا خواسته عزای امام حسین علیه السلام برپا شود. شاخصه این است، شیعه علی آن جایی که خدا امر کرده پیدایش می کنی و هر کجا که خدا نهی کرده او را نمی بینی.

نهی کردن از گناه

ائمه ما خیلی روی این مسئله حساس بودند. یکی از منسوبین به امام صادق علیه السلام شراب می خورد، یک وقتی خدمت امام صادق علیه السلام آمد، امام به او فرمود:

«القیح من کل أحد قبیح وإنه منک أقیح»؛⁽¹⁾

میدانی هر کسی کار زشت انجام دهد زشت است. ولی از توزشت تر.

هر کس که شراب بخورد زشت است، ولی از شماها زشت تراست چون پیروما هستید! چون منسوب به ما هستید، چون لباس حسینی تندان است.

نهی کردن از شوخی با نامحرم

ابابصیر درس به بعضی از خانم ها می داد، یک روز از کثرت درس و بحث سر کلاس، خسته شد، گفت: یک شوخی بکنیم یک مقدار خانم ها بخندند ما خودمان هم بخندیم، یک شوخی ای کرد، شوخی ای که جایش نبود. خدمت امام صادق علیه السلام آمد، امام صادق علیه السلام فرمود: ابابصیر، حواست را جمع کن، شنیدم در کلاس با خانم ها مزاح کردی، شوخیای کردی که پسندیده نبوده،

ص: 171

1- «قَالَ الشَّقْرَانِ مُؤَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ الْعَطَاءُ أَيَّامَ أَبِي جَعْفَرٍ وَمَا لِي شَفِيعَ فَبَقَيْتُ عَلَى الْبَابِ مُتَحَيِّرًا وَإِذَا أَنَا بِجَعْفَرِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَتَا مَوْلَاكَ الشَّقْرَانِ فَرَحَبُّ بِي وَذَكَرْتَ لَهُ حَاجَتِي فَنَزَلَ وَدَخَلَ وَخَرَجَ وَأَعْطَانِي مِنْ كَمِهِ؛ فَصَبَّ بِي فِي كَمِي ثُمَّ قَالَ يَا شَقْرَانِ إِنَّ الْحُسْنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حُسْنٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِنَّا وَإِنَّ الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَقْبَحُ وَعَظَمَهُ عَلَيَّ جِهَةٌ التَّغْرِيبُ لِأَنَّهُ كَانَ يَسْتَرْبُ» (المناقب، ج4، ص236؛ العدد القوية، ص152؛ بحار الانوار، ج27، ص349).

شیطان از همین جاها وارد می شود. (1)

شیطان هر کسی را می گردد نقطه ضعفش را پیدا کند. نقطه ضعف یک نفر، زن نامحرم است، نقطه ضعف یکی موسیقی است، نقطه ضعف یکی رفاقت های ناپسند است، نقطه ضعف یکی کبر است، نقطه ضعف یکی مال است و ... امام عسکری علیه السلام فرمود: شیعه علی علیه السلام این ها هستند.

خصوصیت پنجم، فرمود:

«شِيعَةُ عَلِيٍّ هُمُ الَّذِينَ يَقْتَدُونَ بِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي إِكْرَامِ إِخْوَانِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ (2)

شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اکرام و تکریم مردم به علی علیه السلام اقتدا می کنند.

بحث من تمام، یک نتیجه گیری کنم: من چرا ویژگی های اصحاب امام حسین علیه السلام را امسال شروع کردم؟ برای این که ما همه اشاسطوره سازی و قهرمان سازی نکنیم؛ بلکه بینیم چطور شد آنها قهرمان شدند، آنها که قهرمان به دنیا نیامدند. چه شد به این قهرمانی در کربلا رسیدند که امام حسین علیه السلام فرمود:

«فَأِنِّي لَا أَعْلَمُ لِي أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي»؛ (3)

پس همانا من اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحاب خودم نمی شناسم.

یک کمی ما هم رنگ و بوی اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام را به خودمان بگیریم.

ص: 172

1- الخرائج، ج2، ص594؛ بحار الانوار، ج46، ص247؛ عوالم العلوم و المعارف، ج19، ص119.

2- «شِيعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمُ الَّذِينَ لَا يُبَالُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ قَعِ الْمَوْتُ عَلَيْهِمْ أَوْ وَقَعُوا عَلَى الْمَوْتِ شِيعَةَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمُ الَّذِينَ يُؤْتُونَ إِخْوَانَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَهُمْ الَّذِينَ لَا يَرَاهُمْ اللَّهُ حَيْثُ نَهَاهُمْ وَلَا يُفْقَدُهُمْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ وَشِيعَةُ عَلِيٍّ هُمُ الَّذِينَ يَقْتَدُونَ بِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي إِكْرَامِ إِخْوَانِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ (بحار الانوار، ج65، ص162: الحياة، ج5، ص166).

3- منبر الاحزان، ص52؛ بحار انوار، ج44، ص392؛ اعلام الوری، ص238.

قال الله تبارک و تعالی: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَصَصْنَا نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (1)

مقدمه

محور بحث ما ویژگی ها و فضائل اصحاب و یاران ابوعبدالله علیه السلام است. یکی از این ویژگی ها سرعت به نیکی و کار خیر است. قرآن می فرماید:

«وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» (2)

در خوبی ها از یکدیگر سبقت می گیرند.

یاران امام حسین علیه السلام به جهاد، به شهادت و به یاری مولا یشان شتاب داشتند.

معنای سرعت و شتاب

اشاره

سرعت و شتاب یعنی چه؟ یعنی انسان تند برود تا به چیزی برسد و آن را به دست بیاورد.

ص: 173

1- احزاب، 23.

2- آل عمران، 114.

در قرآن کریم سه نوع شتاب مطرح شده است.

1. شتاب در کفر

اشاره

اولین نوع شتاب که در قرآن مطرح شده است، شتاب در کفر است. قرآن می فرماید:

«وَلَا يَحْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ»؛

پیغمبر! کسانی که در کفر سرعت می گیرند تو را ناراحت نکنند.

«إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا» (1)؛

آنان هیچ زبانی به خدا نمی رسانند. غصه نخور! اگر تمام مردم سرعت گرفتند و کافر شدند، این عالم هستی است که تسبیح خدا می گوید. خدا هیچ نیازی به آنها ندارد. مگر خورشید به مردم نیاز دارد؟ برعکس، مردم به خورشید نیاز دارند. اگر همه، روزنه های خانه ایشان را ببندند تا هیچ اشعه ای از نور خورشید وارد نشود، آیا خورشید لطمه می بیند؟ نه، این ها خودشان را از گرما و تابش و انرژی محروم می کنند. پیغمبر! اینان تو را ناراحت نکنند. چه کسانی؟

«يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ»؛

کسانی که در کفر سرعت می گیرند.

مسیحی شدن مسلمان

عبیدالله بن جحش همراه تعدادی از مسلمانان به حبشه هجرت کرد تا در آن جا دینش را حفظ کند. جعفر بن ابی طالب و همسرش اسماء بنت عمیس در

ص: 174

رأس این گروه بودند. آنان به حبشه رفتند تا در آن جا آزادانه دین داری کنند. اما ابن جحش دید مسیحیان زیادی در حبشه هستند و به راحتی گناه می کنند و شراب می نوشند. بی درنگ مسیحی شد و شراب خورد و اسلام را کنار گذاشت.

رفته بود که اسلامش را حفظ کند، اما کافر و مرتد شد. بعد هم با همان کفر در حبشه مرد. [\(1\)](#) این شخص کفریابی اش قوی بود و در این زمینه استعداد داشت.

کفر ابن ابی العوجاء

در زمان امام صادق علیه السلام زندیقی به نام ابن ابی العوجاء زندگی می کرد. وی بارها در برابر حضرت نشست و با ایشان بحث و مناظره کرد.

یک وقت انسان با کسی بحث می کند که نمی تواند او را قانع کند، اما این شخص کنار دریا آمده. امام هربار او را محکوم کرد و خود ابن ابی العوجاء به شکست خود اعتراف کرد و حرفی برای گفتن نداشت؛ اما هرگز تسلیم نشد و سرانجام با کفر از دنیا رفت. [\(2\)](#) او مصداق «يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ» [\(3\)](#) است.

2. شتاب به گناه

دومین نوع شتاب که در قرآن مطرح شده است شتاب به گناه است. قرآن کریم می فرماید:

«يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» [\(4\)](#)

ص: 175

1- من لايحضره الفقيه، ترجمه غفاری، ج 5، ص 143، ح 4654.

2- توحيد المفضل، ص 40.

3- آل عمران، 176.

4- مائده، 62.

بعضی ها سرعت به گناه دارند.

مسلمان هم هست ولی تا در جایی می بیند زمینه گناه وجود دارد فوراً جلو می رود، مثل برخی خانم ها که تا پایشان به کشور دیگر باز می شود، در همان فرودگاه حجابشان را بر می دارند؛ تا نگاهشان به شیشه های مشروب می افتد انگار نعمت آن چنانی دیده اند و با حرص و ولع به طرفش می روند. اینها به گناه و معصیت سرعت دارند؛ لازم نیست کسی گناه را به آنها توصیه کند.

3. شتاب در کار خیر

سومین نوع شتاب که در قرآن مطرح شده است شتاب در کار خیر است. در این مورد، قرآن هم از کلمه سرعت استفاده کرده، هم از واژه سبقت.

«وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» (1)

به کار خیر سرعت می گیرند.

میدود ببیند که کجا ثواب است، کجا نماز جماعت است، کجا روضه است، کجا کمک به مردم است، در کدام شبکه، آموزش مذهبی بیشتر است.

بعضی ها دنبال شبکه های خاص می گردند و در گناه سرعت دارند؛ اما آنهایی که سرعت در خیر دارند، شبکه های مفید را پیگیری می کنند.

برادران کربلایی و سرعت در شهادت

دو برادر به نام های عبدالله و عبدالرحمن، فرزندان غیث غفاری، در کربلا و سپاه امام حسین علیه السلام حضور داشتند.

در کربلا چند پدر و پسر، چند برادر و چند پسرعمو بودند. بعضی ها نیز

ص: 176

دوست های قدیمی بودند؛ مثل حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه.

عبدالله و عبدالرحمان روز عاشورا خدمت امام حسین علیه السلام آمدند، سلام کردند و عرضه داشتند: یا حسین! «فَأَحْبَبْنَا أَنْ نُقْتَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ»؛ ما خواهشی از شما داریم، او می خواهیم با هم به میدان برویم. بیشتر افراد جداگانه نبرد می کردند؛ اما این دو برادر می خواستند با هم بجنگند. دوم: این که دلمان می خواهد در حضور شما بجنگیم. سوم: شما جنگیدن ما را تماشا کنید.

آقا اباعبدالله علیه السلام فرمود: جلو بیایید. هر دو جلورفتند. حضرت فرمود: «مرحبا بکما»؛ آفرین به شما! دنبال چه می دوید؟ دنبال کشته شدن مقابل امام حسین!

سیدالشهداء علیه السلام آمد و موضعی در میدان انتخاب کرد و همان جا ایستاد. دو برادر مشغول نبرد شدند و در حالی که حضرت تماشایشان می کرد به شهادت رسیدند. (1)

این یک نوع سرعت است که در نقلها آمده: «يسارعون في القتال»؛ نسبت به شهادت سرعت داشتند و از یکدیگر سبقت می گرفتند.

خاندان عقیل و سرعت در شهادت

شب عاشورا اباعبدالله علیه السلام خاندان عقیل را جمع کرد: چند فرزند عقیل که برادران مسلم بودند و چند فرزند مسلم؛ ظاهر بالای ده نفر بودند. حضرت آنها را جمع کرد و فرمود:

« حَسْبُكُمْ مِنَ الْقَتْلِ بِصَاحِبِكُمْ مُسْلِمٌ »؛

همین که بزرگتان مسلم شهید شده، برای شما کافی است.

من بیعتم را از شما برداشتم. شما خاندان عقیل همگی به خانه هایتان

ص: 177

1- وقعة الطف، ص 234؛ مقتل الحسين للخوارزمي، ج 2، ص 23.

برگردید. اشک در چشمان خاندان عقیل حلقه زد. یکی از آنها به نمایندگی از بقیه برخاست و عرض کرد:

«وَاللَّهُ لَا نُفَارِقُكَ أَبَدًا وَ لَكِنَّا نَقِيكَ بَانْفُسِنَا حَتَّى نَقْتُلَ بَيْنَ يَدَيْكَ»؛⁽¹⁾

به خدا قسم تو را رها نمی کنیم تا در رکاب تو کشته شویم؛ آن هم قبل از سایر بنی هاشم.

به همین دلیل بعضی معتقدند که اولین شهید از بنی هاشم، عبدالله بن مسلم بن عقیل بود؛ یعنی پیش از علی اکبر به میدان رفت.

این سبقت به کار خیر است؛ یکی از ویژگی های اصحاب امام حسین علیه السلام همین بود.

تعریف خیر و شر

از زاویه ای دیگر وارد بحث می شویم: بینیم خیر و شر چه معنایی دارد: خیر یعنی چیزی که باعث کمال است. شریعی چیزی که باعث نقص است. اگر بخواهیم این موضوع را در مسائل پزشکی مثال بزنیم، می توانیم بگوییم کسی که چربی اش بالاست، اگر غذای چرب بخورد برایش شراست؛ چون باعث مریضی و نقص اوست. به طور کلی هر چیزی که باعث نقصان شود، شر است و هر چیزی باعث کمال و رشد و ترقی شود، خیر نام دارد.

واکنش مردم در برابر خیر و شر

اشاره

مردم در برابر خیر و شر چهار دسته اند:

ص: 178

1- اللهوف، ص 91؛ مثير الاحزان، ص 52؛ تسلیة المجالس، ج 2، ص 269.

1. تشخیص ندادن خیر و شر

بعضی از مردم خیر و شر را تشخیص نمیدهند. نمی دانند که خیر چیست، شر چیست. می خواهد غذا بخورد، نمی داند چه چیزی برایش خوب و چه چیزی برایش بد است. راهکار این است که نزد پزشک برود و آزمایش بدهد تا دکتر به او بگوید که چه بخورد و چه نخورد. نمی داند شراب خیر است یا شر. باید نزد کارشناس دینی برود و ببیند او چه می گوید. امام صادق علیه السلام فرمود:

«الشَّرَابُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ» (1)

شراب کلید هر شری است.

این را امام معصوم می گوید. انسان باید در مسائل دینی به کارشناس مراجعه کند.

2. اشتباه در تشخیص خیر و شر

اشاره

بعضی از مردم خیر را شر و شر را خیر می بینند. این خطرناک است. قرآن می فرماید:

«عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا» (2)

شاید چیزی را دوست داشته باشید.

«وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ»

اما برای شما شر باشد.

دزد نیکوکار

مثل آن بنده خدایی که دزدی می کرد و مال مسروقه را صدقه می داد. واقعا هم

ص: 179

1- وسائل الشیعه، ج 25، ص 315.

2- بقره، 216.

فکر می کرد این کار خدمت به دیگران است و ثواب دارد. این طرفو آن طرف را نگاه می کرد که کسی متوجه اش نباشد و چیزی را می دزدید و زیر لباسش پنهان می کرد. او که آدم ظاهرالصلاحی هم بود، سپس می آمد و آن مال را به فقرای مدینه می داد. (1)

من با چنین افرادی برخورد داشته ام. به بیت المال یا خانه و زندگی خودش لطمه می زند و فکر می کند کارش درست است. این موضوع بسیار خطرناک است که انسان خیر و شر را با هم اشتباه کند.

تهمت به امام حسین علیه السلام

روز عاشورا یکی از یاران امام حسین علیه السلام به نام عمرو بن قرظ به میدان آمد. او کسی بود که هرتیری به سمت اباعبدالله علیه السلام می آمد، وی دستش را سپر حضرت

ص: 180

1- «عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ لَنْ مَنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَاعْجَبَ بِرَأْيِهِ كَانَ كَرَجُلٍ سَمِعَتْ غُثَاءَ الْعَامَّةِ تُعْظِمُهُ وَتَصِفُهُ فَاحْبَبْتُ لِقَاءَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْزِفُنِي فِرَائِيَّتُهُ قَدِ احْتَدَى بِهِ خَلْقٌ كَثِيرٌ مِنْ غُثَاءِ الْعَامَّةِ فَمَا زَالَ فَتَعَجَّبَ مِنْهُ ثُمَّ قُلْتُ فِي نَفْسِي لَعَلَّهُ مُعَامَلَةٌ ثُمَّ مَرَّ بَعْدَهُ بِصَاحِبِ رُمَانٍ فَمَا زَالَ بِهِ حَتَّى تَغْفَلَهُ وَاخْتَذَ مِنْ عِنْدِهِ رُمَانَتَيْنِ مُسَارِقَةً فَتَعَجَّبْتُ مِنْهُ ثُمَّ قُلْتُ فِي نَفْسِي لَعَلَّهُ مُعَامَلَةٌ ثُمَّ أَقُولُ مَا حَاجَتُهُ إِذَا إِلَيَّ الْمُسَارِقَةُ ثُمَّ لَمْ أَزَلْ أَتْبَعُهُ حَتَّى مَرَّ بِمَرِيضٍ فَوَضَعَ الرَّغِيفَيْنِ وَالرُّمَانَتَيْنِ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ فِعْلِهِ فَقَالَ لَهُ لَعَلَّكَ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قُلْتُ بَلِي فَقَالَ لِي فَمَا يَنْفَعُكَ شَرُّ أَصْلِكَ مَعَ جَهْلِكَ فَقُلْتُ وَ مَا الَّذِي جَهَلْتُ مِنْهُ قَالَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتِئَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا - يُجْزِي إِلَّا امْتِئَالَهَا وَ إِنِّي لَمَّا سَرَقْتُ الرَّغِيفَيْنِ كَانَتْ سَيِّئَتِي وَ لَمَّا سَرَقْتُ الرُّمَانَتَيْنِ كَانَتْ سَيِّئَتِي فَهَذِهِ إِزْبَعٌ سَيِّئَاتٍ فَلَمَّا تَصَدَّقْتُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا كَانَ لِي إِزْبَعُونَ حَسَنَةً فَانْتَقَصَ مِنْ إِزْبَعِينَ حَسَنَةً إِزْبَعٌ سَيِّئَاتٍ وَ بَقِيَ لِي سِتٌّ وَ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً فَقُلْتُ لَهُ تَكَلِّثُكَ أَمَّا أَنْتَ الْجَاهِلُ بِكِتَابِ اللَّهِ مَا سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ إِنَّكَ لَمَّا سَرَقْتَ رَغِيفَيْنِ كَانَتْ سَيِّئَتِي وَ لَمَّا سَرَقْتَ رُمَانَتَيْنِ كَانَتْ أَيْضًا سَيِّئَتِي وَ لَمَّا دَفَعْتُهُمَا إِلَيَّ غَيْرَ صَاحِبِهِمَا بِغَيْرِ أَمْرٍ صَاحِبِهِمَا كُنْتَ إِنَّمَا أَنْتَ أَضْمَتَ إِزْبَعٌ سَيِّئَاتٍ إِلَيَّ إِزْبَعٌ سَيِّئَاتٍ وَ لَمْ تَصِفْ إِزْبَعِينَ حَسَنَةً إِلَيَّ إِزْبَعٌ سَيِّئَاتٍ فَجَعَلَ يُلَاحِظُنِي فَأَنْصَرَفْتُ وَ تَرَكْتُهُ قَالَ الصَّادِقُ ع بِمِثْلِ هَذَا التَّوِيلِ الْقَبِيحِ الْمُسْتَكْرَهِ يَصِلُونَ وَيُصَلُّونَ» (وسائل الشيعة، ج9، ص46666؛ بحار الانوار، ج47، ص238؛ مجموعه ورام، ج2، ص96).

می کرد. با دست جلوی تیرها را می گرفت تا به امام حسین علیه السلام نخورد. او این کار را موقع نماز سیدالشهداء علیه السلام انجام داد. تیرهای دشمن را با دست می گرفت و وقتی دشمن با شمشیر به حضرت حمله می کرد، با سینه اش جلوی شمشیر می ایستاد. عاشق امام حسین علیه السلام بود. از آن کسانی است که پیوسته پشت سر امام حرکت می کرد. سرانجام اجازه گرفت و به میدان آمد و شهید شد.

برادر او به نام علی بن قرظه - حیف از نام علی که روی او گذاشتند - در سپاه عمر بن سعد بود. وقتی عمرو بن قرظه به شهادت رسید، برادرش علی جلو آمد و فریاد زد: «یا حسین ضللت اخی»؛ حسین! برادرم را گمراه کردی. (1)

برداشتش را ببینید! یاری امام حسین علیه السلام را گمراهی می داند.

حضرت فرمود: «الی الله هدی اخاک»؛ خدا برادرت را هدایت کرد. «و اضلک»؛ گمراه، تو هستی. علی بن قرظه به گستاخی خود ادامه داد و گفت: یا حسین! قسم می خورم تا تو را نکشم شمشیرم را زمین نگذارم.

سپس به طرف حضرت حمله کرد؛ اما پیش از آن که نزدیک شود، نافع بن هلال ضربه ای به گردنش زده، او را روی زمین انداخت و به درک واصل کرد. (2)

دو برادر کشته شدند؛ دو جنازه کنار هم. یکی عمرو بن قرظه و دیگری علی بن قرظه. هر دوزیر یک سقف بزرگ شدند. اما یکی واقعا خیر را انتخاب کرد و دیگری به خیال خودش خیر را انتخاب کرد در حالی که واقعا شر بود.

عمر بن سعدی که اهل شراب و معصیت و همکاری با ظالم است، آیا اومی تواند خیر و شر را تعیین کند یا امام حسینی که سرور جوانان بهشتی است؟

ص: 181

1- تاریخ الطبری، ج 5، ص 434؛ أنساب الاشراف، ج 3، ص 399؛ المناقب، ج 4، ص 105.

2- همان.

3. تشخیص درست خیر و شر

برخی از مردم خیر را می شناسند؛ می داند نماز خوب است، روزه خوب است، دروغ بد است، نگاه به نامحرم بد است. این شخص نیاز به آگاهی توسط دیگران ندارد، لازم نیست امر به معروف و نهی از منکر شود. خودش می آید می گوید: آقا ناراحتم. به ربا مبتلا شدم، به نامحرم مبتلا شدم. هم خیر را می شناسد، هم شر را هنر این جاست که انسان به خیر سبقت بگیرد و از شر دوری کند. بحث اصلی ما درباره همین گروه سوم است.

4. تشخیص بهترین گزینه

گاهی انسان بین دو خیر سرگردان می شود و نمی داند کدام را انتخاب کند، مثلاً: هم مجلس روضه برقرار است و هم وقت نماز جماعت شد. یا: اگر این کار را انجام بدهم مادرم خوشحال می شود و اگر آن کار را انجام بدهم پدرم خوشحال می شود. با: به زیارت بروم یا بمانم به خانواده خدمت کنم.

انسان عاقل در این موارد خیر برتر را انتخاب می کند. گاهی نیز انسان بین دو شرگیر می کند، مثلاً: چه بخواهم و چه نخواهم به یکی از این دو شر مبتلا می شوم یا ربا بگیرم و بدهی ام را پردازم یا بدقولی کنم و بدهی ام را شش ماه دیرتر پردازم. باید درست تشخیص بدهم که ربا بدتر است یا بدقولی کردن در ادای دین. باید شر کمتر را انتخاب کنم.

انتخاب برتر

شخصی نزد امام حسن مجتبی علیه السلام آمد و گفت: مشکل مالی دارم.

حضرت فرمود: می توانم به تو کمک کنم؛ ولی شنیده ام مردی ناصبی ضد شیعه و اهل بیت علیهم السلام در منطقه شماست که علیه ما تبلیغ می کند و به ما

اهل بیت علیهم السلام ناسزا می گوید. می خواهی چیزی به تو بیاموزم که بروی پاسخش را بدهی و او را محکوم کنی؟ این را می خواهی با پول را؟ این شخص میان دو خیر گیر کرده. پول برای دین شرعی بخواهد با استدلال را؟

فکری کرد و گفت: استدلال را به من بیاموزید. البته آقا هر دو را به او داد. امام می خواست او را امتحان کند و ببیند.

امیرمؤمنان علیه السلام و انفاق بهترین لباس

حضرت علی علیه السلام دو تا پیراهن خریده بود؛ یکی چهار درهم و دیگری سه درهم. هر کدام را انفاق می کرد ثواب داشت. قنبر آن جا ایستاده بود. آقا فرمود: قنبر! این لباس چهار درهمی برای تو باشد و سه درهمی برای من. (1)

از بین دو خیر، خیر برتر را انتخاب کرد.

خدمت کار پیامبر صلی الله علیه واله وسلم این و بهترین درخواست

ربیعة، هفت سال خدمتکار پیامبر خدا صلی الله علیه واله وسلم بود. روزی حضرت به او فرمود: یک حاجت مستجاب است. می خواهی دنیایی باشد، می خواهی آخرتی باشد. خانه می خواهی، پول می خواهی، هر چه می خواهی بگو.

ربیعه میان چندین خیر مانده بود. اگر بگوید: یا رسول الله! یک خانه به من بدهید، حضرت به او می دهد. هر چه بخواهد مهیاست. خوب فکر کرد و گفت: یا رسول الله! دعا کنید در بهشت همسایه شما باشم. (2)

او بین خیر دنیایی و خیر آخرتی، بهترین را انتخاب کرد.

ص: 183

1- روضة الواعظین، ج 1، ص 107.

2- بحار الانوار، ج 90، ص 327؛ الدعوات للراوندی، ص 39.

انتخاب برتر جعفر بن ابی طالب علیه السلام

جعفر بن ابی طالب بعد از چهارده سال از حبشه برگشته بود. رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم به استقبال او رفت. حضرت که از آمدن جعفر بسیار خوشحال بود تصمیم داشت جایزه ای به او بدهد.

سال هفتم هجرت است و خیر تازه فتح شده. غنائم زیادی به دست آمده و به همین دلیل وضع مسلمانان نسبت به سال های نخست دگرگون شده است. الآن دیگر شتر و گوسفند داشتند، پول و امکانات داشتند. وضع مالی پیامبر صلی الله علیه واله وسلم هم بهتر شده بود.

حضرت فرمود: جعفر! چه می خواهی؟ شتر می خواهی، گوسفند می خواهی، خانه می خواهی، پول می خواهی؟ یا می خواهی نمازی به تو یاد بدهم که اگر آن را بخوانی ثوابش چنین و چنان است.

جعفر مقداری فکر کرد یک طرف کمک مالی است و طرف دیگر پاداش اخروی. عرض کرد: یا رسول الله! نماز را به من بیاموزید. (1)

نماز جعفر همان است که راوی می گوید: وقتی علی بن موسی الرضا علیه السلام را از مدینه به خراسان می بردیم، در طول مسیر نماز جعفر ایشان ترک نشد. نماز جعفر نمازی است که امام معصوم به آن عنایت دارد، امام صادق علیه السلام به آن سفارش می کند.

چهار گروه در یک نگاه

1. آگاهی انسان در تشخیص خیر و شر در مانده می شود و باید نزد کارشناس برود.

ص: 184

1- النوادر للراوندي، ص 28؛ مستدرک الوسائل، ج 6، ص 223؛ بحار الانوار، ج 88، ص 193.

2. گاهی خیر را شر و شر را خیر می بیند. این خطرناک است. قرآن می فرماید: پرخطرترین اشتباه است. بعضی ها خاسر یعنی زیانکار هستند و برخی اخسر یعنی زیانکارتر از همه اند. علامه طباطبایی می فرماید: اخسر کسی است که تمام سرمایه اش را از دست داده و هیچ چیز برایش باقی نمانده است. قرآن می فرماید: این دسته دوم اخسرند، نه خاسر.

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (1)

بگو: «آیا به شما خبردهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آنها که تلاش هایشان در زندگی دنیا گم (و نابود شده؛ با این حال، می پندارند کار نیک انجام می دهند!»)

3. گاهی انسان هم خیر را می شناسد و هم شر را؛ اما تنبل است. نه، اینجا جای سرعت و شتاب است باید به سوی خیر بدود.

4. میان دو تا خیر، خیر برتر را انتخاب کند و میان دو شر، شر کم ضررتر را.

نتیجه همه این حرف ها چیست؟ عزیزان! کارهایی که انجام می دهید، ببینید چه طور می توانید آنها را بهتر انجام دهید. خیر نماز جماعت بهتر است یا نماز فرادا؟ نماز با تأنی و آرامش با ارزش تر است یا نمازی که رکوع و سجودش مانند نوک زدن کلاغ سریع است؟ اگر تسبیحات ضمیمه نماز شود زیباتر است یا بدون تعقیبات باشد؟

معصومین و آموزش نماز

رفاعه، از اصحاب رسول خداصلی الله علیه واله وسلم نقل می کند: مردی در مسجد پیامبرصلی الله علیه واله وسلم

ص: 185

نماز می خواند تا نمازش تمام شد، حضرت رسول کهف، 103، 104. به او فرمود: «اعد»؛ نمازت را تکرار کن. گفت: چشم. بلند شد و نمازش را دوباره خواند. وقتی تمام شد حضرت فرمود: باز هم تکرار کن. آن مرد برای بار سوم نماز خواند. او آن قدر نمازش را تند می خواند که در پایان، حضرت به او فرمود: هر سه نمازت بی فایده بود. بیا من به تو یاد بدهم که چگونه نماز بخوانی.

حماد بن عیسی از شاگردان مخصوص امام صادق علیه السلام بود. روزی حضرت به او فرمود: بلند شو و نماز بخوان. حماد نماز خواند. حضرت وقتی نمازش را دید فرمود: «مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ»⁽¹⁾؛ چقدر برای شما زشت است که شصت - هفتاد سال از عمرتان بگذرد و نتوانید دو رکعت نماز صحیح بخوانید.

البته حماد با دقت تمام نماز خواند و همه آداب و شرایط را رعایت کرد؛ اما آن چه امام صادق علیه السلام خواست نبود. سپس حضرت برخاست و دو رکعت نماز خواند و فرمود: این طور نماز بخوانید.

جوانان عزیز! در انتخاب همسر دنبال بهترین هستید، در غذا دنبال بهترین هستید، در تفریح کردن دنبال بهترین هستید. تمام شهر را می گردد و می گوید پیتزای فلان فست فود بهتر است، بستنی فلان مغازه بهتر است. حال سؤال من این است: کدام نماز بهتر است؟ کدام دعا بهتر است؟

نماز ناقص

رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«أَسْرَقَ السَّرَّاقُ مَنْ سَرَقَ مِنْ صَلَاتِهِ يُغْنِي لَّا يُتَمُّ فَرَائِضَهَا»؛⁽²⁾

ص: 186

1- الکافی، ج 3، ص 311؛ التهذیب، ج 2، ص 81؛ مرآة العقول، ج 15، ص 101.

2- دعائم الاسلام، ج 1، ص 135؛ مستدرک الوسائل، ج 3، ص 35.

سارق ترین دزدها کسی است که از نمازش می دزدد؛ یعنی واجبات آن را به طور کامل به جا نمی آورد.

کسانی که نمازشان کامل نیست و در نماز کوتاهی دارند، مانند زن بارداری هستند که قرار است یک ماه یا بیست روز دیگر فرزندش به دنیا بیاید و این زن هفت - هشت ماه زحمت کشیده و مواظبت کرده اما چند روز پیش از زایمان، جنینش را سقط می کند.

آن نماز سقط شده، دیگر نماز نیست؟ اگر این جنین سقط شده برای مادرش فرزند است، این نماز ناقص نیز برای شما نماز است.

بعضی از نمازها سقطی است، بی فایده است، اثر ندارد. همیشه دنبال بهترین نماز، بهترین دعا و بهترین انفاق باشید. همیشه باید خیر را انتخاب کرد و به کار خیر سرعت و سبقت گرفت؛ نباید سستی و درنگ داشت.

بهترین ها

برخی بهترین ها در کلمات معصومین معرفی شده اند: «خیر الکلام»؛ از میان تمام حرفها، ذکر «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر» بهتر از همه است. در حدیث آمده: هرکس این ذکر را چند مرتبه پس از نماز بگوید، خداوند ثواب نمازش را ده برابر می کند و درجه اش را ده رتبه بالا می برد.

«خیر البقاع»؛ بهترین زمین کجاست؟ روایت می گوید: چهار زمین: مکه، مدینه، کوفه و کربلا. در برخی روایات به جای کربلا، نام بیت المقدس آمده.

«خیر النساء»؛ بهترین زنها چهار نفرند: خدیجه، آسیه همسر فرعون، حضرت فاطمه زهرا و حضرت مریم. (1)

ص: 187

1- «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اخْتَارَ مِنَ الْكَلَامِ أَرْبَعَةً مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةً مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَرْبَعَةً وَمِنَ الصَّادِقِينَ أَرْبَعَةً مِنَ الشُّهَدَاءِ أَرْبَعَةً وَالنِّسَاءِ أَرْبَعَةً وَمِنَ أَيَّامِ أَرْبَعَةٍ مِنَ الْبِقَاعِ أَرْبَعًا فَأَمَّا خَيْرُهُ مِنَ الْكَلَامِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَمَنْ قَالَهَا عَقِيبَ كُلِّ صَلَاةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ وَأَمَّا خَيْرُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَجِبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ وَعِزْرَائِيلُ وَأَمَّا خَيْرُهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فَاخْتَارَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وَمُوسَى كَلِيمًا وَعِيسَى رُوحًا وَمُحَمَّدًا حَبِيبًا وَأَمَّا خَيْرُهُ مِنَ الصَّادِقِينَ فَيُوسُفُ الصِّدِّيقُ وَحَبِيبُ النَّجَّارِ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَمَّا خَيْرُهُ مِنَ الشُّهَدَاءِ فَيُحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا وَجُرْجِسُ النَّبِيُّ وَحَمَزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَجَعْفَرُ الطَّيَّارُ وَأَمَّا خَيْرُهُ مِنَ النَّسَاءِ فَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ أَمْرَأَةُ فِرْعَوْنَ وَفَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَأَمَّا خَيْرُهُ مِنَ الشُّهُورِ فَرَجَبٌ وَذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ وَالْمَحْرَمُ وَهِيَ الْأَرْبَعُ الْحُرُمُ وَأَمَّا خَيْرُهُ مِنَ الْأَيَّامِ فَيَوْمُ الْفِطْرِ وَيَوْمُ عَرَفَةَ وَيَوْمُ الْأَضْحَى وَيَوْمُ الْجُمُعَةِ وَأَمَّا خَيْرُهُ مِنَ الْبِقَاعِ فَمَكَّةُ وَالْمَدِينَةُ وَبَيْتُ الْمَقْدِسِ وَفَارُ التُّورِ بِالْكُوفَةِ وَإِنَّ الصَّلَاةَ بِمَكَّةَ بِمِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ وَبِالْمَدِينَةِ بِخَمْسِينَ أَلْفِ صَلَاةٍ وَبِبَيْتِ الْمَقْدِسِ بِخَمْسِينَ أَلْفِ صَلَاةٍ وَبِالْكُوفَةِ بِخَمْسِينَ وَعِشْرِينَ أَلْفِ صَلَاةٍ» (بحار الانوار، ج 94، ص 47).

علی علیه السلام فرمود:

«خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ وَاسَاكَ» (1)

بهترین برادر و رفیق کسی است که با تو مواسات کند؛ یعنی کمکت کند و زیر بغل هایت را بگیرد.

چگونه بهترین مردم باشیم؟

شخصی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه واله وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! من می خواهم بهترین مردم باشم؛ چه کنم؟ حضرت فرمود:

«خَيْرَ النَّاسِ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسَ» (2)

ص: 188

1- قال علی علیه السلام: خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ وَاسَاكَ بِخَيْرِهِ وَ خَيْرٌ مِنْهُ مَنْ أَعَانَكَ عَنْ غَيْرِهِ؛ بهترین برادر تو کسی است که به تو کمک مالی کند و بهتر از او آن است که تو را از روزدن به دیگران بی نیاز گرداند. (غررالحکم، ح 9484).

2- کنز العمال . ح 44154.

بهترین مردم کسی است که بیشتر از همه به دیگران سود می رساند.

بهترین ویژگی ها

اشاره

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه واله وسلم در حدیثی بسیار زیبا و قابل تأمل فرمود: چهار چیز به هرکس داده شود، خیر دنیا و آخرت را دارد.

«مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعَ خِصَالٍ فِي الدُّنْيَا»؛

کسی که در دنیا چهار ویژگی را دریافت کند.

«قَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛

خیر دنیا و آخرت را دریافت داشته است.

این چهار ویژگی چیست؟

1. پارسایی

«وَرِعٌ يَعِصُمُهُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ»؛

ورعی که او را از محرمات الهی نگه دارد.

ورع یعنی قدرت ترک گناه. انسان قدرتی داشته باشد که هرگاه چشمش بی اختیار به نامحرم افتاد، چشمانش را ببندد. تا موسیقی شنید بلند شود. از جایی که غیبت می کنند، دوری کند. اگر این ویژگی را دارید، الحمدلله. اگر ندارید از خدا بخواهید به شما بدهد.

قدرت و توان و اراده ترک گناه، ورع نامیده می شود. مثال بزخم: با سرعت هشتاد کیلومتر در ساعت مشغول رانندگی هستید و ناگهان یک عابر پیاده جلوی شما می آید یا به دست اندازی می رسید، اولین واکنش شما ترمز کردن است و این کار، سرعت شما را به صفر می رساند. ورع یعنی در دست اندازها و توقف گاه های

معصیت، کاملاً توقف کنید.

2. خوش اخلاقی

پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«حَسَنَ خُلُقٍ يُعِيشُ بِهِ فِي النَّاسِ»؛

خوش اخلاقی در برخورد و معاشرت با مردم.

بعضی جوان ها با پدر و مادر بد اخلاقی و تندی می کنند. بسیاری از پدر و مادرها به من می گویند این موضوع را گوشزد کنم. البته من به خود پدر و مادرها نیز سفارش می کنم؛ اما چون در این جلسه، اکثر جوان و نوجوان هستید، روی سخنم با شماست. جوان های عزیز! بی احترامی به پدر و مادر کار نادرستی است. شما که هیبتی هستید باید برخورد شما طوری باشد که دیگران از شما احترام کردن به پدر و مادر را یاد بگیرند. در قرآن کریم احترام به والدین بسیار سفارش شده است.

3. بردباری

پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«وَحُلْمٌ يَدْفَعُ بِهِ جَهْلُ الْجَاهِلِ»

و بردباری که با آن جهالت نادان را از خود دور سازد.

اگر با برخی از انسانهای جاهل برخورد شود واکنش نشان می دهند و بدتر می شوند. در مقابل آنها باید صبر کرد تا خودشان متوجه شوند.

4. همسر صالحه

پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

ص: 190

«وَرَوْجُهُ صَالِحَةٌ تَعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ (1)

و همسر شایسته، که در کار دنیا و آخرت او را یاری رساند.

برخی از خانم ها همسرشان را بهشتی می کنند و برخی جهنمی؛ البته ممکن است برخی از مردها هم این چنین باشند که همسرشان را جهنمی کنند ولی در این روایت اشاره به خانم ها کرده است.

اگر کسی این چهار ویژگی: 1- پرهیزگاری، 2- اخلاق نیکو، 3- بردباری در مقابل جاهل، 4- همسر صالحه داشته باشد، خداوند خیر دنیا و آخرت را به او عطا کرده است.

ص: 191

1- « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعَ خِصَالٍ فِي الدُّنْيَا، فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَفَازَ بِحَظِّهِ مِنْهُمَا: وَرَعٌ يَعْصِمُهُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَحَسَنَ خُلُقٍ يُعْيِشُ بِهِ فِي النَّاسِ، وَحُلْمٌ يَدْفَعُ بِهِ جَهْلُ الْجَاهِلِ، وَزَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تَعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ » (الأمالى للطوسى، ص 577؛ بحار الانوار، ج 66، ص 404).

قال الله تبارك و تعالی: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (1)

مقدمه

در جلسات قبل، چند مورد از ویژگی های یاران و اصحاب امام حسین علیه السلام مطرح و بررسی شد. یکی دیگر از آن ویژگی ها که بسیار قابل توجه و کاربردی است، شادابی و نشاط است. انسان هرچقدر شاداب تر و با نشاط تر باشد، هم از نظر جسمی سالم تر خواهد بود و هم بازدهی و بهره وری اش بیشتر است.

نشاط و شادابی، از حالات روحی- روانی انسان هاست؛ از حالاتی است که اگر در کسی موجود باشد، هم بر جسم و هم بر فعالیتش تأثیر فراوان و ژرفی دارد. یکی از ویژگی های یاران ابا عبدالله علیه السلام همین شادابی و نشاط است.

ص: 193

کلمه شادابی و نشاط در قرآن کریم هم با عنوان فرح آمده، هم با عنوان مرح. فرح از اوصاف خدا هم هست. امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ»؛ (1)

خداوند بیشترین شادی را با توبه بنده اش دارد.

نقطه مقابل فرح، مرح است. مرح، شادی منفی است؛ یعنی شادی مستی آور، باغرور، با نخوت. قرآن از زبان لقمان حکیم خطاب به پسرش می فرماید:

«لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»؛ (2)

روی زمین با مرح یعنی باغرور و شادی افراطی راه نرو.

اما فرح، شادی مثبت و خوب است. این واژه ها بارها در آیات و روایات به کاررفته است.

شادابی، از اوصاف بهشتیان

شادابی، یکی از اوصاف اهل بهشت است. خداوند در سوره عبس می فرماید:

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ * صَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ»؛ (3)

در روز قیامت، چهره هایی با سه ویژگی هستند: 1- درخشان، 2- خندان، 3- شاداب.

ص: 194

-
- 1- « قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَزَادَهُ فِي لَيْلِيَّةٍ ظُلْمَاءَ فَوْجٍ دَهَا فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا». (الكافي، ج 2، ص 435؛ وسائل الشيعه، ج 16، ص 73؛ مرآة العقول، ج 11، ص 303).
 - 2- لقمان، 18.
 - 3- عبس، 38؛ 39.

این ویژگی بهشتیان است.

در نقطه مقابل، چهره اهل جهنم است که: «(وَغَبِرَةٌ)»⁽¹⁾؛ غبار آلود و غم انگیز و تاریک است. پس شادابی و خندان بودن یکی از ویژگی های بهشتیان ذکر شده

دعا برای بانشاط بودن

اتفاقاً دعاهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم را نگاه می کردم. یکی از دعاهای حضرت چنین است:

«اللَّهُمَّ.. اٰمِنَنَّ عَلَيْنَا بِالنَّشَاطِ»؛

خدایا، به ما در زندگی نشاط بده

«وَأَعِدْنَا مِنَ الْفَسْلِ وَالْكَسَلِ وَالْعَجْزِ الْعَلَلِ وَالضَّرَرِ»⁽²⁾

و ما را از این پنج چیز حفظ کن: 1- کسالت و تنبلی، 2- سستی و ناکامی، 3- بهانه جویی؛ کسانی هستند که وقتی به آنان می گویند: «برو کار کن، برو درس بخوان»، بهانه می آورند. 4- ملالت، 5- ضرر و آسیب.

تأثیرات شادابی و افسردگی

با وجود پیشرفت علم در مسائل جسمی و فنی و صنعتی، بشر توفیق چندانی در بهبود و درمان بیماری های روحی - روانی نیافته است. این بیماری روز به روز در حال گسترش است: متأسفانه بسیاری از نوجوانان و جوانان و حتی افراد تازه ازدواج کرده، دچار بی نشاطی، افسردگی و بی حوصلگی هستند. این خیلی

ص: 195

1- عبس، 40.

2- بحار الانوار، ج 91، ص 125.

خطرناک است.

روان شناسان می گویند: شادابی و نشاط در جسم انسان نیز اثر می گذارد. آدم افسرده زخم معده می گیرد، دچار بی خوابی می شود، احساس اضطراب دارد و ...

اما نشاط مقاومت می آورد، در تفکرات انسان اثر دارد، نیروی اندیشه و حافظه و یادگیری را می افزایش دهد، بازدهی انسان را بیشتر می کند.

شادابی هم بر بدن انسان تأثیرگذار است و هم بر روح او. افراد با نشاط حتی در مسائل اقتصادی نیز موفق ترند. فروشندگان شاداب، مشتری فراوانی جذب می کند.

دیل کارنگی کتاب معروفی دارد که زیاد چاپ شده است: شاداب باشید تا مشتری جذب کنید. بسیاری از فروشندگان و کسبه از این کتاب استفاده کرده اند. این کتاب درباره اخلاق انتفاعی است. شادابی در فعالیت های سیاسی یا در مسائل مربوط به مصیبت و شکست ها و یا ... تأثیر بالایی دارد.

مزاح و شوخی در صبح عاشورا

اصحاب اباعبدالله علیه السلام با این که می دانند فردا شهید می شوند ولی با هم مزاح می کنند؛ چرا؟ مگر شب و روز عاشورا شب و روز مزاح است؟! آن هم از سوی شخصیتی مانند بریر که «سید القراء» یعنی بزرگترین قاری قرآن کوفه است. او کسی است که کمتر دیده شده بود شوخی کند.

شخصی به نام عبدالرحمان می گوید: صبح عاشورا دیدم بریر با اصحاب شوخی می کند. گفتم: بریر! تو که اهل مزاح نبودی؛ این چه روحیه است داری؟ گفت: کسی که در انتظار بهشت است و در رکاب امامش جهاد می کند، آن قدر شادابی و نشاط در درون خویش دارد که بر زبانش تراوش کرده، در قالب شوخی و

مزاح نمایان می شود. (1)

این همان فرح و شادی است.

یزید بن نبیط و دو فرزندش

یکی از اصحاب امام حسین علیه السلام وقتی نزد حضرت آمد، آیه ای خواند که درباره فرح و شادی است. او یزید بن نبیط است که به او امیر بصرای می گفتند؛ یعنی امیر بصره. یزید بن نبیط با شرکت در جلسات سری و پنهانی در شهر بصره، برای امام حسین علیه السلام نیرو جمع می کرد. او ده پسر داشت و به آنها گفت: من می خواهم بروم و به اباعبدالله علیه السلام پیوندم. اما فقط دو تا از پسرانش با او آمدند: عبدالله و عبید الله.

یزید بن نبیط با دو پسرش و چند نفر دیگر، در منطقه ابطح که نزدیک مکه است، به امام حسین علیه السلام رسید. وقتی وارد شد این آیه را خواند که شاهد بحثمن است:

«وَقُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا» (2)

بگو: به فضل و رحمت الهی، باید به این ها خوشحال شوند.

گفت باید شاد باشم که امام حسین علیه السلام را پیدا کرده ام. البته این معنای آیه نیست، بلکه برداشت ماست.

ابن نبیط آیه فوق را خواند و حضرت از او استقبال کرد. وی به همراه دو پسرش در کربلا به شهادت رسید. (3) امام زمان علیه السلام در زیارت ناحیه به او و فرزندانش سلام

ص: 197

1- بحار الانوار، ج 45، ص 1؛ اللهوف، ص 95؛ مشیر الاحزان، ص 54.

2- یونس، 58.

3- تاریخ الطبری، ج 5، ص 353؛ الكامل فی التاريخ، ج 2، ص 534.

«السَّلَامُ عَلَى يَزِيدَ بْنِ نَبِيْطٍ وَ اِثْنَيْهِ»؛

سلام بریزید بن نبیط و دو پسرش.

یاران اباعبدالله علیه السلام این طور بانشاط بودند.

نشاط و شادابی به انسان مقاومت می دهد، قدرت تحلیل در مشکلات می دهد، صبوری و بردباری می دهد.

شادابی سعید بن جبیر

این داستان را بشنوید و خودتان بگویند شادابی یعنی چه، اضطراب یعنی چه؟! پنج نفر از اصحاب خاص امام سجاد علیه السلام بودند. سعید بن جبیر یکی از آنهاست. این شخص گاهی در دو رکعت نماز، یک ختم قرآن می کرد.

یک ختم قرآن، تقریباً هشت ساعت زمان می برد. گاهی نیز در روز یک بار گاهی شبی یک بار این کار را انجام میداد. سعید، قاری و حافظ بزرگ قرآن بود و علاقه مند به مکتب اهل بیت عصمت و طهارت. (1)

او همیشه ماجراهای بیماری و رحلت پیامبر صلی الله علیه واله وسلم را یاد آوری می کرد و می گفت: «يَوْمَ الْخَمِيْسِ وَمَا يُؤْمُ الْخَمِيْسِ»؛ روز پنج شنبه، و چه روز پنج شنبه ای؟ منظور او همان روزی بود که پیامبر خدا صلی الله علیه واله وسلم در بستر بیماری افتاده بود و تقاضای قلم و کاغذ کرد تا وصیت و سفارشی بنویسد که مردم هرگز گمراه نشوند؛ اما یک نفر نگذاشت قلم و کاغذ بیاورند که پیامبر صلی الله علیه واله وسلم موضوع جانشینی امیر مؤمنان علیه السلام را در حضور همگان مکتوب کند.

ص: 198

1- اعیان الشیعه، ج 7، ص 235، الطبقات، ج 6، ص 181؛ شاگردان مکتب ائمه قدس سره قدس سره، ج 2، ص 279.

سعید بن جبیر خیلی از این روز یاد می کرد و می گفت: هرچه مصیبت داریم، از روز پنجشنبه است. اگر در آن روز می گذاشت پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم بنویسد، هرگز این طور نمی شد.

این آدم شجاع و رشید و حافظ قرآن را دستگیر کردند و نزد حجاج بن یوسف ثقفی حاکم کوفه آوردند. تا وارد شد، آن خبیث پلید گفت: اسمت چیست؟ گفت: سعید (خوشبخت). حجاج گفت: نه، توشقی هستی (بدبخت). گفت: مادرم مرا سعید نامید؛ تو می گویی من شقی هستم؟! حجاج گفت: خیلی حرف می زنی. همان است که من می گویم: نام توشقی است. به من بگو علی بن ابی طالب علیه السلام بالاتر است یا خلفای سه گانه؟ مقام کدامشان نزد خدا برتر است؟

سعید گفت: من مقام کسی را تعیین نمی کنم؛ هر کدامشان پیش خدا مقرب تر است، نزد من هم مقرب تر است. هر کدام را که خدا بیشتر دوستش دارد، من هم بیشتر دوستش دارم.

حجاج گفت: تو می خواهی از پاسخ به پرسش های من طفره بروی. دستور میدهم همین الآن اعدامت کنند. خودت بگوتورا چگونه بکشم.

سعید گفت: همان طور که خودت دوست داری کشته شوی؛ چون به هر شیوه ای که مرا بکشی خداوند نیز تورا محاکمه و به همان گونه قصاص خواهد کرد. ولی من یک دعا می کنم. حجاج پرسید: چه دعایی؟ گفت: خدایا! بعد از من دیگر کسی را گرفتار حجاج نکن. من آخرین کسی باشم که به دست حجاج کشته می شوم.

«اللَّهُمَّ لَا تَسَلْطُهُ عَلَيَّ أُحْدُ بِقَتْلِهِ بَعْدِي»؛ (1)

ص: 199

بعد از من او را بر هیچ کس مسلط نکن.

حجاج گفت: مگر به دعای توسل؟! سپس به جلا دادن گفت: او را رو به قبله گردن بزنید. همین که رو به قبله اش کردن شروع کرد به خواندن این آیه:

«وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (1)

من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود خالصم؛ و از مشرکان نیستم! حجاج گفت: رویش را از سوی قبله برگردانید و پشت به قبله اش کنید تا قرآن نخواند. سعید را پشت به قبله کردند؛ اما باز هم خواند:

«وَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثُمَّ وَجْهُ اللَّهِ»؛ (2)

به هرسورو کنید، همان جا روی خداست.

حجاج دستور داد: او را به روی خاک بخوابانید تا نه پشت به قبله باشد، نه رو به قبله.

وقتی صورت سعید را روی خاک گذاشتند، گفت:

«وَمِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نَعْبُدُكُمْ» (3)

شما را از خاک آفریدیم و به همون باز می گردانیم.

سرانجام سعید بن جبیر را گردن زدند در حالی که وی در آرامش کامل به سر می برد. (4)

حجاج وقتی می خواست کسی را گردن بزند، سفره چرمی پهن می کرد و او را

ص: 200

1- انعام، 79.

2- بقره، 115.

3- طه، 55.

4- وفيات الاعيان، ج 2، ص 114؛ مروج الذهب، ج 3، ص 164؛ اعيان الشيعة، ج 7، ص 235.

روی سفره سر می برید. او شخصیت هایی مانند کمیل و قنبر را به همین روش کشت. این روزها نیز افرادی اقدام به سر بریدن مسلمانان سنی و شیعه می کنند. این کار در تاریخ سابقه داشته است. حجاج سپس برای مردم نماز جماعت می خواند و سخنرانی و موعظه می کرد و تفسیر قرآن می گفت.

سعید بن جبیر را کشتند اما دعایش مستجاب شد. پانزده روز بعد از شهادت او حجاج به درک واصل شد. مرضی گرفته بود که از درون می سوخت و فریاد می زد اما بیرون و پوست بدنش سرد بود. ناگهان از خواب می پرید و می گفت: «مالی و السعید بن جبیر»؛ من با سعید بن جبیر چکار داشتم؟!

میگفتند: حجاج! سعید زنده نیست؛ تو او را کشتی. می گفت: نه، من یک بار او را کشتم و او هفتاد بار مرا کشت. تا چشمانم به خواب می رود، سعید به خوابم می آید و کابوس می بینم. (1)

حجاج با اضطراب و نگرانی و فلاکت مرد. آن، نشاط و شادابی سعید بن جبیر بود و این، اضطراب و اندوه حجاج.

عزیزان من! شاداب بودن، نشاط داشتن، ناامید نبودن، افسرده نبودن و بی حوصله نبودن در زندگی مهم است. کارآمدی، قدرت تفکر و نیروی مقاومت انسان در پرتو شادابی است.

عوامل شادابی

چه کنیم تا شاداب و بانشاط باشیم؟ چه عواملی در زندگی ما شادی می آورد؟ این پرسش اساسی خیلی از خانواده هاست. از پنجره یک روایت، عوامل شادی آفرین را می توانیم به چند دسته تقسیم کنیم: عوامل روانی، عوامل عبادی،

ص: 201

1- قاموس الرجال، ج4، ص355؛ وفيات الاعیان، ج2، ص116.

یک سری عوامل است که در همین جلسه توضیح خواهم داد. یک سری عوامل عبادی است؛ مثلاً: روایت می فرماید: که فلان ذکر شادابی می آورد. یک سری عوامل اخلاقی است. مثلاً این صفت افسردگی می آورد و آن صفت، شادابی. برخی ویژگی های ظاهری نیز تأثیرگذارند؛ مانند رنگ لباس یا خروج از خانه با یک شیوه خاص.

عوامل روانی شادابی

اشاره

چه عوامل روانی موجب شادابی می شود؟ عواملی که می توان با اصحاب و یاران اباعبدالله علیه السلام تطبیق داد.

1. مثبت اندیشی

اشاره

اولین عامل روانی نشاط مندی، مثبت اندیشی است. یکی از چیزهایی که باعث ناراحتی می شود منفی اندیشی یا منفی بافی است. نباید همیشه نیمه خالی لیوان را ببینیم. انسان باید مثبت اندیش باشد و خوبی ها و داشته هایش را ببیند و در اتفاقات زندگی اش با بدبینی وارد نشود؛ آقا خوبی های خانمش را ببیند و خانم، خوبی های شوهرش را؛ پسر خوبی های پدرش را قدر بداند و پدر، خوبی های پسرش را. تمام درگیری های بین پدر و پسر و زن و شوهر و همسایه و شریک، برخاسته از منفی نگری است.

مثبت اندیشی پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم

در ماجرای جنگ خندق، وقتی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله وسلم کلنگ بر زمین زد تا آن سنگ بزرگ را خرد کند، بر اثر برخورد آهن با سنگ سه جرقه برخاست، حضرت

فرمود: من در این جرقه ها نابودی امپراطوری ها را می بینم.

مسلمانان در موضع ضعف بودند و دشمن با سپاه انبوه به آنان حمله می کرد؛ اما ببینید پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تا چه حد مثبت اندیش است.

مثبت اندیشی امام خمینی رحمه الله

در اوایل انقلاب امریکا ما را تحریم کرد. همان طور که می دانید، تحریم اقتصادی بسیار مشکل است. کارخانه می خوابد، خط تولید متوقف می شود؛ آن هم در اوج جنگ و محاصره چند استان کشور. اما امام خمینی رحمه الله فرمود: کار بسیار خوبی است. حالا که ما را تحریم کرده اند جشن بگیریم؛ چون ما با این تحریم رشد می کنیم.

امروز کار به جایی رسیده که تولیدات هسته ای داریم. موشک های دوربرد می سازیم. اسلحه صادر می کنیم. آن روز که امام آن حرف را زد برای بعضی ها خیلی سنگین بود. این مثبت اندیشی در شرایط سخت است. مثبت اندیشی، نگاه خوب و درست به قضایاست.

مثبت اندیشی در زندگی

ابوهاشم جعفری وضع مالی و اقتصادی خوبی نداشت؛ اما بدنی سالم داشت، ولایت داشت، ایمان داشت، همسر و خانه و خانواده داشت. او این ها را نمی دید؛ مانند خیلی ها که وقتی با آنان صحبت می کنید شکوه می کنند و از نداشته هایشان می گویند. این خیلی بد است. خداوند این شکوه کردن ها و کج بینی ها را نمی پسندد.

ابوهاشم نزد امام هادی علیه السلام آمد که شکایت کند. تا نشست آقا به او فرمود: ابوهاشم تو داشته هایت را به یاد داری؟ ایمانی داری که به جهنم نمی روی،

سلامتی داری، نماز می خوانی، روزه می گیری، عبادت می کنی، امنیت و ولایت داری؛ اینها را فراموش کرده ای و فقط پولی که در جیب نیست و هدفی که به تأخیر افتاده در ذهنت است؟⁽¹⁾

مثبت اندیشی درباره اموات

در مدینه، کسی مرده بود و پیامبر خدا صلی الله علیه واله وسلم می خواست براو نماز بخواند. در همین زمان مسلمانان شروع کردند به بدگویی از او. یکی گفت بد اخلاق بود، یکی گفت بد برخورد بود و... همه منفی گویی می کردند.

رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم برگشت و روبه جمعیت فرمود: یعنی این بنده خدا هیچ کار خوبی نکرده است؟

یکی گفت: یا رسول الله! شبی او را دیدم که در راه خدا نگهداری می داد.

این مثبت اندیشی است. حضرت فرمود: همین کافی است. و برایش نماز خواند.

مثبت اندیشی امام حسین علیه السلام

روز عاشورا وقتی حر توبه کنان پیش امام حسین علیه السلام آمد، سیدالشهداء علیه السلام در برخورد با او مثبت اندیشی کرد. نفرمود تو ما را به این وضعیت دچار کردی. ما خواستیم به کوفه برویم اما تو نگذاشتی. حضرت هرگز چنین نفرمود.

حتی جمله ای هم که امام در زمان ورود به کربلا خطاب به حفرمود، جمله ای مرسوم و معمولی در آن روزگار بود. اگر کسی دیگری را آزار می داد به او می گفتند:

ص: 204

1- من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 401؛ الامالی المصدوق، ص 412؛ بحار الانوار، ج 5، ص 129.

«تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ» (1)

مادرت به عزایت بنشیند، یعنی تو بمیری!

به نظر من شاید برای دلداری دادن به حرو خشنود کردن او بود که وقتی حضرت سر او را به دامن گرفت فرمود: همان طور که مادرت تو را حرنامید، واقعا حر (آزاد مرد) هستی.

امام حسین علیه السلام دو بار از مادر حر نام برد: یک بار آن جا که حرراه را بست و حضرت فرمود:

«تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ»؛

مادرت به عزایت بنشیند. یعنی تو بمیری!

بار دیگر آن جا بود که حر بر زمین افتاد و حضرت سرش را در دامن گرفت و فرمود: تو کسی هستی که مادرت نام تو را به حق «حر» نهاد. (2)

اسلام آوردن وهب

اباعبدالله علیه السلام در مسیر کوفه، به خیمه ای رسید که صاحبش مسیحی بود. وهب مسیحی با همسر و مادر خود از شهر بیرون آمده و در بیابان چادر زده بود. وقتی حضرت به خیمه آنها رسید، با خود وهب ملاقات نکرد؛ برای مادرش پیغام فرستاد: به پسرت وهب بگو: پسر پیامبر آخر الزمان آمده است.

وهب تازه داماد، تا این پیغام را شنید دست همسر و مادرش را گرفت و مسلمان شد و همراه سید الشهداء علیه السلام به کربلا آمد. (3)

ص: 205

-
- 1- بحار الانوار، ج 44، ص 376؛ الأملی للصدوق، ج 2، ص 80؛ اعلام الدری، ص 232.
 - 2- بحار الانوار، ج 44، ص 319؛ الأملی للصدوق، ص 159.
 - 3- الأملی للصدوق، ص 161؛ بحار الانوار، ج 44، ص 320؛ ریاض الابرار، ج 1، ص 204.

این تازه مسلمان و حبیب بن مظاهر کجا که سابقه هفتاد و چند ساله در اسلام دارد؟ خون وهب و حبیب باید در کنار هم ریخته شود؛ امام باید برای هردویشان دعا کند و به آنها آفرین بگوید.

حضرت نفرمود نه آقا! تو مسیحی هستی. تو کجا و ما کجا؟ این یکی از نشانه های شادابی در دین است.

مثبت اندیشی در اوج مشکلات

جوان عزیز! در کنکور قبول نشدی، ایرادی ندارد، دنیا که به آخر نرسیده. دختری که می خواستی با او ازدواج کنی به توندادند، شغلی که می خواستی مهیا نشد... آیا اینها دلیل منفی بافی می شود؟

جوانان! اگر در زندگی منفی نگرباشید و کمبودها را برجسته کنید، به جایی نمی رسید. مثبت اندیشی امنیت و سلامت می آورد. این ها را برای خانواده هایی می گوئیم که در زندگی مشکل مالی یا بیماری و یا مشکلات دیگر دارند.

مقاومت نشاط آمیز محمد بن ابی عمیر

محمد بن ابی عمیر از اصحاب خاص چند امام است. او کتاب هایی نیز نوشته بود. او را به زندان بردند و 120 ضربه شلاق زدند. سراسر بدنش زخمی شد اما او همچنان استوار و بانشاط بود. (1)

این افراد گاهی چنان نشاطی داشتند که شکنجه گرها را خسته می کردند. این مقاومت از کجا سرچشمه می گیرد؟ از همان مثبت اندیشی که علی علیه السلام فرمود:

ص: 206

«السرور يبسط النفس ويثير النشاط»؛(1)

شادی و سرور، به انسان ظرفیت می دهد و باعث می شود قدرت تحملش در زندگی بالا برود.

2. زیستن در حال حاضر

اشاره

دومین عامل روانی نشاط مندی، زیستن در حال است. در روایات ما نیز به این موضوع اشاره شده. خیلی ها در فردا زندگی می کنند. این خوب نیست. خیلی ها هم در دیروز در جا می زنند. این هم خوب نیست. قرآن کریم خطاب به مسلمانان می فرماید:

«لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ»(2)

برای آنچه از دست داده اید غصه نخورید.

برخورد ما با گذشته و آینده چگونه باشد؟

نسبت به گذشته، وظیفه ای به نام ندامت و عبرت داریم. هر کسی در گذشته گناه کرده، پشیمان شود و دیگر آن را تکرار نکند. اگر اتفاقی افتاده، تصادفی کرده، از آن عبرت بگیرد تا دیگر رخ ندهد. نسبت به آینده هم وظیفه ای داریم که همان تدبیر و برنامه ریزی است، مثلاً: برنامه ریزی کنیم که هرچه جلوتر می رویم، زندگی مان بیشتر سروسامان بگیرد. اما هرگز در گذشته و آینده زندگی نکنیم. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: گذشته، در گذشته است و آینده هنوز نیامده .

ص: 207

1- غررالحکم، ح7391.

2- حدید، 23.

عبداللہ بن حر جعفی در آینده زندگی می کرد. وقتی امام حسین علیہ السلام از او دعوت کرد به جمع یارانش بیوند، گفت: می ترسم اگر همراه شما بیایم خونم به هدر رود. می خواهم در جایی کشته شوم که نامم در تاریخ بماند. (1) او دنبال عنوان و شهرت است؛ اما چون که دنبال شهرت نبود نامش ماندگار شد. اسلم ترکی که شهرت طلب نبود نامش ماند. یزید بن نبیط (2) که دنبال شهرت نبود نامش ماند. چه کسی می داند قبر عبید اللہ بن حر جعفی کجاست؟ هیچ کس! در آب افتاد و خفه شد.

عمر بن سعد در فردا زندگی می کرد و مدام از حکومت و گندم ری میگفت؛ لذا مضطرب بود. این بد است. بعضی گذشته خود را مطرح می کنند و می گویند ما با این گذشته پیرو امام حسین علیہ السلام شویم؟ ما با این گذشته می توانیم خودمان را اصلاح کنیم؟ با این شکست می توانیم برخیزیم؟ زیستن در حال، امروز را دیدن و برای امروز برنامه ریختن، دومین نکته ای است که در زندگی باید مورد توجه قرار گیرد.

شهید بهشتی و زندگی در حال حاضر

مرحوم شهید بهشتی فرموده بود: اگر بگویند: فردا صبح تو رئیس دنیایی، نمی ترسم. می نشینم برای دنیا برنامه ریزی می کنم.

جوانان! در حال زندگی کنید و از جوانی بهره ببرید. نگوید مدرک کارشناسی ارشد را بگیرم، ازدواج کنم، خانه بخرم، بعد فلان کار خوب را ان شاء الله

ص: 208

1- الأمالی للصدوق، ص 219؛ بحار الانوار، ج 44، ص 315.

2- تاریخ الطبری، ج 5، ص 353؛ الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 534.

انجام می‌دهم. نماز و عبادت و خوب بودن چه ربطی به این مسائل دارد؟ بعضی‌ها کار خوب را به آینده ارجاع می‌دهند.

3. هدف دار بودن

سومین عامل روانی نشاط مندی، هدف دار بودن است. آدم باید در زندگی هدف داشته باشد. بعضی‌ها مثل مرغ سرگردان اند؛ از این شاخه به آن شاخه، از این شغل به آن شغل و از این سبک زندگی به آن سبک زندگی می‌پرند.

خود هدف نیز دو نوع است: هدف کوتاه مدت و هدف بلند مدت. هرکاری که انسان انجام می‌دهد، هدفی در پشت آن است. هدف دار بودن، انسان را بانشاط می‌کند.

هدف امام خمینی سرنگونی شاه و تشکیل حکومت اسلامی است. و به ترکیه و عراق و فرانسه تبعید می‌شود، به زندان قیطریه می‌رود اما هدفش را از دست نمی‌دهد. داشتن هدف سومین عاملی است که باعث می‌شود انسان در زندگی شاداب باشد.

4. قناعت به داشته‌ها

چهارمین عامل روانی ایجاد شادابی و نشاط این است که انسان به داشته‌های خود قناعت و اکتفا کند. پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم فرمود:

«مَنْ نَظَرَ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ طَالَ حُزْنُهُ»؛ (1)

کسی که نگاهش به دارایی دیگران باشد، غم و اندوهش طولانی خواهد شد. اگر نگاهش به خانه و ماشین مردم باشد، همیشه غمگین است. البته نگاه به

ص: 209

1- نزهة الناظر، ص 14؛ اعلام الدین، ص 294؛ بحار الانوار، ج 74، ص 172.

داشته های دیگران در مسائل مادی و مالی مشکل آفرین است؛ اما در امور دینی و تقوایی این طور نیست. مثلاً، انسان فلان عالم را ببیند و آرزو کند مثل او باشد این ایرادی ندارد. اصلاً یکی از خاسته های ما همین است. مگر در نماز عید فطر نمی گوئیم:

«اللهم إني أسألك من خير ما سألك عبادة الصالحون» (1)

خدایا! هرچه بندگان خوبت از تو خواسته اند، بهتر از آن را می خواهیم.

حضرت ابراهیم دعا می کرد: «وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (2)؛ خدایا! مرا به صالحان ملحق کن.

اما متأسفانه برخی در مسائل مادی و مالی این گونه اند.

ص: 210

1- مصباح المتعجد ج 2، ص 456؛ المزار الكبير لابن المشهدی، ص 638؛ بحار الانوار، ج 87، ص 379.

2- شعراء، 83.

قال الله تبارك و تعالی: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (1)

شادابی و نشاط به قدری مهم است که امیر مؤمنان علیه السلام این صفت را یکی از ویژگی های پرهیزکاران می نامد:

«يُصْبِحُ فَرِحًا»؛ (2)

پرهیزکار با شادی صبح می کند.

شادابی باعث سلامت جسمی و افزایش قدرت تفکر و یادگیری است، به انسان روحیه تعاون و هم زیستی می دهد، در انسان حالت خشنودی و رضایت ایجاد می کند، باعث می شود انسان پویا و سرزنده باشد.

ص: 211

1- احزاب، 23.

2- نهج البلاغه، خطبه 193.

البته نباید شادابی را با لودگی و تمسخر و شوخی نابه جا اشتباه گرفت. این دو موضوع کاملاً با هم تفاوت دارد. بعضی ها تحقیر و تمسخر و دست انداختن دیگران را شادابی و نشاط می نامند. درست است که پیامبر خدا صلی الله علیه و اله وسلم فرمود:

« إِنِّي لِأَمْزُحٌ »؛ (1)

من شوخی می کنم .

علی علیه السلام فرمود:

« مَنْ كَثُرَ مَزَاحُهُ قَلَّتْ هَيْبَتُهُ »؛ (2)

کسی که زیاد شوخی کند هیبت و سنگینی اش کم می شود .

هرکس زیاد خنده و شوخی کند، ارزش و اعتبارش در جامعه از دست می رود. پس باید توجه داشت که شادابی با لودگی اشتباه نشود. بعضی ها مردم را دست می اندازند و آزار می دهند، دیگران را تمسخر و تحقیر می کنند، غیبت می کنند، مردم را می ترسانند، و اسم این کار را خوشی و شادابی می گذارند.

شوخی تمسخرآمیز

یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم به مسجد آمده بود. وقتی خواست به خانه برود دید کفش هایش نیست. به ناچار با پای برهنه رفت. کمی بعد بازگشت تابیند نکند مثلاً کفشهایش را به اشتباه بردند و حالا آورده اند. اما باز هم نبود. او مشغول گشتن به دنبال کفش هایش بود که رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم او را دید و پرسید: چه

ص: 212

1- رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنِّي لِأَمْزُحٌ لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا (مکارم الاخلاق، ص 21؛ مجموعه ورام، ج 1، ص 111؛ بحار الانوار، ج 16، ص 298).

2- غررالحکم، ح 4478.

شده؟ عرض کرد: یا رسول الله! کفش هایم نیست. در این هنگام یکی از حاضران شروع کرد به خندیدن و گفت: من کفش های او را مخفی کردم؛ می خواستم شوخی کنم. حضرت ناراحت شد و فرمود: مزاح با ترساندن و آزار نیست. این کار تمسخر است. (1)

عاقبت لودگی

شخصی برای خندانیدن مردم به دنبال امام سجاد علیه السلام راه افتاده بود و مدام عبای حضرت را از پشت ایشان می کشید. امام سجاد علیه السلام که با آن وقار و عظمت راه می رفت، برگشت و به او فرمود:

«إِنَّ لِلَّهِ يَوْمَ يَخْسِرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ»؛ (2)

خداوند روزی (به نام قیامت) دارد که اهل بطالت در آن روز زیان خواهند دید.

این شادابی نیست، تمسخر است.

پرهیز از دو مجلسی

در روایت است که از دو مجلس پرهیزید:

1. مجلسی که در آن عیوب مؤمن بیان شود؛

2. مجلسی که در آن نقص امام معصوم و حجت خدا گفته شود. (3)

ص: 213

1- الترغیب والترهیب، ج 3، ص 484.

2- وسائل الشیعه، ج 12، ص 116؛ الأمالی للصدوق، ص 221، المناقب، ج 4، ص 158.

3- «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ فِي مَجْلِسٍ يُسَبُّ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُعْتَابُ فِيهِ مُسْلِمٌ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِ بَيْنَكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر که به خدا و روز واپسین ایمان دارد، نباید در مجلسی که در آن از امامی بدگویی یا از مسلمانی غیبت می شود بنشیند. خداوند در کتاب خود می فرماید: هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند! و اگر شیطان از یاد تو برد، هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر منشین! (مستدرک الوسائل، ج 12، ص 315؛ تفسیر القمی، ج 1، ص 204؛ اعلام لادین، ص 446).

مجلسی که عیوب مؤمن را ذکر کنند، مانند: شب نشینی ها و دور هم نشستن هایی که جوک های ناپسند و حرف های نادرست در آنها رد و بدل می شود. اینها شادمانی نیستند. شادمانی و نشاط همان چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم از پروردگار درخواست کرد:

«اللَّهُمَّ أْمُنْ عَلَيْنَا بِالنَّشَاطِ»؛ (1)

خداوندا! با نشاط بر ما منت گذار.

بحث ما درباره آن شادابی و نشاط است. خداشناس، شاداب است. کسی که خدا را می شناسد، چهره اش خوشحال و خندان است. شادمانی و نشاط، آن روحیه شادی است که علی علیه السلام فرمود:

«الْشُّرُورُ يَبْسُطُ النَّفْسَ»؛ (2)

شادمانی، ظرفیت انسان را بیشتر می کند و موجب می شود قدرت تحمل انسان افزایش یابد.

عوامل شادابی

اشاره

همان طور که پیش تر گفتم، شادابی چهار عامل دارد که در جلسه قبل بیان شد. در این جلسه دو عامل دیگر را مطرح می کنم. بسیاری از خانم ها و آقایان جوان و هم چنین خانواده هایی که به تازگی زندگی تشکیل داده اند به ما می گویند

ص: 214

1- بحار الانوار، ج 91، ص 125.

2- غرر الحکم، ح 7391.

که افسرده و نگرانیم، احساس اضطراب داریم، آرامش نداریم؛ چگونه می توان آرامش و نشاط و شادابی را به دست آورد؟

1. تقویت باورها

اشاره

راه دیگر شادابی، تقویت باورهاست. باور چیزی مانند بتون ساختمان است که هر چه بتون محکم تر باشد، طبقات بیشتری می توان ساخت. هر چه باورهای ما قوی تر باشد؛ بایدها و نبایدها را بهتر می پذیریم و به اجرا می گذاریم.

مثال می زنم: کسی که نزد پزشک می رود و پزشک بیماری اش را تشخیص می دهد و می گوید: فلان غذا را بخور، فلان غذا را نخور، چون حرف پزشک را باور دارد، به دستورش عمل می کند.

مثال دیگر: جوانی که در جایی استخدام می شود و به او می گویند اگر ساعت هفت و نیم صبح کارت نرنی اخراج می شوی، او که روزهای قبل بیکار بود و تا ساعت به صبح می خوابید، حالا ساعت هفت بیدار می شود و راه می افتد. چرا؟ چون باور دارد که باید ساعت هفت و نیم در محل کارش حاضر باشد و گرنه اخراج می شود. هر چه باورهایمان قوی تر باشد، اعمال ما نیز بیشتر و بهتر خواهد بود.

باورهای غلط

یکی از کارهایی که دشمنان می کنند همین است که باورهای غلط را به وجود می آورند. کسی که به خودش بمب می بندد و در میان جمعیت می رود و آن را منفجر می کند، این کار را برای دنیا نمی کند. او خود را می کشد تا به مقام و درجه بهشتی برسد. برایش باور غلط ساخته و گفته اند: این کار باعث بهشت رفتن می شود. تو با رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم محشور خواهی شد. آن قدر این آدم منافق را

ص: 215

شست و شوی مغزی داده اند که می رود امام جمعه هشتاد ساله را بغل می کند و او را با انفجار بمب در محراب به شهادت می رساند. چهار امام جماعت کشور را این گونه کشتند. آن هم چه کسانی؟ انسان هایی که اگر انسان می خواست یک چهره بهشتی ببیند، می بایست آیت الله دستغیب را می دید، آیت الله مدنی امام جمعه تبریز را میدید، آیت الله اشرفی را میدید؛ همان پیرمردهایی که امام خمینی علاقه خاصی به آنها داشت. آن منافق با چه اعتقادی آیت الله دستغیب را تکه تکه می کند؟ همان پیرمردی که روزگاری دراز در سخنرانی و کتاب هایش درس اخلاق و اعتقاد گفت و مردم را ارشاد کرد.

معاویه و تغییر باورهای مردم

یکی از کارهای معاویه جعل حدیث در فضیلت خود و خلفای سه گانه بود. البته خودش این کار را نمی کرد، بلکه مبالغ هنگفتی هزینه می کرد و جعل کنندگان حدیث با دریافت پول و مقام، حدیث می ساختند. علاوه بر این، در مذمت امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز احادیثی با همین شیوه پدید آورد؛ شایعاتی چون بی نمازی علی، قتل خلیفه سوم به دست علی علیه السلام و ...

معاویه نمی توانست به مردم بگوید قرآن نخوانید؛ اما اعلام کرد که تفسیر قرآن ممنوع است. عبدالله بن عباس به او گفت: مردم می خواهند قرآن را بفهمند؛ چطور تفسیرش را ندانند؟ معاویه پاسخ داد: نمی گویم تفسیر ندانند، بلکه باید تفسیر را از ما بخواهند.

نزد کعب بن ثور و کعب الاحبار بیانند، ما تفسیر می کنیم. اگر ما تفسیر کنیم نمی گوئیم «انما یُریدُ اللّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ»⁽¹⁾ ویژه اهل بیت علیهم السلام است، می گوئیم

ص: 216

مربوط به همه افراد خاندان پیامبر است و شامل بستگان و همسرانش نیز می شود .

اگر ما تفسیر کنیم می گوئیم منظور از اولی الامر در آیه «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (1)، فرماندهان جنگی و قاضیان دادگاه ها هستند. یعنی از اینها اطاعت کنید. ما که هرگز نمی گوئیم اولی الامر علی و فرزندانش علیهم السلام هستند. اگر ما تفسیر کنیم می گوئیم آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي» (2) درباره ابن ملجم نازل شده است؛ نمی گوئیم درباره علی علیه السلام است که شب هجرت در بستر پیامبر صلی الله علیه واله وسلم خوابید و جان فشانی کرد.

همان طور که میدانید آیات قرآن اسباب نزول دارند؛ یعنی قضیه و ماجرابی باعث می شد که آیه یا آیات و حتی سوره ای نازل شود. مثلاً: وقتی امیرمؤمنان علیه السلام به جای پیامبر صلی الله علیه واله وسلم در بستر او خوابید تا حضرت بتواند از مکه به مدینه برود، آیه در شأنش نازل شد. یا: در ماجرای عید غدیر چند آیه نازل شد. اما دشمنانی مانند معاویه آمدند و درباره شأن نزول و اسباب نزول آیات، حدیث دروغین ساختند.

معاویه پس از آن که باورهای مردم شام را خراب کرد، سی - چهل هزار نفر را به میدان صفین آورد. وقتی باور مردم کوفه عوض شد، به راحتی برای جنگ با پسر پیامبر صلی الله علیه واله وسلم به صحرای کربلا آمدند.

شادابی و آرامش در گرو باور

از کجا می گوئیم که شادی و شادابی به تقویت باورها وابسته است؟ حدیث از رسول خداست:

«إِنَّ اللَّهَ بِحُكْمِهِ وَفَضْلِهِ؛ جَعَلَ الرَّوْحَ وَالْفَرْحَ فِي الْيَقِينِ»؛ (3)

ص: 217

1- نساء، 59.

2- لقمان، 6.

3- المحاسن، ج 1، ص 17؛ تحف العقول، ص 6؛ بحار الانوار، ج 74، ص 61.

خداوند آرامش و شادی را در دو چیز قرار داده است: باور و خشنودی به قضای الهی.

باور قوی شهدای کربلا

این ویژگی در اصحاب اباعبدالله علیه السلام موج می زد. حنظله از شهدای کربلاست. روز عاشورا خدمت امام حسین علیه السلام آمد و عرض کرد: به من اجازه می دهید بروم و دشمن را نصیحت کنم؟

حضرت فرمود: برو. حنظله آمد مقابل سپاه عمر بن سعد ایستاد و آیات سیام تا سی و سوم سوره غافر را برایشان خواند. این آیات درباره مؤمن آل فرعون است که قوم خود یعنی فرعونیان را نصیحت و از دین خدا دفاع می کرد. او از عذاب الهی می گفت. حنظله این آیات را خواند اما حرفش را نشنیده گرفتند و سر و صدا ایجاد کردند. حنظله برگشت و عرض کرد: اجازه می دهید به ملاقات پرورگار بروم؟ حضرت فرمود: برو؛ ان شاء الله به ملاقات پروردگار نائل می شوی. حنظله به میدان آمد. «بوجهه و نحره»؛ او صورت و گلوی خود را در مقابل تیرهایی که به سمت امام حسین علیه السلام می آمد سپر می کرد. سرانجام به شهادت رسید. (1)

این شادابی است. در شب و روز عاشورا مزاح هم می کردند. این نشاط در رجزهایشان هم به چشم می آید.

امام حسین علیه السلام و تقویت باور اصحاب

یکی از کارهایی که امام حسین علیه السلام با اصحابش کرد تقویت باور آنان بود. البته آن کاری که در شب عاشورا کرد، آخرین مرحله بود. حضرت جایگاه بهشتی شان را

ص: 218

1- اللهوف، ص 109؛ مثير الاحزان، ص 65؛ بحار الانوار، ج 45، ص 23.

از میان دو انگشت خود به آنها نشان داد. اگر حضرت این کار را در همان آغاز انجام می داد، در این صورت دیگر خیلی آسان و ساده بود که شخص بیاید و جان خود را فدا کند؛ چون دیده بود که چه کاخ و امکانات و نعمت هایی در بهشت دارد.

وجود مقدس سیدالشهداء علیه السلام باورها را تقویت کرد؛ خطبه خواند و از قرآن و سنت دلیل آورد تا باور ایجاد کند. همین کارها باعث شد روز عاشورا بیایند و برای سبقت گرفتن به شهادت التماس کنند.

راه های تقویت باور

جوانان و نوجوانان عزیز! باورهایتان را تقویت کنید. ممکن است پرسید: چگونه؟ با مطالعه؟ نه، راه های دیگر هم دارد: با زیارت، با توسل، با حضور در همین مجالس. اگر عقیده ما محکم شد، دیگر انجام اعمال برایمان سخت نیست، خواندن نماز صبح سخت نیست، روزه گرفتن سخت نیست، جهاد سخت نیست، دیگر افسردگی و نگرانی نداریم، شاداب و با نشاطیم.

تأثیر دعا در تقویت باورها

در زمان امام باقر علیه السلام شخصی به نام محمد طیار دچار مشکل عقیدتی و سرگردانی فکری شده بود. در آن دوران چند فرقه مذهبی شکل گرفته بود و او نمی دانست کدام را تأیید و انتخاب کند.

یکی از فرقه ها زیدیه بود که پیروانش به امامت زید فرزند امام سجاد علیه السلام اعتقاد داشتند. گروه دیگر حروریه بود، یعنی همان خوارج. نام حروریه برگرفته از منطقه ای است که خوارج در آن زندگی می کردند. گروه دیگر مرجئه بود که در مسائل دینی اعتقاد به سهولت و آسانی بیش از حد داشتند. می گفتند: دلت پاک باشد؛ عمل

مهم نیست. خیلی مهم نیست که نماز و روزه ات کامل باشد. مانند الآن که بعضی ها مرتکب انواع گناه می شود و می گوید: دلم پاک است! هارون الرشید می گفت: «الارجاء دین الملوک»؛ دین مرجئه، دین پادشاهان است. این ها دقیقا در مقابل خوارج بودند که دین خشک و خشنی داشتند و برخی شان مرتکب یک گناه کبیره را کافر می دانستند. گروه دیگر قدریه بود.

محمد طیار می گوید: در میان این مکاتب فکری سرگردان مانده بودم و نمی دانستم کدام برحق است. شبی تا صبح نخواستیدم و مدام دعا می کردم. دقت کنید که دعا چگونه باور را تقویت می کند. یک توسل، یک زیارت مشهد، یک سلام به حضرت معصومه علیها السلام، باورساز می شود. ایجاد باور فقط با علم و دانش نیست؛ چون علمایی مانند بعلم باعورا و کعب بن ثور بودند که باور نداشتند. باورسازی راه معنوی هم دارد.

محمد طیار می گوید: تا صبح فکر کردم. صبح دیدم در خانه را می زنند. در را گشودم. دیدم آقایی آمده و می گوید: بیا که امام باقر علیه السلام با تو کار دارد.

خوشحال شدم. سریع لباس پوشیدم و خودم را به خانه امام باقر علیه السلام رساندم. تا نشستم حضرت فرمود:

«وَلَا إِلَى الْحَرُورِيَّةِ وَلَا إِلَى الزَّيْدِيَّةِ وَ لَكِنَّ إِلَيْنَا»؛ (1)

نه نزد مرجئه، نه نزد قدریه، نه نزد حروریه، نه نزد زیدیه، نزد هیچ یک از اینها نرو؛ بلکه نزد ما بیا.

من که اصلا نگفته بودم شب قبل در چه فکری بودم و تا صبح نخواستیدم، عرض کردم:

ص: 220

1- کشف الغمه، ج 2، ص 139، اثبات الهداة، ج 4، ص 117؛ بحار الانوار، ج 46، ص 271.

«أَشْهَدُ إِنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ»؛

شهادت می دهم که تو حجت خدایی.

خیلی جالب است که بدانید این آدمی که در باورهایش دچار شک و تردید بود، به حدی در باورهایش قوی و محکم شد که شخصی می گوید:

در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودیم که مردی از اهالی شام وارد شد. مردم شام باورهایی ضعیف و غلط داشتند. بعضی هایشان نمی دانستند امیرمؤمنان علی علیه السلام چه نسبتی با پیامبر صلی الله علیه واله وسلم دارد و داماد آن حضرت است.

آنها که با تفکراموی رشد کرده بودند، به سفاح، نخستین خلیفه عباسی، گفته بودند که ما خویشاوندی برای پیامبر صلی الله علیه واله وسلم جز امویان نمی شناسیم. اما همین افراد وقتی برای مراسم حج به مکه می آمدند و امامان ما را از نزدیک می دیدند و با آنها صحبت می کردند، متوجه غلط بودن باورهایشان می شدند.

مرد شامی به امام صادق علیه السلام گفت: می خواهم با شما مناظره کنم. حضرت فرمود: با شاگردانم مناظره کن. گفت: می خواهم در علم تجوید و قرائت قرآن مناظره کنم. حضرت فرمود: با حمران بن اعین بحث کن. گفت: می خواهم با خودتان مناظره کنم. حضرت فرمود: اگر حمران را شکست بدهی، مرا شکست داده ای.

مرد شامی در علم تجوید و قرائت با حمران مناظره کرد و مغلوب او شد. پس گفت: می خواهم در لغت مناظره کنم.

حضرت ابان بن تغلب را معرفی کرد و ابان او را شکست داد. گفت: می خواهم درباره جبر و اختیار بحث کنم.

حضرت فرمود: با محمد طیار بحث کن.

محمد طیار که تا چند سال قبل میان مکاتب فکری سرگردان بود، حالا با مرد شامی بحث کرد و او را شکست داد؛ باورهایش تا حدی قوی شده بود که با مخالفان بحث و مناظره می کرد. مرد شامی پس از مغلوب شدن در برابر محمد

طیار گفت: می خواهم درباره امامت بحث کنم. حضرت هشام بن حکم را معرفی کرد. هشام نیز بر او پیروز شد.

مراجعه به متخصصان دینی

جوانان عزیز! از داستان فوق نتیجه می گیریم که هر علم و دانشی، تخصص می خواهد. باید در علم دین به متخصصش رجوع کنید. متأسفانه امروزه خیلیها خود را کارشناس دین معرفی می کنند. طرف مغازه دار است و دو تا کتاب دانشگاهی خوانده، حالا مدعی تخصص در دین است.

در مباحث تخصصی دین، باید به اهلس رجوع شود، حتی در هر زمینه ای، به یک نفر. ممکن است بنده نتوانم مثلاً: در بحث جبر و اختیار پاسخگو باشم و تخصصم در رشته ای دیگر باشد. شاگردان امام باقر و امام صادق علیهما السلام را ببینید. هشام بن حکم در زمینه امامت متخصص است، هشام در توحید، محمد طیار در جبر و اختیار، حمران بن اعین در تجوید قرآن، ابان بن تغلب در لغت و ...

جوانان! در شبهه گرفتار نشوید. اگر باورهایتان تقویت شد شاداب می شوید. رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرموده است: اگر کسی به قضای الهی معتقد باشد محزون نمی شود. (1)

اگر کسی معتقد باشد که رزق تقسیم شده است غصه نمی خورد. اگر کسی بداند که دنیا فانی است به آن دل نمی بندد.

رمز توفیقات امام صادق علیه السلام

به امام صادق علیه السلام گفتند: رمز موفقیت شما چیست؟ حضرت در پاسخ هشت رمز موفقیت ذکر کرد که بنده چند مورد از آنها را خواهم گفت. فرمود: یقین یافتن که

ص: 222

1- المحاسن، ج 1، ص 17؛ تحف العقول، ص 6؛ بحار الانوار، ج 74، ص 61.

دنیا قابل اعتماد نیست؛ به آن دل نبستم. یقین یافتم که خداوند قضا و قدر بندگانش را مشخص می کند؛ دچار غم و غصه نشدم. اطمینان یافتم که دیگری روزی مرا نمی خورد؛ حرص نزددم.

نهی های امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام از سه چیز نهی کرد و برای هر کدام آیه ای از قرآن نیز آورد. این سه مورد از نکات دقیق اخلاقی است.

1. «لَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِمَا شِئْتَ»؛ هرچه برزبان آمد مگو؛ چون خدا در قرآن می فرماید:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»؛ (1)

از چیزی که نمی دانی پیروی نکن.

چرا آبروی دیگران را می ریزی؟ چرا برای مردم حرف در می آوری؟

2. «لَيْسَ لَكَ أَنْ تَقْفُدَ مَعَ مَنْ شِئْتَ»؛ با هرکسی نشست و برخاست نکن. چرا؟ چون خدا در قرآن می فرماید:

«وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعُدَّ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (2)

هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری پردازند! و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر مشین!

در هر جلسه ای نشینید، به هر شبهه ای گوش ندهید، هر مجله و کتابی را

ص: 223

1- اسراء، 36.

2- انعام، 68.

شیخ انصاری در کتاب مکاسب می گوید: یکی از چیزایی که خرید و فروشش حرام است، کتب ضاله یعنی گمراه کننده است. امروز CD و شبکه ماهواره ای و سایت اینترنتی هم اگر گمراه کننده باشد، حکم همان کتاب ها را دارد.

شیخ انصاری می گوید: خرید کتب ضاله برای کسی جایز است که بتواند به شبهات و اشکالات پاسخ بدهد.

علامه امینی کتاب های مخالفان را می خرد و الغدیر می نویسد؛ این درست است.

میرحامد حسین هم همین کار را می کند و عبقات الانوار را می نویسد.

سید شرف الدین المراجعات مینویسد؛ اما جوانی که دیپلم دارد یا سال دوم دانشگاه است می تواند؟ کتاب ها و سخنرانی ها و مقالات گمراه کننده به سهولت در سایت ها دانلود می شود و جوان ها چندین ساعت وقت صرف آن می کنند. باید حواس آدم جمع باشد چه می خواند و چه می شنود.

3. «وَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَسْمَعَ مَا شِئْتَ»؛ (1) هرکس هر چیزی می گوید گوش نده.

4. گوش باید «واعیه» باشد یعنی حرف حق را بشنود و بپذیرد. نباید غیبت و

ص: 224

1- «قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَقْعُدَ مَعَ مَنْ شِئْتَ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ وَإِنَّمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ لَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِمَا شِئْتَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ وَلَا تَقِفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا قَالَ خَيْرًا فَعَنِمَ أَوْ صَدَّ مَتَّ فَسَدَ لِمِمْ وَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَسْمَعَ مَا شِئْتَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَ الْفؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا » (علل الشرايع، ج 2، ص 606؛ بحار الانوار، ج 2، ص 116؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 2، ص 430).

تهمت و موسیقی به این گوش بخورد.

امام سجاد علیه السلام فرمود: می دانی چرا نباید هر چیزی را نشنوی؟ چون خدا در قرآن می فرماید:

«وإن السمع والبصر والفؤاد كل أولئك كان عنه مسؤولاً» (1)

چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئولند.

درباره گوش و چشم و دل پرسش خواهد شد.

2. اصلاح ساختار اخلاقی

اشاره

دومین راه شادابی، اصلاح ساختار اخلاقی است. ساده تر بگوییم: آدمی که سوء ظن دارد شاداب نیست، آدمی که حسود و کینه ای است شادابی ندارد. این را پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«رُبَّ شَهْوَةٍ سَاعَةٍ تُورِثُ حُزْنَنا طَوِيلًا»؛ (2)

نگاه شهوت آمیز، حقد، کینه، حسادتو... باعث به هم ریختگی می شود.

بدن سالم اما روح بیمار

نزد پزشکی بودم که خانم جوانی آمد و نامه آزمایش و عکس رنگی پزشکی اش را آورد. دکتر گفت: خانم! عکس هایت نشان می دهد سالم هستی. اما زن جوان گریه می کرد و می گفت: آقای دکتر! افسرده ام، افسرده ام!

دکتر گفت: والله من هر چه نگاه می کنم هیچ عامل افسردگی یا بیماری در آزمایش ها و عکس های شما نیست. شما باید نزد روان شناس و روان پزشک بروید.

ص: 225

1- اسراء، 36.

2- مجموعه ورام، ج2، ص216؛ عدة الداعي، ص120؛ ارشاد القلوب، ج1، ص157.

شما هم اگر مشکلی دارید، ببینید کدام صفت باطل اخلاقی در وجود شماست که باعث این غم و اندوه شده . پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«مِنْ نَظَرٍ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ طَالَ حُزْنُهُ»؛ (1)

کسی که نگاهش به دارایی دیگران باشد، حزنش طولانی است.

کسانی که چشم و هم چشمی می کنند، کسانی که حسادت دارند، کسانی که کینه دارند، همیشه محزون اند.

رو خویش رو صد آب شوی از کینه ها *** وانگه شراب عشق را پیمانہ شو پیمانہ شو

شادابی و نشاط در پرتو همین دو عاملی است که بیان کردم: تقویت باورها و اصلاح ساختار اخلاقی. حالا با همین معیار به شهدای کربلا نگاه کنید؛ چرا این قدر شاداب اند؟ چرا این قدر با نشاط اند؟

عوامل نشاط شهدای کربلا

عمر بن خالد صیداوی از شهدای کربلاست. او با غلام و دو نفر از دوستانش به محضر امام حسین علیه السلام آمدند و عرض کردند: یا ابا عبدالله! ما می خواهیم با هم به میدان برویم. حضرت فرمود: بروید «جزاکم الله خیرا»؛ خدا به شما پاداش نیک بدهد.

این چهار نفر شمشیر کشیدند و جلو رفتند. عمر بن سعد که دید چهار نفر با هم آمده اند فریاد زد: محاصره شان کنید. ناگهان سیصد - چهارصد نفر آنها را محاصره کردند. عمر بن خالد و همراهانش که در حلقه محاصره گرفتار شده بودند، دیگر نه می توانستند بجنگند و نه می توانستند خودشان را از محاصره

ص: 226

1- نزهة الناظر، ص 14؛ مشکاة الانوار، ص 73؛ اعلام الدین، ص 294.

دشمن نجات دهند. «فَجَاءَ عَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ وَاسْتَنْقَذَهُمْ»؛ به ناگاه عباس فرزند رشید امیرمؤمنان علیه السلام آمد و آنان را نجات داد.

بیشتر شنیده ایم که حضرت عباس علیه السلام در کربلا کاری نکرد و تنها برای آوردن آب رفت؛ اما این طور نیست. ایشان بارها به میدان رفت و اصحاب را از خطر نجات داد. در این جا نیز نوشته اند: وقتی عباس حمله کرد، آن سیصد- چهارصد نفر همگی گریختند.

عمر بن خالد و همراهانش از حلقه محاصره بیرون آمدند و پس از آن که به خدمت امام حسین علیه السلام رفتند و عرض سلام کردند، دوباره به میدان بازگشتند. آنها با رشادت و شجاعت جنگیدند و سرانجام به شهادت رسیدند. (1)

این شجاعت و شادابی از کجا پیدا می شود؟ عرض کردم که امام حسین علیه السلام باور آنان را تقویت کرده بود. البته از اول به آنها معجزه نشان نداد. ابتدا با سخن و کلام و استدلال شروع کرد و در شب عاشورا هم بی مقدمه معجزه نشان نداد. وقتی سخنرانی حضرت تمام شد، یکی از اصحاب گفت: اگر هفتاد بار کشته شویم، در کنار شما می مانیم. دیگری گفت: تا در مقابل شما کشته نشویم نمی رویم. در این لحظه بود که حضرت فرمود: حالا جایگاهتان در بهشت را ببینید. (2)

یقین و باور قوی اصحاب حضرت، پیش از دیدن بهشت و جایگاه خود شکل گرفته بود. امام باور آنان را تقویت کرده بود.

نتیجه تقویت باور و اصلاح اخلاق

جوان ها! باورهایتان را تقویت کنید، اخلاقتان را اصلاح کنید تا شاداب

ص: 227

1- تاریخ الطبری، ج 5، ص 446؛ الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 569.

2- الخرائج، ج 2، ص 848؛ بحار الانوار، ج 44، ص 298؛ ریاض الابرار، ج 1، ص 192.

باشید. اگر شاداب بودید، بدنتان سالم می ماند، تفکرتان قوی می شود، یادگیری و بازدهی تان بیشتر می شود، قدرت تعاملتان بیشتر می شود، راحت تر با مشکلات کنار می آید و مشکلات برایتان آسان می شود. آسان شدن سختی ها در پرتو تقویت باورها و اصلاح نفس است.

ص: 228

قال الله تبارك و تعالی: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنُ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنُ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (1)

مقدمه

کربلا مصاف دو اردوگاه سعادت و شقاوت است. کربلا صف آرابی همه خوبی ها و ارزش ها در مقابل همه بدیها و ضد ارزشها بود.

برای به دست آوردن تولی و تبری یعنی ولایت پذیری و دوری از دشمن، باید هم ویژگی های دوست را شناخت و هم ویژگی های دشمن را. وقتی می گوئیم: «سَلِّمْ لِمَنْ سَلَكَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ»؛ (2) باید بدانیم حرب با چه کسی سلم با چه کسی. اشخاصی که امروز نیستند؛ نه یاران امام حسین علیه السلام در بین ما هستند؛ نه سپاهیان یزید. آن چه ما را به ولایت دوست و دوری از دشمن یا همان حضور در اردوگاه حسینی و دوری از اردوگاه یزیدی وا می دارد، ویژگی ها و صفاتی است که در این دو

ص: 229

1- احزاب، 23.

2- کامل الزیارات، ص 176؛ مصباح المتعجد، ج 2، ص 774؛ المزار الکبیر، ص 481.

اردوگاه و دو سپاه هویداست.

یکی از ویژگی های یاران اباعبدالله علیه السلام این بود که دشمن را به درستی شناخته بودند؛ هم خود دشمن را، هم ویژگی هایش را و هم ترفندهایش را.

اگر ما دشمن را خوب شناسیم ممکن است او را دوست تلقی کنیم. بسیاری از انحرافات جامعه امروزیمان، ناشی از همین مشکل است که دشمن، دوست پنداشته می شود، خطا، ثواب دانسته می شود، کژی، راستی دیده می شود و ... به همین علت دشمن شناسی اهمیت دو چندان دارد.

دشمن شناسی حبیب بن مظاهر

وقتی حبیب به میدان می آید، رجزی می خواند که نشان دهنده دشمن شناسی اوست:

وَأَنْتُمْ عِنْدَ الْوَفَاءِ أَغْدَرُ *** وَنَحْنُ أَوْفِي مَنْكُم وَأَصْبِرُ(1)

شما در آن هنگام که لازم است به عهد و پیمان خود وفا کنید، نیرنگ بازتر از همه اید. ولی ما باوفاتر و شکیباتر از شما ایم.

او دشمن را به خوبی می شناسد که با این رجز به مبارزه آمده است.

دشمن شناسی زهیر بن قین

زهیر روز عاشورا به میدان آمد. به او گفتند: تو که با حسین علیه السلام نبودی. ما تو را عثمانی مذهب می دانستیم. چه باعث شد به اردوگاه حسین علیه السلام بروی؟

زهیر پاسخ داد:

«فَلَمَّا رَأَيْتَهُ ذَكَرْتَ بِهِ رَسُولَ اللَّهِ»؛

ص: 230

1- بحار الانوار، ج 45، ص 26؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 17، ص 270.

زمانی که حسین علیه السلام را دیدم به یاد پیامبر خدا صلی الله علیه واله وسلم افتادم،

«وَعَرَفْتُ مَا يَقْدَمُ عَلَيْهِ مِنْ عَدُوِّهِ»؛ (1)

و فهمیدم دشمن به چه علت بر او ایراد می گیرد.

نکته مورد نظر ما همین جمله است. زهیر علت دشمنی دشمن امام حسین علیه السلام را می داند و به همین دلیل از او دوری می کند و با آن می جنگد.

دشمن شناسی هلال بن نافع

هلال بن نافع به امام حسین علیه السلام عرض می کند: «وَتُعَادِي مَنْ عَادَاكَ»؛ با دشمن شما دشمن هستیم. باید دشمن را بشناسد تا بتواند این طور با قاطعیت بگوید. هم چنین اگر می گوید: «نُوَالِي مَنْ وَالَاكَ»؛ (2) با دوست شما دوست هستیم، باید دوست را نیز به خوبی بشناسد.

دشمن شناسی ابو ثمامه

در روزهای پیش از عاشورا در مقابل خیمه اباعبدالله علیه السلام نشسته بود که دید از طرف سپاه دشمن، کسی در حال جلو آمدن است. در این روزها عمر بن سعد افرادی را نزد امام حسین علیه السلام فرستاد تا از او بپرسند چه تصمیمی دارد. یکی از آن پیک ها، همین شخص بود که کثیر بن عبدالله نام داشت. او از کوفیانی است که برای حضرت نامه نوشته بود. وقتی که کثیر نزدیک شد، امام حسین علیه السلام به ابو ثمامه فرمود: او را می شناسی؟

ص: 231

1- وقعة الطف، ص 194: تاریخ الطبری، ج 5، ص 416؛ انساب الاشراف، ج 3، ص 391.

2- اللهوف، ص 80؛ بحار الانوار، ج 44، ص 381؛ عوالم العلوم والمعارف، ج 17، ص 232.

ابو ثمامه عرض کرد: آری، «شراهل الأرض»؛ شروترتین آدم در میان مردم دنیاست. (1)

از این جمله معلوم می شود که ابو ثمامه کثیر را خوب می شناخت. اصحاب امام حسین علیه السلام دشمن را به خوبی می شناختند. خود حضرت نیز صفات سپاه دشمن را در سخنرانی هایش بیان کرد: شما حدود الهی را تعطیل کردید، شما فساد را آشکار کردید و شما لقمه حرام خورده اید.

نهایت دشمن ستیزی

اشاره

مرحوم شیخ صدوق حدیثی قدسی در کتاب علل الشرائع آورده است که خدای متعال به یکی از پیامبران وحی کرد:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛

به مؤمنان بگو سه کار را انجام ندهید.

1. مخالفت با دشمن در پوشاک

«لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي»؛

لباس دشمنان مرا نپوشید.

گاهی یک لباس، تبلیغ دشمن است، یک تیپ تبلیغ چهره های غریبی است، یک آرم تبلیغ شعارهای غریبی است. جوانان عزیز؛ بعضی از این لباس پوشیدن ها الگو گرفته شده از شبکه های ماهواره است، در واقع همان لباس اعداء است.

2. مخالفت با دشمن در خوراک

«وَلَا تَطْعَمُوا طَعَامَ أَعْدَائِي»؛

ص: 232

1- الارشاد، ج 2، ص 85؛ بحار الانوار، ج 44، ص 384؛ وقعة الطف، ص 183.

غذای دشمنان مرا نخورید.

شاید منظور از غذای دشمن همین شراب و گوشت خوک باشد؛ یانه، با نگاهی بازتر، غذایی که رنگ و بوی دشمن را دارد و دشمن آن را تبلیغ می کند.

3. مخالفت با دشمن در شیوه و روش

«وَلَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ اَعْدَانِي»؛ (1)

روش و سیره دشمنان مرا نپیمایید.

روش دشمن در کربلا چه بود؟ پیمان شکنی، تظاهر به گناه، نوشیدن شراب، مشغولیت به لهو و لعب و موسیقی و ... اگر کسی در اردوگاه امام حسین علیه السلام باشد اما رفتار و کردارش یزیدی باشد، این دیگر حسینی نیست. خدای متعال فرمود: اگر کسی لباس دشمنانم را پوشید، غذای آنان را خورد و شیوه آنان را داشت، او نیز مانند آن دشمن خداست. حالا هر چند بگویند من دوست هستم.

آفات عدم شناخت دشمن

دشمن شناسی مهم است. اگر کسی مار و زهر کشنده اش را نشناسد و نیش بخورد، خیلی خطرناک است. بچه ای که نمیداند حرارت چیست، دستش را روی آتش می گذارد و می سوزد. کسی که آب را از سراب تشخیص نمی دهد، وقتی در بیابان تشنه می شود بیهوده میدود و به آب نمی رسد. همه اینها بر اثر عدم شناخت است. امروز بعضی ها در لباس دوست افکار شبهه ناک را تبلیغ و ترویج

ص: 233

1- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ اَعْدَائِي وَلَا تَتَطَعَّمُوا طَعَامَ اَعْدَائِي وَلَا تَسَلُّكُوا مَسَالِكَ اَعْدَائِي فَتَكُونُوا اَعْدَائِي كَمَا هُمْ اَعْدَائِي» (علل الشرائع، ص 279؛ وسائل الشيعه، ج 4، ص 385؛ قصص الانبياء للراوندي، ص 279).

می کنند. در پوشش هیئت و مذهب، ریشه دین را می زنند. به اسم جلسات عرفانی و معنوی، جوان ها را به سوی بی نمازی می برند و آنان را به انحطاط فکری می کشانند.

نکاتی در دشمن شناسی

اشاره

چگونه با دشمن خود مخالفت کنیم؟ دو آیه و یک حدیث در این زمینه می خوانم. درباره دشمن باید به سه نکته توجه کرد:

1. دوستی نکردن با دشمن

خدای متعال در آیه نخست سوره ممتحنه می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ »؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را دوست خود قرار ندهید.

چقدر این آیه زیباست! اولین خطر این است که انسان با دشمن، دوستی کند.

2. کوچک نشمردن دشمن

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوًّا وَإِنْ ضِعْفَ»؛ (2)

هیچ دشمنی را کوچک مشمار، هر چند ناتوان باشد.

ص: 234

1- ممتحنه ، 1.

2- غررالحکم، ح 7698.

نگو بابا! حالا این که چیزی نیست، یک لحظه است؛ یک جرعه است، یک نخ است، یک جلسه است؛ با یک بار که آدم اعتیاد نمی گیرد، با یک نگاه که مبتلا نمی شود، با یک جلسه که گرفتار نمی شود.

نگو عروسی است و یک شب، هزار شب نمی شود. نگو چهار تا تار مو بیرون باشد که به جایی لطمه نمی زند. نه، دشمن با همان چهار تار مو وارد می شود و بی حجابت می کند. با همان یک نخ وارد می شود و معتادت می کند. با همان یک شبهه وارد می شود و بی ایمانت می کند. من خیلی تأسف می خورم که بعضیها زنگ می زنند و می گویند فرزندان اهل هیئت و مسجد و مذهب بوده، حالا که بزرگتر شده دیگر نه نماز می خوانند، نه روزه می گیرند و نه هیئت می رود. دشمن را کوچک نشمارید.

3. بیزاری از دشمن

از دشمن برائت بجوی. نگو هر چه می خواهد سر سفره باشد، ما که نمی خوریم. هر فیلمی می خواهند بگذارند؛ ما سرمان را پایین می اندازیم و نمی بینیم. نه، بلند شو بیا بیرون.

بیزاری دو پیامبر از عموی کافر

ابراهیم پیامبر تلاش کرد عمویش را خداپرست کند اما نشد. عموی ابراهیم بت پرست بود و شغلش بت تراشی و بت فروشی. ابراهیم دید هر چه تلاش می کند بی فایده است. بعضی ها می گویند چرا طلاب و روحانیون که این همه سخنرانی و تبلیغ و ارشاد می کنند، روی بعضی ها اثر نمی گذارد؟ دقت کنید! ابراهیم پیامبر نتوانست عمویش را تغییر دهد. نوح پیامبر نتوانست پسرش را اصلاح کند و خدا به

او فرمود رهایش کند. (1)

پیامبر اسلام صلی الله علیه واله وسلم نیز نتوانست عمویش ابولهب را مسلمان کند. توقع نداشته باشید همه اصلاح شوند. پیامبر خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود: من مبلغ هستم یعنی پیام خدا را می رسانم؛ (2) یکی ابولهب می شود و دیگری، ابوذر، خداوند در اواخر سوره توبه می فرماید:

«وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ» (3)

وقتی برای ابراهیم روشن شد که عمویش دشمن خداست ، از او بیزار می جست.

با تمام اهمیتی که صله رحم دارد، خدا آیه نازل می کند و پیامبر صلی الله علیه واله وسلم آن را بازگو می کند که: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» (4)

دستان ابولب بریده باد!

مسامحه و مدارا با دشمن جایز نیست. جلوی نظام ایستاده، جلوی دین و مذهب ایستاده، باید مثل حضرت عباس علیه السلام محکم باشی و بگویی لعنت خدا بر تو باد! مگر ابوالفضل امان نامه دشمن را رد نکرد؟ سوره تغابن را نگاه کنید. می فرماید:

«إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ» (5)

برخی از همسران و فرزندان دشمن شما هستند.

ص: 236

1- هود، 46.

2- اعراف، 68.

3- توبه، 114.

4- مسد، 1.

5- تغابن، 14.

عدی بن حاتم، پسر حاتم طائی، شخصیتی بسیار مؤمن و متدین و از دل باختگان امیر مؤمنان علی علیه السلام است. در جنگ صفین، یکی از پسرانش به نام زید در بین کشته های دشمن قدم میزد که ناگهان دید دایی اش در بین کشته ها افتاده تا این صحنه را دید حس فامیلی اش گل کرد و شروع کرد به دشنام گفتن به سپاه امیر مؤمنان علی علیه السلام و تهدید قاتلانش. او شمشیر کشید و به سپاه حضرت حمله کرد. بعد هم به سپاه معاویه پیوست.

اما عدی بن حاتم بدون هیچ تردید و دودلی، در میانه میدان ایستاد و دست هایش را بالا برد و عرضه داشت: خدایا! من از این پسرم بیزارم. سپس گفت: خودم او را پیدا می کنم و می کشم. زید دیگر پسر من نیست. (1)

این بهترین واکنش است. دیگر کسی این پدر را متهم نمی کند.

راه دشمن شناسی

محمد بن ابی حذیفه پسر دایی معاویه است. عقبه پدر محمد در جنگ بدر به دست امیر مؤمنان علی علیه السلام و حمزه سیدالشهداء کشته شده اما خود محمد عاشق امیر مؤمنان علی علیه السلام بود. تا جایی که حضرت علی علیه السلام در حدیثی می فرماید: من سه محمد را دوست می دارم. یکی محمد بن ابی بکر. او پسر خلیفه اول است که شدت علاقه حضرت به او در حدی بود که در سوگش گریست. محمد دوم، همین محمد بن ابی حذیفه است و سومین محمد، محمد پسر جعفر طیار که برادرزاده حضرت است.

محمد بن ابی حذیفه عاشق امیر مؤمنان علی علیه السلام و دشمن سرسخت معاویه

ص: 237

بود. معاویه او را دستگیر کرد و به او گفت: تو از مایی؛ چرا از علی علیه السلام دفاع می کنی؟ چرا ما را رها کردی؟ علی علیه السلام پدرت را کشته؛ تودر سپاهش چه می کنی؟!

محمد پاسخ داد: معاویه! نگاهی به اطرافیان تو انداختم و نگاهی به اطرافیان علی علیه السلام. دیدم هرچه مؤمن و متدین است برگرد علی علیه السلام است. اویس، عمار، هاشم بن مرقال و ... اما دیدم هر چه آدم بد سابقه و فاسد و رانده شده از سوی پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم است برگرد توست: ولید، مروان، عمرو بن عاص و ...

مثل زنبور عسل باش!

آدم را از رفقاییش می شناسند. هر جا مگس جمع شده، می بینی پر از کثافت و آلودگی است. اما جایی که زنبور حلقه زده، فقط گل و گیاه و خوش بویی و زیبایی است. علی علیه السلام فرمود:

« كُنَّ كَالنَّحْلَةِ إِنْ أَكَلَتْ أَكَلَتْ طَيِّبًا »؛⁽¹⁾

مثل زنبور باش! هر وقت غذا می خورد، غذای خوب و پاکیزه می خورد.

محمد بن ابی حذیفه گفت: یکی از آن افراد پاکیزه و مؤمن در دربار تو نیست. معاویه چه بگوید؟ حرف، حرف استدلالی است. گفت: اگر از علی علیه السلام دست برداری تو را می کشم. محمد گفت: باکی از شهادت ندارم.

محمد بن ابی حذیفه کشته شد اما چون دشمن شناس بود هرگز حاضر نشد به دشمن گرایش پیدا کند.⁽²⁾

ص: 238

1- « كُنَّ كَالنَّحْلَةِ إِنْ أَكَلَتْ أَكَلَتْ طَيِّبًا وَإِنْ وَضَعَتْ وَضَعَتْ طَيِّبًا وَإِنْ وَقَعَتْ عَلَى عُودٍ لَمْ تَكْسِرْهُ » (غررالحکم، ح 7534).

2- الغارات، ج 2، ص 751؛ بحار الانوار، ج 33، ص 243؛ رجال الکشی، ج 1، ص 286.

جوانها! دشمن را دوست نپندارید، به هرنمایی توجه نکنید. برائت و دشمن شناسی، مکمل ولایت است.

انواع دشمن

اشاره

دشمن کیست؟ دشمن دو نوع است:

1. دشمن درونی

اشاره

دشمن درونی کیست که از داخل به ما ضربه می زند؟ علی علیه السلام فرمود:

«عَدُوٌّ لِّلْمَرْءِ عَضْبُهُ وَشَهْوَتُهُ»؛ (1)

دشمن انسان، خشم و شهوت اوست.

شهوت خطرناک است و انسان را به معصیت، نگاه حرام، دوستی های ناپسند و ... می کشاند. غضب هم خطرناک است. اگر انسان عصبانی شود فحش می دهد، غیبت می کند، کتک می زند، سخن چینی می کند و ... در یک جمله: انسان عصبانی کنترل عقلش را از دست می دهد.

اول باید راهکار مبارزه با دشمن درونی را بشناسیم و با آن بجنگیم سپس به جنگ دشمن بیرونی برویم. اول باید خودمان را اصلاح کنیم. علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»؛ (2)

کسی که رابطه خود و خدایش را اصلاح کرد، خداوند رابطه او با مردم را اصلاح خواهد کرد.

ص: 239

1- «قال علی علیه السلام أعدی عدو للمرء عضبه وشهوته من ملکہما علت درجته وبلغ غایته» (مستدرک الوسائل، ج 12، ص 12؛ غررالحکم، ح 6867).

2- «قال علی علیه السلام من أصلح ما بينه وبين الله أصلح الله ما بينه وبين الناس ومن أصلح أمر آخرته أصلح الله له أمر دنیاه ومن كان له من نفسه واعظ كان عليه من الله حافظ» (نهج البلاغه، حکمت 89).

اول باید ببینیم اسیر دشمن درونی هستیم یا نه، سپس به سراغ دشمن بیرونی برویم. دشمن درونی کیست؟ علاوه بر شهوت و غضب، دشمن های درونی دیگری نیز در مقابل انسان صف کشیده اند؛ مثلاً:

شکم، دشمن درونی

علی علیه السلام فرمود:

«يُظَنُّ الْمَرْءُ عَدُوَّهُ»؛ (1)

شکم انسان دشمن اوست.

چگونه شکم دشمن است؟ شکمی که انسان را به پر خوری، لقمه شبه ناک و ... دعوت می کند، یک دشمن بزرگ برای انسان است. لقمه حرام، شیرینی نماز و یاد خدا را سلب می کند و حتی بعضیها را قاتل امام می سازد. مگر امام حسین علیه السلام در روز عاشورا نفرمود:

«فَقَدْ مَلَيْتَ بَطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ»؛ (2)

شکم هایتان از حرام پر شده است.

نفس، دشمن درونی

پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«إِعْدِي عَدُوَّكَ نَفْسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»؛ (3)

دشمن ترین دشمن تو، نفس توست که میان پهلوهایت قرار دارد.

ص: 240

1- غررالحکم، ح 8175.

2- بحار الانوار، ج 45، ص 8؛ تحف العقول، ص 240؛ عوالم العلوم والمعارف، ج 17، ص 252.

3- مجموعه ورام، ج 1، ص 59؛ عدة الداعی، ص 314؛ بحار الانوار، ج 67، ص 64.

نفس، انسان را به گناه و پلیدی فرمان می دهد. ارتکاب گناه لذت بخش است. شیطان گناه را زیبا جلوه می دهد و تحریک و تشویق می کند:

«وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي» (1)؛

و شیطان، هنگامی که کار تمام می شود، می گوید: «خداوند به شما وعده حق داد؛ و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید.

بندگی خدا هزینه و دقت و سعی و تلاشی را لازم دارد ولی بندگی شیطان بسیار راحت است. اگر انسان شیرینی عبادت خداوند را احساس کند تمام سختی های بندگی خدا برای او آسان می شود: صداقت، لقمه حلال خوردن، نماز صبح اول وقت خواندن، نگاه حرام نداشتن و عبادت برای برخی کسالت آور است. صداقت داشتن، لقمه حلال خوردن و نگاه حرام نداشتن مشکل است. به همین دلیل است که پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم فرمود: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است. (2) به مؤمن می گویند نبین، نخور، نگو؛ اما کافر هر چه بخواهد می خورد، می گوید و می بیند.

2. دشمن بیرونی

یکی از دشمنان بیرونی انسان، منافق است. قرآن می فرماید: با منافق به شدت برخورد کنید.

نفاق صفتی است که در برخی روایات، بدتر از کفر شمرده شده است.

ص: 241

1- ابراهیم، 22.

2- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ» (تحف العقول، ص 53؛ من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 363، جامع الاخبار، ص 128).

امیر مؤمنان علی علیه السلام در نامه ای به محمد بن ابی بکر نوشت: رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم به من فرمود: یا علی! من از مؤمن و کافر بر تونمی ترسم. مؤمن تو را دوست دارد. کافرهم موضعش روشن است: تو را قبول ندارد. اما از منافق بر تو می ترسم. (1)

قرآن به پیامبر صلی الله علیه واله وسلم می فرماید: اگر هفتاد بار برای منافقان استغفار کنی، قبول نمی شود. البته تازمانی که منافق باشد؛ اگر توبه کرد، موضوع فرق می کند. بیش از سیصد آیه در قرآن و هم چنین یک سوره مستقل درباره منافقان است. بنابراین کسی دوست ندارد صفات نفاق در او باشد و نامش در لیست منافقان نوشته شود. منافق در پایین ترین طبقه جهنم است.

ویژگی های منافق

اشاره

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: منافق پنج ویژگی دارد. من این پنج ویژگی را می گویم شما هم خودتان را محک بزنید؛ ان شاء الله این ویژگی ها در من و شما نباشد. اگر کسی متوجه شد مقداری از این خصوصیات در زندگی اش وجود دارد، باید تلاش کند این علائم منافقان را از خود دور کند.

1. نگاه بیهوده و لهوآمیز

«وَ الْمُتَنَفِقُ إِذَا نَظَرَ لَهَا»؛

منافق هرگاه نگاه می کند، نگاهش لهو و بیهوده است.

یعنی چه؟ یعنی نگاه به نامحرم، سرک کشیدن در زندگی دیگران، نگاه کردن

ص: 242

1- «لَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا نَظَرَ لَهَا لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشِرْكِهِ وَ لَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ الْجَنَانِ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ يَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ» (نهج البلاغه، نامه 27).

به خانه مردم و ...

2. سکوت نابه جا

«وَ إِذَا سَكَتِ سَهًا»؛

وقتی ساکت است، اشتباه می کند؛ چون توهم می زند و خیال پردازی میکند.

3. سخن لغوآمیز

«وَ إِذَا تَكَلَّمَ لَغًا»؛

وقتی حرف می زند حرف هایش لغو است.

بعضی ها حرف هایی می زنند که اگر صدایشان ضبط شود و خودشان بعداً بشنوند، حتما خجالت می کشند. حرف لغویعنی حرف بی هدف و بیهوده و پوچ. تهمت و غیبت و فتنه انگیزی و برهم زدن روابط ، حرف لغو است.

4. طغیان در ثروتمندی

اشاره

«وَ إِذَا أُسْتُغْنِيَ طَغًا»؛

هر وقت توانگر شد طغیان می کنند.

قرآن می فرماید:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ * أَن رَّاهُ أُسْتُغْنِيَ»؛

انسان هرگاه خود را بی نیاز ببیند، حتما طغیان می کند.

منافق پول دار، نه بار از دوش کسی برمی دارد، نه فقیر می شناسد، نه به فامیل فکر می کند و ... خیال می کند حالا که خانه اش بزرگتر شده، ماشینش دو مدل بالاتر رفته، مدرک معتبر گرفته، دکتر و مهندس شده، همه باید به او احترام بگذارند.

مادر شیخ انصاری از دنیا رفت. آن عالم بزرگ که استاد صدها مجتهد بود، مانند بچه ای که مادر از دست داده فریاد می کشید و بر سر و صورت می زد. شاگردها جلو آمدند و گفتند: استاد بزرگوارا شما با این مقام علمی تان چرا برای مادرتان این گونه ناراحتی می کنید؟

فرمود: هر چه دارم از شیر همین مادر است، از تربیت و آموزش این مادر است. جوان! لیسانس گرفتی، مهندس و پزشک شدی، آیت الله شدی، مادر و پدرت را فراموش کردی؟! یادت باشد به هر سطح و مقامی رسیدی پدر برایت پدر است و مادر، مادر.

قدرشناسی امیرالمؤمنین علیه السلام

امیر مؤمنان علیه السلام وصی رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم و حجت پروردگار، در تشییع جنازه مادرش فاطمه بنت اسد فریاد می زد: وا اماه، وا اماه! (1)

5. ناشکیبی در مصیبت

«و إذا أصابته شدة ضغاً»؛ (2)

تا مصیبتی پیش می آید، آه و ناله می کند، کم صبری می کند.

نتیجه

دشمن شکل دیوو هیولا نیست. قیافه و لباس دشمن مثل قیافه و لباس من و

ص: 244

1- پیغمبر و باران، ج 5، ص 87.

2- « وَالْمُنَافِقُ إِذَا نَظَرَ لَهَا وَإِذَا سَكَتَ سَهَا وَإِذَا تَكَلَّمَ لَهَا وَإِذَا اشْتَتَغَنِي طَغَا وَإِذَا أَصَابَتْهُ شِدَّةٌ ضِغَا » (تحف العقول، ص 212؛ شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 280؛ بحار الانوار، ج 75، ص 50).

شماست. تفاوت ابوذر و ابولهب در چهره هایشان نیست، در صفاتشان است. ابوذر راست گواست و وفای به عهد دارد؛ چون پیرو رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم است ابولهب دروغ گو و خائن است؛ چون پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم را قبول ندارد.

بنابراین دشمن شناسی یعنی صفات دشمن را بشناسیم و از آنها دوری کنیم. انسان های موفق افرادی هستند که علاوه بر خیر شناسی، شر را هم بشناسند. اهل خیر و اهل شر را تفکیک کنند و در برابر دشمن موضع بگیرند.

ص: 245

قال الله تبارک و تعالی: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنُ قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنُ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (1)

مقدمه

شب هشتم محرم، طبق رسم اکثر عزاداران و مداحان و سخنرانان متعلق به شهزاده امام حسین، حضرت علی اکبر علیه السلام است. علی اکبر، جوانی رشید، با بصیرت، آگاه، و با خلق و خوی نبوی است. اصولاً کربلا آوردگاه جوانان رشید و نمونه است؛ جوانانی مانند عبدالله فرزند مسلم بن عقیل، پسران ام البنین به ویژه حضرت ابوالفضل علیه السلام جوانان و نوجوانانی از اصحاب و سرانجام دوشه زاده رشید، حضرت قاسم و حضرت علی اکبر. بخش قابل توجهی از سپاه امام حسین علیه السلام را جوانان و نوجوانان تشکیل می دادند.

ص: 247

امروز دشمن روی جوانان جامعه ما دست گذاشته است. جبهه و جنگ را جوانان اداره کردند و در نقطه مقابل، دشمن هم هر فتنه ای برپا کرد، از جوانان بهره برد. مثال این ماجرا، همین منافقاتی هستند که در آغاز جوانی جذب سازمان مجاهدین خلق شده و به انحراف کشیده شدند.

هم در جبهه دوست و هم در جبهه دشمن، جوانان باعث پیشرفت بودند.

جوانی، خوب یا بد؟

آقایی، تعبیری زیبا درباره جوانی دارد. ایشان می گوید: جوانی دوران اسیری و امیری است، دوران بیماری و بیداری است، دوران عسرویسرو نعمت و نعمت است.

عجب! این واژه ها که متضادند؛ چگونه می شود جوانی، دوران هر دو طرف باشد؟ اگر جوان خودبین شد و خدا را فراموش کرد، جوانی اش دوران اسیری و بیماری و عسرونعمت می شود. اما اگر خدایین شد، جوانی اش دوران امیری و بیداری و پسرو نعمت است. جوانی که بهترین روزهای زندگی اش را در اعتیاد و فساد و بی بند و باری صرف می کند، این نعمت است اما جوانی که این دوران را در راه بندگی خدا و اصلاح نفس می گذراند، این دوران برایش نعمت است.

علی علیه السلام فرمود:

«شَيْئَانِ لَا يَعْرِفُ مَحَلَّهُمَا إِلَّا مِنْ قَدِّهِمَا: الشَّبَابُ وَالْعَافِيَةُ»؛⁽¹⁾

دو چیز است که فقط کسی قدرشان را می داند که آن دو را از دست داده است: یکی جوانی است و دیگری تندرستی.

ص: 248

اگر شما به مراکز شیمی درمانی، مراکز دیالیز، بیمارستان ها و ... سر بزنید و آن کسانی که عافیت را از دست داده اند ببینید، آنها می توانند به شما بگویند که عافیت یعنی چه. کسی که دوران جوانی را پشت سر گذاشته یا تندرستی اش را از دست داده است، قدر آن را می داند؛ اما چه فایده؟ جوانی که دیگر هرگز برنمیگردد و تندرستی فقط گاهی برگشت پذیر است.

پنج توصیه برای استفاده از جوانی

اشاره

برای اینکه جوانی نعمت شود نه نعمت، دوران بیداری باشد نه بیماری، پنج توصیه به صورت فهرست وار برای جوانان عزیز مطرح می کنم:

1. کنترل احساسات و غرایز

اشاره

نخستین توصیه من برای بهره وری از دوران جوانی، توصیه به کنترل احساسات و غرایز است. جوان کانون غریزه، شهوت، غضب، خودبینی، آرزو و ... است و همه این ها مانند سیل ویرانگر جاری هستند. اگر سد عقل و دین بر سر راه این سیل زده نشود، همه چیز را نابود می کند.

رستگاری در گرو حاکمیت عقل

علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ هَوَاهُ أَفْلَحَ»؛ (1)

کسی که عقلش بر هوای نفسش غلبه کند، رستگار است.

در حدیث دیگری علی علیه السلام فرمود:

ص: 249

«مِنْ غُلْبِ هَوَاهُ عَلَى عَقْلِهِ؛ ظَهَرَتْ عَلَيْهِ الْفَضَائِحُ»؛ (1)

کسی که هوای نفسش بر عقلش غلبه کند، رسواست.

مردم دو دسته اند: 1- مفلح (رستگار)، 2- مفتضح (رسوا). آنکه حاکمیت بر شهوت و هوای نفس را به عقل خود می سپارد مفلح است و آن که حاکمیت بر عقل را به هوای نفس می دهد مفتضح است. جوانی که شهوتش را کنترل کند جوان واقعی است. در چنین جامعه ای با این شبکه های ماهواره ای و سایت های اینترنتی، عدم رعایت حجاب از سوی برخی خانم ها و ... واقعا کنترل هوای نفس سخت است.

اما جوان! می دانی چه چیزی تو را به مقام فرشتگان می رساند؟

جوان ، فرشته زمینی

خداوند در حدیث قدسی می فرماید:

«أَيُّهَا الشَّابُّ الْمُتَبَدِّلُ شَبَابَهُ لِي التَّارِكِ شَهْوَاتِهِ أَنْتَ عِنْدِي كَبَعْضِ مَلَائِكَتِي»؛ (2)

ای جوانی که شهوت را کنار نهادهای! تو در پیش من مانند یکی از فرشتگانم هستی.

توی جوان که به خاطر خدا شهوت را کنار گذاشتی؛ نگذاشتی به معصیت و خودارضایی بیافتی؛ دنبال رابطه خیابانی نرفتی؛ شرایط ازدواج برایت فراهم نبود اما به دنبال گناه نرفتی... تو مثل فرشته هایی!

نتیجه بی حجابی

این داستان خطاب به خانواده هاست. مادرانی که خودتان چادری هستید!

ص: 250

1- غررالحکم، ح3286.

2- مجموعه ورام. ج 1، ص 37.

چرا دخترهایتان بی چادر می شوند و شما هیچ واکنشی نشان نمیدهید؟

حجاب زن باعث می شود مردان هرزه متعرضش نشوند.

مایکل کوک، نویسنده ای آمریکایی و غیر مسلمان است که کتاب بسیار جالبی به نام امر به معروف و نهی از منکر دارد. جای تعجب است که یک غیر مسلمان درباره یک اصطلاح اسلامی کتاب بنویسد. وی درباره انگیزه اش از نوشتن این کتاب می گوید: روزی در ایستگاه قطار شیکاگو دیدم جوانی به سوی دختری جوان حمله ور شد و با تهدید چاقو به او تعرض کرد. در این حال هیچ کس واکنش نشان نداد. همه نگاه می کردند و رد می شدند. با دیدن این صحنه، به ذهنم رسید که آیا در ادیان مختلف، هیچ تعریف و راهکاری برای پیشگیری از چنین جنایتی نیست؟ آیا گفته نشده که در چنین وضعیتی، حاضران باید چه واکنشی نشان دهند؟ آیا تک تک افراد باید بگویند به من ربطی ندارد و بگذرند؟

مایکل کوک می گوید: رفتم و گشتم؛ دیدم در قرآن مسلمانان از امر به معروف و نهی از منکر گفته شده است.

این نویسنده تحقیق بسیار گسترده ای در این موضوع کرده است و کلمات و فتاوی علمای فرق گوناگون اسلامی را دیده است؛ حتی گفته های علمای شیعه را. این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده و انتشارات آستان قدس آن را چاپ و منتشر کرده است.

در صدر اسلام، مردی همراه دخترش به مکه آمده بود. دختر، حجاب درست و حسابی نداشت. ناگهان شخصی به این مرد حمله کرد و او را به گوشه ای انداخت و دختر را با خود برد.

مرد که برای کار تجاری به مکه آمده بود و حالا دخترش را ربوده بودند، فریاد زد: کمک! کمک! در آن زمان، تعدادی از مردم مکه، پیمان ویژه ای با هم بسته

بودند که اگر به مظلومی تعرض شد از او دفاع کنند. نام این پیمان حلف الفضول بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم همواره افتخار می کرد که در این پیمان شرکت داشت. خلاصه، جوانان ریختند و دختر را از چنگ آن ظالم نجات دادند.

پرسش من این است: چه چیزی باعث می شود چنین اتفاقی در جامعه رخ دهد؟ و اگر آن پیمان نبود، چه بر سر آن دختر می آمد؟

این نتیجه طوفان غرایز و شهوت هاست که گاهی جنگ به پا کرده .

جنگ و درگیری بر اثر طغیان شهوت رانی

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، زنی از قبیله بنی عامر وارد بازار مدینه شده بود. جوان بی ادب و شهوت ران، از پشت تیغی به لباس او کشید و وقتی آن زن خواست برخیزد، بدنش نمایان شد. جوانان آن بازار یهودی بودند تا این منظره را دیدند شروع کردند به خنده و تمسخر.

در این میان جوانی مسلمان به آن جوان یهودی شهوت ران حمله کرد و او را کشت. یهودیها نیز جوان مسلمان را کشتند. بر اثر همین ماجرا، مسلمانان و یهودیان به جان هم افتادند و کلی درگیری و دعوا پیش آمد. ریشه همه اینها چه بود؟ شهوت رانی.

قرآن کریم در آیه 59 سوره مریم می فرماید:

«فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ»

اما پس از آنان، فرزندان ناشایسته ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند.

دو چیز جامعه را به گمراهی می کشاند: یکی شهوترانی و دیگری تباه کردن نماز.

ص: 252

بالاخره جوانی که نماز می خواند کنترل غرایزش قوی تر است. او که وضو می گیرد و در پیشگاه خدا سر به سجده می گذارد، مدیریتی نیز در زندگی خود دارد. به همین دلیل است که قرآن می فرماید: نماز را تبه و از شهوات پیروی می کنند، آنگاه به گمراهی کشیده می شوند.

ثواب کنترل غرایز جنسی

جوانان و نوجوانان عزیز! کنترل غرایز و احساسات و شهوات سخت است، اما خیلی ثواب دارد. در برخی روایات آمده است که چنین کسی، ثواب هفتاد و دو صدیق را دارد. (1) می دانید صدیق یعنی چه؟ قرآن کریم، مؤمن آل یاسین را صدیق نامیده است. بعضی از روایات حاکی از آن است که جوان هایی که خودشان را کنترل می کنند، برتری آنان بر مردم همانند برتری پیامبران است.

واقعاً حیف نیست که جوان، فضیلت و مقام فرشتگان و صدیقین و پیامبران را از دست دهد؟!

راه کنترل شهوت

راه کنترل شهوت این است که نگذارید زمینه شهوت رانی فراهم شود. نگاه نکنید، پای صحنه های محرک ننشینید، به شهوت حرام فکر نکنید؛ وقتتان را پر کنید و نگذارید زمینه طغیان شهوت پدید آید.

2. تربیت مذهبی فرزندان

اشاره

دومین توصیه من برای استفاده از جوانی، تربیت مذهبی فرزندان است. پیامبر

ص: 253

1- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا مِنْ شَابٍ يَدْعُ اللَّهَ الدُّنْيَا وَ لَهْوَهَا وَ أَهْرَمَ شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرًا ثَمِينًا وَسَبْعِينَ صَدِيقًا» (مجموعه ورام، ج 1، ص 37).

خدا صلی الله علیه واله وسلم به تعدادی کودک نگاه کرد و فرمود:

«وَيَلِّدُ وَلَاوِلَادٍ آخِرِ الْمِزْمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ»؛

وای بر فرزندان آخرالزمان از دست پدرانشان!

یکی گفت:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ»؛

یا رسول الله! از دست پدران مشرکشان؟

حضرت فرمود: نه،

«مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ (1)

از دست پدران مؤمنشان که دین را به آنها نمی آموزند.

واقعا هم همین طور است. آن قدر که به نمره های فرزندش حساس است، اصلا برایش اهمیت ندارد که نماز صبح خواب بماند یا نه! نماز ظهر به مسجد برود یا نه! این خیلی خطرناک است.

عبادت در جوانی

پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«مَا مِنْ شَابٍّ يَنْشَأُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ»؛

جوانی که رشدش در عبادت باشد.

«أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ تِسْعَةٍ وَتِسْعِينَ صَدِيقًا» (2)

ص: 254

1- «رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ وَيَلِّدُ لِأَوْلَادِ آخِرِ الْمِزْمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَعْلَمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بَعْرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ» (جامع الاخبار، ص 106).

2- «قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم: ما من شاب ينشأ في عبادة الله حتى يموت على ذلك إلا أعطاه الله أجر تسعة و تسعين صديقا» (مشكاة الانوار، ص 171).

خداوند پاداش 99 صدیق را به او اعطا می کند.

برایتان گفتم که چه کسانی صدیق هستند. در روایتی دیگر پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«كَفَّضِلَ الشَّابَّ الْعَابِدِ الَّذِي يُعْبَدُ فِي صِبَاهٍ»؛

جوانی که عبادت می کند، نماز و قرآن می خواند، برتری اش بر پیر مردها،

«كَفَّضِلَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ»؛⁽¹⁾

مانند برتری پیامبران بر مردمان دیگر است.

جوان! بیمار نشو؛ بیدار باش. اسیر هوا نشو؛ امیر باش. علی علیه السلام می فرمود:

«كَمْ مِنْ عَقْلِيٍّ أُسِيرَ عِنْدَ هَوَى أَمِيرٍ»؛⁽²⁾

چه بسا عقلی که تحت فرمان هوای نفسی که فرماندهی می کند، اسیر شده است.

کسی که در جوانی عبادت کند، خداوند به او حکمت می آموزد. می دانید حکمت یعنی چه؟ یعنی قدرت تشخیص و فهم؛ همانی که خداوند به داوود و لقمان داد. حکمت، خیلی با ارزش است. در زیارت جامعه، به ائمه می گوئیم: شما معدن حکمت هستید. حکمت همانی است که پیامبران برای آموزشش به مردم آمده اند:

«وَهُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»⁽³⁾

و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان

ص: 255

1- «قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم: فضل الشاب العابد الذي يعبد في صباه على الشيخ الذي يعبد بعد ما كبرت سنه كفضل المرسلين على سائر الناس» (نهج الفصاحه، ح 2050).

2- غررالحكم، ح 819.

3- جمعه، 2.

برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد.

پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«مَنْ أَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ فِي شَبَابِهِ لَقَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ عِنْدَ شَبَابِهِ» (1)

کسی که در جوانی خداوند را به خوبی عبادت کند، خدا در پیری به او حکمت و قدرت فهم می دهد.

اگر می بینید برخی مراجع تقلید در سن 90 سالگی هنوز می توانند درسهای سنگین خارج فقه و اصول را اداره کنند و حافظه قوی دارند، آنها یک شبه این قدرت را به دست نیاورده اند. باید دید جوانی خود را چگونه گذرانده اند.

اثر تربیت دینی بر هشام بن حکم

هشام بن حکم، جزو پیروان جهمیه بود. جهمیه، از فرقه های انحرافی در دوران بنی عباس بود. روزی دایی هشام، به او گفت: بیاتورا نزد امام صادق علیه السلام بپرم. البته دایی هشام پیش از آن به خدمت امام صادق علیه السلام آمده و گفته بود: آقا! هشام منکر امامت شماست و اعتقادات انحرافی دارد.

هشام به محضر امام صادق علیه السلام آمد و این رفت و آمد تا به سه جلسه ادامه یافت. در جلسه اول چند سؤال پرسید و حضرت جواب داد. هشام علاقه مند شد و چند بار دیگر هم آمد.

جوانها! نزد کارشناس دینی بروید و شبها تان را بپرسید، عقایدتان را عرضه کنید، حمد و سوره و غسل و وضویتان را ارزیابی کنید. هشام در سومین جلسه

ص: 256

1- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ فِي شَبَابِهِ لَقَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ عِنْدَ شَبَابِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ثُمَّ قَالَ تَعَالَى وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (اعلام الدین، ص 296).

مستبصر شد و اعتقادات باطلش را کنار گذاشت. او تا جایی پیشرفت کرد که در مجلسی، هارون الرشید به جعفر برمکی گفت: دلم می خواهد متکلمین باهم بحث کنند. متکلمین به کسانی می گویند که در مسائل اعتقادی از قدرت بحث بالایی برخوردارند. علم اعتقادات را نیز علم کلام می گویند.

هارون گفت: دلم می خواهد متکلمین با هم بحث کنند که آیا علی بن ابی طالب علی علیه السلام بر خلفای سه گانه برتری دارد یا آنها برتر از علی علیه السلام هستند؟ تو متکلمان را دعوت کن. من هم در پشت پرده می نشینم و مباحثه آنان را می شنوم.

جعفر برمکی، وزیر هارون الرشید، بزرگان فرقه های مختلف اسلامی را دعوت کرد. هشام بن حکم را نیز دعوت کرد. در آن مجلس، هشام آن قدر زیبا بحث کرد و برتری امیر مؤمنان علی علیه السلام بر خلفای سه گانه را چنان از قرآن و روایات نبوی به اثبات رساند که خودش می گوید: ناگهان دیدم پرده تکان می خورد. فهمیدم هارون الرشید در پشت پرده است. هشام بی درنگ مجلس را ترک کرده، بر اسبش نشست و رفت.

وقتی هارون از پشت پرده بیرون آمد، گفت: زبان این آدم برایم خطرناک تر از هزار شمشیر است. او را بگیرید و اعدام کنید.

سپس مأموران حکومتی را فرستاد تا هشام را دستگیر کنند. اما هشام گریخته بود و آنها نتوانستند دستگیرش کنند.

امام صادق علیه السلام همیشه هشام را در صدر مجلس خود می نشانند. او مناظرات کلامی فراوانی با ابوشاکر و رؤسای مذاهب اسلامی دارد.

اثر تربیت دینی بر پسریزید

یزید بن معاویه، پسری به اسم معاویه داشت که در تاریخ با نام معاویه صغیر

مشهور است. او در خاندانی رشد کرد که همه افراد خانواده، فاسق و ظالم بودند. وقتی پدرش یزید به درک واصل شد، او را خلیفه نامیدند و بر تخت نشاندند. معاویه صغیر تنها چهل روز حکومت کرد. روزی دستور داد همگان در مسجد شام جمع شوند. او در شهری که کانون اصلی تبلیغات ضد امیر مؤمنان و اهل بیت علیهم السلام بود، بر منبر نشست و گفت:

ای مردم! جدم معاویه بن ابی سفیان اشتباه کرد و خلافت حق علی بن ابیطالب علیه السلام بود. پدرم یزید نیز اشتباه کرد و کشتن حسین علیه السلام اشتباه بود، شکستن حرمت اهل بیتش اشتباه بود و ...

مادر معاویه صغیر که در مجلس حضور داشت از پای منبر بلند شد و گفت: کاش سقط شده بودی و به دنیا نمی آمدی تا امروز دودمان ما را اینگونه به باد ندهی.

معاویه صغیر گفت: مادر! کاش همین طور که تو می گویی بود و من پسریزید نمی شدم. [\(1\)](#)

سپس از منبر پایین آمد و در همان شب از دنیا رفت. علت مرگش در تاریخ ثبت نشده ولی احتمال داده اند مسمومش کردند و کشتند.

نماز او را مروان خبیث خواند. در آن زمان هرکس بر بدن خلیفه نماز می خواند، خلیفه بعدی می شد. چند نفر آمدند بر جنازه معاویه صغیر نماز بخوانند اما مروان بن حکم همه را کنار زد و خودش جلو ایستاد. بدین ترتیب حکومت از آل معاویه به آل مروان رسید.

خداوند آقای فلسفی را رحمت کند! ایشان یک کتاب دو جلدی به نام جوان

ص: 258

1- بحار الانوار، ج 46، ص 118؛ مجموعه ورام، ج 2، ص 299.

دارد که بسیار زیبا و آموزنده است. در این کتاب، پس از نقل داستان معاویه صغیر می نویسد: پس از مرگ وی تحقیق کردند و دیدند در کودکی معلمی داشته است که دوستدار اهل بیت علیهم السلام بود. او فرزند یزید را اینگونه تربیت کرد.

حضور پررنگ جوانان در آغاز اسلام

در آغاز پیدایش اسلام، بیشتر افرادی که دعوت پیامبر صلی الله علیه و سلم را می پذیرفتند جوان بودند. ابوسفیان همین مسئله را ایراد گرفت و گفت:

« أَفَسَدَ شَبَابًا »؛

جوانان ما را تباه کرده است. (1)

ابان بن سعید نوجوانی کم سن و سال بود که دو تا از برادرهایش در جنگ با مسلمانان کشته شده بودند. پدرش نیز از مشرکان سرسخت بود. ابان، نگهبانی بت خانه را به عهده داشت. او روزی نزد راهبی مسیحی رفته بود. راهب، انسانی صادق و درستکار بود. ابان در میان سخنانش گفت: کسی میان ما آمده که ادعای پیامبری می کند. راهب گفت: چه نشانه هایی دارد؟ ابان چند نشانه پیامبر صلی الله علیه و سلم را گفت. راهب گفت: او پیامبر آخرالزمان است؛ بشتاب و به او ایمان بیاور.

ابان بن سعید با وجود این که پدرش مشرک بود و برادرهایش در جنگ با پیامبر صلی الله علیه و سلم کشته شده بودند، به محضر رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمد و مسلمان شد. بعدها پیامبر صلی الله علیه و سلم استان داری بحرین را به او سپرد. (2)

ابان یکی از کسانی بود که در جریان سقیفه، از امیر مؤمنان علی علیه السلام دفاع کرد و

ص: 259

1- تفسیر القمی، ج 2، ص 228؛ بحار الانوار، ج 18، ص 182؛ تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 442.

2- پیغمبر و باران، ج 1، ص 5.

در مقابل غاصبان خلافت ایستاد. این، اثر تربیت در جوانی است.

3. تفریح سالم

سومین توصیه من برای بهره‌وری از جوانی، داشتن تفریح سالم است. جوان باید تفریح داشته باشد. البته غیر جوان هم نیازمند تفریح است؛ اما جوان بیشتر نیاز دارد. ولی یک سؤال: اعتیاد به مواد مخدر، تمسخر دیگران، گشت زدن در کوچه و خیابان و دنبال جنس مخالف بودن، پیامک‌های نادرست دادن، آیا این‌ها تفریح است؟ نه، تفریح سالم نیست.

جوان باید مسافرت برود، ورزش کند و تفریح سالم داشته باشد؛ اما ساعتها در اینترنت گشتن و از این سایت به آن سایت رفتن چه فایده دارد، جز ضعف چشم و اضطراب و مشکل روانی؟ عزیز من! این چیزها را برای ارتباطات سالم و پژوهش ساخته‌اند. موبایل را به تو نداده‌اند که وسیله ارتباط نادرست تو باشد. این ابزارهای پیشرفته و هوشمند باید وسیله رشد باشند نه طعمه انحراف.

4. یافتن دوست خوب

چهارمین توصیه من برای استفاده از جوانی، یافتن دوست خوب است. علی‌علیه السلام فرمود: «ثَلَاثٌ هُنَّ الْمُحْرِقَاتُ الْمُؤَبَّاتُ»؛ سه چیز مردم را از بین می‌برد.

1. «فَقْرٌ بَعْدَ غَنِيٍّ»؛ نیازمندی پس از توانگری. حق هم همین است. واقعا سخت است که کسی پولدار باشد و بعد ورشکست شود و به زندان بیفتد. هم برای خودش و هم برای خانواده اش کشنده است.

2. «وَذُلٌّ بَعْدَ عِزٍّ»؛ ذلت بعد از عزت. این هم کشنده است که یک شخص، خوار و ذلیل شود.

3. «و فقد الأحبة»؛ (1) از دست دادن دوستان. رفیق خیلی خوب است؛ اما نه از آن رفیق هایی که قرآن می فرماید: برخی در قیامت می گویند:

«يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»؛ (2)؛

ای کاش با فلانی دوست نمیشدم!

بنده مقاله ای با نام آسیب شناسی دوستی نوشته ام. در آنجا آسیب های دوستی را بیان کردم که اگر دوست به دوست بدگمان باشد یا خیانت کند یا بخواهد از او بهره کشی کند، چه آسیب هایی به بار می آورد.

انتشارات دارالحدیث نیز کتاب ارزنده ای به نام دوستی در قرآن و حدیث چاپ کرده است که به فارسی هم ترجمه شده. در این کتاب، آداب دوستی، آفات دوستی، انواع دوست، دوست های خوب، دوست های بد، حقوق دوست به گردن دوست و ... همه را از آیات و روایات آورده اند.

در برخی روایات، تاسی حق برای دوست بر گردن دوست شمرده شده. این که دوست آن چه برای خود می پسندد برای دوستش نیز پسندد، بدبینی ایجاد نکند، دوستی عامل انحراف نشود و ...

5. فرا گرفتن عادت های درست

پنجمین توصیه من این است که در جوانی عادات صحیح را فرا بگیرید تا اگر بعدها نتوانستید عادات خود را ترک کنید، عادت های تان عادات خوبی باشد.

جوانی دوران عادت است؛ یعنی جوان باید به بعضی از اخلاق ها و رفتارها عادت کند. عادت اجتناب ناپذیر است بهتر آن است که عادت را به سمت اخلاق پسندیده سوق دهیم.

ص: 261

1- غرر الحکم، ح 8225.

2- فرقان، 28.

قال الله تبارك و تعالی: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (1)

مقدمه

ایرانیان، شب و روز تاسوعا را متعلق به افسر شهید کربلا، برادر بزرگوار امام حسین علیه السلام، قهرمان آوردگاه طف، ابا الفضل العباس علیه السلام، میدانند؛ همان شخصیتی که امامان معصوم مدح و ثنایش را گفته اند و امام صادق علیه السلام در کنار مضجع شریفش به ولایت پذیری، بصیرت، تسلیم، وفاداری و استوار بودنش گواهی داده است. (2)

همت چیست؟

همت یعنی تلاش برای رسیدن به هدف. هر کس در زندگی اش هدفی دارد و

ص: 263

1- احزاب، 23.

2- کامل الزیارات، ص 256؛ المزار الکبیر، ص 389؛ بحار الانوار، ج 98، ص 278.

برای رسیدن به این هدف، فعالیت هایی انجام می دهد. مجموعه این فعالیت ها را همت می نامند. از این رو اگر هدفش پایین باشد همتش نیز پایین است؛ اگر هدف متوسط باشد همت نیز متوسط است و اگر هدف عالی باشد همت نیز عالی است. مثالی برای انواع هدف و همت بزنم.

یک دانشجو با چه هدفی درس می خواند؟ یکی ممکن است بگوید من از درس و دانشگاه خوشم نمی آید اما از ترس پدرم درس می خوانم؛ برای این که پدرم به من گیر ندهد به دانشگاه می روم و وقت می گذرانم. این یک هدف ساده و سست است؛ همتش نیز کوتاه و کم است. چنین دانشجویی انگیزه تلاش کردن ندارد و هدفش بسیار ابتدایی است.

دانشجویی دیگر ممکن است بگوید هدفم این است که مدرکی بگیرم تا درجایی استخدام شوم و حقوق بگیرم. هدف من از درس خواندن، هدف اقتصادی است: مدرک و حقوق. همت این فرد نیز به اندازه هدفش است. او برای نمره بیست گرفتن و مقام آوردن در المپیاد زحمت نمی کشد. می گوید لیسانسم را بگیرم تا در جایی استخدام شوم. همت او تا همین حد است.

اما یکی می گوید: نه، من درس را دوست دارم. اصلاً کاری به مسئله اشتغال ندارم، ممکن است شغل آزاد انتخاب کنم. من می خواهم فهم و درک و بینشم بالا برود. همت و هدف این دانشجو بالاتر از آن دو نفر قبلی است. او عمیق تر درس می خواند و تلاش می کند؛ چون هدفش عالی تر است.

ممکن است دیگری بگوید: درس خواندن ثواب است و فرشته ها پر و بالشان را زیر پای طالب علم پهن می کنند. خداوند در قرآن کریم بیش از هفتصد بار کلمه علم را به کار برده است. قرآن به ما می گوید: بصیرت داشته باشید! من درس می خوانم برای ثواب، برای فهم دین و برای این که بتوانم خداوند را بهتر عبادت

کنم. هر چه هدف بالاتر باشد همت عالی تر است.

بالاترین هدف

مقام معظم رهبری (حفظه الله) فرمود: منظور من از همت مضاعف، همت دو برابر نیست؛ همت چند برابر است.

همت عالی این است که انسان در زندگی اش اهمال کاری، سستی، تحیروبی هدفی نداشته باشد. با هدف درس بخواند و با هدف به مسجد و هیئت برود. این غیر از آمال و آرزوست. جوانها با هدف ازدواج کنید، با هدف طرف داری کنید، با هدف دوری کنید و با هدف رفتار کنید.

ترغیب به همت داشتن

ذوالقرنین به منطقه ای رسید که یاجوج و ماجوج می خواستند به آن منطقه حمله کنند. مردم دور او را گرفتند و گفتند: ای شخصیتی که آدم شجاعی هستی! هر چی بخواهی به تو می دهیم، کمک کن که جلوی مهاجمین گرفته شود.

ذوالقرنین به آنها گفت: من پول نمی خواهم، «فَاعِينُونِي بِقُوَّةٍ»⁽¹⁾ مرا با قوتتان کمک کنید. همت کنید تا جلوشان را بگیریم. همت کردند و جلو آنها را گرفتند.⁽²⁾

آنها فکر می کردند از خودشان کاری بر نمی آید.

همت اصحاب کهف

اصحاب کهف نگفتند: اگر ما هفت نفر از شهر بیرون برویم از گرسنگی

ص: 265

1- کهف، 95.

2- بحار الانوار، ج 12، ص 178؛ تفسیر نمونه، ج 12، ص 552.

می میریم. قرآن می فرماید:

«إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى» (1)

آنها جوان مردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما به آنها کمک کردیم و راه هدایت را نشانشان دادیم.

آنان با وجود مقام و منزلت بالایی که در دربار پادشاه داشتند همه چیز را رها کردند و از محیط کفر بیرون آمدند. این هم بلند است.

عوامل بی همتی

اشاره

چرا برخی بی‌همت یا کم‌همت اند؟ چرا برخی ها در زندگی شان سرگردان اند و با هدف پیش نمی‌روند؟ پنج عامل را برای شما می‌گوییم:

1. خود کم بینی

اشاره

یکی از عوامل اهمال و سستی در زندگی، خود کم بینی است؛ یعنی انسان خودش را ضعیف و بی ارزش بداند و توانایی هایش را نادیده بگیرد. این بیماری، عوامل مختلفی دارد.

الف) مشکل جسمی

اشاره

مثلاً: کسی چشم یا دستش ناقص است و همین باعث شده دچار خود کم بینی شود.

داستان

یونس بن عمار از اصحاب امام صادق علیه السلام برص گرفته و پوست بدنش

ص: 266

سفید شده بود. او به همین دلیل بیرون نمی آمد. بعضی ها هم به او زخم زبان می زدند و می گفتند: چه گناهی کرده که این طور شده است؟ این زخم زبان آدم را آتش می زند. مگر هر کس مریض می شود گناه کار است؟ یک وقت مال آدم را می برند و آدم کلی غصه می خورد. اما کسی می آید و می گوید: ببینید مالش را از چه راهی به دست آورده بود که دزدیدند. این آدم را بیشتر می سوزاند.

امام صادق علیه السلام دید یونس بن عمار دچار خود کم بینی شده و در خانه نشسته است و بیرون نمی آید. می داند به او چه فرمود؟ فرمود: یونس! مؤمن آل فرعون که برای حضرت موسی تبلیغ می کرد، انگشتان دستش به هم چسبیده بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: ایشان جلو مردم می آمد و تبلیغ می کرد. این طور نبود که دستش را مخفی کند؛ بلکه جلو مردم می آمد و دستش را حرکت می داد و همه هم می دیدند. حالا تو یک بیماری گرفته ای نباید احساس کم بینی و ضعف کنی. (1)

هرکسی یک طوری است: یکی بلند و یکی کوتاه، یکی زیبا و یکی زشت، یکی معیوب و یکی سالم و ... ممکن است خداوند هر کسی را یک جوری قرار داده باشد که اینها نباید باعث خود کم بینی و سستی در انسان شود.

(ب) مشکل خانوادگی

اشاره

گاهی خود کم بینی ناشی از مشکلات خانوادگی است؛ مثلاً: پدر خانواده معتاد یا اهل گناه و معصیت است. فرزند این شخص نباید دچار خود کم بینی میشود و بگوید چون من فرزند فلانی هستم به جایی نمی رسم.

صفیه همسر پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم

صفیه همسر پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم، دختر یکی از بزرگان یهود خیبر به نام حی بن اخطب

ص: 267

بود. حی بن اخطب آدم خبیثی بود و در جنگ با مسلمانان کشته شد. به صفیه زخم زبان می زدند و او را یهودی زاده می نامیدند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه واله وسلم به همسرش فرمود: از این به بعد بگو پدر من هارون است، عمویم موسی است و شوهرم رسول الله صلی الله علیه واله وسلم است. (1)

درست است که پدر صفیه، حی بن اخطب یهودی بود، اما الآن همسر پیامبر صلی الله علیه واله وسلم است.

ج) کم سن و سال بودن

اشاره

ممکن است جوانی بگوید برای من زود است که اظهار نظر کنم. نه، جوان نباید خود کم بین باشد. گاهی می بینید سن و سال کم است اما حرف ها و طرح ها بزرگ است. جوانانی که جبهه های ما را اداره کردند، مانند شهید زین الدین، شهید همت و شهید دل آذر، همگی کم سن و سال بودند و از 19 تا 26 سال سن داشتند.

قدرت سخنوری یک نوجوان

در منطقه ای قطعی آمده بود و تا سه سال ادامه داشت. مردم منطقه دچار ضعف و گرسنگی شدند و دام هایشان از بین رفت و کشاورزی شان نابود شد. گفتند: نزد هشام بن عبدالملک خلیفه اموی برویم و به او شکایت کنیم تا به ما کمک کند. هیئتی از آن منطقه راه افتاد. نوجوانی شانزده ساله نیز در این هیئت بود که او را نماینده گروه قرار داده بودند. وقتی وارد دربار شدند هشام نگاهی انداخت و گفت: بچه ای را با خودتان آورده اید، بزرگتری را با خودتان می آوردید!

ص: 268

1- تفسیر القمی، ج 2، ص 321؛ تفسیر الصافی، ج 5، ص 52؛ بحار الانوار، ج 22، ص 197.

عرض کردند: او نماینده ماست! هشام عصبانی شد و خطاب به نوجوان گفت: چه می گویی؟ گفت: جناب خلیفه! سال اولی که قحطی آمد، چربی های بدن ما آب شد، سال دوم گوشت های بدن ما آب شد، امسال دارد استخوانهای ما پوک می شود.

جناب خلیفه! این اموالی که پیش شماست سه حالت دارد: یا مال خداست یا مال مردم یا مال خودت. اگر مال خداست پیش تو چه کار می کند؟ به ما بده تا استفاده کنیم. اگر مال مردم است ما جزو این مردم هستیم و اگر مال خودت است انفاق کن!

هشام مات و مبهوت ماند و به اطرافیان گفت: این جوان راه را بر من بست و صد هزار دینار به این هیئت کمک کرد و به طور خصوصی ده هزار دینار به آن جوان داد.

جوانها! خودکم بینی نمی گذارد انسان به جایی برسد. هیچگاه مؤمن حق ندارد خودش را ذلیل کند.

حفظ حرمت مؤمن

در زمان پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم یک کسی در کوچه های مدینه، می گفت: خدایا من آبرویم را در اختیار دیگران قرار داده ام. هرکس هرچه می خواهد بگوید. الآن هم دیده می شود بعضی ها می گویند: هرکس هرچه می خواهد پشت سر ما بگوید، مجاز است! کسی حق ندارد یک چنین حرفی بزند. مجاز نیست کسی پشت سر دیگری غیبت کند.

این شخص در کوچه های مدینه آمده بود و می گفت: خدایا! من آبرویم را در معرض دیگران گذاشته ام هرکس هرچه می خواهد به من بگوید.

پیامبر صلی الله علیه واله وسلم با او برخورد کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ»؛⁽¹⁾

برای مؤمن سزاوار نیست که خودش را خوار و ذلیل کند.

نهی از ذلت پذیری

شخصی پیش امام صادق علیه السلام آمد، گفت: با رفقایم به مسافرت می روم؛ سفر تفریحی. در سفر زیارتی آدم هر جوری شده بتواند خودش را جزو آن مسافران قرار بدهد. خدمتکار برود، کمک کند، ظرف بشوید، غذا درست کند، افتخار است.

گفت: من با این ها می روم ولی پول ندارم، آنها خرج مرا می دهند و من به جایش کفش هایشان را وصله می کنم، لباس هایشان اگر پاره شد می دوزم، اگر ظرفی داشتند می شویم. امام صادق علیه السلام ناراحت شد، فرمود: دیگر خودت را این طوری خوار نکنی! پول داری سفر برو، نداری نرو، سفر زیارتی نیست که غصه بخوری بگویی مکه نرفتم، مدینه نرفتم.

تفاوت خود کم بینی با تواضع

جوانها! خودکم بینی غیر از تواضع است. تواضع خوب است؛ تواضع یعنی این که آدم فروتن باشد. منظور من از خود کم بینی این نیست که منکر باشید، نه، آن هم بد است، منظور این است استعدادها و توان خود را نادیده نگیرید.

مقام معظم رهبری (حفظه الله) روی این نکته تأکید دارند و فرمود: جوانها؟ شما میتوانید به قله های عالی برسید، می توانید اختراعات و اکتشافات داشته باشید.

ص: 270

1- «عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ قَبْلَ لَهُ وَكَيْفَ يُذِلُّ نَفْسَهُ قَالَ يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يُطِيقُ» (الكافي، ج 5، ص 63؛ التهذيب، ج 6، ص 180؛ وسائل الشيعه، ج 16، ص 158).

خودکم بینی مانع از همت عالی است.

2. راحت طلبی

اشاره

دومین عاملی که جلوی همت عالی را می گیرد راحت طلبی است. همت عالی هزینه دارد. جوانهای اصحاب کهف در غار رفتند و سختی کشیدند. آن کسی که می خواهد به یک هدف بلندی برسد باید درس بخواند و زحمت بکشد.

راحت طلبی احنف بن قیس

اباعبدالله علیه السلام به مردم بصره نامه نوشتند؛ نه همه مردم؛ بلکه سران قبایل. شخصی در بصره به نام احنف ابن قیس بود که راحت طلب بود. وقتی نامه امام حسین علیه السلام به او رسید، نگاه کرد دید اباعبدالله علیه السلام نوشته: پسر زهرا تورا دعوت کرده، نگاهی به نامه کرد و زیرش نوشت:

«يَا حُسَيْنَ! فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»؛⁽¹⁾

حسین جان! صبور باش ان شاء الله کارها خودش درست می شود و خدا وعده اش حق است.

او با این کارش به امام حسین علیه السلام می خواهد درس اخلاق بدهد. اباعبدالله علیه السلام خودش اسوه صبر است و از صبر او فرشته ها تعجب کردند! اباعبدالله علیه السلام خودش نمی دانست صبور باشد؟ اباعبدالله علیه السلام با خانواده اش بلند شده، به کربلا آمده، تو توصیه اخلاقی به اباعبدالله علیه السلام می کنی؟ این راحت طلبی است.

راحت طلبی لشکر حضرت موسی علیه السلام

راحت طلبی، گاهی مانع از همت عالی می شود. لشکر حضرت موسی علیه السلام

ص: 271

1- مشیر الاحزان، ص 27؛ بحار الانوار، ج 44، ص 340؛ عوالم العلوم والمعارف، ج 17، ص 189.

می دانید به موسی چه می گفتند؟ می گفتند: موسی خودت با خدا دوتایی حمله کنی دشمن را از بین ببری. (1) وقتی کار تمام شد ما می آییم. خوب خیلی زحمت می کشید. این راحت طلبی است. راحت طلبی مانع همت بلند است.

3. ناامیدی

اشاره

سومین عاملی که جلوی همت عالی را می گیرد، ناامیدی است. برخی به من می گویند: حاج آقا من گناهی کرده ام که فکر نکنم خدا من را قبول کند. این خیلی حرف نادرستی است؛ چون خدا می فرماید: من جوان تائب را دوست دارم. پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّابَّ الَّذِي يَفْنَى شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ» (2)

همانا خداوند جوانی را که جوانی اش را در عبادت او سپری کند دوست دارد.

خدا می گوید اگر توبه کردی من گذشته ات را نادیده می گیرم. یک وقت رویش لاک می کشند، لاک را برداری زیرش پیداست. نمی گوید رویش لاک می کشم؛ بلکه می فرماید:

«يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (3)

سیئات را می برم، به جایش حسنات مینویسم.

کارهای امروزت را می نویسم، گذشته ات پاک می شود. پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ» (4)

انسانی که توبه می کند مثل کسی می ماند که گناه نکرده است.

ص: 272

1- مائده، 24.

2- نهج الفصاحه، ح 800.

3- فرقان، 70.

4- عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 74؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 75؛ بحار الانوار، ج 6، ص 21.

تو اگر توبه کردی شب تاسوعا، ابا الفضل العباس علیه السلام را واسطه کردی، اشکی از گوشه چشمت جاری شد، شور گرفتی اما شور را مقدمه شعور قرار دادی، احساس گرفتی اما مقدمه رشد قرار دادی، توبه کردی، می گوید من جبران می کنم. پیرمردهایش را قبول کردم تو که جوانی، حالا یک جوانی کردی، خطایی کردی، اشتباهی کردی، من می بخشم.

خدا خودش می پوشاند: «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَنْ يُؤَاخِذَ بِالْجَرِيرَةِ» (1)

«كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ»؛ (2)

امیدواری حر

حراگر می خواست به گذشته اش فکر کند کربلایی میشد؟ نه، حربه گذشته فکر نکرد، به آینده فکر کرد و مقابل اباعبدالله علیه السلام آمد و وقتی می خواست خدمت اباعبدالله علیه السلام بیاید، رو به فرزندش کرد و گفت: «یا بنی، الناس من الدنيا راحله، و کرامات الدانیا زانله»؛ همه از این دنیا می روند و این دنیا تمام می شود، «بالحق بالحسین، لاننا نفوذ بالشهادة»؛ بیا برویم به پسر پیغمبر بییونددیم، با شهادت فائض بشویم.

امیدواری فضیل بن عباس

فضیل مگر گذشته خوبی داشت؟ راهزن بود، چقدر دل رالرزانده بود، چقدر خانواده ها را بیچاره کرده بود، چقدر کاروان ها را سرقت کرده بود. یک شب که برای سرقت آمد و انگیزه هم سرقت و تجاوز بود، تا شنید:

ص: 273

1- اقبال الاعمال، ج 1، ص 143.

2- مصباح المتعجد، ج 2، ص 485؛ اقبال الاعمال، ج 2، ص 707؛ المصباح للكفعمی، ص 556.

«وَأَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» (1)

آیا وقت آن نرسیده است که دل های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آن چه از حق نازل کرده است خاشع گردد؟! ای گنهکاران ، بس است، دست بردارید! اشکش جاری شد، عوض شد و معلم اخلاق شد! (2) درس می گفت: هارون الرشید در درس اخلاقش شرکت می کرد و او را به گریه و می داشت. شاگردانش مثل باران اشک می ریختند.

امیدواری به بخشش

شخصی در خانه خدا آمده بود، خیلی گریه می کرد و اشک می ریخت و می گفت: خدایا! مرا ببخش ولی می دانم نمی بخشی، خدایا مرا جهنم نبر، ولی می دانم می بری! خودش طرح میداد خودش هم خرابش می کرد.

علی ابن الحسین علیه السلام به او رسید و فرمود: این چه طرز دعا کردن است؟ این چه همتی است؟ تو چرا با خدا این طور صحبت می کنی؟ گفت: آقا کار بدی کرده ام، خوب تو چه کار کرده ای؟

گفت: قاضی بودم حکم قتل یک بی گناهی را صادر کرده ام، اشتباهها طرف را کشته ام، حالا چه کنم؟ حکم قتل بوده، به این سادگی نیست. آقا فرمود: سراغ خانواده اش رفته ای؟ گفت: بله آقا رفتم، دیه داده ام قبول نکرده اند. آقا فرمود: من از ناامیدی ات بیشتر می ترسم تا از گناهت! برو واسطه بتراش، پول را به در خانه شان ببنداز، بالاخره یک جوری این خانواده را راضی کن. مأیوس نشو!

جوان ها! شما که خیلی پاکید، شما که اول راهید، اگر یک وقتی هم گناهی

ص: 274

1- حدید، 16.

2- تحف العقول، ص 371؛ الاختصاص، ص 41.

مرتکب شده اید از رحمت خداوند مأیوس نشوید و توبه کنید.

4. بهانه جویی

چهارمین عاملی که جلوی همت عالی را می گیرد، بهانه جویی است.

توجیه و بهانه جویی مانع رشد و بلندهمتی است. افرادی هر شکست و کوتاهی را گردن قضا و قدر می اندازند. دائم به مقایسه با افراد ضعیف تر از خود می پردازند. مشکلات و موانع را برجسته و بزرگ نمایی می کنند.

راهکاری برای مقابله با گناه

به مرحوم آیت الله العظمی حجت (رضوان الله تعالی علیه) که این پل حجتیه و این مدرسه حجتیه به اسم ایشان است، قبرشان هم در همان مدرسه است، روزی یکی از شاگردانش به ایشان گفته بود آقا ما خیلی سال است خدمت شما درس می خوانیم، ندیده ایم تا به حال شما دروغ بگویید، غیبت کنید، و..

ایشان فرمود: آقا من هم یک سؤال از شما می کنم: شما هر چه درس من می آید، من نمی بینم شما مثلاً به خودتان کثافت مالیده باشید، لباس شیک می پوشید، تا به حال شده که شما در یک مجلسی، در یک عروسی ای، عزایی، روضه ای، درسی، با یک لباسی که کثافت به آن مالیده شده باشد وارد شوید؟ گفت: نه استاد.

غیبت همین طور است؛ منتها این کثافات مال جسم است و آنها مال روح است. فرق نمی کند، آن را اگر به لباست بریزی می گویند لباست بوی تعفن می دهد و دروغ و غیبت روح را متعفن می کند منتها تعفن روح را من و شما احساس نمی کنیم؛ چون شامه ما در آن حد نیست. نماز و عبادت، یک بوی عطری دارد. آدم خوب بوی عطری دارد.

از راه دور حضرت یعقوب می فرمود: بوی یوسف را استشمام می کنم. حضرت یوسف علیه السلام عطر که نزده بود. هجده روز بین یوسف و یعقوب فاصله بود، آن موقع فاصله را به روز می گفتند.

از مدینه پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم می فرمود: از سوی یمن بوی خوش می آید، بوی رحمانی می آید، بوی که بود؟ او ایس قرنی. (1)

برخی برای فرافکنی می گویند: آقا امامها معصوم بودند ما که معصوم نیستیم، ما کجا و آنها کجا؟ اینها همه بهانه جویی است. عزیز من! سلمان اهل کجاست؟ اهل ایران، سلمان سابقه سیادت دارد؟ سلمان از بنی هاشم است؟ سلمان اجدادش مسلمانند؟ هیچ کدام از اینها نیست، این قدر رشد کرده که شده: «مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ (2) از اهل بیت. پسر نوح هم این قدر تنزل کرده که شد:

«وَأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ»؛ (3)

یعنی از اهل خانواده نوح نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود: به لقمان گفتند: تو چرا لقمان شدی؟ چهره ات که سیاهست، بگویم تپ بالای داشتی، بگویم مثلا تو پول زیادی داشتی، حسب و نسب معروفی داشتی؟

گفت: نه، من شکم و کلام و چشمم را کنترل کردم به اینجا رسیدم.

رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم به قبرستانی رفت کنار یک قبری ایستاد، فرمود: صاحب این قبر را دارند عذاب می کنند، آتش از قبرش بلند است! گفتند: یا رسول الله! نمی شود که ما هم ببینیم؟ فقط شما می بینید؟

ص: 276

-
- 1- الفضائل، ص 107؛ بحار الانوار، ج 42، ص 155؛ منهاج البرائه، ج 15، ص 381.
 - 2- عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 64؛ کشف الغمه، ج 1، ص 96؛ بحار الانوار، ج 20، ص 189.
 - 3- هود، 46.

فرمود: چرا نمی شود؟ اگر شیطان بردل شما حاکم نمی شد:

«لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَى»؛ (1)

هر چه من می بینم شما هم می دیدید.

نبوت و امامت خاص است ولی روایت داریم: جوانها، این را برای شما می خوانم، اگر یک جوان شهوتش تحریک شد، خودش را کنترل کرد، عفت ورزید، خدا او را به مقام فرشتگان می رساند. (2)

بحثم را جمع کنم، چرا احساس اهمال و سستی می کنیم؟ چرا کم همتیم؟ چهار عامل ذکر شد: 1- خودکم بینی، 2- راحت طلبی، 3- ناامیدی، 4- بهانه جویی.

ص: 277

1- شرح اصول کافی، صدر، ج 1، ص 331.

2- «قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَفَعَفَ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»؛ علی علیه السلام فرمود: کسی که در راه خدا جهاد کند و شهید شود اجرش بزرگتر از کسی نیست که بتواند گناه کند و عفت ورزد، انسان پاکدامن نزدیک است فرشته ای از فرشتگان خدا شود. (نهج البلاغه، حکمت 474).

قال الله تبارك و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

بحث ما در رابطه با شرح برخی از دعاهای زیارت عاشورا است. امروز می خواهیم راجع به این دعا و این جمله صحبت کنم که همه شما حفظ هستید و همیشه در سجده زیارت عاشورا می خوانید:

«اللَّهُمَّ ارزقني شَفَاعَةَ الْحَسِينِ يَوْمَ الْوُرُودِ»؛ (2)

خدایا! در روز ورود (قیامت) شفاعت امام حسین علیه السلام را روزی ما قرار بده .

معنای شفاعت

شفاعت یعنی واسطه شدن؛ شفیع به کسی می گویند که واسطه درست شدن کاری است.

ص: 281

1- توبه ، 119.

2- کامل الزیارات، ص 177؛ بحار الانوار، ج 98، ص 293؛ مصباح المتهجد، ص 774.

ما دو نوع شفاعت داریم: 1- شفاعت در دنیا، 2- شفاعت در آخرت.

شفاعت در دنیا یعنی در دنیا ما برای بعضی از کارها شفیع داریم، مثلاً خداوند تبارک و تعالی خالق هستی است، او زنده می‌کند و او می‌میراند و همه چیز دست اوست ولی بعضی از کارها را در اختیار ما قرار می‌دهد یا به واسطه فرشته‌ها انجام می‌دهد، مثلاً، جان آدم‌ها را عزرائیل می‌گیرد. عزرائیل یک نوع واسطه اخذ جانها است. روزی افراد توسط میکائیل تقسیم می‌شود. خدا می‌تواند مستقیم هم با پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم صحبت کند کما این که گاهی هم صحبت کرده ولی بیشتر اوقات از طریق جبرائیل پیام را به رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم می‌رساند. پس ما فرشتگانی در عالم داریم که الآن شفیع هستند.

در سوره نازعات به این مطالب اشاره شده است: «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا*وَالنَّاسِطَاتِ نَسْطًا»⁽¹⁾؛ بعضی از فرشته‌هایی هستند که جان انسان را سخت می‌گیرند، بعضی فرشته‌ها با نشاط و شادابی جان بعضیها را می‌گیرند.

«فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا»⁽²⁾؛ بعضی فرشته‌ها کار عالم را تدبیر می‌کنند. کما اینکه در همین دنیا ائمه ما هم واسطه هستند.

در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

«وَقَادَةُ الْأَمَمِ وَأَوْلِيَاءُ النَّعَمِ»؛

شما رهبران امت‌ها و واسطه نعمت‌ها هستید.

«وَأَرْكَانُ الْبِلَادِ»؛

شما رکن‌های این عالمید.

ص: 282

1- نازعات، 1، 2.

2- نازعات، 5.

به خاطر شماسست که این عالم سراپا است و قوام دارد. کما این که ممکن است شما به خاطر یک شخصی که دوستش داری به یک مجموعه ای خدمت کنی، یک گروهی را غذا بدهی به خاطر دو نفر که در آن محله عزیز هستند.

خدا خالق ما است هرکه بگوید دیگری خالق ما است این کفر است ولی همین خدا یک کمی از این خلقت را در اختیار حضرت عیسی علیه السلام قرار می دهد: حضرت عیسی علیه السلام مرده را زنده می کند، با گل شکل پرنده درست می کرد و بعد به آن می دمید و پرنده پرواز می کرد. می گفت: من دارم برای شما خلق می کنم ولی به اجازه خدا.

پس شفاعت دو نوع است: گاهی در همین دنیا است. فرشته ها و ائمه علیهم السلام شفیع هستند. گاهی خود ما شفیع می شویم. امام صادق علیه السلام فرمود:

«الْشَّفَاعَةُ زَكَاةُ الْجَاهِ»؛ (1)

وساطت (برای درست کردن کار مردم) زکات جاه و مقام است.

هرچیزی زکاتی دارد، اگر کسی در جامعه آبرو و اعتبار دارد، زکاتش این است که شفیع بشود. مثلاً: دختر و پسری می خواهند ازدواج کنند ایشان واسطه ازدواج شود. پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«من أفضل الشفاعة أن تشفع بين اثنين في النكاح»؛ (2)

بالاترین شفاعت این است که شما دو تا جوان را به هم برسانید و با هم ازدواج کنند.

ص: 283

1- «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَعْرُوفُ زَكَاةُ النَّعْمِ وَالشَّفَاعَةُ زَكَاةُ الْجَاهِ وَالْعِلَلُ زَكَاةُ الْأَبْدَانِ وَالْعُقُورُ زَكَاةُ الظَّفَرِ وَمَا أَدَّيْتَ زَكَاةَ فَهُوَ مَأْمُونٌ السَّلْبُ» (بحار الانوار، ج 75، ص 268؛ تحف العقول، ص 381؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 20، ص 825).

2- نهج الفصاحة، ح 3073.

یک جوانی مرتکب حرام جنسی (خودارضایی) شده بود. علی علیه السلام اول به او تشریح زد و یک مقداری هم با آن تازیانه ای که داشت روی دستش زد که دیگر این کار را نکند. بعد به او فرمود: توهمسرداری؟ گفت: نه یا امیرالمؤمنین.

علی علیه السلام دستور داد از بیت المال پول آوردند و دختری هم برایش پیدا کردند و خطبه عقدش را امیرالمؤمنین علیه السلام خواند.

پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم وقتی فرمود: بت نپرستید فرمود: به جایش خدا را بپرستید و وقتی فرمود: در مقابل بت سجده نکنید به جایش فرمود: در مقابل خدا سجده کنید.

شفاعت در کمک مالی و قرض و رفع دعوای مردم بسیار سفارش شده است. یک کسی واسطه شود یک زن و شوهر با هم آشتی کنند و به کسی قرض بدهد تا مشککش حل شود.

واسطه شدن برای رفع مشکلات

زمان امام صادق علیه السلام پدر زن و داماد با هم دعوا می کردند. مفضل از شاگردان امام صادق علیه السلام است آمد رد شد، دید اینها به خاطر پول دارند دعوا می کنند. ایستاد و گفت: مشکل شما چیست؟ گفتند: به خاطر پول. مفضل گفت: من اگر این پول را بدهم دیگر دعوا نمی کنید؟ گفتند: نه. رفت از خانه اش چهارصد درهم آورد به این طرف داد گفت: بروید، دعوای پدرزن و داماد را حل کرد.

وقتی تمام شد آن شخص از مفضل پرسید: این پول را از کجا آوردی؟ تو اگر بخواهی همیشه با پول این طوری دعوها را حل کنی خیلی باید پول داشته باشی. گفت:

«لَيْسَتْ مِنْ مَالِي وَ لَكِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَنِي»؛

این پول برای من نیست بلکه برای امام صادق علیه السلام است یک مقداری پول برای این طور مواقع نزد من گذاشته است و فرمود: اگر دیدی یک جایی دعوا با پول حل می شود از پول من بده تا دعوا سر نگیرد. (1) امیرالمؤمنین علیه السلام شب بیست و یکم به امام حسین و ابوالفضل امام حسن و بچه هایش علیهم السلام فرمود: فرزندان من! من کنار جدتان رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم بودم وقتی که جان می داد. جد شما به من فرمود: علی جان!

«صَلَّحْ ذَاتُ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ»؛ (2)

اگر کسی دو نفر را با هم آشتی بدهد از یک سال نماز و روزه بالاتر است.

پس شفاعت در دنیا هم داریم.

اما شفاعت در آخرت. وقتی می گوئیم: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِيِّ يَوْمَ الْوُرُودِ» یعنی چه؟

منکر نشدن سه چیز

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا»؛

اگر کسی سه چیز را منکر شود از شیعیان ما نیست.

بعضی از مطالب را ممکن است فهم ما نکشد نباید منکر بشویم؛ بگوئیم من متوجه نمی شوم ولی خدایا قبول دارم.

1. «المعراج»؛ معراج رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم است که دو سوره در قرآن درباره آن آمده

است.

ص: 285

1- الکافی، ج 2، ص 209؛ التهذیب، ج 6، ص 312؛ وسائل الشیعه، ج 18، ص 440.

2- نهج البلاغه، نامه 47.

2. «وَالْمُسَاءَلَةُ فِي الْقَبْرِ»؛ سؤال و جواب در قبر.

یکی بگوید من این را قبول ندارم چه کسی دیده است یا فیلم گرفته است؟ روایات دارد و صریح قرآن است.

3. «وَالشَّفَاعَةُ»؛ (1) و شفاعت.

اقسام شافعان

اشاره

عزیزان من! ما دو نوع شفیع داریم:

1. اعمال انسان

بعضی وقت ها اعمال انسان شفیع است. علی علیه السلام فرمود:

«لَا شَفِيعَ أَنْجِحُ مِنَ التَّوْبَةِ»؛ (2)

کسی توبه بکند باعث شفاعتش می شود.

مرحوم حاج شیخ عباس رحمه الله دارد اگر کسی که بعد از نماز عصر 70 مرتبه: «أَسْأَلُ تَعْفِرُ اللَّهُ رَبِّي وَأُتُوبُ إِلَيْهِ» بگوید این عمل روز قیامت شفاعتش می کند.

پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود: کسی قرآن را بیاموزد، روز قیامت قرآن شفاعتش می کند. (3)

علی علیه السلام فرمود:

«شَافِعُ الْخَلْقِ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ وَ لُزُومُ الصِّدْقِ»؛ (4)

شفاعت مردم، عمل کردن به حق و راستگویی است.

ص: 286

1- روضة الواعظین، ج2، ص501؛ الأمالی للصدوق، ص294؛ بحار الانوار، ج6، ص223.

2- نهج البلاغه، حکمت 371.

3- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ شَافِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (مسند ابن حنبل، ج8، ص273).

4- غرر الحکم، ح 2922.

شفاعت فقط دست افراد نیست به اعمال هم است؛ یعنی انسان باید زمینه شفاعت را داشته باشد تا از او شفاعت کنند.

2. افراد

اشاره

بعضی وقت ها افراد شفیع قرار گیرند. امام باقر علیه السلام فرمود: هر مؤمنی روز قیامت سی نفر را حداقل می تواند شفاعت کند. (1)

شهداء، علماء انبیاء وائمه علیه السلام شفاعت می کنند. (2) یکی هم وجود مقدس امام حسین علیه السلام که بی شمار می تواند شفاعت کند و لذا می گوئیم: «اللهم ارزقنی شفاعة الحسین». روزی که می خواهید از کربلا بروید، بگوئید: یا ابا عبدالله! زیارتت نصیبم شد همین طوری هم شفاعتت را نصیب ما کن.

روضه گرفتن و گریه کردن برای ابا عبدالله علیه السلام و زیارت او باعث می شود روز قیامت امام حسین علیه السلام شفاعت من و شما را بکند.

ص: 287

1- «قال الامام الباقر علیه السلام ان اذن المؤمنین شفاعة ليشفع لثلاثين انساناً فعند ذلك يقول أهل النار فما لنا شافعين ولا صدديق حميم»؛ امام باقر علیه السلام فرمود: مؤمنی که از همه کمتر می تواند شفاعت کند، تاسی نفر را شفاعت می کند. در این هنگام دوزخیان می گویند: «ما رانه شفاعت کنندگانی است و نه دوست مهربانی» الکافی، ج 8، ص 101؛ مرآة العقول، ج 25، ص 246؛ بحار الانوار، ج 8، ص 57).

2- «قال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم ثلاثة يشفعون إلى الله عز وجل فيشفعون الأنبياء ثم العلماء ثم الشهداء»؛ پیامبر فرمود، سه گروه نزد خدای عزوجل شفاعت می کنند: پیامبر صلی الله علیه واله وسلم، سپس عالمان و بعد شهیدان. الخصال، ج 1، ص 156؛ مستدرک الوسائل، ج 11، ص 20؛ قرب الاسناد، ص 54) «قال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم إنني أشفع يوم القيامة فاشفع يشفع أهل بيتي فيشفعون»؛ پیامبر خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود: در روز قیامت من شفاعت می کنم و شفاعتم پذیرفته می شود و علی علیه السلام شفاعت می کند و شفاعتش پذیرفته می شود و اهل بیتم شفاعت می کند و شفاعتش پذیرفته می شود. (بحار الانوار، ج 8، ص 30؛ مجمع البيان، ج 1 ص 223؛ متشابه القرآن ومختلفه، ج 2، ص 119).

اباعبدالله عليه السلام حررا پذیرفت. مگر حرسابقه خوبی داشت؟ ولی ببینید چطور مورد شفاعت واقع شد.

سعد و حتوف

سعد و حتوف این دو نفر، سابقه خوارج بودن دارند؛ یعنی قبلا از مخالفین امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودند؛ از کسانی که علی علیه السلام را قبول نداشتند. روز عاشورا هم در سپاه دشمن بودند. منتها همه این هایی که در سپاه دشمن بودند نجاتگیدند. برخی ها سیاهی لشکر بودند از جمله این دو نفر.

عصر عاشورا وقتی تمام یاران امام حسین علیه السلام شهید شدند، خود اباعبدالله علیه السلام تنها میان میدان ماند، فریاد زد: ای مسلم ای هانی وای جوان مردان! بلند شوید ببینید حرم حسین در معرض حمله است. بلند شوید دشمن را دور کنید.

وقتی این فریاد را امام حسین علیه السلام زد این دو برادر به هم نگاه کردند یکی از آنها گفت: برویم به امام حسین علیه السلام ببینیم تا سعادت مند شویم. آن یکی گفت: الآن دیر است. گفتند: باشد اباعبدالله علیه السلام خوان کرم است.

هر دو راه افتادند و مقابل اباعبدالله علیه السلام آمدند و سرشان را پایین انداختند عرض کردند: یا اباعبدالله! ما را می پذیری؟ آقا قبول کرد و اینها عصر عاشورا شهید شدند؛⁽¹⁾ یعنی بعد از شهادت همه یاران اباعبدالله علیه السلام اباعبدالله علیه السلام اینها را پذیرفت. این عظمت اباعبدالله الحسین علیه السلام است. به این خاطر است می گوئیم:

«اللَّهُمَّ أَرْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ».

ص: 288

1- الأمالی، شجری، ج 1، ص 172؛ الحدائق الوردیة، ج 1، ص 122.

یکی از علمای قم به نام حضرت آیت الله خرازی (زید عزه) کتابی به نام روزنه هایی از عالم غیب نوشته است که کتاب خیلی خوبی است. من از خود ایشان پرسیدم که این قصه هایی که شما در این کتاب آوردید را بررسی کردید؟ فرمود: بله، من این کتاب را به دستور آیت الله بهجت (رضوان الله تعالی علیه) نوشتم. تمام این کتاب داستان های واقعی است.

یکی از آقایانی که الآن در قید حیات است نقل کردند و فرمود: من یک شب خواب آیت الله خادمی اصفهانی را دیدم. گفتم: در ورود به صحرای برزخ چه چیزی به شما خیلی کمک کرد و چه آرزویی داری اگر بخواهی به دنیا برگردی؟

گفت: آرزو دارم برای دو چیز برگردم. یکی زیارت قبر اباعبدالله علیه السلام؛ نمیدانید زائران امام حسین علیه السلام اینجا چه جایگاهی دارند و دوم خواندن زیارت عاشورای اباعبدالله علیه السلام.

نمی دانیم چه خبر در رابطه با امام حسین علیه السلام است اما همین قدر میدانیم اباعبدالله علیه السلام همه چیزش را برای خدا داد و خدا هم همه چیز به او داد؛ این عظمت و جایگاه امام حسین علیه السلام است و لذا می گوئیم:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِيِّ يَوْمَ الْوُرُودِ»؛

خدایا رزق من شفاعت امام حسین علیه السلام را در روز قیامت قرار بده .

البته هر چیزی یک شرطی دارد. اباعبدالله علیه السلام دریای شفاعت است ولی اگر به نماز بی توجهی کردی شفاعت شاملت نمی شود. (1) ده ها حدیث داریم که چه

ص: 289

1- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَنَالُ شَفَاعَتِي مَنْ اشْتَدَّ بِصَلَاتِهِ وَلَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لَا وَاللَّهِ»؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: کسی که نماز را سبک بشمارد به شفاعت من دست نیابد و به خدا سوگند که در کنار حوض کوثر بر من وارد نشود. (المحاسن، ج 1، ص 79؛ الکافی، ج 6، ص 400؛ التهذیب، ج 9، ص 106).

کسانی در دریای شفاعت نفوذ نمی کنند، مثلا: اگر کسی غالی باشد؛ یعنی کسی که غلو می کند و احساساتی شود و ائمه علیهم السلام را خدای خود بخواند، شفاعت اهل بیت علیهم السلام شاملش نمی شود. (1)

اعتدال در لعن کردن

شخصی را در نجف دیدم که داشت لعن می کرد- لعن لازم است و در زیارت عاشورا هم آمده است اما حرف هایی در لعن می زد که توجه نداشت این ها توهین به پیامبر علیه السلام و دین است.

ما روایت داریم: زنان پیامبران هیچ کدام مرتکب فحشاء نشده اند، زن حضرت نوح و لوط منحرف بودند و در زنان پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم هم پیدا شدند کسانی که انحراف داشتند و جلوی امیرالمؤمنین علیه السلام ایستادند اما توفیقی می آید کلمه فاحشه را به کار می بری این خیلی بار منفی دارد. زنان پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم هیچ کدام مرتکب فحشاء جنسی نشده اند تو چطور می آید تعبیر حرامزاده و فاحشه را به کار می بری. شما نقد و لعن کن! به خاطر مبارزه با امیرالمؤمنین علیه السلام جایز است. لعن جزء اعتقادات ما است و خدا در قرآن آن هایی که خدا را اذیت می کنند لعنت می کند.

اما عزیزان توجه داشته باشید در حرف هایتان غلو نباشد. شفاعت شامل کسی می شود که غلو نکند و نماز را خفیف نشمارد و منکر شفاعت نباشد. پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم فرمود: شفاعت من به کسی که شفاعت را قبول ندارد نمی رسد. (2)

ص: 290

1- « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجُلَانِ مِنْ أُمَّتِي لَا تَتَأَلَّهُمَا شَفَاعَتِي إِمَامٌ ظَلَمَ عَشُومًا وَعَالٍ فِي الدِّينِ مَارِقٌ مِنْهُ »؛ پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم فرمود: شفاعت من به دو کس نمی رسد: قدرتمند مستبد و ستمگر و غلوکننده خارج شده از دین. (الخصال، ج 1، ص 63؛ بحار الانوار، ج 25، ص 269).

2- « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِحَوْضِي فَلَا أُورِدُهُ اللَّهُ حَوْضِي وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا أَنَالُهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي »؛ کسی که به شفاعت کردن من ایمان نداشته باشد، خداوند شفاعت مرا به او نمی رساند. (عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 136؛ الأمالی للصدوق، ص 7؛ روضة الواعظین، ج 2، ص 500).

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِيِّ يَوْمَ الْوُرُودِ»؛ هم خود اباعبدالله ، هم اصحابش وهم برادر بزرگوارش حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام روز قیامت شفاعت می کنند و این دعا را هم زیاد بخوانید: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ تَبَّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام».

ص: 291

قال الله تبارك و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

زیارت عاشورا (2) حدیث قدسی و در بردارنده بسیاری از مفاهیم و مضامینی است که گاهی آدم سال ها می خواند و بدون توجه از کنار آنها رد می شود. دقت در زیارت ها یک نوع آموزش است. زیارت نامه های ائمه ما هر کدام یک کلاس معارف است و معانی و مفاهیم زیادی در خود دارد.

بحث ما در رابطه با شرح برخی از دعاهای زیارت عاشورا است.

یکی از مطالبی که در زیارت عاشورا دو بار به زبان می آوریم، موضوع ثبات قدم است. در سجده پایانی زیارت می گوئیم:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ ثَبِّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ

ص: 293

1- توبه ، 119.

2- برای مطالعه برخی از دعاهای زیارت عاشورا به جلد پنجم مراجعه شود!

معنای این جمله که در وسط زیارت عاشورا هم به صورت «یثبت» آمده است. این است که خدایا! ما را در کنار امام حسین علیه السلام ثابت قدم کن تا همیشه همراه امام حسین علیه السلام باشیم.

این دعا از قرآن گرفته شده است. وقتی لشکر جناب داوود علیه السلام با لشکر جالوت درگیر شد، قرآن می فرماید: می گفتند:

«رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (2)

پروردگارا! پیمانۀ شکیبایی و استقامت را بر ما بریز! و قدم های ما را ثابت بدار و ما را بر جمعیت کافران، پیروز بگردان!

خدایا! به ما صبر بده و ما را ثابت قدم کن.

نمونه هایی از ثبات قدم

پایداری و ثبات قدم خیلی مهم است؛ چون گاهی شرایطی در زندگی انسان پیش می آید که شخص به هم می ریزد و نمی تواند ایستادگی کند، مثلاً: آسیه همسر فرعون به یک شوهر کافر مبتلا شده است؛ شوهری که می گوید: خدا را قبول ندارم. خودم خدا و خالق هستی هستم. آسیه در چنین شرایطی زندگی می کرد؛ اما قرآن می فرماید:

«وَصَدَّ رَبُّ اللّٰهَ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتٌ فِرْعَوْنٌ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (3)

ص: 294

1- بحار الانوار، ج 98، ص 293؛ کامل الزیارات، ص 177؛ مصباح المتعجد، ص 774.

2- بقره، 250.

3- تحریم، 11.

و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!

برایتان نمونه ای از ثابت قدمها می آوریم: همسر فرعون، که با وجود شوهر کافرو بی دین. ثابت قدم ماند. این هنر است.

یا: اصحاب کهف در شرایطی زندگی می کنند که حکومت، حکومت ظالم و ستمگر است. از شهر گریختند و به یک غار پناه بردند. یکی از نمونه های ثابت قدمها اصحاب کهف هستند.

یا: جادوگران زمان فرعون. آمدند موسی را شکست بدهند اما وقتی دیدند موسی راست می گوید و کارهایش سحر نیست، به او ایمان آوردند. فرعون گفت: دست و پایتان را قطع می کنم. گفتند: هرکاری می خواهی بکن. ما ایمان آوردیم و دیگر دست برنمیداریم. (1)

ثبات قدم در شرایط دشوار و ناگوار

ثابت قدمی در چنین شرایطی خودش را نشان می دهد. جوانی شرایط شهوانی برایش پیش بیاید و ثابت قدم بایستد و دنبال شهوت نرود؛ خانمی دچار مرد بدخلق بشود؛ یا کسی دچار شبهه ای بشود.

افرادی بودند که اعتقادشان را با یک داغ فرزند از دست دادند. چیزی از خدا می خواهد و چندین سال تقاضا می کند اما چون حاجت نگرفته، می بیند ثبات قدم ندارد و دینش را از دست می دهد. با یک سفر خارجی رفتن و دیدن چند صحنه ناجور، فوراً خودش را باخته است.

ص: 295

ثبات قدم جایی نمود پیدا می کند که در زندگی انسان مشکلی پیش بیاید اما آدم با اون مشکل کنار بیاید و خودش را نبازد.

ثبات قدم در جایی مثل کربلا- مهم است که امام حسین علیه السلام شب عاشورا می گوید: فردا هرکس این جا باشد کشته می شود. (1) این جا آدم باید بایستد و بگوید یا ابا عبدالله! اگر هزار جان داشتیم فدا می کردیم.

در جبهه های جنگ ما و در عملیات هایی مانند فتح المبین، گاهی به سربازان می گفتند: فردا باید از میدان مین عبور کنیم، شاید بسیاری از شما کشته شوند. این جا باید بگوید من می ایستم. ثبات قدم در جنگ و شرایط سخت، در داغ ها و بیماری ها، در صحنه های شهوانی و خلاصه در جایی مهم است که عاملی می خواهد لطمه بزند.

اهمیت ثبات قدم

«و ثبت لی قدم صدق»؛ دعای بسیار مهم و کلیدی است. خدا بعد از آنکه به پیامبرش می گوید: پیامبر! در دل شب بلند شو قرآن و نماز شب بخوان، می گوید:

«وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا» (2)

و بگو: «پروردگارا! مرا (در هر کاری با صداقت وارد کن، و با صداقت خارج ساز! و از سوی خود، حجتی یاری کننده برایم قرار ده!»

زیر ایمان آورد ولی نتوانست آن را نگاه دارد. بعضی ها ورودشان خوب است اما خروجشان خوب نیست. ثبات قدمی به راحتی شکل نمی گیرد.

ص: 296

1- تاریخ الطبری، ج 5، ص 418؛ الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 559؛ الارشاد، ج 2، ص 91.

2- اسراء، 80.

اشاره

عزیزان من! من چهار علامت به شما می گویم؛ اینها علامت آدم هایی است که ثابت قدم نیستند. می گویند: هر چیزی را با ضدش بشناس.

1. امروز و فردا کردن

اشاره

یکی از علامت های آدم های بی ثبات تسویف است. پیامبر صلی الله علیه واله وسلم به اباذر فرمود:

«یا ابا ذر ایاک والتشویق بعملك»؛⁽¹⁾

ای اباذر! از تأخیر در عمل بپرهیز.

یعنی فرصت سوزی. می گوید: فردا این کار اشتباه را کنار می گذارم. بی ثباتها کسانی هستند که مرتب امروز و فردا می کنند و فرصت ها را می سوزانند.

فرصت سوزی عبیدالله بن حر جعفی

اباعبدالله علیه السلام در مسیر کربلا سراغ عبیدالله بن حر جعفی رفت. امام حسین علیه السلام مردم را به سه صورت دعوت کرده است: گاهی نامه فرستاده است، گاهی نماینده فرستاده است و گاهی خودش رفته است. امام حسین علیه السلام برای مردم بصره نامه نوشت و برای مردم کوفه نماینده فرستاد؛ اما برای دعوت از عبیدالله بن حر جعفی، خود امام حسین علیه السلام آمد.

عبیدالله می گوید: من نشسته بودم که دیدم اباعبدالله علیه السلام می آید در حالی که بچه های کوچکش هم دور او را گرفته اند. جلو آمد و فرمود: عبیدالله! تو سابقه خوبی نداری و گذشته ات خیلی خراب است. بیا من را یاری کن؛ قول میدهم جدم رسول الله روز قیامت از توشفاعت کند.

ص: 297

عبدالله در جنگ صفین با امیرالمؤمنین علیه السلام جنگیده بود و در سپاه معاویه جای داشت. چقدر یک آدم بدبخت می شود که امام حسین علیه السلام آمده او را پاک کند اما می گوید: نه، اگراسب و پول و شمشیر بخواهید می دهم، اما من را از جنگیدن معاف کنید. (1)

روزی که اباعبدالله علیه السلام در این سرزمین شهید شد هنوز بدنهای روی زمین افتاده بود که به کربلا آمد. او نگاهی به گودی قتلگاه انداخت و سپس به خودش رو کرد و گفت:

«فیا لک حسرة ما دمت حیا»؛

پسر حر جعفی! تا زنده ای غصه بخور که پسر فاطمه زهرا علیها السلام را یاری نکردی. (2)

بعضی ها فرصت ها را از دست می دهند. پس یک علامت آدم هایی که ثبات ندارند این است که کار را به فردا می سپارند و عزمشان سست است و نمی توانند در خودشان تغییر ایجاد کنند. اگر حر بن یزید ریاحی می خواست بگوید یک روز دیگر صبر کنم، دیگر همه چیز تمام بود و فرصت از دست می رفت.

2. سستی و بی ارادگی

اشاره

یکی دیگر از علامت های آدم های بی ثبات، سستی و بی ارادگی است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِيَّاكُمْ وَالتَّهَؤُنَ بِأَمْرِ اللَّهِ»؛

از سستی کردن در امور خداوند بپرهیزید.

آدم های بی ثبات در زندگی شان سست هستند و در کارشان محکم و استوار نیستند.

ص: 298

1- الامائی للصدوق، ص 155؛ بحار الانوار، ج 44، ص 315؛ ریاض الابرار، ج 1، ص 200.

2- بحار الانوار، ج 45، ص 354؛ ریاض الابرار، ج 1، ص 294؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 17، ص 673.

«مَنْ تَهَاوَنَ بِأَمْرِ اللَّهِ أَهَانَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (1)؛

هر کس در کار خدا سستی کند خدا او را در روز قیامت سست می کند.

اهرثمه و سستی در دین

امیرالمؤمنین علیه السلام در سال 38 هجری یعنی بیست و سه سال قبل از کربلا، از سرزمین کربلا گذشت تا برای جنگ صفین که در عراق رخ داد برود. آن موقع سرزمین کربلا بیابان خالی بود اما در نزدیکی اش روستایی قرار داشت و مردم زندگی می کردند. آقا تا به این سرزمین رسید، فرمود: اسب ها را متوقف کنید. سپس خودش از اسب پیاده شد.

شخصی به نام هرثمه بن سلیم که عثمانی مذهب و پیرو خلیفه سوم بوده است می گوید: در کنار آقا ایستاده بودم. ناگهان دیدم امیرالمؤمنین علیه السلام از اسب پیاده شد و در بیابان نشست. سپس مشتی از خاک برداشت و جلوی صورتش گرفت و بو کرد و با گریه فرمود: ای خاک! خوشا به حال تو! روزی در این جا آدم هایی شهید می شوند که نظیر ندارند و بی محاسبه به بهشت می روند. امام حسن و امام حسین علیهما السلام هم در آن جا ایستاده بودند. ابن عباس می گوید: آقا اشک ریخت و فرمود: فرزندم حسین در این سرزمین به شهادت می رسد.

هرثمه می گوید: من پیش خودم حضرت را مسخره کردم و گفتم امیرالمؤمنین علیه السلام چه می گوید؟ حتی وقتی به خانه برگشتم با حالت تمسخر به

ص: 299

1- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِيَّاكُمْ وَالْغَفْلَةَ فَإِنَّهُ مَنْ غَفَلَ فَإِنَّمَا يَغْفُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَإِيَّاكُمْ وَالتَّهَاوُنَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّهُ مَنْ تَهَاوَنَ بِأَمْرِ اللَّهِ أَهَانَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (ثواب الاعمال، ص 203؛ المحاسن، ج 1، ص 96 بحار الانوار، ج 69، ص 227).

یکی دیگر از علامت های آدم های بی ثبات، تغییر پذیری و رنگ به رنگ شدن است. علی علیه السلام فرمود:

«إِيَّاكُمْ وَالتَّلَوْنَ»؛ (1)

از رنگ عوض کردن در دین خدا بپرهیزید.

می گویند: هارون الرشید وقتی پای درس اخلاق می رفت، می نشست و گریه می کرد؛ وقتی کنار قبر پیامبر صلی الله علیه واله وسلم می رفت، اشک می ریخت؛ اما همین آدم در مجلس رقص و آواز بیش از همه رقاصی می کرد.

اصلا خوب نیست که یکی در حرم امام رضا علیه السلام بهترین گریه کن است و همین آدم وقتی کنار دریا می رود بدترین معصیت کار است. برای مؤمن، دریا و حرم تفاوت ندارد.

تلون یعنی رنگ عوض کردن. دعا کنید رنگ عوض نکنیم. خیلی ها صبح در لشکر پیامبر صلی الله علیه واله وسلم بودند و بعد به دشمن پیوستند. خیلی ها با امام حسن علیه السلام بودند اما رفتند به معاویه پیوستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: زبیر از ما و با ما بود. زبیر کسی است که در تشییع جنازه حضرت زهرا علیها السلام شرکت کرده و وصیت نامه ایشان را امضاء کرده است. زبیر کسی است که وقتی او را کشتند و سرو شمشیرش را برای امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند، حضرت فرمود: این شمشیر پیامبر صلی الله علیه واله وسلم را بارها خوشحال کرد. (2)

چرا این آدم باید در جنگ جمل جلوی امیرالمؤمنین علیه السلام قرار بگیرد؟ حالی که آدم در حرم امام حسین علیه السلام دارد، در خیابان ندارد. این طبیعی است.

ص: 301

1- نهج البلاغه، خطبه 176.

2- شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 235؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 172؛ طبقات، ج 3، ص 77.

شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه واله وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! من منافق هستم. حضرت فرمود: این چه حرفی است؟! گفت: وقتی پیش شما هستم خیلی خوبم و از گناه بدم می آید؛ اما شغلم در بازار است. همین که وارد بازار می شوم آن حال را از دست می دهم. حضرت فرمود: طبیعی است این حالی که پیش ما دارید همیشه نتوانید داشته باشید.

مگر می شود آدم حال زیرقبه امام حسین علیه السلام را در بازار و خانه داشته باشد؟ ولی مهم این است که پایه ها سست نشود.

4. توجیه

اشاره

یکی دیگر از علامت های آدم های بی ثبات، توجیه کردن است. آدم هایی که ثبات قدم ندارند خوب توجیه می کنند. اولین توجیه گر عالم، شیطان است. به جای این که فرمان خدا را اجرا کند فوراً گناهِش را توجیه کرد و گفت: خدایا! تقصیر توست که من گناه کردم.

توجیه کردن گناه

یزید هم وقتی در مجلس شام سر مقدس اباعبدالله علیه السلام جلویش بود، گفت: خدا خواست حسین علیه السلام کشته شود و ما پیروز شویم.

خدا راضی به قتل مظلوم است؟ خدا راضی به پیروزی ظالم است؟

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب اعتقاداتش می گوید: این حرف کفر و ناشی از بی اعتقادی است که خدا خواست امام حسین علیه السلام کشته شود.

همه کارها در عالم به اذن خداست؛ چون خدا خالق هستی است. فرزند شما اگر خلاف بکند می گویند فرزند شماست، اما شما که از کارش راضی نیستی. همه

کارها به اذن خداست اما ما نمی توانیم کار خلاف خود را به خدا نسبت بدهیم؛ چون در عین حالی که خدا به ما اذن و قدرت داده، از خلاف کاری هم نهی کرده است. معلوم است من بدون این زبان نمی توانم دروغ بگویم. اما درست است که دروغ بگویم و بگویم تقصیر خداست؟ خدا قدرت داد اما نگفت امام حسین علیه السلام را به شهادت برسان. در مجلس یزید، آن خبیث به امام سجاد علیه السلام رو کرد و گفت: الحمدلله که خدا شما را کشت.

وجود مقدس امام سجاد علیه السلام بلند شد و فرمود: نه، مردان شما مردان ما را کشتند. برادرم علی اکبر را شما کشتید. (1) مگر می شود آدم جنایتش را به خدا نسبت بدهد!

به این چهار علامتی که گفته شد دقت کنید، معلوم شد وقتی می گوئیم: «و ثبت لی قدم صدق»؛ یعنی این که فرصت را نسوزانیم، رنگ عوض نکنیم، گناه را توجیه نکنیم و محکم باشیم.

این دعا را زیاد بخوانید:

«يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ يَا رَحِيمَ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»؛ (2)

خدایا! این دل های ما را برایمان استوار کن.

ص: 303

1- الارشاد، ج 2، ص 116؛ اللهوف، ص 162؛ بحار الانوار، ج 45، ص 117.

2- «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَتُصِيبُكُمْ شُبُهَةٌ فَتَبْتَقُونَ بِهَا عِلْمَ يَرِي وَلَا إِمَامٍ هُدَى وَلَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ قُلْتُ كَيْفَ دُعَاءُ الْغَرِيقِ قَالَ يَقُولُ يَا أَللَّهُ يَا رَحْمَةً أَنْ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ فَقُلْتُ يَا أَللَّهُ يَا رَحْمَةً أَنْ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُقَلَّبُ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ لَكَ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ..» (كمال الدين وتمام النعمه، ج 2، ص 352؛ اعلام الوری، ص 432؛ بحار الانوار، ج 52، ص 149).

بخش چهارم: ویژگی های امام حسین علیه السلام و روز عاشورا

اشاره

ص: 304

اشاره

قال الله تبارک و تعالی: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (1)

مقدمه

شب عاشورای حسینی است. امشب می خواهیم یک قدری راجع به خود امام حسین علیه السلام صحبت کنیم. یکی از میل های طبیعی انسان، مسئله الگوپذیری و الگو گرفتن از شخصیت هاست. این مسئله تقریباً در زندگی همه انسانهاست، مثلاً: در مسائل ورزشی، در مسائل هنری، در مسائل اعتقادی و ... هرکسی دنبال یک الگویی می رود، که آن الگورا برای خودش ملاک و معیار قرار بدهد.

انواع الگوپذیری

1. تقلید کورکورانه

اشاره

الگوپذیری سه نوع است:

ص: 307

گاهی تقلید و محاکات است. محاکات یعنی عین یک چیزی را بدون تحقیق، بدون تأمل و بدون بررسی حکایت کردن و انجام دادن است. مشرکین بت پرست خودشان می دیدند که این بت ها کاری از شان بر نمی آید؛ چون گاهی بعضی مسلمانها بت های آنها را خراب می کردند. مشرکین بت پرست استدلالی برای این که چرا ما بت پرستیم نداشتند؛ فقط می گفتند:

﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾ (1)

پدران ما بت پرست بودند ما هم روش آنها را به هم نمی زنیم، ولو شما هم درست می گوید.

این روش غلط است، این روش را تقلید کورکورانه می گویند. حدیث هم داریم

﴿كَرَّ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا وَلَا تَكُنْ إِمَّعِهِ﴾؛ (2)

در زندگی یا عالم باش و یا متعلم باش یعنی برو از دیگری بپرس و «امعه» نباش.

«امعه» یعنی کسی که می گوید: امروز با تو هستم و فردا به دیگری می گوید: با تو هستم؛ هر صدایی را لبیک می گوید.

تقلید شامیان از معاویه

معاویه یک وقتی بخش نامه کرد هرکس کدو می خواهد بخورد باید ذبح شرعی کند- کدو که ذبح شرعی ندارد مگر گوسفند و شتر است؟ مگر جاندار است؟ - یکی به او نگفت کدو را که ذبح نمی کنند. گفتند: باشد. کدو را سر بریدند مثل حیواناتی که سر می برند.

ص: 308

1- زخرف، 22.

2- مجمع البحرین، ج 4، ص 297.

حضرت علی علیه السلام مجبور شد بخشنامه کند:

«لَيْسَ شَيْءٌ يُدَكِّي»؛

کدو اصلا قابل سر بریدن و تزکیه نیست .

«فَكُلُوا الْقَرَعَ وَلَا تَذْبَحُوهُ»؛ (1)

پس کدو را بخورید و او را ذبح نکنید.

واقعا باید آدم به حال تاریخ گریه کند که حضرت امیری که طرق آسمان را از طرق زمین بهتر می داند باید بنشیند بخش نامه راجع به کدو صادر کند که کدو را ذبح نکنید همین طوری بخورید.

این یک جور الگوگیری است، این الگوگیری به درد نمی خورد. الگوگیری این دسته مثل بعضی از حیوانات است که به آن الگوگیری طوطی وار می گویند.

2. الگوگیری از امور منفی

قسم دوم الگوگیری، این است که انسان از افراد بد الگو بگیرد. متأسفانه بعضی ها اگرده تا حرف خوب بزنید یک بد وسطش باشد همان وسطی را یاد می گیرد. اگر در مدرسه یک نفر یک فحش بدهد، همان به زبانش جاری می شود؛ یعنی دنبال چیزهای منفی می گردند. بعضی از مردم منفی گیریشان بیشتر از مثبت گیریشان است. قرآن هم می فرماید: فردای قیامت به بعضی ها می گویند چه باعث شد شما جهنمی شوید؟ چند تا علت می آورند، یکی اش این است:

« وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ » (2)

ص: 309

1- « عَيْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سُئِلَ عَنِ الْقَرَعِ أَيْ ذَبْحِ فَقَالَ لَيْسَ شَيْءٌ يُدَكِّي فَكُلُوا الْقَرَعَ وَ لَا تَذْبَحُوهُ وَ لَا يَسْتَفْزِكُمْ الشَّيْطَانُ » (بحار الانوار، ج 63، ص 226؛ الكافي، ج 6، ص 370؛ المحاسن، ج 2، ص 520).

2- مدرثر، 45.

ما با افراد خائن و با افرادی که ملاحظه نداشتند و اهل باطل بودند قدم می زدیم.

الگوگیری این گروه، الگوگیری مگس وار است که دنبال چیزهای منفی و نادرست و نقاط ضعف می گردند.

3. الگوگیری سالم

قسم سوم الگوگیری، الگوپذیری سالم است. اسلام تأکید بر استفاده از الگوهای سالم دارد. قرآن می فرماید: حضرت موسی علیه السلام دنبال حضرت خضر راه افتاد، چه گفت؟ گفت: «هل أتبعك؟»؛ من می خواهم از تو الگو بگیرم. برای چه؟ «هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَيَّ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا»⁽¹⁾ چون تو عالمی، چون تو رشیدی. قرآن کریم می فرماید:

«وَاتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ»

بعضی ها از فرعون الگو می گرفتند در حالی که اشتباه می کردند.

«وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ»⁽²⁾

فرعون رشید نبود، در فرمانش رشد و ترقی و تعالی نبود.

انواع الگو در قرآن

1. الگوهای عام

قرآن چند نوع الگو معرفی کرده است، می فرماید:

«وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»⁽³⁾

ص: 310

1- کهف، 66.

2- هود، 97.

3- توبه، 119.

نمی گوید صادقین چه کسانی هستند ولی صادقین در روایات مابه اهل بیت علیهم السلام معرفی شده اند. می فرماید:

«الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّ - نَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ» (1)؛

همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان.

اگر روزی ده بار در نماز می گویی خدا، مرا به راه مستقیم هدایت کن!

قرآن می فرماید: میدانای راه مستقیم چه راهی است؟ میدانای «انْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» آنهايي هستند که خدا به آنها نعمت ویژه داده چه کسانی هستند؟ «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّ - نَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ» جانشینان انبیاء و صدیقین هستند مثل حضرت هارون که جانشین حضرت موسی بود. امیرالمؤمنین علیه السلام جانشین رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم بود. «وَالشُّهَدَاءُ»؛ با این که شهید در همه جای قرآن به معنای گواه است، اما این جا مفسرین گفته اند: به معنای همین شهید اصطلاحی است.

«والصالحين»؛ و آدم های صالح، اینها «انْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» هستند؛ البته گاهی هم در قرآن اسم می برد، مثل «وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ» (2)

پیغمبر! سه تا پیغمبر را از آنها یاد کن: ابراهیم، اسحاق پسرش و نوه اش یعقوب.

یعنی یاد کنیم فقط بگویم یا ابراهیم؟ نه «أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ»؛ اینها بصیر و قدرتمند بودند. «إِنَّا أَخْلَصْنَا لَهُمْ بِنَخَالِصَةٍ ذِكْرِي الدَّارِ» (3)

اینها یاد معاد بودند. قرآن

ص: 311

1- نساء، 69.

2- ص، 45.

3- ص 46.

کریم گاهی کلی می فرماید و گاهی هم اسم می برد:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ» (1)

می فرماید: زن فرعون الگوی همه شما مرد و زن است .

چه ویژگی ای از آسیه الگوی همه است ؟ مقاومتش در دربار فرعون و فرمان فرعون را گوش نکردن.

2. الگوهای خاص

گاهی قرآن یک مورد خاصی را نام می برد و می فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (2)

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم اسوه ویژه است.

زهرای مرضیه علیه السلام اسوه ویژه است. امام حسین علیه السلام در مسیر کربلا به اشخاص فرمود:

«لَكُمْ فِي إِسْوَةٍ» (3)

من الگو هستم از من خط بگیرید، از من مسیر را یاد بگیرید و دنباله رو من باشید.

الگو بودن امام حسین علیه السلام

جوان ها! این الگوی ویژه چهار پنج سالش بود. ابی ابن کعب می گوید: من

ص: 312

1- تحریم، 11.

2- احزاب، 21.

3- تاریخ الطبری، ج 5، ص 403؛ الكامل فی التاريخ، ج 2، ص 553؛ الفتوح، ج 5، ص 82؛ تحف العقول، ص 505.

کنار رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم نشسته بودم تا امام حسین علیه السلام که کودکی چند ساله بود وارد شد، پیغمبر خدا صلی الله علیه واله وسلم رو به او کرد و فرمود: «مَرْحَبًا بِكَ يَا ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَا زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ غالباً کسی بچه اش فرض کنید حسن است به او می گویند: ابا الحسن؛ حسین است می گویند: ابا الحسین؛ جعفر است می گویند: ابا جعفر. امام حسین علیه السلام چهار پنج سالش است، پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود: مرحبا به تو یا ابا عبدالله؛ امام حسین علیه السلام نه فرزندی به نام عبدالله دارد اما پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود: مرحبا به توای پدر عبودیت، ای زینت آسمانها و زمین!

ابی ابن کعب تعجب کرد، گفت: تا شما زنده اید امام حسین علیه السلام زینت آسمان ها می شود؟

«هل زين السماوات والأرض أحد غيرك»؛

مگر غیر شما هم زینتی در آسمانها و زمین است؟

پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود: ابی! حسین در عرش معروف تر از زمین است، آن جا بریمین عرش خدا نوشته: «حسین مِصْبَاحٌ هَادٍ وَ سَفِينَةٌ نَجَاةٌ»؛ در این عبارت «ال» ندارد حالا بین ماها مشهور است: (مصباح الهدی و سفينة النجاة). بعد فرمود: ابی! کنار عرش خدا نوشته:

«وَأَمَامٌ غَيْرُوهُنَّ وَعِزٌّ وَفَخْرٌ»؛⁽¹⁾ حسین علیه السلام امام فخر و عزت و شرف است.

حالا امشب من می خواهم این را بحث کنم امام حسینی که پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم به او می گوید: زینت آسمان و زمین. امام حسینی که خودش در مسیر می فرماید: من اسوه و الگوی شما هستم. امام حسینی که امام هادی علیه السلام بیمار می شود می فرماید:

ص: 313

1- کمال الدین، ج 1، ص 265؛ اعلام الوری، ص 400؛ الخرائج، ج 2، ص 551.

بروید کربلا برایم دعا کنید. (1) راوی پیش امام هشتم می آید، می فرماید هر مصیبتی داشتید یعنی حتی مصیبت ما اهل بیت «فابک للحسین»؛ برای امام حسین علیه السلام گریه کن! (2)

این نقطه دایره وجود که هم پیامبر و هم ائمه علیهم السلام او را اسوه معرفی کرده اند، جا دارد با سیره اش آشنا شویم و الگو بگیریم!

امام حسین، الگویی برای همه زمانها

جوان ها! عاشورا و دهه محرم تمام شد و زود هم گذشت؛ اما درس ها و پیام های عاشورا هیچ وقت تمام نمی شود. این مجلس ممکن است شب های دیگر نباشد، اما الگو گرفتن زمان و مکان بر نیست که یک کسی بگوید این ها مال قدیم بود، امروز باید گشت الگوهای جدید پیدا کرد.

مگر مسائل اخلاقی نسبی است؟ مگر کسی می تواند بگوید صداقت زمان دارد، امروز کذب ارزش است. مگر کسی می تواند بگوید: غیبت کردن امروز ارزش است اما قدیم غیبت گناه بوده است. نگاه به نامحرم قبلا گناه بوده اما امروز چنین نیست. دل ها باید پاک باشد محرم و نامحرم ندارد. نماز مال چهارده قرن پیش بوده، امروز ارتباطات جدید با خدا ایجاد شده است. امروز با یوگا به خدا می رسیم، امروز با ورزش به خدا می رسیم، با تفکر به خدا می رسیم. الآن مثل چهارده قرن قبل ما سر به سجده بگذاریم بگوییم: «سبحان ربی الاعلی و بحمده» امروز کتاب های جدید در بازار آمده ما قرآن بخوانیم؟!

این حرف ها خیلی عوامانه است. اخلاق نسبی نیست و ارزش ها زمان بر

ص: 314

1- الکافی، ج 4، ص 567؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 537، بحار الانوار، ج 50، ص 224.

2- وسائل الشیعه، ج 14، ص 502؛ بحار الانوار، ج 44، ص 285؛ عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 299.

نیست. اگر زمان بر بود خدا به پیغمبری که صدها سال بعد از ادريس است، نمی فرماید: «وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسُ»: نمی فرماید: «وَأذْكَرُ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ»: نمی آمد داستان آدم را برایش بگوید، داستان ادريس و ابراهيم و نوح را بیان کند.

جنبه های مختلف یک الگو

با این مقدمه من در سه بخش امشب می خواهم ویژگی های اباعبدالله علیه السلام را برای شما بگویم؛ چون آدم غالب سه تا ارتباط دارد:

- 1- با مردم؛ تقریباً همه ما و شما با آن برخورد داریم: زن، بچه، پدر، مادر، همسایه، دوست، رفیق و ... این ارتباط را اجتماعی می گویند.
- 2- ارتباط با خدا. این ارتباط را عبادی می گویند. 3- ارتباط با دشمن و حاکمان زورگو که آن را سیاسی می گویند.

ارتباط اباعبدالله علیه السلام با مردم

اباعبدالله علیه السلام مردم دار بود و خدمت به مردم می کرد.

آرم شمشیر امام حسین علیه السلام

یک چیزی به شما بگویم شاید نشنیده باشید، روی شمشیر امام حسین علیه السلام یک آرمی نوشته بود در نقل آمده این آرم این بود:

«الْبَخِيلُ مَذْمُومٌ وَالْحَرِيصُ مَحْرُومٌ وَالْحَسُودُ مَغْمُومٌ»⁽¹⁾

اول: بخیل مذموم است. بخل ناپسند است؛ چون خدا از بخیل بدش می آید، چرا؟ چون خودش جواد است، چون خودش کریم است، چون خودش همه چیز را

ص: 315

1- مقتل الحسين للخوارزمي، ج 2، ص 172.

در اختیار همگان قرار می دهد.

دوم: حریص محروم است؛ آدم حریص دنیا را هم داشته باشد باز هم احساس فقر می کند، چون حرص یک بیماری است که اجازه لذت بردن از زندگی را به انسان نمی دهد.

سوم: آدم حسود مغموم است؛ چون همه اش غصه می خورد، فلانی قبول شد، من نشدم، فلانی رأی آورد من نیاوردم و ... هی نگاه می کند و غصه می خورد. غبطه عیبی ندارد؛ مثلاً می گوید: الحمد لله، فلانی قبول شد ان شاء الله من هم قبول میشوم.

سخاوت امام حسین علیه السلام

امام سجاد علیه السلام فرمود: پدرم اباعبدالله علیه السلام وقتی از دنیا رفت هفتاد هزار دینار بدهکار بود؛ به خاطر کمک هایی که به مردم کرده بود؛ البته وصیت کرده بود که پرداخت شود. امام سجاد علیه السلام فرمود: پدرم باغی داشت من به سیصد هزار درهم آن را فروختم⁽¹⁾ و اولین کاری که کردم این هفتاد هزار دینار را پرداختم بعد فرمود سپس حق الارث بچه ها را دادم.

کمک مالی امام حسین علیه السلام

نمونه اول: امام حسن علیه السلام عیادت اسامه آمد. اسامه مریض و در حال احتضار بود. کنار اسامه نشست، دید خیلی ناراحت است، فرمود: چه شده؟ گفت: یابن رسول الله! شصت هزار دینار بدهی دارم و دارم از دنیا می روم! آقا فرمود: من ضامن،

ص: 316

1- کشف المحجبة، ص 183؛ بحار الانوار، ج 43، ص 321؛ ریاض الابرار، ج 1، ص 98.

راحت باش، و شصت هزار دینار را قبل از آنکه او جان بدهد پرداخت کرد. (1)

نمونه دوم: فقیر دیگری خدمت وجود مقدس اباعبدالله علیه السلام آمد، عرضه داشت: یابن رسول الله! پانصد درهم بدهی دارم. وجود مقدس اباعبدالله علیه السلام هزار درهم به او کمک کرد. گفت: آقا جان من پانصد درهم از آن را بیشتر نیاز ندارم. فرمود: از پانصد درهم باقیمانده برای امور زندگی ات کمک بگیر. بعد یک نصیحت هم آقا به او کرد، فرمود: اگر از این به بعد محتاج شدی - این جمله را خوب دقت کنید، آن هایی که گاهی در زندگی نیازمند می شوید، رو به ربا و پول نزول می آورید، حواستان جمع باشد! خدا در قرآن وعده داده است:

«يَمْحُوقُ اللَّهُ الْرِّبَا» (2)

رباخوار را نابود می کنیم.

گاهی رو می آورید به افرادی که باعث می شود با کمک مالی حیثیت شما را خدشه دار کنند- اباعبدالله علیه السلام هزار درهم به او کمک کرد، فرمود: من به توسفارش می کنم اگر از این به بعد گرفتار شدی به یکی از این سه گروه مراجعه کن: «أَمَّا ذِي دَيْنٍ أَوْ مَرُوءَةً أَوْ حَسَبٌ»؛ یا برو سراغ کسی که متدین است یا انسان با مروت یا انسان دارای حسب؛ دین داشته باشد، «فَيَصُونُ دِينَهُ»؛ (3) دینش او را الزام می کند که به دیگران کمک کند، اگر مروت داشته باشد حیا می کند و جوانمردی اش مانع می شود تو را رد کند، و اگر حسب و نسب داشته باشد حسب و نسبش مانع از این می شود که آبروی تو را بریزد.

این الگو گرفتن از امام حسین علیه السلام در مسائل مربوط به ارتباط با مردم است.

ص: 317

1- مستدرک الوسائل، ج 13، ص 436؛ بحار الانوار، ج 44، ص 189؛ المناقب، ج 4، ص 65.

2- بقره، 276.

3- تحف العقول، ص 247؛ بحار الانوار، ج 75، ص 118.

امام حسین علیه السلام در مسیر مدینه آمد، به چاه های عبدالله ابن مطیع، در مکه رسید. عبدالله ابن مطیع تعجب کرد، عرض کرد: یا بن رسول الله! شما در این بیابان با خانواده چه می کنید؟!

امام فرمود: حکومت و ظلم یزید باعث شده ما آواره این بیابان ها شویم. عرض کرد: آقا حالا که تشریف آورده اید، من یک چاهی دارم که تازه حفر کردم، می شود شما دعا کنید آب این چاه افزایش پیدا کند؟ آقا آبی را گرفتند و یک قدری مزمزه کردند و در چاه ریختن، آب چاه بالا آمد. (1) اینها اعتقادات ماست، اینها باورهای دینی و منطقی ماست. اگر پیراهن یوسف، چشم یعقوب را شفا می دهد، آبی که امام حسین علیه السلام بیاشامد آب چاه عبدالله ابن مطیع را بالا می آورد؛ البته ابن مطیع امام را یاری نکرد، این صحنه را دید و امام را تنها گذاشت ولی این خیر و برکت و جود و سخای اباعبدالله علیه السلام است.

دعای امام حسین علیه السلام برای کوفیان

عده ای از کوفیان خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند، عرض کردند: آقا جان در کوفه قطعی شده دعایی کنید! فرمود: حسینم بلندشونماز بخوان. امام حسین علیه السلام نماز باران خواند. نوشته اند آن قدر در کوفه و اطرافش آب آمد که آب موج می زد.

یک عده ای آمدند و گفتند: آقا دعا کنید باران بند بیاید؛ چون تمام کوچه ها و تمام راه ها را آب گرفته است. (2)

همین مردم آب را از اباعبدالله و فرزندانش علیهم السلام دریغ کردند. این ارتباط

ص: 318

1- الطبقات الكبرى، ج 5، ص 144؛ تاریخ الاسلام للذهبی، ج 5، ص 8؛ تاریخ دمشق، ج 14، ص 182.

2- بحار الانوار، ج 44، ص 187؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 17، ص 51؛ جلاء العیون، ص 186.

اباعبدالله عليه السلام با مردم است؛ البته من این چند تا مثالی که گفتم بیشتر مسائل مادی بود. همیشه هم این طور نیست گاهی کمک به دیگران کمک فکری است.

ذکر کردن مصادیق صدقه

رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم وقتی رو به اصحاب کرد و فرمود: اصحاب من هر روز صدقه بدهید! یک کسی بلند شد، گفت: ما نمی توانیم هر روز صدقه بدهیم، ما پول نداریم، خودمان محتاجیم! حضرت - به بیان بنده - فرمود: مگر من گفتم پول بدهید، صدقه مگر پول است؟ عرض کرد: یا رسول الله صدقه چیست؟ چند تا مصداق برای صدقه شمرده، فرمود:

« إِمَاطَتُكَ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ وَإِشَادُكَ الرَّجُلَ إِلَى الرَّيِّقِ صَدَقَةٌ وَعِيَادَتُكَ الْمَرِيضَ صَدَقَةٌ وَأَمْرُكَ صَدَقَةٌ» (1)

از سر راه مردم یک چیزی که زحمت دارد بردارید.

امام سجاد علیه السلام سوار مرکب بود، در کوچه های مدینه می رفت پیاده شد یک کلوخ افتاده بود، کلوخ را برداشت کنار انداخت. (2)

جای تأسف است موز می خورد پوست موز را از ماشین بیرون می اندازد! کار خیر را سبک نشمارید. یک وقت می بینید همان که شما می گوئید هیچ حسابی ندارد مورد قبول حضرت حق قرار گیرد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه واله وسلم فرمود: از سر راه مردم چیزی را که باعث آزار است

ص: 319

1- « عَيْنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ قَالَ رَجُلٌ مَنْ يُطِيقُ ذَلِكَ قَالَ صَ إِمَاطَتُكَ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ وَإِشَادُكَ الرَّجُلَ إِلَى الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ وَعِيَادَتُكَ الْمَرِيضَ صَدَقَةٌ وَأَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ وَنَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ وَرَدُّكَ السَّلَامَ صَدَقَةٌ » (الدعوات للراوندي، ص 98؛ مستدرک الوسائل، ج 7، ص 242؛ بحار الانوار، ج 72، ص 50).

2- بحار الانوار، ج 72، ص 50.

بردارید صدقه است. آن وقت اگر آزار بدهی چه می شود؟ اگر با ماشینت با نخاله ساختمانی ات ، با زحمتی که در مجالس برای خانواده ها گاهی ایجاد می کنی و...

ارشاد جاهل صدقه است، مثلاً یک کسی مسئله بلد نیست، یک جایی را بلد نیست، آدرس بلد نیست، یادش می دهی، این صدقه است. عیادت مریض صدقه است.

جواب سلام صدقه است. بعضی ها زورشان می آید جواب سلام بدهند.

امر به معروف صدقه است.

پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم فرمود:

«تسّمك في وجه أخيك لك صدقة»⁽¹⁾؛

تسّم تو به صورت دیگران صدقه است.

لبخند به لبّت باشد صدقه است. تسّم شما در خانه صدقه است.

تسّم پدر در چهره اولاد، اولاد در چهره پدر صدقه است . ببینید چقدر اسلام در این مسائل دقیق است.

پس امام حسین علیه السلام الگوست، چه کسی فرمود؟ خودش. چه کسی فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم.

پس ما باید به او اقتدا کنیم و در تمام مراحل زندگی از او الگو بگیریم.

ص: 320

1- «عن النبي صلى الله عليه واله وسلم: تسّمك في وجه أخيك لك صدقة، وأمرک بالمعروف و نهیك عن المنکر صدقة و إرشادك الرجل في أرض الضلال لك صدقة وإماطتك الحجر والشوك و العظیم عن الطريق لك صدقة» (نهج الفصاحة، ح 1119).

قال الله تبارک و تعالی: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (1)

مقدمه

یکی از نکات مهمی که باید همیشه به ویژه در سفرهای زیارتی مدنظرمان باشد اقتدای به ائمه علیهم السلام و الگو گرفتن از ایشان است. همین زیارت نامه هایی که می خوانید پراز مباحث اخلاقی و اعتقادی است. این که کسی به زیارت امام حسین علیه السلام برود اما به سیره و روش امام حسین علیه السلام اقتدا نکند تا حدودی دچار تضاد است و حرف و عملش با هم مطابقت ندارد؛ پس لازم است ویژگی های امام حسین علیه السلام را فرا بگیریم و به مرحله عمل برسانیم.

امام حسین علیه السلام را ما بیشتر در کربلا و عاشورا و مصائبش می شناسیم که البته آن هم جای خود دارد؛ چون عاشورا حادثه یک روز نیست، بلکه حادثه قرن هاست. شخصیت اباعبدالله علیه السلام قبل از عاشورا را کمتر مورد بررسی قرار داده ایم. به این

ص: 321

خاطر شخصیت او را قبل از عاشورا تحت عنوان ویژگی های امام حسین علیه السلام تبیین می کنم.

1. احسان به مردم

اشاره

اولین ویژگی اباعبدالله علیه السلام که بسیار برجسته است مردم داری و احسان است. رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود: حسین از من دو چیز را به ارث برده:

«جُودِي وَ شَجَاعَتِي»؛ (1)

جود و سخاوت من و دیگری شجاعت من.

البته تمام ائمه ما علیهم السلام منشأ جود و کرامت هستند. در زیارت جامعه می خوانیم که:

«عَادَتْكُمْ الْإِحْسَانُ»؛ (2)

روش شما احسان و نیکی است .

یک جمله ای داریم:

«لَوْ كَانَ السَّخَاءُ رَجَالًا لَكَانَ حُسَيْنًا»؛ (3)

اگر قرار بود سخا و نیکی تندیس شود حسین علیه السلام می شد.

بهترین سخاوتش در زیارت اربعین آمده است:

«وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَقْبَلَ عِبَادَكَ»؛ (4)

جانش را داد برای این که مردم نجات پیدا کنند.

ص: 322

1- الارشاد، ج 2، ص 7؛ الخرائج، ج 2، ص 889؛ كشف الغمه، ج 1، ص 516.

2- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 616؛ التهذيب، ج 6، ص 100؛ بحار الانوار، ج 19، ص 155.

3- مقتل الحسين للخوارزمي، ج 1، ص 60؛ فرائد السمطين، ج 2، ص 68، مئة منقبة، ص 122.

4- التهذيب، ج 6، ص 13؛ بحار الانوار، ج 98، ص 331؛ مصباح الكفعمي، ص 489.

شخصی خدمت امام حسین علیه السلام آمد و عرض کرد: یابن رسول الله! من گرفتارم. آقا فرمود: بنویس که خجالت نکشی. نوشت پانصد دینار بدهی و قرض دارم اگر می شود به من کمک کنید.

آقا داخل منزل رفتند و یک کیسه ای را آوردند و به این شخص دادند.

نگاه کرد و دید هزار دینار داخل آن است. عرض کرد: یابن رسول الله! پانصد دینار احتیاج دارم. فرمود: می دانم آنکه قرضت است با مابقی اش کاری شروع کن و مشکلات را حل کن. و وقتی که می خواست برود آقا فرمود: نصیحتی به تو می کنم:

«لَا تَرْفَعْ حَاجَتَكَ إِلَّا إِلَيَّ أَحَدٌ ثَلَاثَةٌ إِلَيَّ ذِي دِينَ أَوْ مَرْؤَةٌ أَوْ حَسَبٌ»⁽¹⁾؛

اگر یک وقت گرفتار شدی سراغ یکی از این سه گروه برو یا متدین باش، یا جوانمرد باشد و یا حسب و نسب داشته باشد.

2. حس تقدیر

اشاره

دومین ویژگی امام حسین علیه السلام قدرشناسی از مردم است. من انسان هایی را می شناسم که چندین سال زندگی می کنند ولی یک بار از همسرشان تشکر نکردند.

خدا به ما نعمت می دهد ولی از طریق واسطه؛ مانند این که اداره برق به همه خانه ها برق می دهد ولی یک برق کش برق را به خانه شما می آورد. وقتی در خانه شما لامپ روشن شود، اگر به اداره برق بروید و بگویید: از رئیس اداره برق تشکر می کنم، به شما می گویند: اول از برق کش که برق را به خانه ات آورد تشکر کن.

ص: 323

1- تحف العقول، ص 247؛ بحار الانوار، ج 75، ص 118.

امام سجاد علیه السلام فرمود: روز قیامت خدا از کسانی که محشور می شوند سؤال می کند شکر کردی؟ می گوید: بله. ولی خدا می گوید: در پرونده ات چیزی نیست. می گوید: خودم شکر کردم و در جواب می گویند: شکر واسطه نعمت را نکردی. (1)

خداوند در قرآن می فرماید: شکر من و والدین. (2) درست است همه نعمتها از خداست ولی واسطه نعمت هم مهم است. بعضی از فرزندان زبانشان نمی چرخد از پدر و مادرشان تشکر کنند.

پیامبر صلی الله علیه واله وسلم با اینکه حضرت خدیجه ای از دنیا رفته بود باز هم از او تقدیر و تشکر می کرد.

امام حسین علیه السلام می فرماید:

لعمرك انني لاحب دارا *** تكون بهاسكينة و الرباب (3)

من آن خانه ای را دوست دارم که رباب و سکینه در آن باشد و این را ابراز و اظهار می کرد.

شخصی کنار امام صادق علیه السلام بود که شخصی از آن جا عبور کرد. آن فرد به امام

ص: 324

1- « عن عمار الدهني قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ وَيَحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عِبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَشَدَّ كَرْتًا فُلَانًا فَيَقُولُ بَلْ شَدَّ كَرْتُكَ يَا رَبِّ فَيَقُولُ لَمْ تَشَدَّ كَرْنِي إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ ثُمَّ قَالَ أَشَدَّ كَرْتَكُمْ لِلنَّاسِ»؛ امام سجاد علیه السلام فرمود: که خداوند دوست می دارد هر دلی را که حزین و با غم آخرت باشد و دوست می دارد هر بنده را که شکر نعمت، بسیار کند. فردای قیامت خداوند به بنده ای از بندگانش می فرماید: که آیا شکر فلان بنده را کردی؟! بنده گوید: که خداوند تو را شکر کردم. پس خطاب رسد که چون شکر او را نکردی، شکر مرا نیز نکردی. پس حضرت فرمود: که کسی شکر الهی را بیشتر کرده است یا می کند که شکر مردمان را بیشتر کند. (الکافی، ج 2، ص 99؛ الوافی، ج 4، ص 354؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 310).

2- «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا^ط وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (نساء، 36).

3- الغارات، ج 2، ص 816؛ بحار الانوار، ج 45، ص 47؛ عوالم العلوم والمعارف، ج 17، ص 290.

صداق علیه السلام گفت: من ایشان را خیلی دوست دارم. آقا فرمود: بلند شو و به او بگو. پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم فرمود:

«إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ صَاحِبَهُ أَوْ أَخَاهُ فَلْيُعَلِّمَهُ»؛ (1)

زمانی که یکی از شما دیگری را دوست دارد اعلام کند.

دوستی را باید ابراز کنید.

تشریح مشرک

عزیزان من! رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم وقتی از طائف برگشت، مشرکین گفتند: تو را به مکه راه نمی دهیم. اما یکی از آنها به نام مطعم بن عدی گفت: من کفالت رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم را می پذیرم و به او امان می دهم. مطعم رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم را وارد مکه و مسجد الحرام کرد. سپس با خویشاوندانش که ده نفر بودند کنار پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم ایستاد و گفت: هرکس به او لطمه بزند با من طرف است. (2)

سال ها بعد در جنگ بدر هفتاد مشرک اسیر شدند. پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم فرمود: اگر امروز مطعم زنده بود و به من می گفت: یا رسول الله! اینها را آزاد کن، همه را آزاد می کردم؛ چون روزی به من امان داده بود. یعنی رسول خدا از مشرکی که روزی به او امان داده است تقدیر می کند.

خدا می توانست در قرآن به طور مستقیم بگوید: پیامبر! کار خوب انجام بده و امر به معروف کن؛ اما می گوید:

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ ۖ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (3)

ص: 325

1- وسائل الشیعه، ج 12، ص 55؛ بحار الانوار، ج 71، ص 181؛ المحاسن، ج 1، ص 266.

2- اعلام الوری، ص 55؛ بحار الانوار، ج 19، ص 7.

3- مریم، 56.

پیامبر! ابراهیم را یاد کن که صدیق بود.

می فرماید: یحیی را یاد کن که کار خوب انجام می داد. مانند این که ما بخواهیم به فرزندمان بگوییم وفای به عهد بکن؛ بگوییم! بین مادرت راستگوست و عمویت وفای به عهد می کند؛ توهم یاد بگیر. خدا در قرآن از این فرهنگ استفاده کرده است. می گوید: پیامبر! اسماعیل صادق الوعد(1) بود؛ یادش کن. قرآن حتی می گوید: آسیه را الگو قرار دهید.(2) خدا می توانست بگوید: مردم! ثابت قدم باشید؛ اما می گوید: از آسیه یاد بگیرید که ثابت قدم بود.

عزیزان من! یکی از درس هایی که از زندگی امام حسین علیه السلام می گیریم حس تقدیر است. امام حسین علیه السلام دو نوع از اصحابش تقدیر کرده است: 1- کلی، 2- جزئی. یک وقت در مدرسه پشت تریبون می گوید: من از تمام دانش آموزان این مدرسه تشکر می کنم. این کلی است. یک وقت هم سر صف دست یکی از دانش آموزان را بالا می آورید و می گوید: من از این دانش آموز تشکر می کنم.

تشکر از اصحاب

امام حسین علیه السلام شب عاشورا اصحابش را در خیمه جمع کرد. ابتدا یک تشکر کلی کرد و فرمود: من اصحابی باوفاتر و صبورتر از شما نمی شناسم.(3) این نمره کل اصحاب بود.

اما روز عاشورا وقتی سعد یا سعید بن عبدالله روی زمین افتاد بدنش پراز تیرشده بود. امام حسین علیه السلام بالای سرش آمد که از او تشکر کند فرمود:

ص: 326

1- مریم، 54.

2- تحریم، 11.

3- الارشاد، ج2، ص91؛ اعلام الوری، ص238؛ بحار الانوار ج44، ص392.

«أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ»؛ (1)

توزودتر از من به بهشت می روی.

بالای سر حبیب بن مظاهر رحمه الله نیز آمد و فرمود:

«لَيْلَةَ دَرْكُ يَا حَبِيبٍ تَخْتِمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ لَقَدْ كُنْتُ فَاضِلًا»؛ (2)

حبیب! خدا تو را رحمت کند. تو در یک شب یک ختم قرآن می کردی.

امام حسین علیه السلام این گونه از حبیب تقدیر می کند.

شخصی به نام ابوالشعثاء تیرانداز ماهری بود که روی دوزانوش می نشست و گلووسینه دشمن را نشانه می گرفت و به هدف می زد. اباعبدالله علیه السلام وقتی این صحنه را دید برای او دعا کرد. خدایا! تیرهایش را به هدف برسان. خدایا! دستش را قوی کن. به اینها حس تقدیر می گویند.

سیدالشهداء علیه السلام بالای سر حر آمد و فرمود: تو حری؛ همان طور که مادرت تو را حر نامید. (3)

بالای سر جون (غلام سیاه) نیز آمد و گفت: خدایا! چهره اش را نورانی، بدنش را خوشبو گردان و او را با ابرار محشور کن. (4)

آقایان! از خانم هایتان تقدیر کنید. خانم ها! از همسرانتان تقدیر کنید. جوانان! از پدر و مادرتان تقدیر کنید.

تشکر از مرد بصره ای

شخصی با دو پسرش از بصره حرکت کرد و در مکه به محضر امام حسین علیه السلام

ص: 327

-
- 1- اللهوف، ص 108؛ بحار الانوار، ج 45، ص 22؛ عوالم العلوم والمعارف، ج 17، ص 265.
 - 2- معالي السبطين، ج 1، ص 376؛ مع الרכب الحسيني، ج 4، ص 295؛ در کربلا چه گذشت، ص 246.
 - 3- بحار الانوار، ج 44، ص 319؛ الأملی للصدوق، ص 159.
 - 4- بحار الانوار، ج 45، ص 23؛ رياض الابرار، ص 224؛ عوالم العلوم والمعارف، ج 17، ص 266.

آمد. وقتی به مکه رسید، امام حسین علیه السلام خیردار شد ایشان آمده تا به او بیوندند. خود اباعبدالله علیه السلام حرکت کرد و به استقبالش رفت.

این شخص می گوید: من نزد امام حسین علیه السلام رفتم اما دیدم در خیمه اش نیست. سؤال کردم؛ گفتند: آقا به استقبال شما رفته است. مرد بصره ای به خیمه خود برگشت دید اباعبدالله علیه السلام نشسته و سرش پایین است. سلام کرد و گفت: «أَقُلُّ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَيَذُلكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ»⁽¹⁾ اباعبدالله علیه السلام بلند شد او را در آغوش گرفت و به او خوش آمد گفت. این حس تقدیر است.

تشکر از مسلم بن عقیل

امام حسین علیه السلام بچه های عقیل را در خیمه گرد آورد و فرمود: دیگران نیایند؛ فقط آل عقیل بیایند. وقتی آل عقیل آمدند حضرت فرمود: شما یک شهید به نام مسلم بن عقیل دادید برایتان کافی است. من بیعتم راز گردن همه شما برداشتم؛ برگردید. مسلم بن عقیل نهم ذی حجه در سرزمین کوفه شهید شده است. امام حسین علیه السلام محاذقل سه جا از مسلم تقدیر کرد:

1. آن جا که خبر شهادت مسلم را شنید دختر مسلم را روی زانویش نشاند و دست نوازش به سرش کشید.

2. شب عاشورا بچه های عقیل را جمع کرد و گفت: برگردید! شما یک شهید به نام مسلم دادید؛ دیگر کافی است. آنها گفتند: به خدا ما آقایمان امام حسین علیه السلام را رها نمی کنیم تا در کنارش شهید شویم.

3. در گودی قتلگاه آن گاه که تمام اصحابش شهید شده اند تیر به بدنش خورده، پیشانی اش شکسته و قلب مقدسش غرق به خون شده است، بلند شد

ص: 328

اصحابش را صدا زد: «یا مسلم بن عقیل و یا هانی بن عروه!» اول مسلم وهانی را صدا زد. مسلم تقریباً یک ماه قبل از عاشورا در کوفه به شهادت رسیده است؛ اینجا باید بگوید: «یا علی یا حبیب یا زهیر!»؛ حداقل سه جا اباعبدالله علیه السلام از مسلم تقدیر کرده است.

فقط تشکر از خدا کافی نیست. امام رضا علیه السلام فرمود:

«مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ» (1)

هر که از خدا تشکر کند اما از واسطه نعمت تشکر نکند مثل این است که شکر خدا را به جا نیاورده.

خیلی مهم است که یک آقا در خانه از خدمات همسرش تشکر کند.

یکی از علما می فرمود: من وقتی به حرم می آیم سینه ام را به ضریح می چسبانم و می گویم: «اللهم طهر قلبی»؛ خدایا! این قلب را پاکیزه کن. شما هم اگر به نامحرم نگاه می کنید، چشمتان، اگر دست بزن دارید دستتان را روی ضریح امام حسین علیه السلام بگذارید و بگویید: خدایا! من این چشم را روی ضریح گذاشتم تا به نامحرم نگاه نکنم. خدایا! دستم را در این حرم می گذارم و می گویم این دست را اصلاح کن؛ خدایا! اخلاقم را اصلاح کن!

3. تواضع

اشاره

سومین ویژگی امام حسین علیه السلام تواضع است. عزیزان من! می دانید خداوند در کنار صفات رذیله با هیچ صفتی به اندازه تکبر برخورد نکرده است. کسی که تکبر بورزد خدا او را زمین می زند.

ص: 329

1- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 24؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 1313، بحار الانوار، ج 68، ص 44.

اباعبدالله علیه السلام از جایی عبور می کرد که چند فقیر غذا می خوردند، گفتند: آقا جان! می آید با ما غذا میل کنید؟ فرمود: بله. آمد کنار فقرا نشست. امام و حجت خدا است. این افراد برایشان عجیب بود که امام حسین علیه السلام با این شخصیتش کنارشان غذا بخورد. امام حسین علیه السلام این آیه را خواندند: « إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ » (1) خدا از انسان های متکبر خوشش نمی آید و بعد فرمود: حالا شما به منزل ما بیایید. (2)

گاهی اتفاق می افتد بعضی ها فقرای فامیل را در مجالس دعوت نمی کنند و یا با این افراد مسافرت نمی روند و کسر شأن می دانند که این کار نادرست است.

4. عفو و گذشت

اشاره

چهارمین ویژگی امام حسین علیه السلام عفو و گذشت است. نمونه بارز آن حراست وقتی آمد، گفت: آقا من اشتباه کردم، نفرمود: تو راه را بر ما بستی و مانع شدی. فرمود: خوش آمدی.

برخورد امام حسین علیه السلام با عصام

عصام می گوید: من وارد مسجد مدینه شدم دیدم، امام حسین علیه السلام نشسته است. به یک کسی گفتم: ایشان امام حسین علیه السلام است؟ گفتند: بله. جلو رفتم و گفتم:

«أَنْتَ ابْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»؛

ص: 330

1- نحل: 23.

2- وسائل الشیعه، ج 24، ص 300: بحار الانوار، ج 44، ص 189؛ تفسیر العیاشی، ج 2، ص 257.

تو پسر علی بن ابی طالب علیه السلام هستی؟

عصام اهل شام بود. فرمود: بله. می گوید: چراغ حسادتم روشن شد. چیزی فروگذار نکردم و هر چه از دهانم در آمد به خودش و پدرش ناسزا گفتم. وقتی تمام شد. آن قدر آقا زیبا با من برخورد کرد. آقا شروع کرد از من تفقد کردن و وقتی این ملاقات تمام شد این قدر شرمنده شدم و خجالت کشیدم که می گوید: وقتی از پیش امام حسین علیه السلام می رفتم والله کسی به اندازه این آقا و پدرش نزد من محبوب نبود؛ یعنی یک مبغض محب برگشت. یک کسی که با کینه آمده بود با محبت برگشت.

5. عبادت خداوند

پنجمین ویژگی امام حسین علیه السلام عبادت خداوند است. درباره امام حسین علیه السلام نوشته اند: فراوان به نماز ایستاد و فراوان روزها را روزه می گرفت .

عصر تاسوعا ابوالفضل علیه السلام را خواست و فرمود: برادر به قربانت! برو از اینها مهلت برای چهار چیز بگیر:

«أَنْبِي قَدْ أَحَبَّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَالدُّعَاءَ وَالإِسْتِغْفَارَ»؛ (1)

نماز، قرائت قرآن، دعا و استغفار.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم مبعوث شد شیطان ناله زد و حضرت علی علیه السلام می گوید:

من ناله شیطان را شنیدم.

فرزندان و نیروهای شیطان گفتند: چرا ناله می کنی؟ گفت: بت پرستی تمام شد و پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم مبعوث شد. یکی از آنها گفت: تسویف. آمال و آرزوهای دست

ص: 331

1- تاریخ الطبری، ج 5، ص 416؛ انساب الاشراف، ج 3، ص 391؛ الارشاد، ج 2، ص 90؛ اعلام الوری، ص 236.

نیافتنی و فرصت سوزی . شیطان او را بوسید و گفت: راه خوبی است. (1)

حیب ابن مظاهر می گوید: یک کسی روز عاشورا خدمت امام حسین علیه السلام آمد که دیدم آدم بدی نیست. با امام حسین علیه السلام گفت وگو کرد و وقتی حرف هایش تمام شد او را صدا زدم گفتم: تو آدم خوبی هستی حیف است یزید را یاری کنی بیا به ما پیوند. گفت: می روم برمی گردم رفت و برنگشت.

6. گره گشایی

اشاره

ششمین ویژگی امام حسین علیه السلام گره گشایی است.

آزاد کردن غلام توسط امام حسین علیه السلام

اباعبدالله علیه السلام فرمود: جدم رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود: بعد از نماز چیزی بالاتر از شاد کردن قلب مؤمن نیست. بعضی از احادیث را انسان می شنود و بعد برای او ملموس می شود.

ایشان می گویند: یک روزی در کوچه های مدینه آمدم و دیدم یک غلامی نشسته و سگی هم کنارش چمباته زده و این غلام همان طور که نان می خورد یک تکه هم برای سگ می اندازد و همین طور که سگ این نان را می خورد غلام دعا می کند و می گوید: خدایا! مرا نجات بده.

امام حسین علیه السلام فرماید: من نزد او رفتم و گفتم: قصه چیست؟ غلام گفت: من یک ارباب یهودی دارم ولی سختم است که ارباب یهودی داشته باشم به این سگ غذا دادم و از خدا خواستم به من رحم کند و نجات پیدا کنم. امام حسین علیه السلام فرمود: من تو را آزاد می کنم. در خانه اربابش رفت و دوست دینار به

ص: 332

1- وسائل الشیعه، ج16، ص66؛ بحارالانوار، ج6، ص197؛ الأمالی للصدوق، ص465.

اربابش داد و فرمود: این غلام را آزاد کن.

طرف وقتی نگاه کرد، دید امام حسین علیه السلام پسر پیامبر است گفت: بدون این دویست دینار آزادش می کنم. آقا فرمود: این دویست دینار را به این غلام می دهم. ارباب وقتی نگاه کرد و گفت: حالا که شما دویست دینار به او می دهید من هم یک باغ به او می دهم. غلام آزاد شد، باغدار و پولدار شد.

ارباب یهودی و خانمش هم به برکت وجود مقدس امام حسین علیه السلام مسلمان شدند. امام حسین علیه السلام فرمود: در این جا این حدیث برایم معنا پیدا کرد. (1)

عزیزان من! ادخال سرور در قلب مردم غیر از لغو و بیهودگی است.

ص: 333

1- المناقب، ج 4، ص 75؛ بحار الانوار، ج 44، ص 194؛ مستدرک الوسائل، ج 12، ص 398.

قال الله تبارك و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

روز عاشورای حسینی است؛ روز عزای سرور و سالار شهدای کربلا، حضرت ابی عبدالله علیه السلام و اصحاب و انصار و فرزندان آن بزرگوار. قبل از ورود به بحث دو روایت درباره روز عاشورا برای شما می خوانم تا اهمیت این روز روشن شود که ائمه ما چقدر بر عزاداری این روز تأکید داشتند.

ترک کار در روز عاشورا

روایت اول را مرحوم شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا آورده است. امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود:

«مَنْ تَرَكَ السَّعْيَ فِي حَوَادِجِهِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛

ص: 335

کسی که در روز عاشورا، کار و سعی و تلاش را کنار بگذارد خداوند حوائج دنیا و آخرتش را جبران می کند. این که می دانید دین ما تأکید بسیاری نسبت به کار کردن دارد و مغبوض ترین افراد نزد خدا را تنبل ها و بیکارها معرفی کرده است. کار خودش عبادت است.

امام رضا علیه السلام در این روایت فرمود: اگر کسی روز عاشورا کار و شغل را به خاطر امام حسین علیه السلام کنار بگذارد، خدا حوائج دنیا و آخرتش را برآورده و برایش جبران می کند. بعد فرمود:

«وَمَنْ كَانَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُكَائِهِ»؛

کسی که روز عاشورا برایش روز حزن و اندوه و گریه باشد.

امروز را در مجالس اشک بریزد و حزن داشته باشد؛ بالأخره شادی نداشته باشد. شادی هایی که ما داریم، گاهی برای عروسی و جشن هایمان است و گاهی برای اتفاقات خوشی که در زندگی می افتد. اگر امروز همه اینها را ترک کند و روز حزن قرار دهد.

«جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ فَرَحِهِ وَسُرُورِهِ وَقَرَّتْ بِنَا فِي الْجَنَانِ عَيْنُهُ»؛⁽¹⁾

کسی که روز عاشورا برای امام حسین علیه السلام عزاداری و گریه می کند، خدا روز قیامت را روز سرور و شادی برایش قرار می دهد.

ص: 336

1- «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ تَرَكَ السَّعْيَ فِي حَوَائِجِهِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ كَانَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُكَائِهِ جَعَلَ اللَّهُ وَكُلَّ يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَوْمَ فَرَحِهِ وَسُرُورِهِ وَقَرَّتْ بِنَا فِي الْجَنَانِ عَيْنُهُ وَمَنْ سَمِيَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ بَرَكَاتٍ وَادِخْرِفِيهِ لِمَنْزِلِهِ شَيْئًا لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيمَا ادَّخَرَ حَتَّى يَرَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ يَزِيدَ وَعُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ وَعَمْرٍو بِنَا لَعْنَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى أَسْفَلِ دَرَكَةٍ مِنَ النَّارِ.» عيون أخبار الرضا، ج 1، ص 299؛ علل الشرائع، ج 1، ص 227؛ بحار الانوار، ج 44، ص 284.

این خیلی مهم است؛ چون می دانید که روز قیامت روز اشک و ناله و گریه و فریاد است.

اسامی قیامت را نگاه کنید: «يَوْمَ الْفَتْحِ»؛ روز فرج. «يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ»؛ روز فرار از برادر. «يَوْمَ الْحَسْرَةِ»؛ روز حسرت.

در چنین روزی که امام باقر علیه السلام فرمود:

«كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ»؛ (1)

همه چشم ها در روز قیامت گریان است.

ولی امام هشتم علیه السلام فرمود: چشمی که روز عاشورا گریان باشد، دلی که روز عاشورا برای حسین ما محزون باشد روز قیامت محزون نخواهد بود. «وَقَرَّتْ بِنَا فِي الْجَنَّةِ عَيْنُهُ»؛ (2) کسی که در روز عاشورا برای ما محزون باشد، چشمش به ما اهل بیت روشن می شود؛ یعنی ما را می بیند و ما در کنارش خواهیم بود. این اهمیت حزن و اندوه برای ابی عبدالله علیه السلام است.

مرحوم محتشم کاشانی پسری داشت که از دنیا رفت. محتشم برای او شعر سرود و خیلی گریه کرد. اما بعد ابی عبدالله علیه السلام را در خواب دید که به او فرمود: تو که شعر میدانی برای ما شعر نگفتی؟ محتشم همان وقت بیدار شد و این ترکیب بند معروفش را سرود که مشهور است:

کشتی شکست خورده طوفان کربلا *** در خاک و خون نشسته به ایوان کربلا

ص: 337

-
- 1- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَيْرَ ثَلَاثٍ عَنْ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَيْنٌ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَكَارِمِ اللَّهِ.» (الكافي، ج 2، ص 80؛ وسائل الشيعه، ج 15، ص 252؛ بحار الانوار، ج 7، ص 195).
- 2- عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 299؛ علل الشرائع، ج 1، ص 227؛ بحار الانوار، ج 44، ص 286.

گر چشم روزگار بر او فاش می گریست *** خون می گذشت زایوان کربلا

بودند دیو و دد همه سیراب و می مکید *** خاتم زقحط آب، سلیمان کربلا

یعنی ابی عبدالله علیه السلام از شدت تشنگی عقیق انگشتر می مکید.

زان تشنگان هنوز به عیوق می رسد *** فریاد العطش ز بیابان کربلا

این اشعار را سرود و بعد عرض کرد که:

از آب هم مضایقه کردند کوفیان *** خوش داشتند حرمت مهمان کربلا

اگر کسی روز عاشورا را روز حزن خودش قرار داد، امام هشتم - روایت در عیون است؛ کتاب عیون هزار سال پیش نوشته شده - وعده داده و فرموده است: هم روز قیامت روز سرورش می شود و هم این شخص روز قیامت ما را می بیند.

ثواب زیارت امام حسین علیه السلام

روایت دوم از شخصی است که می گوید: خدمت امام باقر علیه السلام رفتم، آقا در حال بیان ثواب زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا بودند. می دانید که زیارت ابی عبدالله ثواب های عجیبی دارد. شاید بتوان گفت که ثواب زیارت ابی عبدالله علیه السلام چند دسته است. من این ثواب ها را به پنج دسته تقسیم کرده ام.

بخشی از ثواب زیارت ابی عبدالله علیه السلام در روایت چنین بیان کرده اند، امام رضا علیه السلام فرمود:

«مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسَطِّ الْفُرَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ» (1)

اگر کسی امام حسین علیه السلام را زیارت کند، مانند کسی است که خدا را زیارت کرده است.

ص: 338

1- مستدرک الوسائل، ج 10، ص 250؛ وسائل الشیعه، ج 19، ص 11؛ کامل الزیارات، ص 147.

دسته دوم روایاتی است که می گوید: زیارت امام حسین علیه السلام مثل زیارت فرشتگان بوده و گویا با ملائکه مصافحه کرده است. (1)

دسته سوم روایاتی است که می گوید: زیارت ابی عبدالله علیه السلام به منزله زیارت انبیا است و اهل بیت علیه السلام برایش دعا می کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می رود، فرشتگان به استقبالش می روند؛ اگر بیمار شود به عیادتش می آیند؛ در حال جان دادن به کنارش می آیند؛ از دنیا برود، و به هنگام تشییع جنازه اش می آیند. (2)

دسته چهارم، روایاتی است که زیارت امام حسین علیه السلام چه اثری در این دنیا دارد. اگر کسی به زیارت امام حسین علیه السلام رود، پولی که خرج کرده، هزار برابر می شود و هم چنین هزار هزار عمره و هزار هزار حج برایش ثبت می کنند. (3)

عجیب است! این ها استحقاقی نیست. مگر زیارت چقدر هزینه برمی دارد؟ برخی از ثواب های خدا جایزه است؛ مثل این که بانکها گاهی خودروی دوپست

ص: 339

1- «عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةَ ثَلَاثِ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَهِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي يُرْجَى أَنْ تَكُونَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ صَافِحَهُ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَنَبِيٍّ كُلُّهُمْ يَسْتَأْذِنُ اللَّهَ فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ.» (وسائل الشيعه، ج 14، ص 474؛ بحار الانوار، ج 90، ص 191؛ إقبال الاعمال، ج 1، ص 212).

2- «عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنْ إِلَى جَانِبِكُمْ قَبْرًا مَا أَتَاهُ مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفَسَ اللَّهُ كُرْبَتَهُ وَقَضَى حَاجَتَهُ وَإِنَّ عِنْدَهُ أَرْبَعَةَ أَلْفِ مَلَكٍ مُنْذُ يَوْمٍ قُبِضَ شَيْئًا غَيْرًا يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زَارَهُ شَيْعُوهُ وَ مَنْ مَرِضَ عَادُوهُ وَ مَنْ مَاتَ اتَّبَعُوا جَنَازَتَهُ.» (مستدرک الوسائل، ج 10، ص 238؛ بحار الانوار، ج 98، ص 45؛ كامل الزيارات، ص 190).

3- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ وَ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حَجَّةٍ مَقْبُولَةٍ وَأَلْفِ عُمْرَةٍ مَقْبُولَةٍ وَ غُفْرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ.» (بحار الانوار، ج 97، ص 257؛ الأمالی للطوسی، ص 215؛ مدينة معاجز الائمة الاثني عشر، ج 4، ص 202).

میلیونی را به کسی می دهند که یک حساب ساده داشته و معلوم است که حقیقت نبوده است. این جایزه است.

شب قدر چند ساعت است؟ خدا آن را مساوی 83 سال کرده است. «خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (1) یک شب را مساوی 83 سال (هزار ماه) کرده است.

دسته پنجم روایاتی است که ثواب آخرتی را بیان می دارد، می گوید: زوار قبر امام حسین علیه السلام یک سرگردن بالاتر از همه کسانی هستند که به بهشت می روند. (2)

زائران قبرابی عبدالله علیه السلام در روز قیامت شاخص هستند و یک درب بهشت مخصوص آنهاست.

مرحوم شیخ عباس قمی در سفینه البحار در کلمه باب آورده است که پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«إِنَّ الْحُسَيْنَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ...» (3)

همانا دری از درهای بهشت به نام حسین علیه السلام است.

ص: 340

1- قدر، 3.

2- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادِي مَنْادٍ مِنْ زُورِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَيَقُومُ عَنْقُ مِنَ النَّاسِ لَا يُحْصِيهِمْ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى فَيَقُولُ لَهُمْ مَا أَرَدْتُمْ بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ أَتَيْنَاهُ حُبًّا لِرَسُولِ اللَّهِ وَحُبًّا لِعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَرَحِمَهُ لَهُ مِمَّا ارْتَكَبَ مِنْهُ فَيَقَالُ لَهُمْ هَذَا مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ فَالْحَقُوا بِهِمْ فَأَنْتُمْ مَعَهُمْ فِي دَرَجَتِهِمْ الْحَقُوا بِلِوَاءِ رَسُولِ اللَّهِ فَيَنْطَلِقُونَ إِلَى لِوَاءِ رَسُولِ اللَّهِ فَيَكُونُونَ فِي ظِلِّهِ وَاللِّوَاءُ فِي يَدِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَدْخُلُونَ يَدْخُلُوا الْجَنَّةَ جَمِيعًا فَيَكُونُونَ أَمَامَ اللَّوَاءِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَيَسَارِهِ وَمِنْ خَلْفِهِ. «؛ كامل الزيارات، ص 161؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 95؛ بحار الانوار، ج 98، ص 21).

3- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ بِي أَذْبَرْتُمْ وَبِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْهَتْدِيْتُمْ وَقَرَأَ مَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ وَبِالْحَسَنِ أُعْطِيتُمْ الْإِحْسَانَ وَبِالْحُسَيْنِ تَسْعَدُونَ وَبِهِ تَسْبِئُونَ أَلَا وَإِنَّ الْحُسَيْنَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ مِنْ عَائِدِهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ.» (بحار الانوار، ج 35، ص 205؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 3، ص 232).

شخصی به خدمت امام باقر علیه السلام رسید، آقا فرمود: هرکس روز عاشورا به زیارت قبر ابی عبدالله علیه السلام رود، ثواب هزار هزار حج، هزار هزار عمره، هزار هزار جنگ را دارد و ...

آقا خیلی ثواب گفت. این بنده خدا یک مقدار غصه خورد، چون نمی توانست عاشورا برود. گفت: یا بن رسول الله! «جعلت فداک» من یک سؤالی دارم:

«فَمَا لِمَنْ كَانَ فِي بَعْدِ الْبِلَادِ وَلَمْ يُمْكِنَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ»؛

اگر کسی نتوانست روز عاشورا برود - مثل ما که در روز عاشورا اینجا هستیم - و راهش دور بود، پول نداشت، شرایط فراهم نبود، این باید چکار کند؟

آقا یک راه حل نشان داد که همه آن ثواب ها را ببرد و بعد هم دوباره فرمود: همه ثواب هایی که گفتم، به این آدم داده می شود. فرمود:

«إِذَا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ بَرَزَ إِلَى الصَّحْرَاءِ أَوْ صَعِدَ سَطْحًا مُرْتَفِعًا فِي دَارِهِ وَأَوْمَأَ إِلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ لَيَنْدُبُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَبْكِيهِ»؛⁽¹⁾

برود در صحرا یا (اگر برایش مقدور نیست برود در جای بلندی از خانه اش مثل ایوان یا پشت بام و با انگشتش رو به قبله اشاره کند و به اباعبدالله علیه السلام سلام دهد و برای خودش و امام حسین علیه السلام روضه بخواند و گریه کند و اهل خانه اش را جمع کند و بگوید شما هم برای ابی عبدالله علیه السلام گریه کنید.

روضه های خانگی

مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله در دهه اول محرم از صبح تا ظهر پای روضه ها می نشست و به چند سخنرانی و روضه خوانی منبری و مداح گوش میداد.

ص: 341

1- کامل الزیارات، ص 175؛ بحار الانوار، ح 98، ص 290؛ مصباح المتعجب، ج 2، ص 772.

گفته اند: چشم ایشان درد می کرد و هر روز باید قطره در چشمشان می ریختند. روز عاشورا وقتی قطره شان را آوردند، فرمود: امروز نمی خواهم چیزی غیر از قطره اشک بر ابی عبدالله علیه السلام از چشمم جاری شود؛ امروز قطره در چشمم نریزد.

مرحوم گلپایگانی از صبح در روضه و مجلس حاضر بود. آن اواخر روی صندلی می نشست یادم است آن اوائل دوزانو یا چهار زانو می نشست. منظورم این جاست: بعد از ظهر عاشورا که می شد ایشان اهل خانه را در اتاق جمع می کرد و خودش منبر می رفت و روضه می خواند. نوارهایشان موجود است. دوستی، یکی از نوارهای ایشان را شنیده بود و نقل می کرد که این شعر معروف را می خواند.

آتش به آشیانه مرغی نمی زند *** گیرم که خیمه، خیمه آل عبا نبود

آیت الله گلپایگانی رحمه الله این شعر را با صوت می خواند و اهل خانه گریه می کردند. در روایت است که اگر کسی نتوانست به زیارت قبر حسین ما برود، خانواده خودش را جمع کند.

«وَيَأْمُرُ مَنْ فِي دَارِهِ مِمَّنْ لَا يَتَّقِيهِ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ وَ يُقِيمُ فِي دَارِهِ الْمُصِيبَةَ بِإِظْهَارِ الْجَزَعِ عَلَيْهِ وَ لِعِزِّبَعْضِهِمْ بَعْضاً بِمُصَابِهِمْ بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا الصَّامِنُ لَهُمْ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى جَمِيعَ ذَلِكَ فَلْتَجْعَلْتُ فِدَاكَ أَنْتَ الصَّامِنُ ذَلِكَ لَهُمْ وَ الرَّعِيمُ» .

در خانه اش برای امام حسین علیه السلام مصیبت بخواند. (1)

عزیزان! گرفتن جلسه برای امام حسین علیه السلام در خانه موضوعیت دارد؛ همین قدر که سالی چند شب اقوام دور هم جمع شوند و روضه ابی عبدالله علیه السلام خوانده شود.

برگزاری روضه برای امام حسین علیه السلام

مرحوم آیت الله فاضل رحمه الله فرمود: من همه امیدم به روضه های امام حسین علیه السلام

ص: 342

است، نه به کتاب ها و آثارم یا به مراکزی که تأسیس کردم. ایشان در وصیت نامه اش فرمود: از من هرچه تعطیل بشود، ولی روضه تعطیل نشود. روی این موضوع تأکید داشتند. ایشان حتی مجلس روضه ای در مکه داشتند و تأکید می کردند آن روضه حفظ شود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«وَيُقِيمُ فِي دَارِهِ الْمُصِيبَةَ بِإِظْهَارِ الْجَزَعِ عَلَيْهِ وَ لِيَعَزِبَ عَنْهُمْ بَعْضًا بِمُصَابِهِمْ بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛

بعد فرمود: روز عاشورا وقتی هم دیگر را می بینند، با حالت گریه با یکدیگر برخورد کنید.

حتما دیده اید کسی که مثلا پدرش را از دست می دهد، وقتی اقوامش از شهرستان می آیند اصلا احوال هم را نمی پرسند؛ فقط شانه شان را روی شانه هم می گذارند و گریه می کنند. یعنی امروز همه خودشان را صاحب عزا بدانند؛ گویا عزیزترین کس یا پدر خود را از دست داده اند. بعد فرمود: اگر کسی امروز نتوانست در کربلا باشد اما به این دستوری که من گفتم عمل کرد.

«وَأَنَا الضَّامِنُ لَهُمْ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى جَمِيعَ ذَلِكَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنْتَ الضَّامِنُ ذَلِكَ لَهُمْ وَالرَّعِيمُ» (1)

همه ثواب هایی که برای زوار ابي عبدالله عليه السلام در روز عاشورا است، من امام باقر ضامن هستم که همه این ثواب ها را ببرد.

سؤال: قصه چیست که این همه بر ابا عبدالله عليه السلام و گریه و اشک بر آن حضرت تأکید شده است؟

ص: 343

1- همان.

نطق، ترجمان عقل است؛ یعنی حرف زدن، عقل گوینده را نشان می دهد. تا کسی شروع می کند به حرف زدن می فهمید که پزشک یا دانشگاهی است یا سوادش بالاست. به قیافه نیست.

تا مرد سخن نگفته باشد ***عیب و هنرش نهفته باشد

بیان، آینه فکر است، آینه سواد است. شما سواد هر کسی را با حرف زدنش می فهمید. چشم هم آینه قلب است؛ یعنی اگر کسی سواد داشته باشد چطور از کلامش می فهمید، اشک چشم نیز نشانه پاکی و طهارت قلب است، نشانه پاکیزگی است، نشانه رقت است. این نکته بسیار مهمی است که انسان سعی کند در روز عاشورا عزای ابی عبدالله علیه السلام را این طور حفظ کند.

آخرین کلمات امام حسین علیه السلام

چند جمله از آخرین سخنان امام حسین علیه السلام را برای شما بیان کنم.

امروز اصحاب قبل از ظهر شهید شدند و بنی هاشم از اذان ظهر به بعد. آخرین کسی که امروز قبل از ظهر شهید شد، حبیب بن مظاهر بود. حبیب و سعد بن عبدالله هنگام اذان ظهر شهید شدند، تعدادی هم بعد از نماز؛ ولی شهادت بنی هاشم عصر یعنی بعد از نماز ظهر بوده است.

این جملاتی که می گویم، شاید جملاتی باشد که کمتر روی منبرها مطرح شده است. ما غالباً روضه خواندیم و این ها را فراموش کردیم با دقت نکردیم.

خوب دقت کنید:

ابی عبدالله ع برای خدا حافظی آمدند. این حدیثی که می خوانم، مرحوم مجلسی در جلاء العیون آورده است. می گوید: اهل بیت علیهم السلام دورش حلقه زدند و جمع شدند. ابی عبدالله علیه السلام چهار مطلب فرمود که آخرین جملات اوست.

ص: 344

همه شهید شده اند و لحظاتی بعد حضرت نیز شهید می شود و اهل بیت علیهم السلام اسیر می شوند. یک وقت بنده برای شما سخنرانی می کنم و نصیحت و موعظه، در شرایط عادی است، اما اگر کسی این سخنان را در وضعیت بحرانی بگوید و شنوندگان بپذیرند خیلی مهم است.

سفارش به زنان و فرزندان

1. آماده بودن برای آزمایش

زن و بچه دور حضرت حلقه زدند و آقا فرمود:

«إِسْتَعِدُّوا لِلْبَلَاءِ»؛

برای آزمایش خدا آماده باشید.

خدا یکی را با مقام آزمایش کرده، سلیمان علیه السلام را با ثروت آزمایش کرده، ایوب علیه السلام را با فقر آزمایش کرده، شما را هم دارد با این حادثه آزمایش می کند. برای بلا آماده باشید.

2. حمایت کردن خدا از شما

اشاره

امام حسین علیه السلام فرمود:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ حَافِظُكُمْ وَحَامِيكُمْ وَسَيُنَجِّيكُمْ مِنْ شَرِّ الْأَعْدَاءِ وَيَجْعَلُ عَاقِبَةَ أَمْرِكُمْ إِلَى خَيْرٍ»؛

بدانید خدا حامی شماست و فرجام کار شما خیر و خوبی خواهد بود.

نگران نباشید. اگر دیدید خدا از شما راضی است ناراحت نباشید.

خدا مرحوم بهستی را رحمت کند. خیلی علیه او حرف می زدند. گفتند: آقا! از خودت دفاع کن. گفت: برای چه دفاع کنم. خدا در قرآن می فرماید:

ص: 345

« إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا » (1)؛

هرکسی ایمان داشته باشد خدا از او دفاع می کند.

چه کسی از یوسف علیه السلام دفاع کرد؟ یوسف که سرش داشت به باد می رفت. خدا کودکی را مأمور کرد که بی گناهی یوسف ثابت شود.

چه کسی در کاخ فرعون به داد موسی علیه السلام رسید؟ مادر خودش. اصلاً خدا از اول به او گفت: بچه را در صندوق بگذار و در دریا بینداز! چهار اطمینان به او داد: «وَلَا تَخَافِي»؛ نترس، «وَلَا تَحْزَنِي»؛ نگران نباش، «أَنَا رَدَّوَاهُ إِلَيْكَ» (2) ما این بچه را به تو برمی گردانیم.

اگر ما باشیم می گوئیم: خدایا! چطور برمی گردانی؟ بچه را وسط دریا بیندازم می رود. چهارم: پیغمبرش می کنیم. همین هم شد موسی را به مادرش برگرداند که خودش شیرش دهد؛ سرانجام نیز موسی پیامبر شد.

اگر آدم دید خدا از او حمایت می کند دیگر نباید بترسد. این خیلی مهم است. من امر به معروف کنم، چه کسی حمایت می کند؟ خدا. اگر حجابم را حفظ کنم، دینداری داشته باشم، خدا می گوید: من حمایت می کنم.

داستان

موسی بن عمران وقتی قوم بنی اسرائیل را عبور داد و به دریا رسید، سپاه فرعون هم پشت سرشان از راه رسید. فریاد بنی اسرائیل بلند شد: می خواستی ما را از بین ببری؟! جلویمان که دریاست پشت سرمان هم فرعون؛ یا فرعون ما را می کشد یا اب ما را غرق می کند.

ص: 346

1- حج. 38.

2- قصص. 7.

موسی علیه السلام فرمود: نترسید خدا با ماست. یک مرتبه وحی آمد بزین و بشکاف. موسی علیه السلام عصایش را زد دریا شکافت و آدم های بهانه گیر رد شدند.

در جنگ ها وقتی از پلی رد می شوند باید خرابش کنند تا دشمن از رویش رد نشود.

موسی! باید این عصا را به آب بزنی تا مسیر بسته شود. ولی نزد. خطاب شد:

«وَأْتُرِكُ الْبَحْرَ رَهْوًا» (1)

توبرو و کار به آب نداشته باش.

یارانش گفتند: ما رد شدیم؛ آنها هم رد می شوند. شما چکار دارید؟ بروید. فرعون و سپاهیانش وقتی به طور کامل وارد دریا شدند آب روی هم آمد و آنها غرق شدند. عرض می کنم موسی علیه السلام اصلا فرصت نکرد عصایش را به آب بزند و آن را ببندد. خدا به او گفت برو.

امام حسین علیه السلام فرمود: زن و بچه من، خواهر من، خانواده من! خدا از شما حمایت می کند؛ نگران نباشید. اوضاع این طور نمی ماند.

وقتی صبح روز یازدهم امام سجاد علیه السلام شروع به اشک ریختن کرد، داشت جان میداد و قالب تهی می کرد. زینب کبری علیها السلام عرض کرد: عزیز برادرم، یادگار گذشته! بابایم امیرالمومنین علیه السلام برایم گفته، ام ایمن برایم گفته؛ تو غصه نخور! این بدن ها که روی زمین است، تمام این بدنها دفن می شوند و این جا زیارتگاه می شود و مردم برای زیارت قبر حسین علیه السلام سرو جان می دهند.

همین طور است. با وجود این نیروهای تکفیری و این آدم کشی و بمب گذاری ها میلیونها آدم امروز در کربلا هستند. خدا همه آنها را سالم برگرداند و

ص: 347

دشمنان را نابود کند. اینها را خدا حمایت می کند.

امام حسین علیه السلام فرمود: خانواده من! خدا از شما حمایت می کند غصه نخورید.

3. خوارشدن دشمنان شما

اشاره

امام حسین علیه السلام فرمود:

« وَ يُعَذِّبُ اَعَادِيكُمْ بِانواعِ الْبَلَاءِ وَ يُعَوِّضُكُمْ اللهُ عَنْ هَذِهِ الْبَلِيَّةِ بِانواعِ النِّعَمِ وَ الْكِرَامَةِ »

شما نگران نباشید! دشمنان خوار می شود و شما عزیز می شوید؛ دشمنان گرفتار می شود و خدا به شما نعمت می دهد.

امام حسین علیه السلام چه زمانی دارد این حرف را می زند؟ خیمه پر از جنازه است. جوان، نوجوان، طفل شش ماهه، همه شهید شده اند. بدن خود ابا عبدالله علیه السلام پراز خون است. سی هزار آدم منتظر کشتن او هستند. گرگ ها منتظر هستند این وجود مقدس را پاره پاره کنند. زن و بچه در نزدیکی اسارت هستند. خیمه ها هیچ امنیتی ندارد. این سخنان در چنین شرایطی است. امام حسین علیه السلام این سخنان را در آن شرایط حاد فرموده است. روی شرایط دقت کنید.

دلیل شدن بنی امیه

نگاهی به تاریخ بیاندازید: آن قدر بنی امیه خوار شدند که وقتی بنی عباس قیام کردند، به بیابان های آفریقا گریختند. نقل است که علف بیابان می خوردند.

سران را که مختار کشته بود؛ اینها سیاهی لشکر کربلا بودند. عبدالملک مروان که با امام حسین علیه السلام نجنگیده بود. در بیابان های آفریقا، سرتا پای امویان فراری با خاک و نمک آمیخته شد و آنها به درک واصل شدند. دو-سه تایشان خود را به آفریقا و سرزمین نوبه رساندند. عبدالله بن مروان و محمد بن مروان دو پسر

آخرین خلیفه بنی امیه - که این دو نیز ظالم و شراب خوار و جنایتکار بودند خودشان را به شاه نوبه رساندند. اوضاعی داشتند. لباس ها پاره پاره، چهره های سوخته و لب های خشکیده!

شاه نوبه گفت: بپرید پذیرایی شان کنید. آنها را به خانه ای بردند و سه شبانه روز با لباس و غذا پذیرایی کردند.

روز سوم، پادشاه نوبه به دیدنشان آمد، مقابلشان نشست و گفت: مهمان من هستید و خوش آمدید، بالأخره پسر خلیفه مسلمین بودید؛ اما من سؤالی از شما دارم: می خواهم بینم دلیل فروپاشی حکومت شما چه بود؟ در دین شما چه چیزی حرام است؟ گفتند: شراب، زنا، فحشا و ظلم. گفت: شما چطور با اینها برخورد می کردید؟ گفتند: همه را انجام می دادیم. گفت: دلیل سقوط شما همین است. به دینتان عمل نکردید.

شاه نوبه که مسیحی بود گفت: سه روز مهمان من بودید؛ بیشتر از سه روز وظیفه ندارم شما را نگه دارم. می ترسم آتش ظلم شما مردم ما را هم بگیرد. بیرون بروید. آنها را بیرون کرد؛ البته است و امکانات داد. از آفریقا بیرون آمدند. در مسیر مأموران منصور دوانیقی دستگیرشان کردند و آنها را زندانی(1) و بعد اعدام کردند. چندی بعد نیز جنازه عبدالملک مروان را از قبر بیرون آوردند و او را آتش زدند.

ابوالعباس سفاح، خلیفه عباسی، هزار نفر از بنی امیه را کشت. من نمی گویم آنها هم برای خدا کشتند، نه! مثل کشتن صدام توسط آمریکایی ها. آمریکایی ها برای خدا صدام را نکشتند، ولی به نفع مردم عراق شد.

آنهايي که نقش مستقيم داشتند، مثل عمر بن سعد، شمر و خولی بدبخت

ص: 349

1- بحار الانوار، ج 7، ص 186؛ مجموعه ورام، ص 55؛ شرح نهج البلاغه، ج 7، ص 163.

شدند. آنهایی که نقش چهارم و پنجم داشتند، آنها هم بدبخت شدند. آن که لباس حضرت را برد برص گرفت. آن که نیزه زد چهره اش سیاه شد. آنکه آب را بست، از تشنگی مرد.

جمله ای را همین جا بگویم که خیلی جالب است. طبری از تاریخ دانان قدیمی ما که کتابش را پیش از هزار سال نوشته است می گوید: وقتی یاران ابی عبدالله علیه السلام شهید شدند امام حسین علیه السلام مقابل لشکر ایستاد «فَعِنْدَهَا ضَرْبُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَهُ عَلَى لِحْيَتِهِ وَجَعَلَ يَقُولُ»؛ محاسنش را در دست گرفت و خطاب به جمعیت فرمود: «إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيَّ الْيَهُودَ إِذْ جَعَلُوا لَهُ وَلَدًا»؛ خدا بر قوم یهود غضب کرد، چون برای او شریک قائل شدند، گفتند: «خدا پسر دارد؛ عزیر پسر خداست» «إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى النَّصَارِيِّ إِذْ جَعَلُوا ثَالِثَ ثَلَاثَةٍ»؛ خدا بر مسیحی ها غضب کرد، چون به سه خدا قائل شدند گفتند: «پدر و پسر و روح القدس.» برای خدا شریک گرفتند. «وَإِشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى الْمَجُوسِ إِذْ عَبَدُوا الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دُونَهُ»؛ خدا بر

مجوس غضب کرد، چون خورشید را می پرستیدند. سپس فرمود:

« وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى قَوْمِ اتَّقَتْ كَلِمَتَهُمْ عَلَى قَدَلِ ابْنِ بَنَاتِ نَبِيِّهِمْ أَمَّا وَاللَّهِ لَا أُجِيبُهُمْ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا يُرِيدُونَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ وَأَنَا مُخَضَّبٌ بِدَمِي»؛ (1)

به خدا، غضب پروردگار شامل حال شما می شود. یهود بد کردند، اما پسر پیامبر را نکشتند. نصار و نجوس بد کردند، اما شما می خواهید پسر پیغمبرتان را بکشید.

بعد فرمود: بدانید که غضب خدا شامل شما می شود. و همین طور هم شد.

بارها فرمود: بنی امیه این قدر پست می شوند؛ از پارچه کهنه نجسی که دور

ص: 350

می اندازند خوارتر می شوند. فرمود: خدا کسی را بر اینها مسلط می سازد که اینها را خوار می کند. همین طور هم شد. حجاج چه کرد؟ در مدینه چه اتفاقی افتاد؟ حالا بماند؛ نمی خواهم تاریخ بگویم.

وقتی امام حسین علیه السلام عصر عاشورا آمد خداحافظی کند، این چهار مطلب را فرمود: 1- این، آزمایش خداست؛ آماده باشید، 2- نگران نباشید؛ خدا از شما حمایت می کند، 3- بدانید دشمن خوار می شود؛ اما شما نعمت می یابید و نامتان بالا می رود. چهارمین مورد را هم خواهم گفت.

یزید به امام سجاد علیه السلام گفت: شما پیروز شدید یا یزید؟ فرمود: صبر کنید ببینید صدای جد من در اذان برده می شود. همان یزیدی که پدر مرا به شهادت رسانده نمی تواند در اذان بگوید «معاویه نبی الله»؛ باید بگوید: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». پیروز را بعدا ببین.

اما آخرین مطلبی که امام حسین علیه السلام فرمود. این را به همه میگویم، مخصوصا کسانی که در زندگی شان گرفتاری دارند: ببینید! همه گرفتاری های خودمان را جمع کنیم، به اندازه سختی اباعبدالله علیه السلام در روز عاشورا نیست. شما داغ جوان دیدی؟ ابی عبدالله علیه السلام داغ چند جوان دیده است. داغ برادر دیده است. همه مصیبت ها در یک روز برای امام حسین علیه السلام جمع شده است. این جمله چهارم را خوب دقت کنید. آنهایی که در زندگیشان ناملايمات و سختی و بیماری و اختلافی دارند! بالأخره هرکس در زندگی اش دردی دارد. این را می گویم تا آرام شوید.

4. شکوه نکردن

امروز آخرین جمله ای که امام حسین علیه السلام به زن و بچه فرمود، این بود:

ص: 351

«فَلَا تَشْكُوا وَلَا تَقُولُوا بِالْسِتِّكُمْ مَا يَنْقُصُ قَدْرَكُمْ»؛ (1)

از شما می خواهم شکوه نکنید. یک وقت گله نکنید، چیزی نگوئید که ثوابتان کم شود.

این را برای آنها می گویم که تا در زمان زندگی گرفتار می شوند، فوراً داد می زنند که خدایا! چنین و چنان شد و چرا دعای من مستجاب نشده و با خدا قهر می کنند. در این شرایط که امام در حال رفتن است و زن و بچه در خطر هستند، آخرین سفارش امام این است که شکوه نکنید؛ قدر شما پایین می آید.

به زینب کبری علیها السلام هم فرمود: خواهرم! مبادا فریاد بزنی و جمله ای بگویی که منافات با شکر است. آنها نیز هیچ چیز نگفتند. از آغاز تا پایان ماجرای کربلا، نه ابی عبدالله علیه السلام، نه زینب کبری و نه خاندانشان جمله ای نگفتند که شکوه در آن باشد. آری مصیبت خواندند. - بالأخره داغ است، گریه کردند و اشک ریختند، ولی شکوه و گله نکردند.

در مجلس ابن زیاد، وقتی آن لعین شروع کرد به جسارت کردن به زینب کبری علیها السلام حضرت فرمود: شهادت کرامت و افتخار ماست. این ها برای ما زیبا بوده، ما نگران و پشیمان نیستیم. (2)

آری، داغ سخت است. پدران شهید ما، برای بچه هایشان غصه میخوردند، ولی چنین نبود که از کارشان پشیمان باشند. این همان چیزی است که ما امروز باید از مکتب ابی عبدالله علیه السلام درس بگیریم.

ص: 352

-
- 1- مع الרכب الحسيني، ح 4، ص 417؛ نفس المهموم، ص 355؛ الدمعة الساکبة، ج 4، ص 346.
 - 2- بحار الانوار، ج 45، ص 116؛ مثير الاحزان، ص 90؛ اللهوف، ص 160.

این که می‌گوییم: «امام حسین علیه السلام را به اسم اسلام کشتند»، دکتر حسن شحاته را در مصر با چه اسمی کشتند؟ آقای شحاته ای که خودش گفته است: من به عشق ابی عبدالله علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام شیعه شدم. می‌گوید: مرا رأس الحسین شیعه کرد. ایشان از دانشمندان اهل سنت و امام جمعه و خطیب بوده است. چطور او را در ملاءعام کشتند؟!

همین امروز زن و بچه مردم را سر می‌برند. روح سبوعیت در وجود این هاست؛ یعنی تاریخ تکرار می‌شود، جنایات هم تکرار می‌شود.

امروز ابی عبدالله علیه السلام را به درگاه خدا واسطه قرار دهیم و برای همه، مخصوصاً شیعیان مظلوم عراق، بحرین، پاکستان، افغانستان و کشمیر که این روزها در هجمه نیروهای هند هستند، دعا کنیم.

روضه

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَىٰ أَزْوَاجِ الْأَتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْنَا مِنْ مَنِّي جَمِيعاً سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِي بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ».

السلام ای تشنه کام کربلا *** السلام ای خامس آل عبا

از همه تشنه ترابی عبدالله علیه السلام بود؛ چون تشنگی چند دلیل دارد: گرما، خون از بدن رفتن و صحبت کردن. همه اینها برای امام حسین علیه السلام اتفاق افتاد.

یا ابا عبدالله! این زبان حال همه این جمعیت است:

من از کودکی عاشقت بوده ام *** قبولم نماگرچه آلوده ام

میدانم من خیلی با مکتب تو فاصله دارم، با حرو حیب تو، ولی تو خیلی

بزرگواری!

مبادا برانی مرا از درت *** به پهلوی بشکسته مادرت

اباعبدالله به میدان آمد. دشمن از صبح رجز و شعر فراوان شنیده است. یکی گفته بود: من علی ام. یکی گفته بود: من حبیبم. یکی گفته بود: من قاسم. هرچه بود گذشته؛ حالا کسی در میدان آمد که نگاه کردند می گوید:

أنا الحسين بن علي *** أحمى عيالات أبي

اليت ان لا اثنى *** امضى على دين ابي

من حسینم! من پسر علی ام! کسی جرئت نکرد جلو برود. هرچه میان میدان چرخید، چون شجاع است، پسر علی علیه السلام است، هرچه رجز خواند و هرچه سخن گفت، احدی جرئت نکرد، حتی خود عمر بن سعد و شمر. ترسیدند لشکر خودش را ببازد؛ یک نفر مقابل چند هزار نفر! عمر بن سعد فریاد زد:

«هَذَا ابْنُ قِتَالِ الْعَرَبِ»؛

این پسر علی است؛ کسی نمی تواند با او تن به تن بجنگد.

گفت:

«فَاحْمِلُوا عَلَيْهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ»؛ (1)

محاصره اش کنید. از راه دور او را بزنید.

بمیرم برایت؛ باران تیر و سنگ!

فلک سنگی فکند از دست دشمن *** به پیشانی وجه الله اعظم

ص: 354

نانجیبی سنگ زد، پیشانی اش را شکافت! حضرت پیراهن عربی را بالا زد تا خون از پیشانی اش بگیرد، تیر به قلبش زدند؛ یک تیر به قلب، یک تیر به گلو و یک تیر به دهان. بازهم جرأت نمی کردند جلو بیایند. شجاع است. اما یک وقت احساس کرد نمی تواند روی اسب بنشیند، ذوالجناح دیگر نمی تواند او را نگه دارد. نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت *** نه سیدالشهداء بر جدال طاقت داشت

بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد *** اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

با این که دست در بدن داشت اما با صورت روی زمین کربلا.. یعنی دیگر دست ها قدرت نداشت. تا روی زمین کربلا قرار گرفت، صدا زد: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ» (1)

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»

ص: 355

1- اللهوف، ص 120.